

یک و یگانه

زندگی کامل در خدا
و برای خدا

یک و یگانه

نویسنده: دکتر کرتیس سرجنت
مترجم: مهران امینی

یک و یگانه

«خداوند پادشاه سراسر جهان می باشد و در آنروز خداوند یگانه خدایی است که فقط نام او خدا است.»
(زکریا ۱۴: ۹)

این کتاب ممکن است در آینده چاپ و توزیع شود و به صورت رایگان مورد استفاده قرار گیرد، اما به هیچ وجه نباید فروخته شود. این کتاب به شکل الکترونیکی و صوتی در دسترس است.

برای معلومات بیشتر به obeygc2.com/book مراجعه نمایید.

هیچ قسمتی از این کتاب نباید بازنشر شود یا در یک سیستم بازیابی اطلاعات ذخیره شود. همچنان نباید به هر شکل و با هر وسیله‌ای - الکترونیکی، مکانیکی، فوتوکاپی، ضبط، یا سایر روش‌ها - بدون مجوز کتبی از ناشر، بازنشر یا ارسال شود. فقط نقل قول‌های کوتاه از آن برای نقد و بررسی در مجله‌ها و روزنامه‌ها مجاز است.

آیات کتاب مقدس برگرفته از نسخه‌ی کتاب مقدس دری (TDV08) می باشد

10 W. Dry Creek Cir
Littleton, CO 80120 | www.missionbooks.org
William Carey Publishing is a ministry of Frontier Ventures
Pasadena, CA 91104 | www.frontierventures.org
ISBNs: 978-1-64508-233-0 (paperback), 978-1-64508-235-4
(mobi), 978-1-64508-236-1 (epub)
Printed Worldwide
Library of Congress Control Number: 2019945985

جدول اجراء

- پس از ختم مطالعه فصل، حل پرسش‌ها و انجام فعاليت‌های مربوط آن، خانه‌خالی ستون اول را علامت بزنيد.
- وقتی که شروع به تطبيق و اعمال محتوای فصل کردید، خانه‌خالی ستون دوم را علامت بزنيد.
- وقتی محتوای فصل را به کسی آموزش دادید، خانه‌خالی ستون سوم را علامت بزنيد.
- وقتی محتوا را به شخصی آموزش دادید و او شروع به تطبيق آن‌چه که به وی آموزش داده‌اید، کرد، خانه‌خالی ستون چهارم را علامت بزنيد.
- وقتی که آن شخص شروع به آموزش مواردی که از شما آموخته به دیگران کرد، خانه‌خالی ستون پنجم را علامت بزنيد.

جدول در اینجا به این صورت در نسخه‌ی چاپی طراحی خواهد شد:

عناوین فصل‌ها	۱	۲	۳	۴	۵

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	سپاسگزاری.....
۴	این کتاب را چگونه بخوانیم؟.....
۶	چرا این کتاب را نوشتم؟.....
۱۲	معرفی «خداگونگی».....
	فصل اول: جلوه‌های فردی خداگونه‌گی (تئوپراکسی)
۱۸	۱- روشی جامع برای زندگی.....
۲۵	۲- فقط یک بار زندگی می‌کنیم!.....
۳۲	۳- معرفت پروردگار هدف اصلی زندگی ماست.....
۴۲	۴- قلمرو فرمان‌روایی خدا قطب هدایت ماست.....
۵۶	۵- ترس و تکبر دشمنان ما هستند.....
۶۶	۶- رنج، راه ماست.....
	فصل دوم: جلوه‌های گروهی خداگونه‌گی
۸۱	۷- عهد جدید.....
۹۱	۸- فرمان جدید.....
۱۰۳	۹- گوش دادن به خدا باهم.....
۱۱۴	۱۰- تثلیث، الگوی ما برای وحدت است.....
۱۳۳	۱۱- خداوند الگوی ما برای برقراری ارتباط است.....
	فصل سوم: ابزار و مفاهیم کاربردی برای رشد در زندگی خداگونه
۱۴۵	۱۲- مسیح هم نجات‌دهنده است و هم خداوند.....
۱۵۸	۱۳- مسیح وفاداری منحصر به فرد ما را دارد.....
۱۷۳	۱۴- الگوی یک زندگی ایمانی.....
۱۹۱	۱۵- زندگی مسئولیت‌پذیرانه.....
۱۹۸	۱۶- رشد و پیشرفت در دعا.....
۲۰۹	۱۷- پرورش شاگردی که پرورش‌دهنده‌ی شاگرد دیگر باشد!.....
۲۱۹	معرفی سایت و منابع.....
۲۲۱	درباره‌ی نویسنده.....
۲۲۲	ضمیمه ۱: پادشاهی نیایش.....

سپاسگزاری

قابل یادآوری است که هر فردی را که در این جا برای سپاسگزاری نامش را می‌گیرم، در واقع هدیه و آفرینش پروردگار است. در نهایت تمام قدردانی و احترام به خداوند برمی‌گردد و خاص اوست. پروردگار منبع تمام خوبی‌هاست.

اولین کسی را که می‌خواهم سپاسگزارش باشم، همسرم، دبی است. او بزرگ‌ترین حامی و بهترین دوستم هست. دبی در بسیاری جهت‌ها تکمیل‌کننده من است و در جریان تمام مسیرهای پیدا و پنهان به من انگیزه و قوت قلب می‌دهد.

پدر و مادر من نیز زندگی‌ای را در پیش گرفتند که نشانگر جدیت‌شان در اداره زندگی مبتنی بر اراده پروردگار است. این مساله نیز یک تهداب اساسی و باارزش برای من بود. از آن‌ها نیز سپاسگزارم.

ویراستاران این کتاب، بروس بارون و مارک اسپینوال، نیز به من کمک کردند تا ساختار و انتقال پیام این کتاب را به صورت موثرتری نسبت به آنچه که تنهایی ممکن بود، بهبود ببخشم. بروس اولین تلاش را انجام داد و رهنمایی‌های او که دلسوزانه و قاطع بود، برای بهبود این کتاب بسیار نیاز بود. مارک نیز زمانی که تصمیم می‌گرفتم چگونه ملاحظات دیگران را اولویت‌بندی کنم و بخش‌های کاربردی را قابل استفاده‌تر بسازم، ملاحظات بی‌نظیری را برایم مطرح کرد. عمل‌گرا بودن او در مورد مسایلی که در این کتاب مطرح می‌شد، بسیار برایم مفید واقع شد. ملاحظات او این کتاب را خواناتر کرد. بابت کارها و نظرات هر دو سپاسگزارم.

همچنان از صمیم قلب از خدمات محبت‌آمیز دست‌اندرکاران و مسئولان انتشارات ویلیام کری، از جمله دنیس وین، ملیسا هیکس، اندرو اسلون و دیگر افرادی که در کار دخیل بوده‌اند و من نمی‌دانم، سپاسگزارم.

از صدها همکار در (Kingdom Advance) نیز سپاسگزارم. این همکاران را من آموزش داده، رهنمایی کرده و با آنها همکاری کرده‌ام. این مردان و زنان که زندگی‌شان را در تربیه و تعلیم شاگردان و بنای کلیساها در تمام کشورها و سرزمین‌های دنیا سرمایه‌گذاری می‌کنند، دوستان و تشویق‌کنندگان من بوده‌اند و به طور مداوم من را به انجام اعمال خیر و عشق بیشتر ترغیب کرده‌اند. به طور کلی، آنها توانسته‌اند حدود هزار جنبش را آغاز کنند که منجر به ایجاد حدود پنج میلیون کلیسا در خانه‌ها و تعمید بیش از هشتاد میلیون نفر در چندین دهه گذشته شده است. آشنایی و همکاری با آنها برایم یک افتخار و امتیاز بوده است.

در بین همه افراد، نام یک شخص را می‌خواهم برجسته‌تر کنم، زیرا او در واقع نماینده همه کسانی است که در این کتاب به نوعی سهم گرفته‌اند؛ استیو اسمیت. صبح امروز خبر شدم که پس از یک مبارزه جان‌گناه با سرطان کبد، در گذشته است. من و او تقریباً هم‌سن بودیم. من با استیو در سال ۱۹۹۰ در یک نشست علمی یک‌ماهه با موضوع «استراتژی هماهنگ‌کننده» در آسیا آشنا شدم. برای مدتی مربی‌اش بودم، اما پس از مدتی او بسیار سریع به همکار، مربی، رهبر و نویسنده موفقی تبدیل شد. (آخرین کتاب او تحت عنوان «سیر روح» که در سال ۲۰۱۸ نوشته شده، به مسایل مشابه این کتاب پرداخته است.) خانواده‌های ما ایام تعطیل را باهم می‌گذرانند. چندسال در یک کشور کار می‌کردیم و از دور مشوق هم بودیم.

آخرین مورد همکاری من و استیو زمانی بود که او ایتلاف ۲۴:۱۴ را راه‌اندازی کرد تا به ادغام بسیاری از جنبش‌ها که از ریشه‌های مشترک در اوایل دهه ۱۹۹۰ نشأت گرفته بودند، کمک کند. در این دوره اوقات بیشتری را باهم می‌گذراندیم. در این مدت او از من خواست تا به عنوان تسهیل‌کننده همکار، با او همکاری کنم. به محض راه‌اندازی این ایتلاف، سرطان او کشف شد و کمتر از ۱۸ ماه بعد جاودانه شد. حالا

جای خالی او در میان تمام کسانی که او را از نزدیک می‌شناختند و از او برکت گرفته بودند، احساس می‌شود. استیو فرمان‌روای این قلمرو شاهی بود. در اخیر از شما که این کتاب را می‌خوانید نیز تشکر می‌کنم. افتخار می‌کنم که این فرصت برای من فراهم شده تا از طریق صفحات این کتاب با شما هم‌سخن شوم. اگر آموزه‌ها و مواردی که در این کتاب بیان شده، برای‌تان سودمند واقع شد و آن را به دیگران نیز منتقل کردید، مایه مسرت و شادمانی من شده‌اید. برای انجام چنین کاری نیز از شما سپاسگزاری می‌کنم.

کرتیس سرجنت، ۲۲ حوت ۱۳۹۷

این کتاب را چگونه بخوانیم؟

این کتاب درباره دخیل کردن آموزه‌های مسیحیت در امور روزمره‌ی زندگی است. هدف این کتاب تغییر الگوهای روزمره‌ی زندگی خوانندگان است. بنابراین، اگر این کتاب را بخوانید و درباره‌ی آن فکر کنید، اما برنامه‌های خاصی برای تغییر الگوهای زندگی‌تان روی دست نگیرید، چیزی از آن حاصل نکرده‌اید.

زمانی که خواندن یک فصل را به پایان رساندید، پیشنهاد می‌کنم که مطالعه کتاب را توقف دهید و درباره آنچه خوانده‌اید، بیندیشید و زمینه‌های تطبیق آن را در زندگی روزمره جست‌وجو کنید. مکث در مطالعه و اندیشیدن شما باید جوانب زیر را در بر بگیرد:

- ۱- پرسش‌هایی که در اخیر هر فصل آمده را بخوانید و پاسخ‌های‌تان را در دفترچه یادداشت فیزیکی یا هم الکترونیکی ثبت کنید.
- ۲- زمانی را برای دعا صرف کنید و از خداوند بخواهید که به شما بگوید که چی چیزی را باید یاد بگیرید، اجرا کنید و از فصل مطالعه شده، به اشتراک بگذارید. سپس به آرامی گوش فرا دهید.

الف: اقدام خاصی که خداوند می‌خواهد شما انجام دهید چیست؟ ممکن است این اقدام انجام کار ساده مانند حفظ یک آیه از کتاب مقدس باشد یا به اندازه سفر به افغانستان. از گفتن عبارات کلی خودداری کنید. از خدا بخواهید که به شما گام مشخص و قابل اندازه‌گیری بعدی خود را نشان دهد. از خدا بخواهید که به شما نشان دهد چه زمانی او می‌خواهد شما این گام را بردارید. هدف این است که از یک آرزو (مثلاً «باید خدا را بیشتر دوست بدارم») به یک برنامه عملی (مثلاً «امشب هشدارگوشی خود را ۳۰ دقیقه زودتر تنظیم کنم تا این که صبح دعا کنم») برسید.

ب: از خدا بخواهید که یک نفر را با شما معرفی کند تا یک ایده از فصل مورد نظر را با او شریک کنید. همچنان از خدا بخواهید که کدام ایده و در چی زمانی با شخص مورد نظر به اشتراک گذاشته شود.

ج: این اقدامها و تاریخها را در دفترچه یادداشت و تقویمتان ثبت کنید.

د: از پروردگار بخواهید تا شما را قادر سازد که به این تعهدات پای بند باشید و قلب کسانی که قصد اشتراک ایده ای با آنها دارید را برای دریافت مهیا بسازد.

ه: (اختیاری) اگر یکجا با کسانی دیگر این کتاب را میخوانید، به آنها نیز بگویید که از پروردگار چه شنیده‌اند و چی تعهداتی داده‌اند. چند لحظه باهم برای انجام آن تعهدات دعا کنید. تصمیم بگیرید که چی زمانی از پیشرفت همدیگر خبردار شوید. (این امر ممکن زمانی اتفاق بیفتد که شما برای بحث درباره فصل بعدی همدیگر را ببینید.)

۳- قبل از این که بخواهید به مطالعه فصل جدیدی پردازید، دفتر یادداشت خود را باز کنید و تعهداتتان را در فصلهای گذشته مرور کنید. اگر هر یک از تاریخهای تعیین شده برای رسیدن به هدفتان را از دست داده‌اید، تاریخهای جدیدی را تعیین کنید.

این گونه در آغاز و پایان هر فصل به شما یادآوری خواهد شد که مراحل تعیین شده را پشت سر بگذارید.

لطفاً توجه داشته باشید که محتوا و نمودار اجرایی باید برای پیگیری پیشرفت شما در پردازش، تطبیق، آموزش و گسترش هر فصل استفاده شود. هدف این کتاب تغییر زندگی شما و زندگی افرادی است که با آنها در ارتباط هستید.

امیدوارم که خواندن این کتاب برای تان مشکل تمام نشود. البته که زیاد پیچیده نیست، فقط چالش عمده این است که آن را به صورت عملی اجرا کنید. ممکن است پیامدهای اختصاص دادن کل زندگی به مسیح ناراحت‌کننده باشد. امیدوارم که شما این چالش را با آغوش باز بپذیرید. هیچ چیز بهتر و مهم‌تر از این نیست که در زندگی تان چالش «خداگونگی» را بپذیرید و هر روز تمام آنچه که دارید را به خدا اختصاص دهید و کاملاً برای پروردگار زندگی کنید.

چرا این کتاب را نوشتم؟

این کتاب را به این دلیل نوشتم که آنچه را از چند دهه سروکار داشتن با مسیح و پیش‌قدمی در انجام مأموریت در برخی از تاریک‌ترین نقاط زمین یاد گرفته‌ام، با شما شریک کنم. هرچند که مکان‌ها منحصر به فرد و استثنایی بودند، اما قواعد، جهانی و همه‌شمول هستند.

در ۲۸ سال اول زندگی، به هر کاری که دست زدم موفق شدم. دانشجوی برجسته و ورزش‌کار حرفه‌ای بودم. به همین دلیل، از اعتماد به نفس بالایی برخوردار بودم. همه، به شمول خودم، من را به عنوان یک «مسیحی خوب» می‌شناختند؛ به گونه‌ای که همه شاهد بودند که من از کلام خدا اطاعت می‌کنم و در صدد گسترش پادشاهی خداوند هستم.

من کارم را از رسیدن و نفوذ به یک گروه از مردم منزوی و ناشناخته در یک محیط اولیه و محروم شروع کردم. این گروه در یک جزیره بزرگ زندگی می‌کرد و جمعیتی نزدیک به هفت میلیون نفر داشت. در این میان کمتر از صد نفرشان مسیحی شناخته شده بودند. در چنین جایی، به این نکته پی بردم که تنها استعداد و سخت‌کوشی من کافی نیست. برای اولین بار با این واقعیت روبه‌رو شدم که عیسی مسیح وقتی می‌گوید:

«شما نمی‌توانید جدا از من کاری انجام دهید» (یوحنا ۱۵: ۵)، جدی است و حقیقت را بیان می‌کند.

پس از آن متوجه شدم که دیدگاه من دقیقاً برعکس فرموده‌ی عیسی بوده است. من فکر می‌کردم که قله را فتح کرده‌ام، در حالی که در واقع اصلاً به بالا شدن از کوه شروع نکرده بودم. در چنان وضعیتی تمام داشته‌های من اعم از تلاش‌ها و دستاوردها، بی‌معنا بنظر می‌آمدند، وقتی که جدا از خواسته‌های خداوند بودند. تلاش‌های من هیچ‌گاهی اهداف خدایی را محقق نمی‌کرد. در چنان حالتی، تنها راهی که می‌توانستم زندگی کنم، راهی بود که خدا براساس اراده، زمان و قدرتش در پیش رویم نهاده بود. زندگی کردن به این شکل بیشتر نیازمند گوش دادن و شنیدن و کمتر نیازمند خودسری و اتکا به خود می‌شد. به این معنا که تکریم و بزرگی از آن خدا و فروتنی و کمی از آن من می‌شد. طنز ماجرا اما این‌که من قبلاً آیه‌ی «او باید ترقی کند، و من باید از نظر بیفتم.» (یوحنا ۳: ۳۰) را سرمشق زندگی‌ام قرار داده بودم. پس از این دریافت متوجه دلالت و معنای دیگری از این آیه شدم.

طی پنج سال آینده، ابزارها و اصول موجود در این کتاب را توسعه دادم یا هم از نزد دیگران جمع کردم. پس از آن صفحه‌ی دیگری به رویم گشوده شد و من شروع کردم به تجربه‌ی شادی، تکامل و داشتن سروکار صمیمانه با مسیح. در این جریان، همسرم و من ثمره‌ی کارهای مان را در میان آن جامعه‌ی منزوی و محروم دیدیم. بعد از پنج سال ثمره‌ای را شاهد شدم که تنها در رویاهای طولانی‌مدتم قابل پیش‌بینی بود. به زودی هر قریه‌ای در میان آن جامعه منزوی صاحب کلیسا شدند و هزاران کلیسا در سراسر آن جامعه به عنوان نیروهای مبلغ خدمت می‌کردند. شاگردانم، شاگردان دیگری را می‌یافتند و آن‌ها را آموزش می‌دادند تا به تعداد نسل روحانی افزوده شود. پس از آن دانستم که سطح امیال و آرزوهایم کوتاه بوده‌اند. آرزوهای من در واقع خیلی کوچک

بودند. پی بردم که برنامه‌های خداوند برای من بسیار بزرگ‌تر و بهتر از چیزهایی بودند که در تصورم می‌گنجید و من جرأت تصورشان را داشتم.

تصمیم گرفتم که تمام وقت و انرژی خود را روی انتقال این تجربه‌ی شیرینی که در حال گذراندن آن بودم و شروع به چشیدن آن کرده بودم به دیگران، صرف کنم. شاگردانم نیز مانند من مبلغان طویل‌المدتی بودند که تمرکزشان را روی تاریک‌ترین نقاط جهان از لحاظ روحی گذاشته بودند. اکثراً هم به نتایج مشابهی می‌رسیدند و تجربه‌های مشابهی را از سر می‌گذراندند. پس از هفت سال آموزش و راهنمایی بیش از هزار نفر از طریق برنامه‌های فشرده‌ی یک‌ماهه، احساس کردم که خداوند من را به رفتن به سوی آمریکا فرا می‌خواند.

نمی‌خواستم به ایالات متحده بازگردم. از آنجا که والدینم مبلغ بودند و من در خارج از کشور بزرگ شده بودم، این فراخوان یک دعوت ناخواسته به سوی سرزمینی بود که با آن هیچ ارتباطی نداشتم. من آن زمان این مسأله را به عنوان یک چالش و ناسازگاری می‌دیدم، اما حالا متقاعد شده‌ام که بیشتر سفر کنم تا به نقاط روحی تاریک‌تر، به جاهایی که به عنوان یک دانش‌آموز مکتب به آن‌ها فراخوانده شده بودم، برسم. این مسیر را ادامه دادم تا کل توجه خود را به آنچه تاثیری در این نقاط تاریک برای قلمرو خدا داشته باشد، متمرکز کنم.

پس از ۱۱ سال کار در آمریکا و تمرکز بر گروه‌های دور از دسترس و محروم در کشورهای مختلف در حالی که خود در ایالات متحده بودم، خدا به وضوح به من نشان داد که خواست او این است که من نیمی از تلاش‌هایم را روی مردم در آمریکا متمرکز کنم. خواست خدا این بود که من یافته‌هایی که با مبلغان پیشرو به اشتراک می‌گذاشتم را با ایمان داران در آمریکا نیز به اشتراک بگذارم. خدا به من خاطر نشان کرد که اکثر مسیحیان در آمریکا نیز همانند من سال‌هاست که در تاریکی به سر می‌برند و نمی‌دانند

که یک زندگی پر از نشاط و فراونی در انتظار آنها است. این مسیحیان دوست‌دار خداوند هستند و به بهترین شکل ممکن سعی در خدمت او می‌کنند. آنها در حال انجام چیزهایی‌اند که توقع انجام‌شان در آنها ایجاد شده و آموختانده شده است. این امر هم بر کسانی در مقام شنونده در کلیساها و هم بر کسانی که وعظ می‌کنند، صدق می‌کند. واقعیت این است که اگر بخواهیم به درستی از اوامر پروردگار پیروی کنیم، خداوند چیزهای بیشتری برای پیشکش برای ما دارد.

تنها دلیلی که من مسیر عمیق‌تر به سوی پایداری و استحکام ایمانم پیدا کردم، این بود که خداوند من را در یک وضعیت ناامیدکننده‌ای قرار داد و تمام حمایت‌های بیرونی (به جز حضور همسرم دبی) و حواس‌پرتی‌ها را از من دور کرد. در چنان وضعیتی به ناتوانی خودم پی بردم و مجبور شدم که به خدا تکیه کنم. بدون از سر گذراندن چنین وضعیتی ناممکن بود که من راه دیگری برای پایداری و استحکام ایمانم بیابم.

اکثر مسیحیان در شمال آمریکا چنین فرصتی را هرگز نداشته‌اند. آنان سیستم‌های حمایتی وسیعی را در اختیار داشته‌اند و توسط حواس‌پرتی‌های غیرقابل اجتناب محاصره شده‌اند. در عین حال، موانعی نیز در هیأت افراد بر سر راه آنان قرار داشته است؛ افرادی که با هرگونه تحرکی که نشان از رفتن به این سمت باشد، مخالفت می‌کنند و از مطرح کردن مسایل روحی ناآشنا احساس تهدید می‌کنند و بنابراین، هرکسی که مسایل متعارف را به چالش بکشد از سوی آنان سرکوب می‌شود.

حالا هفت سال است که نصف تمرکز کاری‌ام را به آمریکا اختصاص داده‌ام. پروردگار در این‌جا همانند مناطقی دیگر که در آن‌جا برای اولین بار مأموریت انجام می‌دادم، عمل می‌کند. هر فرهنگی نقاط قوت و ضعف خود را دارد. هر جایی موانع خاص خود را در برابر کلام خداوند دارد. از نظر من بزرگ‌ترین مانعی که در ایالات متحده

بر سر راه پیرو شاگرد شدن مسیح وجود دارد، موجودیت این پرسش است که پیروی از عیسی چی معنا می‌دهد. دعای من در پیشگاه خداوند این است که این پیش‌فرض و مفهوم را تغییر دهد. باور من این است که خداوند یک زندگی واقعی و ریشه‌ای (رادیکال) را برای تمام فرزندان خود می‌خواهد. صحبت در مورد زندگی واقعی (رادیکال) مسیحی از منظر سیاسی کاملاً اشتباه است. زیرا دلالت «رادیکال» در عالم سیاست تندروی است؛ در حالی که منظور ما از این کلمه در مسیحیت، افراطیت نیست، بلکه زندگی واقعی براساس اصول مسیحیت است. با در نظر داشت این نکته، عیسی خودش رادیکال بود و زندگی ما نیز باید درست مانند زندگی عیسی باشد.

(۱ یوحنا ۲: ۶)

هر از گاهی از من خواسته می‌شود تا برای کتاب‌هایی که دیگران می‌نویسند، تقریظ بنویسم. مواجهه‌ی من با این‌گونه درخواست‌ها این بوده که تنها برای کتاب‌هایی تقریظ خواهم نوشت که توسط عمل‌گرایان موفق نوشته شده باشد، نه توسط افراد فکرکننده‌ی نشسته در برج‌های عاج. چی کسی حاضر است کتابی درباره تربیت فرزند از کسی بخواند که هیچ‌گاهی صاحب فرزند نشده است؟

حالا برای اولین بار خودم کتاب نوشته‌ام. هیچ‌وقت آرزوی نوشتن کتاب را نداشتم. این کتاب را نوشتم چون معتقدم که خداوند به من گفت بنویسم. امیدوارم این کتاب همان اندازه که برای من مفید بوده، برای دیگران نیز مفید تمام شود. خودم که وقتی درباره‌ی معیارهایم در نوشتن این کتاب فکر می‌کنم، خاطرم جمع می‌شود. ادعا نمی‌کنم که به صورت پیوسته به تمام این مواردی که در کتاب حاضر آمده، موفقانه عمل کرده‌ام. ولی اکثر الگوهای زندگی‌ای که در این کتاب توصیه شده را در زندگی روزمره‌ام انجام داده‌ام، اما در عین حال برخی جنبه‌های آن وجه آرمانی دارند. می‌دانیم که پولس نیز کامل نبود. او در ۱ قرن‌تیاں ۱۱: ۱ به ایمان داران گفته است: «از من پیروی کنید همان طور که من از مسیح پیروی می‌کنم.» من معتقدم که اراده‌ی خداوند

بر این است که مواردی که باعث راهنمایی من شده‌اند، به رشته تحریر در آیند و ثبت شوند.

برای سال‌های متمادی این نقل قول از تئودور روزولت را روی میز کارم داشتم: «مهم نیست که چی کسی انتقاد می‌کند؛ اهمیت ندارد که چی کسی اشتباهات یک مرد قوی را خاطر نشان می‌کند یا هم مواردی را برجسته می‌کند که انجام‌دهنده کار در آن جاها می‌تواند بهتر عمل کند. تمام افتخارات مربوط کسی است که واقعاً در میدان جنگ است؛ کسی که سر و صورتش غرق در گرد و عرق و خون است؛ افتخار مربوط کسی است که شجاعانه تلاش می‌کنند. کسانی که اشتباه می‌کنند، می‌افتند و کم می‌آورند؛ زیرا تلاش بدون اشتباه و کم آوردن معنا نمی‌دهد. در واقع کسی مفتخر است که کار انجام می‌دهد و عمل می‌کند. کسی که اشتیاق را درک می‌کند؛ کسی که از خودگذشتگی را می‌فهمد و در عین حال خود را وقف موارد شایسته می‌کند؛ کسی که در بهترین حالت در انتهای پیروزی فقط به یک دستاورد عظیم می‌اندیشد و در بدترین حالت اگر شکست خورد، شرافت‌مندانانه شکستش را می‌پذیرد. تفاوت است میان جایگاه چنین فردی با کسی که نه پیروزی را می‌شناسد و نه شکست را.»

با در نظر داشت این نکته‌ها، من یک عمل‌گرا هستم. در جریان سال‌ها متمادی، پیشرفت‌هایی در سروکار داشتنم با خدا شاهد بوده‌ام. این موضوع مایه‌ی امید و انتظار بزرگ برای من است. دعای من در حق شما خوانندگان این است که با خواندن این کتاب، شکافی که بین حالت فعلی شما با چالش‌هایی که در کتاب معرفی می‌شوند، باعث دل‌سردی شما نشود، بلکه به عوض آن به سوی فرصت‌های شگفت‌انگیزی که در برابر هر یکی از ما در مسیر جلال خداوند قرار دارد، کشانیده شوید و هر روز بیشتر از روز قبل مشتاقانه خداوند را دوست بدارید و او را خدمت کنید.

هرچند این کتاب انگیزشی است، اما به صورت محض توصیفی نیست، بلکه اکثر تجویزی است. اعتقاد من این است مواردی که در این کتاب به بحث گرفته شده، باید توسط هر کسی که پیرو مسیح است، برای خشنودی مسیح به کار انداخته شود.

معرفی «خداگونگی»

«همان‌طور که یک بدن و یک روح‌القدس است، خدا نیز در وقتی که شما را خواند یک امید به شما داده است. و همچنین یک خداوند و یک ایمان و یک تعמיד؛ و یک خدا وجود دارد که پدر همه و مافوق همه بوده و در همه کار می‌کند و در همه ساکن است.»
(افسسیان ۴: ۴-۶)

خداگونگی نوعی زندگی است که در آن خدا حضور دارد، توسط خداوند به پیش رانده می‌شود و برای خداوند صورت می‌گیرد؛ زندگی‌ای که به صورت کامل وقف خدا شده و بر او متمرکز شده است.

آیا شما در برقرار کردن تعادل میان تعهدات و مسئولیت‌های زندگی‌تان دچار مشکل می‌شوید؟ آیا تلاش مداوم‌تان این است که بین مصروفیت‌های زندگی موازنه برقرار کنید تا به تقاضاهای زندگی پاسخ دهید؟ اگر فقط یک کار خوب وجود داشته و شما باید آن را انجام دهید، چطور است؟ آیا این ساده‌سازی و سادگی برای‌تان جذاب نخواهد بود؟

به نظر می‌رسد که عیسی نیز این‌گونه فکر می‌کرد؛ زیرا به ما تعلیم داده تا به این شکل زندگی کنیم. سخن عیسی این است که تمرکز خود را از روی چیزهای دیگر بگیریم و تنها بر او متمرکز باشیم؛ یعنی بر روی شناخت او و پیروی از او تمرکز کنیم. این کتاب درباره همین مورد نوشته شده است.

تئوپراکسی [که در این جا به خداگونه‌گی ترجمه شده و معنای تحت‌اللفظی آن را می‌توان «عمل به خدا» گفت] نوعی از زندگی است که به دنبال معرفت مسیح، تقلید از او، جست‌وجوی قلمرو فرمان‌روایی پروردگار و دیدن هر چیز در زندگی از منظر خدایی است. چنین زندگی‌ای مستلزم این است که تمایل به زندگی به طور کامل در هماهنگی

و تسلیمی با اراده، راه‌ها، اهداف، شخصیت، طبیعت، امیال و افکار خداوند باشیم. عبارت «تئوپراکسی» به انجام اعمال خدایی به روش خدایی در زمانی که از آن خداست و با قدرتی که از آن اوست، اشاره می‌کند.

زندگی «خداگونه» آسان نیست، ولی ساده است. این نوع زندگی مستلزم یادگیری این مسأله است که صدای خداوند را تشخیص دهید و سپس آنچه که او می‌گوید را انجام دهید. خواست خداوند از شما چیزی خواهد بود که قدرت انجام آن را نیز در شما نهادینه می‌کند. بزرگ‌ترین چالش ما این نیست که نتوانیم آنچه خدا از ما می‌خواهد را انجام دهیم، بلکه این است که نتوانیم از زندگی خود آن چیزهایی را که او از ما نمی‌خواهد، انتخاب کنیم. این دلیلی است که احساس می‌کنیم خیلی مشغول و پریشان هستیم. و کارهای زیادی را انجام می‌دهیم که نباید انجام دهیم. نه اینکه این کارها بد باشند؛ بلکه اغلب خوبند یا حداقل نه خوبند نه بد. اما آن‌ها کارهایی نیستند که خدا در حال حاضر ما را به انجام آن‌ها فرا می‌خواند.

تئوپراکسی (خداگونه‌گی) یک کلمه رایج نیست. از سوی دیگر، بسیاری با اصطلاح اورتوپراکسی یا عمل صحیح آشنا هستند. اورتوپراکسی اغلب با ارتودوکسی یا باور صحیح مقایسه می‌شود. نکته این است که باورهای صحیح در مورد خدا (ارتودوکسی) اگر با برنامه عملی واقعی این باورها (اورتوپراکسی) همراه نشوند، بی‌استفاده هستند. تئوپراکسی یک گام فراتر می‌رود. تئوپراکسی به انگیزه‌ی پشت عمل و منبع توانایی برای عمل نیز می‌پردازد. انگیزه این است که خدا را دنبال کنیم و خداوند منبع قدرت برای انجام این کار است.

«نه هرکس که مرا «خداوندا، خداوندا» خطاب کند داخل پادشاهی آسمانی می‌شود، بلکه کسی که اراده پدر آسمانی مرا به انجام برساند. وقتی آن روز برسد بسیاری به من خواهند گفت: «خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نکردیم و به نام تو سخن نگفتیم؟ آیا با ذکر نام تو ارواح ناپاک را بیرون نراندیم؟ و به نام تو معجزات بسیار نکردیم؟» آنگاه واضحاً به آن‌ها خواهم گفت: «من هرگز شما را نمی‌شناسم. از من دور شوید، ای بدکاران.»

متی ۷: ۲۱-۲۳

در این آیات مشاهده می‌شود که کسانی که به عذاب جاودانه محکوم شده‌اند، به نظر می‌رسیدند که کارهای نیک انجام داده و در عین حال آن‌ها را نیز به نام عیسی انجام داده‌اند. با این حال، اعمال آن‌ها مطابق اراده خدای پدر نبوده است. آن‌ها به صدای خداوند گوش نداده بودند و به آن‌چه از آن‌ها خواسته بود، پاسخ نداده بودند؛ بلکه در عوض آن‌چه را که فکر می‌کردند خدا می‌خواهد، انجام داده‌اند. آن‌ها صدای خداوند را نشنیده بودند، چون به آن گوش نداده بودند. آن‌ها صدای خداوند را نشناخته‌اند، چون خود خدا را نمی‌شناسند. به صورت خلاصه کسانی که اعمال خوب انجام داده‌اند، اما کارشان برخاسته از خواست پروردگار نبوده است. بنابراین، انگیزه و دلیل آن‌ها برای انجام اعمال اشتباه بوده است. همچنین، آشکارا به نظر می‌رسد که آن‌ها نه براساس قدرت روح القدس، بلکه براساس قدرت خودشان عمل می‌کردند. این آیات به این نکته دلالت می‌کند که تنها اورتوپراکسی یا عمل صحیح کافی نیست.

خداگونه‌گی، دین ارتدادآمیز و کاذب نیست که در آن اعمال نیک، خدا دانسته شود. در خداگونه‌گی از ما خواسته نمی‌شود که برای رستگاری و نجات خود کارکنیم و آن را به دست بیاوریم. خداگونه‌گی این امر را تایید می‌کند که ورود ما به پادشاهی آسمانی، از طریق فیض پروردگار است که لیاقت آن را نداریم. خداگونه‌گی یعنی این‌که توبه، به معنای رهایی از وابستگی و تکیه نکردن به هر چیزی غیر از خدا است.

زمانی که به خدا اخلاص داریم و تنها بر او توکل می‌کنیم، عشق، سپاسگزاری و اخلاص ما در تعهد به پیروی از او، خدمت به او و خوشنودی او بیان می‌شود. آرزوی ما این است که او را بیشتر بشناسیم و به او نزدیک‌تر شویم. این امور تنها از طریق آموزش و توانایی یافتن از جانب روح‌القدس امکان‌پذیر است. این سفر، تثویراکسی یا خداگونگی نام دارد.

دوست من، گری لیدرباخ این احساس را در این دعا به خوبی بیان می‌کند:

«توسط روح تو که درون ذهن، اراده و احساسات جان من در حال کار است، من را از درون به تغییر می‌کشانی تا «فکر مسیح را» داشته باشم، (۱ قرن‌تیا ۲: ۱۶).
«نام مسیح» را بیاورم، (مرقس ۹: ۴۱). لبریز از «روح مسیح» شوم (رومیان ۸: ۹).
«در خون مسیح شرکت کنم»، (۱ قرن‌تیا ۱۰: ۱۶). «در بدن مسیح شرکت کنم»
(۱ قرن‌تیا ۱۰: ۱۶). «بوی خوش مسیح» را منتشر کنم، (۲ قرن‌تیا ۲: ۱۵). تحت
تأثیر «محبت مسیح» به پیش رانده شوم، (۲ قرن‌تیا ۵: ۱۴). در «حقیقت مسیح»
استقامت و پایداری داشته باشم، (۲ قرن‌تیا ۱۱: ۱۰). هر روز را در «فیض مسیح»
بگذرانم، (غلاتیان ۲: ۱۹). «انجیل مسیح» را با دیگران شریک کنم، (فیلیپیان ۱:
۲۷). با همکاران و خدمت‌کارانم به عنوان «شریکان مسیح» پیوسته باشم، (عبرانیان
۳: ۱۴). سعی کنم «خادم وفادار مسیح» باشم (کولسیان ۱: ۷). اجازه دهم «سلامتی
مسیح» در قلب من ساکن شود (کولسیان ۳: ۱۵). «کلام مسیح» در روح من ساکن
شود (کولسیان ۳: ۱۶) تا «با مسیح قربانی شوم» (غلاتیان ۲: ۱۹) تا هر روز بیشتر
از روز قبل زندگی‌ام را «در مسیح سپری کنم». (۱ قرن‌تیا ۱: ۳۰) چنان‌که تو هستی،
من نیز در جهان خود هستم. (۱ یوحنا ۴: ۱۷) من برای این خلق شده و فراخوانده
شده‌ام «تا به شکل پسر او در آیم». (رومیان ۸: ۲۹) هر کاری که انجام می‌دهم، هر
چیزی که

با آن مواجه می‌شوم، هر چالشی که بر سر راهم سبز می‌شود، و به هر چیزی که تبدیل می‌شوم، به این هدف است که تو من را هر روز بیشتر شبیه خودت بسازی. هر انتخاب یا چالش در سراسر لحظات زندگی من، فرصتی برای رشد من است «تا به مقام مسیح برسم» و چنان‌که من «در هر مورد، در مسیح که سر است رشد می‌کنم» همچنان یک فرصت است. من قادر به انجام این کار نیستم، اما «آن‌که من را فراخوانده امین است و این کار را خواهد کرد» (۱ تسالونیکیان ۵: ۲۴).

به نام عیسی مسیح دعا نمودم.

آمین!

A crown of thorns is centered on a parchment background with faint, illegible text. The crown is made of dark, sharp thorns. The parchment has a warm, yellowish-brown tone with some darker spots and a slightly textured appearance. The text on the parchment is in a serif font, likely from a Bible, and is mostly obscured by the crown and the overall lighting.

فصل اول

جلوه‌های فردی
خداگونه‌گی (تئوپراکسی)

روشی جامع برای زندگی

خداگونگی یک چارچوب ارجاعی است که تمام بخش‌های زندگی را در بر می‌گیرد؛ به گونه‌ای که مشخص می‌کند که چی کارهایی را انجام دهیم و چی کارهایی را انجام ندهیم.

«بلی، او برای همه مُرد تا آنانی که زنده‌اند دیگر برای خود زندگی نکنند، بلکه برای او زیست نمایند که به خاطر آن‌ها مُرد و دوباره زنده شد.» ۲ قرنتیان ۵: ۱۵

«زیرا فیض خدا ظاهر شده و نجات را در برابر همه قرار داده است و به ما می‌آموزد که راه‌های شرارت‌آمیز و شهوات دنیوی را ترک کرده و با روشن‌بینی و عدالت و خداترسی در این دنیا زندگی کنیم. و در عین حال، در انتظار امید متبارک خود، یعنی ظهور پُرشکوه خدای بزرگ و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح باشیم. او جان خود را در راه ما داد تا ما را از هرگونه شرارت آزاد سازد و ما را قومی پاک بگرداند که فقط به خودش تعلق داشته و علاقه به نیکوکاری داشته باشیم.» تیتوس ۲: ۱۱-۱۴

عیسی قربانی شد تا دلیل زندگی ما را تغییر دهد. (۲ قرنتیان ۵: ۱۵) عیسی برای این مرد تا ما نه برای خود بلکه برای خداوند زندگی کنیم. فیض او به این خاطر است که روش زندگی ما را تغییر دهد. (تیتوس ۲: ۱۱: ۱۴) ما برای این هستیم که جزئی از مردمان او باشیم و «علاقه به نیکوکاری داشته باشیم.» کتاب مقدس این موضوع را به روش‌های مختلف بیان می‌کند:

- پر شدن از روح‌القدس، (اعمال ۲: ۴؛ ۴: ۸، ۳۱؛ ۹: ۱۷؛ ۱۳: ۹، ۵۲)؛

- به سر بردن در روشنائی، (یوحنا ۸: ۱۲؛ ۱۱: ۹؛ ۱۲: ۳۵؛ افسسیان ۵: ۸؛ ۱ یوحنا ۱: ۷-۵)؛
- به سر بردن در زندگی نو، (رومیان ۶: ۴)؛
- تحت فرمان روح القدس به سر بردن، (رومیان ۸: ۴؛ غلاتیان ۵: ۱۶، ۲۵)؛
- به سر بردن در محبت، (رومیان ۱۴: ۱۵؛ افسسیان ۵: ۲)؛
- راهنمایی شدن توسط ایمان، (۲ قرنتیان ۵: ۷)؛
- به سر بردن در حقیقت، (۳ یوحنا ۱: ۱ و ۳-۴)؛
- پایداری در مسیح، (یوحنا ۱۵: ۴-۷ و ۹-۱۰؛ ۱ یوحنا ۲: ۲۷-۲۸؛ ۳: ۶، ۲۴؛ ۴: ۱۳)؛
- پایداری در روح القدس، (یوحنا ۱۴: ۱۷)؛
- پایداری در روشنائی، (۱ یوحنا ۲: ۱۰)؛
- پایداری در پسر و پدر، (۱ یوحنا ۲: ۲۴)؛
- زندگی کردن به شکلی که عیسی زندگی کرد، (۱ یوحنا ۲: ۶)؛
- زندگی کردن به شکلی که شایسته‌ی خداوند است، (کولوسیان ۱: ۱۰) و
- زندگی کردن به شکلی که شایسته‌ی مقامی باشد که به آن دعوت شده‌ایم.
(افسسیان ۴: ۱)

این توضیحات نشان می‌دهند که ایمان داران باید در هر جنبه‌ای از زندگی خود «کاملاً مشغول» باشند. متعلق بودن به خدا یک تجربه‌ی جامع است که تمام جنبه‌های زندگی را در بر می‌گیرد.

زندگی خداگونه تلاشی برای کسب نجات نیست، بلکه یک مواجهه شادمانه و پاسخ درخور به خداوند محبوب و سزاوار برای فیض شگفت‌آور و رحمت بزرگ او است. هر مواجهه و برخورد دیگر با این مسأله درخور نیست وقتی که می‌بینیم در این معادله چی مستحقاتی داریم و از چه چیزهایی از سوی خداوند برخوردار می‌شویم. وقتی کسانی را می‌بینیم که پس از آن‌که به نظر می‌رسد از سوی خداوند به رستگاری

رسیده‌اند، زندگی ملال‌آور و بی‌روحی را در پیش می‌گیرند، این موضوع پیش می‌آید که آدم به اصالت نجات آن‌ها شک کند. همانطور که دالاس ویلارد گفته است

(<http://www.dwillard.org/articles/individual/live-life-to-the-full>)،

فیض پروردگار با تلاش در تناقض قرار ندارد، بلکه تناقض آن با کسب کردن است. کوشش، اقدام و عمل است و کسب کردن، نگرش و تمایل است. در عهد جدید، انتظار می‌رود که فرزندان خدا اقداماتی انجام دهند تا ایمان خود را در عرصه‌ی عمل داخل کنند.

در عبرانیان ۶ نیز به این نکته اشاره شده است. نویسنده از جوانب ابتدایی ایمان مانند توبه و حیات جاودانه می‌گوید، (۶: ۱-۳)، اما خوانندگان را تشویق می‌کند تا رو به رشد باشند تا در موارد کیفی زندگی‌شان قابل مشاهده باشد. (۴-۹) سپس، در آیات ۱۰-۱۲، می‌گوید: «خدا با انصاف است و همه کارهایی را که شما کرده‌اید و محبتی را که به نام او نشان داده‌اید فراموش نخواهد کرد، مقصود من آن کمکی است که به برادران مسیحی خود کرده‌اید و هنوز هم می‌کنید. اما آرزو می‌کنیم که همه شما همان شوق زیادی را نشان دهید تا آخر امید شما از قوه به فعل در آید. ما نمی‌خواهیم که شما تنبل باشید، بلکه می‌خواهیم از آنانی که به وسیله ایمان و صبر، وارث وعده‌ها می‌شوند، پیروی کنید.»

خدا به اعمال ما اهمیت می‌دهد. در واقع، ما باید در انجام آن‌ها کوشا باشیم و نباید تنبلی کنیم. کوشش ما در انجام اعمال خدا ایمان ما را نشان می‌دهد و نشان می‌دهد که ما جزو کسانی هستیم که وعده‌های خدا را وارث خواهیم شد. عبرانیان ۹: ۱۴ به ما می‌گوید که «خون مسیح» ما را تطهیر می‌کند «تا خدای زنده را خدمت کنیم».

دو اشتباه جدی وجود دارد که ممکن است مرتکب شویم. اشتباه اول این است که باور کنیم، ما باید به نحوی نجات خود را کسب کنیم. نخیر! نجات «از فیض...» توسط ایمان ... و نه به دلیل اعمال» منشأ می‌گیرد. (افسیان ۲: ۸-۹) اشتباه دوم این است که فکر کنیم که از آنجایی که ما به وسیله‌ی فیض نجات یافته‌ایم، اعمال مهم نیستند. یعنی بپنداریم که نجات یافته‌ایم و سهل‌انگاری کنیم.

در روزگار ما، دومین اشتباه را بیشتر مرتکب می‌شوند. خدا ما را به خموشی فرا نمی‌خواند، بلکه ما را به عمل و به پیوستن به او در کار پادشاهی برای حالا و برای همیشه فرا می‌خواند. رستگاری و درست‌کاری ما نزد خدا به کار مسیح وابسته است، اما حالا ما فرا خوانده شده‌ایم که به او بپیوندیم و در تکمیل کاری که او شروع کرده است، همراهی‌اش کنیم. (کولوسیان ۱: ۲۴)

یعقوب ۲: ۱۴-۲۶ گفته است که ایمان بدون عمل «مرده» به حساب می‌آید. یعقوب نمی‌گوید که اعمال نیکو، نجات را در پی دارد، بلکه سخن او این است که اعمال دلالت بر نجات می‌کند. اعمال نمایانگر ایمان نجاتبخش است، نه منبع نجات. ایمان بدون اعمالی که ملازم آن است امکان‌پذیر نیست، بلکه یک تناقض با خودش هست. اعتقادات، ارزش‌ها و اشتیاق‌های ما تأثیر عملی بر زندگی ما، گفتار و کردار ما دارد. نحوه تخصیص زمان، انرژی و منابع ما، ارزش‌ها و اولویت‌های واقعی ما را نشان می‌دهد و تصمیمات ما وفاداری ما را نشان می‌دهد.

در یوحنا ۱۵: ۱-۱۷، عیسی به ما می‌گوید که بدون او کاری را انجام ندهیم. این سخن به این معنا نیست که کاری را انجام ندهیم، بلکه به این معنا است که نباید بدون همراهی عیسی کاری را انجام دهیم. در این آیات، عیسی به همان اندازه که در مورد ثمربخشی صحبت می‌کند، در مورد پایداری نیز سخن می‌گوید. اگر ما در او پایدار بمانیم، ثمر فراوان خواهیم داشت و این‌گونه او را نیز جلال می‌دهیم. عیسی به تکرار

در مورد کارهایی که باید روی دست بگیریم صحبت می‌کند: جان خود را فدا کنیم، دستورات عیسی را اطاعت کنیم، کار او را با دیگران شریک کنیم و ثمر بدهیم. زندگی ما تنها در عیسی و از طریق عیسی معنا پیدا می‌کند. ما متعلق به او هستیم و او نقش ما را در انجام کارها مشخص می‌کند.

کاری که برای خدا و پادشاهی او انجام می‌دهیم به تنهایی مسئولیت ما را به جا نمی‌آورد و مایه‌ی مباحثات ما شده نمی‌تواند. این کارها، فقط پیامد طبیعی پیروی از خداوند است. عیسی این نگرش را به وضوح در لوقا ۱۷: ۷-۱۰ بیان کرده است:

«فرض کنید یکی از شما غلامی دارد که قلبه می‌کند یا از گوسفندان پاسداری می‌کند. وقتی از مزرعه برگردد آیا او به آن غلام خواهد گفت: «فوراً بیا و بنشین؟» آیا به عوض آن نخواهد گفت: «نان مرا حاضر کن، کمرت را ببند و تا من می‌خورم و می‌نوشم خدمت کن، بعد می‌توانی غذای خودت را بخوری؟» و آیا او از آن غلام به خاطر آنکه او امرش را اجراء کرده است ممنون خواهد بود؟ در مورد شما هم همینطور است، هرگاه تمام اوامری را که به شما داده شده بجا آورید بگوئید: ما غلامانی بیش نیستیم، فقط وظیفه خود را انجام داده‌ایم.»

افسیسیان ۲: ۸-۱۰ تلاش کرده است تا ارتباط نزدیک بین نجات به وسیله فیض و نجات به منظور پیوستن به کار خدا را نشان دهد. ما نجات یافته‌ایم تا آرام بگیریم و اعمال نیکویی که خداوند برای ما مقدر کرده است را انجام دهیم:

«زیرا به سبب فیض خداست که شما از راه ایمان نجات یافته‌اید و این کار شما نیست بلکه بخشش خداست. این نجات نتیجه اعمال شما نیست، پس هیچ دلیلی وجود ندارد که کسی به خود فخر کند، زیرا ما مصنوع دست او هستیم و خدا ما را در مسیح عیسی از نو آفریده است تا آن کارهای نیکویی را که او قبلاً برای ما مقدر فرمود که انجام دهیم، بجا آوریم.»

به همین ترتیب، برخی بر این نکته تأکید می‌کنند که عشق خداوند به ما به رفتار و نگرش ما مرتبط نیست. اغلب بدین باورند که خدا نمی‌تواند ما را بیشتر یا کمتر از

آنچه که در حال حاضر در حق ما انجام می‌دهد، دوست داشته باشد. اگرچه این برداشت در مورد عشق خداوندی (His Agape که اصطلاح اصلی کتاب مقدس برای توصیف عشق خداوند است) می‌تواند درست باشد، اما در مورد عشق دوستانه (محبت دل‌پذیر و برادرانه) صدق نمی‌کند.

عشق خداوندی خدا جدا از شایستگی ماست. خداوند از طریق این عشق به همه مردم محبت می‌ورزد. این نکته از آیات متی ۵: ۴۴-۴۵، یوحنا ۳: ۱۶ و رومیان ۵: ۸ استنباط می‌شود. اما محبت دوستانه خدا نسبت به ما، بستگی به مواجهه با پروردگار دارد. این نکته در پرتو یوحنا ۱۶: ۲۷ روشن می‌شود:

«زیرا پدر خودش شما را دوست دارد چون شما مرا دوست داشته‌اید و قبول کرده‌اید که من از جانب خدا آمده‌ام.»

عبارت محبت دوستانه در یوحنا ۲۰: ۲ هنگامی که یوحنا به عنوان «شاگردی که عیسی او را دوست داشت»، نامیده می‌شود، برای توصیف محبت عیسی نسبت به یوحنا به کار رفته است. این ویژگی وجه تمایز یوحنا از سایر شاگردان است. من می‌خواهم چنین رابطه‌ای با پروردگار داشته باشم. می‌خواهم فردی باشم که او از هم‌نشینی‌اش لذت می‌برد. می‌خواهم موجب مسرت خداوند باشم. بنابراین، می‌خواهم در انجام آنچه که خداوند از من خواسته، برتری داشته باشم. می‌خواهم به خواسته‌های او از خودم به بهترین وجه پاسخ دهم. می‌خواهم به اراده خداوند درباره خودم ملتفت و پابند باشم. می‌خواهم آنچه که پولس برای کولسیان در کولسیان ۱: ۹-۱۲ خواست را تجربه کنم:

«از خدا می‌خواهیم که شما به وسیلهٔ بینش و فهم روحانی، ارادهٔ او را کاملاً درک کنید. تا بتوانید طوری که شایستهٔ خداوند است زندگی کنید، کاملاً او را خشنود سازید، در تمام کارهای نیک، زندگی پُرثمری داشته باشید و در معرفت خدا رشد و نمو کنید. و همچنین دعا می‌کنم که خدا مطابق قدرت پُرشکوهش و با تمام نیروی خود شما را تقویت کند تا با خوشی و صبر هر چیز را تحمل کنید. پیوسته خدای پدر را شکر کنید.»

دعای این بخش

خدای من! تو جان دادی تا من برای تو زندگی کنم. فیض تو برای کمک به من و برای کار با تو و ملکوت تو طراحی شده است. کمک کن که این موضوع را همیشه به یاد داشته باشم. کمک کن که شبیه آن زندگی کنم. می‌دانم که زندگی‌ای که برای تو باشد، بهترین زندگی ممکن است. من اما اغلب تنبل، حواس‌پرت و خودخواه هستم. من را ببخش. گام‌های اولیه برای زندگی متمرکز بر ملکوت خودت را به من نشان بده تا این گام‌ها را بردارم. سپس قدم‌های بعدی، بعدی و بعدی را به من نشان بده. پس از آن برای من شجاعت عطا کن تا در آن مرحله‌ها گام بگذارم.

پرسش‌های فصل

پرسش‌های زیر را بخوانید، سپس دعا کنید و از خدا بپرسید که می‌خواهد شما چه چیزی یاد بگیرید و چه کاری را انجام دهید. به آرامی گوش فرا دهید. هر تعهدی که از سوالات زیر بدست می‌آورد را در دفتر یادداشت تان بنویسید. تاریخ انجام آن تعهدات را نیز ثبت کنید.

- ۱- آیا من برای عیسی زندگی می‌کنم یا برای خودم؟ چگونه؟
 - ۲- آیا من به صورت بی‌تفاوت منتظر پاداش ابدی ام هستم یا مشغول فعالیت فعال در پی عروج در ملکوت خدا هستم؟ چگونه؟
 - ۳- آیا اعمال من و نحوه‌ای که وقت خود را صرف می‌کنم نشان می‌دهد که ملکوت خدا نیروی محرکه زندگی من است؟ چگونه؟
 - ۴- خداوند از من می‌خواهد تا چه اقدامات خاصی را در رابطه به این فصل روی دست بگیرم؟ (آن اقدامات را در دفتر یادداشت تان بنویسید و در تقویم خود زمان بندی کنید.)
 - ۵- خداوند از من می‌خواهد تا با چه کسی (حداقل یک نفر) آموخته‌های خود را به اشتراک بگذارم؟
- از خداوند بخواهید که شما را قادر سازد تا به این تعهدات عمل کنید و دل‌های آنانی که قصد دارید بینش‌های خود را با آن‌ها به اشتراک بگذارید را آماده کند.

فقط یک بار زندگی می‌کنیم!

زمان هدیه‌ی گران‌بهایی است که به ما داده شده است. این هدیه به صورت بی‌وقفه از دست می‌رود. بنابراین، خیلی مهم است که زمان خود را به خوبی سرمایه‌گذاری کنیم.

«به ما بیاموز که روزهای عمر خود را بشماریم تا دل ما فهیم و دانا گردد.»

مزامیر ۹۰: ۱۲

در زندگی‌ای که فقط یک بار است، زمان تنها چیزی است که داریم تا صرف کنیم. خداگونگی از ما می‌خواهد که آن را برای خدا صرف کنیم.

«فقط و فقط یک بار زندگی می‌کنیم که آن هم به سرعت باد می‌گذرد. تنها آن‌چه برای مسیح انجام می‌شود، باقی خواهد ماند.» برگرفته از کتاب «فقط یک زندگی» نوشته سی. تی. استد



در زیر تصویر مجسمه سنت ژروم در کلیسای زادروز مسیح در بیت‌الحم را می‌بینید. ژروم مترجم نسخه لاتین کتاب مقدس بود. نسخه ترجمه‌شده توسط او بیش از ۱۵۰۰ سال به عنوان کتاب رسمی کاتولیک بود. این ترجمه مهم‌ترین ترجمه‌ی کتاب مقدس در طول تاریخ شناخته می‌شود.

کلیسای زادگاه مسیح بر روی سلسله‌ای از تونل‌ها و غارها ساخته شده بود، جایی که ژروم زندگی می‌کرد و ۳۰ سال روی ترجمه کتاب مقدس کار کرد. مجسمه‌ی ژروم نشان می‌دهد که

یک مجموعه انسان به پای چپ او با زنجیر بسته شده است. طبق روایت متداول، ژروم مجموعه را به پای چپ خود بسته بود تا برای خودش یادآوری کند که زندگی چقدر کوتاه است. سرلوحه زندگی او مزامیر ۹۰: ۱۲ بود: «به ما بیاموز که روزهای عمر خود را بشماریم تا دل ما فهیم و دانا گردد.» تمرکز او بر کوتاهی زندگی، او را قادر به ایجاد تأثیر گسترده‌ای در جهان، برای فرمان‌روایی خداوند کرد.

در روزگاران ما حفظ این تمرکز شاید دشوارترین کار باشد. از دهلی نو تا پکن، از لاگوس تا سائوپائولو و از لندن تا نیویورک، شهرنشینی رو به افزایش است و یک پارچگی فناوری جدید در زندگی مردم، منجر به احساس جدیدی از شلوغی و فقر - فقر زمان - شده است. هنگامی که سعی می‌کنم دیگران را تربیت کنم و آنها را برای تربیت دیگران آماده کنم، بارها و بارها اعتراضات مرتبط با کمبود زمان را می‌شنوم.

چرا چنین است؟ هر روز که همچنان ۲۴ ساعت است. امید به زندگی طولانی‌تر و پیشرفت فناوری‌هایی که زمان را صرفه‌جویی می‌کند، باید احساس داشتن زمان بیشتر را در پی داشته باشد نه زمان کمتر را. چه چیزی تغییر کرده است؟

خود عیسی نمونه‌ای از یک زندگی متمرکز است. او به تکرار فقط آنچه را که از پدر شنیده بود می‌گفت و تنها آن چیزی را از پدر می‌دید انجام می‌داد. (یوحنا ۵: ۱۹؛ ۸: ۲۸؛ ۱۲: ۴۹-۵۰؛ ۱۴: ۱۰) با زندگی کردن به این شیوه، عیسی پیشگویی اشعیا ۱۱ درباره فرمانبرداری راستین یک «شاخه» و جوانه زدن آن را محقق ساخت. «خوشی او ترس و اطاعت از خداوند می‌باشد. او مطابق آنچه که چشمش می‌بیند و گوشش می‌شنود داوری نمی‌کند.» (اشعیا ۱۱: ۳) زندگی عیسی براساس اراده‌ی خداوند بود نه براساس شرایط مادی و قابل دید. ممکن ما فکر کنیم که زندگی آن چنانی برای ما قابل دسترس نیست، اما عیسی در یوحنا ۱۶: ۱۳-۱۴ گفته است

است که روح القدس پیروان عیسی را قادر خواهد ساخت تا تجربه‌های شبیه عیسی را از سر بگذرانند و شبیه او زندگی کنند.

گفته‌های عیسی را دقیق‌تر مرور کنیم. عیسی گفته است: «من از خود کاری نمی‌کنم، بلکه همانطور که پدر به من تعلیم داده است سخن می‌گویم.» (یوحنا ۸: ۲۸) «چون من از خود سخن نمی‌گویم بلکه پدری که مرا فرستاده است به من فرمان داد که چه بگویم و چگونه صحبت کنم.» (یوحنا ۱۲: ۴۹) عیسی خاطرنشان کرده است که به غیر از آن چیزهایی که پدر به او تعلیم داده و مأمور اجرای آن‌ها کرده، هیچ کاری نکرده و هیچ چیزی نگفته است. در یوحنا ۱۷: ۴ این سخن اعجاب‌انگیز را گفته است: «من تو را در روی زمین جلال دادم و کاری را که به من سپرده شده بود تمام کردم.» عیسی به خوبی می‌دانست که پدر چه کارهایی را می‌خواست که او انجام دهد. پس فقط آن کارها را انجام داد و کار دیگری نکرد.

در زندگی تئوپراکسی یا خداگونه، خارج از هدایت خداوند جایی برای هیچ چیزی دیگر نیست. هر چیزی را که ما انجام می‌دهیم یا می‌گوییم تحت اثر هدایات خداوند است، و اگر هم نمی‌توانیم انجام دهیم و بگوییم، خارج از تقدیر طراحی شده توسط خداوند برای ما است. پولس در افسسیان ۲: ۱۰ از اعمال نیکی می‌گوید که خداوند برای ما مقدر کرده تا آن‌ها را انجام دهیم. از آنجایی که ما دارای زمان، انرژی و منابع محدودی هستیم، هر لحظه‌ای را که ما صرف کارهایی می‌کنیم که خداوند برای ما تعیین نکرده، شامل لحظاتی است که شامل آن‌چه خداوند برای ما مقدر کرده، نمی‌شود.

ما احساس می‌کنیم که خیلی مشغول هستیم چرا که به سادگی زمان کافی برای انجام «هر دو» وجود ندارد؛ یعنی همان‌طور که خدا برای ما برنامه‌ریزی کرده است و همان‌طور که ما می‌خواهیم انجام دهیم. اگر احساس کنیم که خیلی مشغول هستیم،

ممکن است نشانه‌ی این باشد که به جای این‌که خودمان را به آنچه خدا می‌خواهد محدود کنیم، همچنین سعی داریم خارج از رهنمود خدا فعالیت‌هایی انجام دهیم که خود می‌خواهیم. به عبارت دیگر، زمان کافی برای انجام هر دو وجود ندارد. به همین ترتیب، اگر آنچه می‌خواهیم بگوییم را بگوییم به جای این‌که خودمان را به گفته‌های خدا محدود کنیم، به سر و صدای اطراف خود افزوده و به هدف‌هایی که خدا برای ما تعیین کرده است، نمی‌توانیم دست یابیم.

برای برخی از افراد، این فعالیت‌های اضافی چیزهای ناپسند و گناه‌آلود هستند. برای دیگران اما خارج از هدایت خدا و خنثی هستند. یک مثال رایج، وقت و زمانی است که ما صرف زل زدن به صفحه‌های نمایش مثل تلویزیون، وبسایت، یوتیوب، فیسبوک یا بازی‌های کمپیوتری می‌کنیم. برخی هم این وقت‌های اضافی را صرف امور خیریه و ورزش می‌کنند. ولی اگر تمام این کارها، کارهایی نباشد که خداوند از ما خواسته و براساس انتخاب خودمان باشد، واضح است که مبدل به کارهای مبتذل می‌شود و باعث سردرگمی و حواس‌پرتی می‌شود.

ساده‌ترین واقعیت این است که وقت کافی برای انجام هر دو کار، یعنی آنچه خدا برای ما تعیین کرده و آنچه خود می‌خواهیم انجام دهیم، وجود ندارد. اگر آنچه خدا می‌خواهد را بر علاوه آنچه خود می‌خواهیم انجام دهیم، بدون شک وقت، انرژی و منابع کافی وجود نخواهد داشت. مسأله اصلی در این‌جا کارگزاری و همدستی است. باید بیشتر با روح هماهنگ شویم تا بتوانیم به بهترین شکل از بیست و چهار ساعتی که به ما داده شده است، استفاده کنیم. باید به طور مداوم به نیت و خواسته‌های خدا توجه کنیم تا در فعالیت‌ها و ارتباطات خود با دیگران، به اهدافی که خداوند برای ما تعیین کرده، برسیم.

«من با استفاده از قدرت فیض بخش خدا، مانند یک معمار ماهر تهدابی گذاشتم و اکنون کسی دیگر بر روی آن بنا می‌سازد. هرکس باید متوجه باشد که روی آن تهداب چگونه بنایی می‌سازد، زیرا تهداب دیگری غیر از آنچه ریخته شد، نمی‌توان گذاشت و آن تهداب عیسی مسیح است. بعضی‌ها وقتی روی آن تهداب، بنا آباد می‌کنند، طلا و نقره و سنگ‌های عالی به‌کار می‌برند و اشخاص دیگر از چوب و گیاه و گاه استفاده می‌کنند. ولی چگونگی کار هرکس آشکار خواهد شد، زیرا روز داوری آن را ظاهر خواهد ساخت. چون آن روز با آتش همراه خواهد بود و آتش کیفیت کار همه را می‌آزماید و ماهیتش را نشان می‌دهد. اگر آنچه را که آدمی بر روی آن تهداب ساخته است، از آتش سالم بیرون آید، آن شخص اجر خود را خواهد یافت. اما اگر کارهای دست او سوخته شود، اجر خود را از دست خواهد داد، ولی خود او نجات خواهد یافت. مانند کسی که از میان شعله‌های آتش گذشته و نجات یافته باشد.»

۱ قرن‌تیا ن ۳: ۱۰- ۱۵

صرفه‌جویی در زمان پیامدهای جاودانه برای ما در پی دارد. الگوهای روزانه از گفتار و کردار به شکل یک مجموعه تبدیل می‌شود و خدا در روز حساب آن را ارزیابی خواهد کرد. این مجموعه بر رستگاری و نجات ما که محفوظ است، تاثیری نخواهد گذاشت، اما قطعاً سطح پاداش ما را تعیین خواهد کرد. بنابراین، هماهنگی با روح‌القدس هم برای زندگی این جهان و هم برای ابدیت حایز اهمیت است.

هیچ لحظه‌ای در زندگی ما وجود ندارد که در آن فارغ از خدمت خداوند باشیم و در آن برای خدمت او فرا خوانده نشویم. خالق ما، ما را به استراحت و تفریح نیز نیازمند کرده است. او بهتر از ما می‌داند که چه نیازهایی داریم. او ما را اغلب به این فعالیت‌ها یا به عدم فعالیت هدایت می‌کند. او ما را برای لذت بردن از خود و از آفرینش‌اش خلق کرده است. حتی در قانون عهد قدیم، خدا از طریق شب‌ها و جشن‌های مختلف

اطمینان حاصل کرده است که فرصت‌هایی برای استراحت و جشن وجود داشته باشد. پدر ما مهربان است. او لذت می‌برد که ما را در حال لذت بردن از زندگی ببیند. چی می‌شد اگر اعتماد به این‌که خداوند درباره استفاده بهینه از وقت به ما گفته و ما آن را شنیده‌ایم، وجود نمی‌داشت؟ واضح است که در این صورت براساس تشخیص خودمان عمل می‌کردیم. خداوند می‌داند که در این مورد ما را راهنمایی کرده و ما آن را دریافت کرده‌ایم. تا زمانی که سعی می‌کنیم هدایات خداوند را آویزه گوش خود کنیم تا از او پیروی کنیم، خداوند ما را به دلیل عدم اطمینان‌مان سرزنش نخواهد کرد. آگاهی ساده از اینکه خداوند اهمیت می‌دهد که چگونه وقت خود را صرفه‌جویی می‌کنیم، برای ما مفید است تا در مسیر رشد به سوی کمال به پیش برویم.

دعای این بخش

ای پدر آسمانی، به کمک تو نیاز دارم. من متعلق به تو هستم. کل وقت من متعلق به تو است. اما اغلب آن را برای کارهایی که می‌خواهم، صرف می‌کنم، نه برای کارهایی که تو گفته‌ای. به عنوان نتیجه، حس می‌کنم عجول و غرق در کار شده‌ام. گیج شده‌ام. تقاضاهای زیادی بر وقت و زمان من تحمیل شده‌اند که نمی‌توانم به همه پاسخ دهم. اما همه این تقاضاها از سوی تو نیستند. مرا آموزش بده تا صدای تو را بشنوم و هدایت تو را تشخیص دهم. مرا آموزش بده تا به فعالیت‌هایی که از سوی تو نیستند، نه بگویم و به آنچه از سوی توست، بله بگویم. مرا آموزش بده تا دهانم را ببندم، مگر زمانی که تو به من چیزی بگویی. مرا قادر ساز که همچون عیسی بتوانم بگویم: «من فقط آنچه را از پدر می‌شنوم می‌گویم و فقط آنچه را از پدر می‌بینم انجام می‌دهم.»

پرسش‌های فصل

پرسش‌های زیر را مطالعه کنید و سپس دعا کنید و از خدا بپرسید که چه چیزی می‌خواهد تا شما یاد بگیرید و انجام دهید. به آرامی گوش فرا دهید.

دفتر یادداشت‌تان را مرور کنید. آیا تعهداتی از فصل گذشته باقی مانده که آن را انجام نداده‌اید؟ در صورت نیاز، تاریخ‌های انجام آن را بازنگری کنید.

۱. آیا وقت خود را به خوبی مدیریت می‌کنم؟

الف. آیا وقت خود را با فعالیت‌ها و افکار گناه‌آلود می‌گذرانم؟

ب. آیا وقت خود را با موارد خنثی تلف می‌کنم؟

ج. آیا وقت خود را برای کارهای نیکویی که خدا من را به انجام آن‌ها فرخوانده، صرف می‌کنم؟

د. آیا خدا من را به انجام کاری فراخوانده که من انجام نمی‌دهم؟

۲. بزرگ‌ترین بخش‌هایی که به بهبود نیاز دارند کدام‌ها است؟ آیا بیشتر از آنچه که باید، حرف می‌زنم یا کمتر از حدی که باید، حرف می‌زنم؟ آیا بیشتر از آنچه که باید، انجام می‌دهم یا کمتر از حدی که باید، انجام می‌دهم؟

۳. اقدامات خاصی که خدا می‌خواهد در پاسخ به این فصل انجام دهم کدام‌ها است؟ (آن‌ها را در دفتر یادداشت‌تان بنویسید و در تقویم خود زمان‌بندی کنید.)

۴. خداوند از من می‌خواهد تا با چه کسی (حداقل یک نفر) آموخته‌های خود را به اشتراک بگذارم؟

از پروردگار بخواهید که شما را قادر سازد تا به این تعهدات عمل کنید و دل‌های آنانی که قصد دارید بینش‌های خود را با آن‌ها به اشتراک بگذارید را آماده کند.

معرفت پروردگار هدف اصلی زندگی ماست

هدف اصلی زندگی ما باید معرفت و شناخت کامل و صمیمانه خداوند باشد.

«اما هرچه به نفع من بود آن را به خاطر مسیح ضرر شمردم. علاوه بر این، همه چیز را به خاطر امتیازی بسیار ارزنده‌تر، یعنی شناختن عیسی مسیح، خداوند خود زیان می‌دانم. در واقع من به خاطر او همه چیز را از دست داده‌ام و همه چیز را هیچ شمردم تا به این وسیله مسیح را به دست آورم و کاملاً با او متحد شوم. من دیگر به عدالت خود که از انجام مقررات شریعت عاید می‌شود تکیه نمی‌کنم، بلکه به وسیله ایمان به مسیح دارای عدالت شده‌ام. این عدالت بر ایمان استوار است و از خدا سرچشمه می‌گیرد. یگانه آرزوی من اینست که مسیح را کاملاً بشناسم و قدرت قیامت او را در وجود خود درک کنم و در رنج‌های او شریک گشته و در مرگ او همشکل او شوم، به این امید که من نیز به رستاخیز از مردگان برسم.»

از مردگان برسم.»

فیلیپان ۳: ۷-۱۱

در فیلیپان ۳، پولس توضیح می‌دهد که زندگی‌اش بر یک هدف متمرکز بود. او تلاش کرد، فداکاری کرد و درد کشید تا عیسی را بشناسد و در «او یافت شود». ابتدا، پولس درباره شجره‌نامه بی‌نقص خود و دستاوردهای مذهبی‌ای که با زحمت به دست آورده بود (۳: ۴-۶)، حرف می‌زند؛ سپس آن‌ها را نسبت به «ارزش فوق‌العاده شناختن عیسی مسیح» به عنوان «زباله» نادیده می‌گیرد و مدفون می‌کند. خوشحالی، افتخار و تکامل ما نباید ریشه در استعدادها، دستاوردها یا میراث ما داشته باشد. (۳: ۶-۱) شناختن عیسی و یافتن خود در او تنها چیزی است که ارزش زیستن یا مرگ را دارد. عیسی منبع صداقت و زندگی جاودانه است. پولس می‌گوید که مسیر به

سوی این برکات، شناختن عیسی و به‌طور کامل با او شناخته شدن است. (۳: ۷-۱۱) پولس می‌پذیرد که هنوز به مقصد خود نرسیده است؛ اما به جای و مرحله‌ای رسیده بود که عیسی تمام افکار و نفس‌های او را تسخیر کرده و در بر گرفته بود.

همه کسانی که عیسی را دنبال می‌کنند باید به این شکل فکر کنند. پولس تشویق می‌کند که کسانی که «کامل» یا بالغ هستند، «باید این نگرش را داشته باشند». (۳: ۱۵) «ای برادران، همه شما از من سرمشق بگیرید» (۳: ۱۷) پولس به سوی آن هدف تلاش می‌کند و همگی ما را به پیگیری یک رابطه عمیق‌تر با مسیح فراخوانده است. اگر بنشینیم و آرام باشیم، خدا ما را نجات نمی‌دهد، بلکه باید برای رسیدن به خداوند همراه با وی تلاش کنیم.

در مقابل، کسانی که برای لذت‌های این جهان زندگی می‌کنند و به چیزهای غیر از عیسی افتخار می‌کنند، دشمنان صلیب مسیح نامیده می‌شوند. آن‌ها شهروندان دنیا هستند، نه شهروندان پادشاهی خدا. در نهایت، آن‌ها نابود خواهند شد، درحالی‌که شهروندان پادشاهی همانند پادشاه جلال ما، تحول خواهند یافت و همواره با او خواهند بود. (۳: ۱۸-۲۱)

پولس هیچ راه میانه‌ای را نشان نمی‌دهد. ما یا برای خدا زندگی خواهیم کرد یا برای چیزی دیگر. اما در کلیساهای امروز، بسیاری سعی در سکونت در میدان میانه که واقعاً وجود ندارد، را دارند. این امر بسیار نگران‌کننده است. مانند آن فرشته کلیسای لائودیکیه که نه گرم بود و نه سرد، نباشیم. ما باید باشهامت باشیم و توبه کنیم. (مکاشفه ۳: ۱۴-۱۹). باید به صدای عیسی گوش دهیم و با او ارتباط برقرار کنیم. (مکاشفه ۳: ۲۰) هدف اصلی زندگی، شناخت خدا و پاسخ به آن است. اگر او را به‌طور صمیمی بشناسیم، اگر بفهمیم که خدا چه کسی است، و اگر خودمان را در اراده، راه‌ها، اهداف، شخصیت، طبیعت، خواست و افکار او غرق کنیم، آنگاه اراده، راه‌ها، اهداف،

شخصیت، طبیعت، و افکار ما تحت تأثیر او قرار خواهد گرفت. این‌گونه روز به روز بیشتر به او شبیه خواهیم شد. به هر اندازه‌ای که بیشتر او را بشناسیم، در تصویر او دوباره آفریده خواهیم شد.

ما فرایند تحول را اینجا در زمین، به صورت نیمه‌کامل شروع می‌کنیم تا برای یک جاودانگی از همکاری و عبادت آماده شویم. درجه‌ای که ما پروردگار را می‌شناسیم، درجه‌ای است که او ما را به تصویر خود در می‌آورد. این تحول به صورت کامل تا زمانی که به جاودانگی می‌رسیم و در حضور او بیدار می‌شویم (۱ یوحنا ۳: ۲-۳)، رخ نخواهد داد، اما ما باید شروع به تجربه این تحول کنیم. (رومان ۱۲: ۲)

درحالی‌که ما در زمین هستیم، خداوند قصد دارد از ما استفاده کند تا به دیگران درباره او بگوییم. شناخت او (فیلیپان ۳: ۸) و تبلیغ او (اعمال ۲۰: ۲۴) زندگی یک شاگرد است. این دو با یکدیگر مرتبط هستند. هر چه بهتر او را بشناسیم، بهتر می‌توانیم او را تبلیغ کنیم. هر چه بهتر او را بشنویم، به وضوح بیشتر می‌توانیم کلمات و اراده او را بیان کنیم.

تنهایی و به خودی خود نمی‌توانیم خداوند را بشناسیم. تنها در پرتو لطف او می‌توانیم ارتباط با او را دریافت کنیم. (متی ۱۱: ۲۷) اما خداوند مشتاق است که خودش را بشناساند. او به طور مداوم ارتباط برقرار می‌کند. پروردگار از طریق راه‌های بزرگ و صدهای بلند ارتباط برقرار می‌کند؛ به عنوان مثال از طریق طبیعت، از طریق آفرینش، از طریق روی کار آمدن و زوال امپراطوری‌ها، از طریق پیشرفت و آشکارسازی تاریخ انسانی خداوند با ما ارتباط برقرار می‌کند. خداوند همچنین به طور آرام و صمیمی ارتباط می‌گیرد؛ به عنوان مثال از طریق تاثیرات خاموش، افکار و رویاها؛ از طریق حرکات یا تغییرات در چهره‌های دوستان. خداوند از طریق کتاب مقدس، از طریق دعا، از طریق کلمات همراهان ایمان‌دار، از طریق درد یا غم با ما ارتباط برقرار می‌کند.

عیسی کلمه‌ی نهایی و کامل پدر است. (کولسیان ۱: ۱۵-۲۰) خداوند در یوحنا ۱: ۱ و یوحنا ۱: ۱۴ به عنوان کلمه خوانده شده است. نویسنده عبرانیان به ما می‌گوید که پروردگار از طرق مختلف ارتباط برقرار می‌کند و بزرگ‌ترین وسیله‌ی ارتباطی او مسیح است. (عبرانیان ۱: ۱-۴)

البته که ما می‌توانیم ذریعه یک نقطه نیز خداوند را بشناسیم. او بی‌پایان و نامحدود است. این ما هستیم که محدودیم. ذهن هرکدام ما شبیه یک جعبه محدود است و این‌گونه تفکر ما نسبت به خدا را محدود می‌کند. چالشی که به آن دعوت می‌شویم این است که این جعبه محدود را گسترش و انکشاف بدهیم تا خدای لایتناهی را بهتر درک کنیم.

قسمت فوقانی این جعبه، دیدگاه ما از توانایی خدا برای انجام کارهای بزرگ را توصیف می‌کند. باید آن را افزایش دهیم. این اتفاق برای یایروس نیز هنگامی که دختر او فوت کرد، رخ داد. (مرقس ۵: ۲۲-۲۴، ۳۵-۴۳؛ لوقا ۸: ۴۱-۴۲، ۴۹-۵۶) عیسی به او گفت که نترسد و به سمت احیای دخترش حرکت کرد. آن زمان، زمانی بود که قسمت فوقانی این جعبه در یایروس افزایش یافت.

دیواره‌های این جعبه، درک ما از گستردگی مراقبت‌های خداوند را توصیف می‌کنند. دیواره‌های این جعبه در ما باید گسترش یابد. این اتفاق برای پترس در اعمال ۱۰ زمانی افتاد که از طریق یک رؤیا و سپس رویارویی او با کورنلیوس، فهمید که انجیل برای غیرمسیحیان نیز است.

قسمت تحتانی این جعبه، درک ما از این‌که خدا حتی در مسائل کوچک نیز مراقب ما است را نشان می‌دهد. این قسمت نیز باید به سمت پایین گسترش یابد. خدای ما حتی می‌داند که چند موی در سر هر فرد است. (متی ۱۰: ۳۰) هیچ چیزی در تمام آفرینش، هر چقدر که کوچک باشد، خارج از مراقبت و کنترل خدا نیست. آیا

بخش‌هایی از زندگی‌تان هستند که احساس می‌کنید برای مراقبت خدا خیلی کوچک هستند؟

برای شناختن خدا، شناخت از کلمه او کاملاً لازم است، اما کافی نیست. چگونگی پاسخ ما به کلمه او هم مهم است. شیطان بیشتر از هر انسانی کتاب مقدس را می‌شناخت، اما به جای برخورد متواضعانه و پیروی شاکرانه، با خودخواهی و شورش به آن پاسخ داد. به همین دلیل، او از خالق خود جدا و دور شده. ایمان نیز کافی نیست؛ شیاطین به خدا ایمان دارند و از هیبت خدا بر خود می‌لرزند.

(یعقوب ۲: ۱۹) دانش صاحبش را مغرور می‌کند، اما محبت سازنده است و بنا می‌کند. (۱ قرن‌تیا ۸: ۱) برای جلوگیری از این غرور، باید عادت پاسخ به همه آن‌چه را یاد می‌گیریم با اطاعت فروتنانه در خود پرورش دهیم.

از منظر کتاب مقدس، شنیدن خدا و اطاعت از او جداپذیر نیستند. در واقع، کلمه یونانی برای فعل «اطاعت کردن» به سادگی یک شکل مشدد فعل «شنیدن» است. بنابراین، گوش دادن به خدا و پاسخ با اطاعت، برای پیروان مسیح اختیاری نیست؛ بلکه ضروری است. عیسی گفت که پیروان او صدای او را خواهند شنید و او را دنبال خواهند کرد. (یوحنا ۱۰: ۲۷) برعکس، به یک گروه یهودی گفت که آن‌ها صدای خدا را نشنیده‌اند زیرا متعلق به خدا نیستند. (یوحنا ۸: ۴۷) به شاگردانش گفت که آن‌ها نه تنها بنده من نیستند، بلکه دوستانی هستند که او به آن‌ها اعتماد کرده و کلام خدا را با آن‌ها شریک ساخته است. (یوحنا ۱۵: ۱۵) پولس می‌گوید که کسانی که توسط روح خدا هدایت می‌شوند، فرزندان خدا هستند. (رومیان ۸: ۱۴) پطرس می‌گوید که مؤمنان توسط عمل تقدیس‌کننده روح برای اطاعت از عیسی مسیح برگزیده شده‌اند. (۱ پطرس ۱: ۲). یوحنا می‌گوید که اطاعت از مسیح نشانه‌ای است که ما واقعاً متعلق به مسیح هستیم. (۱ یوحنا ۲: ۳-۶)

خداوند هم از طریق کلامش (کتاب مقدس) و هم از طریق ارتباط مستقیم از طریق روح القدس با ما ارتباط برقرار می‌کند و با ما سخن می‌گوید. در کتاب مقدس، به ویژه در نامه‌ها، بسیاری از مواقع کلمه و روح به صورت مترادف استفاده می‌شوند. (برای مثال، افسسیان ۵: ۱۸-۱۹ با کولسیان ۳: ۱۶) کلمه و روح متضاد هم نیستند، بلکه هم‌نوا و همسان‌اند. (یوحنا ۳: ۳۴؛ افسسیان ۶: ۱۷) با این حال، بخش‌های بزرگی از کلیسا تمایل دارند که بر یکی از این دو تأکید کنند: یا شناخت خدا از طریق کلام او (یعنی، کتاب مقدس) یا شناخت از طریق ارتباط مستقیم از طریق روح القدس.

البته که خود را در کلام خدا غرق کردن، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. بدون کتاب مقدس، ما در دریای متلاطم ذهنی گمراه خواهیم شد. کتاب مقدس هدیه‌ای فوق‌العاده است که به ما آموزش می‌دهد خدا چه کسی است و چگونه کار می‌کند. اگر ما شناخت خدا از طریق کتاب مقدس را اولویت ندهیم، بصیرتی نخواهیم داشت.

با این حال، از آن‌جا که پروردگار نیت‌های خاصی برای هر یک از ما دارد (افسیان ۲: ۱۰)، همچنین به راهنمایی لحظه به لحظه‌ی روح القدس نیز نیاز داریم تا خواسته‌های خداوند را به طور خاص درک کنیم. اصول و نمونه‌ها در کتاب مقدس برای ارائه این نوع ارشادات طراحی نشده‌اند. کتاب مقدس اولین آزمون در تشخیص صدای روح است، اما این آزمون را باید به عنوان شروع، نه پایان، گفت‌وگو با خدا تلقی کرد.

برای مثال، در لوقا ۴: ۲۳-۲۷ عیسی به خدمت الیاس به زن بیوه از زرفت و به کار الیشع نبی به نعمان سریانی اشاره کرده و گفته که این پیشوایان توسط خدا به سمت افراد خاصی هدایت شدند و نه به کسانی که بسیار در دسترس و نزدیک بودند. عیسی گفت که همین مسأله برای او نیز صادق است. او چگونه می‌دانست که چه کسانی را درمان کند؟ او از پدر شنیده بود.

روح القدس با روش‌های گوناگون با افراد مختلف صحبت می‌کند و با یک فرد در زمان‌های مختلف و با روش‌های مختلف صحبت می‌کند. به عنوان مثال درباره خودم، گاهی اوقات با احساس قوی بیدار می‌شوم که پروردگار از طریق رویایی که به تازگی دیده‌ام، با من صحبت می‌کند. در چندین موقعیت، تصمیمات سرنوشت‌ساز را براساس رویاهایم گرفته‌ام. با این حال، این تنها یک قسمت بسیار کوچکی از آنچه از طرف پروردگار می‌شنوم، است. اکثر اوقات از طریق کتاب مقدس پیام‌های خداوند را دریافت می‌کنم (و اغلب با اشتراک روح القدس از طریق افکارم درباره درخواست‌های مشخص با خدا ارتباط برقرار می‌کنم)، یا هم الگوهایی در کتاب مقدس می‌بینم که با آنچه خدا در اطرافم انجام می‌دهد، هماهنگ هستند. یا از طریق کلمات یک ترانه یا کلام مقدسان یا از طریق مدنظر گرفتن دقیق یک چیز قابل مشاهده در جهان که روح به من نشان می‌دهد، با خدا ارتباط برقرار می‌کنم.

چون روح القدس در درون ما ساکن است، اغلب صدای او به عنوان افکار خودمان درک می‌شود. بنابراین، یادگیری تشخیص این‌که کدام افکار واقعاً از آن او است، بسیار حیاتی است. امیدوارم که با گذر زمان، ما خدا را در بخشی بیشتر از افکار خود احساس کنیم تا زندگی فکری ما تبدیل به یک گفت‌وگوی پایان‌ناپذیر با پروردگار شود. هر چه پیشرفت بیشتری در این قسمت کنیم، می‌توانیم بیشتر با نقشه‌های خاص خدا برای زندگی‌مان هماهنگ شویم. اگر خدا نگران تعداد موه‌های سر ما باشد (متی ۱۰: ۳۰؛ لوقا ۱۲: ۷)، پس احتمالاً نظری درباره کوچک‌ترین تصمیمات روزانه‌ی‌مان نیز دارد.

علاوه بر تطبیق دادن افکارم با کتاب مقدس، ارزیابی من از منبع افکارم از طریق آزمون مهم‌تری صورت می‌گیرد؛ این‌که آیا این افکار ویژگی‌های میوه روح را دارند یا میوه جسم را. (غلاتیان ۵: ۱۹-۲۳) اگر افکارم شامل نفرت، خودخواهی، مسایل

جنسی یا ویژگی‌های دیگر جسم باشند، مطمئن می‌شوم که این افکار از جانب خدا نیستند. همین‌گونه، نحوه صحبت افکار با من خیلی چیزها را برای من برملا می‌کند. به عنوان مثال، روح‌القدس اذعان می‌کند در حالی که دشمن اغلب محکوم می‌کند. بهترین روش برای رشد توانایی شنیدن خدا، انجام دادن آن‌چه که او می‌گوید، است. او نقاط ضعف و محدودیت‌های ما را می‌شناسد. اگر از صدای او مطمئن نیستیم، از ما چیز عظیمی نخواهد خواست. او صبور است. اگر آن‌چه او به ما می‌گوید را انجام ندهیم، به هر حال در توانایی شنیدن و پیروی از او محدود خواهیم ماند. از سوی دیگر، اگر به آن‌چه از او می‌شنویم عمل کنیم، او در آینده با ما به صورت واضح‌تر صحبت خواهد کرد و از ما خواسته‌های بیشتری خواهد داشت. این مسیر، مسیری به سوی صمیمیت با خداوند است. حساسیت به صدای خدا راهی است که تا زمانی که او را رو در رو ندیده‌ایم، تا آخرین مرحله ادامه پیدا خواهد کرد. تا آن زمان، ما «در مسیر» یا در حال رشد هستیم.

خدا در اطراف ما به طور مداوم عمل و فعالیت می‌کند تا خود را به ما بشناساند و متعالی کند. بنابراین، به طور مداوم در میان فرصت‌ها هستیم تا او را درک کرده و او را به طور کامل‌تر بشناسیم. تا چه اندازه فعالیت خدا را در اطراف ما و در جهان تشخیص می‌دهیم؟ چه چیزهایی از او یاد می‌گیریم؟ چگونه اطلاعاتی که از خدا یاد می‌گیریم بر اعمال، افکار، گفتار و تحولات ما تأثیرگذار است؟

اگر بخواهیم خدا را بشناسیم و اطاعت کنیم، پس از زمره شاگردان و پیروان او هستیم. اما چگونه ممکن است کسی را دنبال کنیم که نتوانیم او را ببینیم یا بشنویم؟ خوش‌بختانه، خدا به طور مداوم در اطراف ما در هر سطحی، از سطح کیهان تا درون اتم، فعال است. او به صورت پیوسته صحبت می‌کند؛ فقط ما به گوش‌های شنوا نیاز داریم.

تا آنجایی که اصطلاحات او را تشخیص می‌دهیم، می‌توانیم با معنا واکنش نشان دهیم. پایداری ما در انجام این کار، زندگی یک شاگرد است. به اصطلاح، این نوع زندگی یک زندگی پر از ایمان است. این یک زندگی‌ای است که براساس چیزهای موقتی که چشمان ما می‌توانند در اطراف ما ببینند نه، بلکه بر اساس حقایق غیر قابل دید و جاودانه‌ای است که خداوند به ما فاش می‌کند.

دعای این بخش

ای پدر آسمانی، روح خود را در دل‌های ما گذاشته‌ای، که به سوی تو فریاد می‌زند: پدر، آبا. اما با این‌که روح‌های ما باید به سوی تو کشیده شوند، ولی اغلب ما توسط کشش‌های اطراف خود از تو دور می‌شویم. من شرمسارم که باید اعتراف کنم که اکثر وقت و انرژی و تلاش خود را برای پی‌گیری چیزهای دیگر، به جز تو صرف می‌کنم. مرا ببخش. مرا تغییر بده. لطفاً قلب من را تغییر ده و من را کاملاً با همه‌چیزی که دارم، وادار به جست‌وجوی خودت کن. چیزهایی که مانع رسیدن به تو می‌شوند را از زندگی‌ام خارج کن، حتی اگر به آن‌ها با دقت چسبیده و آن‌ها را علاقه‌مندانه دوست داشته باشم. چون در عمق دلم می‌دانم که تنها تو آن‌چه را که نیاز دارم داری. به من پیام‌های تو را تشخیص دهم و اطاعت کنم. و با اطاعت، به من پیام‌های تو را بیشتر بشناسم و صدای تو را واضح‌تر بشنوم.

پرسش‌های فصل

پرسش‌های زیر را مطالعه کنید و سپس دعا کنید و از خدا بپرسید که چه چیزی می‌خواهد تا شما یاد بگیرید و انجام دهید. به آرامی گوش فرا دهید.

دفتر یادداشت‌تان را مرور کنید. آیا تعهداتی از فصل گذشته باقی مانده که آن را انجام نداده‌اید؟ در صورت نیاز، تاریخ‌های انجام آن را بازنگری کنید.

۱- آیا شناختن عیسی برای ما مهم‌ترین چیز در زندگی است؟

۲- تا چه میزان و تا چه اندازه صدای خدا را به وضوح در زندگی روزمره‌ام می‌شنوم و شناسایی می‌کنم؟

۳- چگونه می‌توانم به صورت یک ایماندار به صدای او گوش فرا دهم؟

۴- اقدامات خاصی که خدا می‌خواهد در پاسخ به این فصل انجام دهم کدام‌ها است؟ (آن‌ها را در دفتر یادداشت‌تان بنویسید و در تقویم خود زمان‌بندی کنید.)

۵- خداوند از من می‌خواهد تا با چه کسی (حداقل یک نفر) آموخته‌های خود را به اشتراک بگذارم؟

از پروردگار بخواهید که شما را توفیق دهد و قادر سازد تا به این تعهدات عمل کنید و دل‌های آنانی که قصد دارید بینش‌های خود را با آن‌ها به اشتراک بگذارید را آماده کند.

قلمرو فرمان‌روایی خدا قطب هدایت ماست

قلمرو فرمان‌روایی جاودانه‌ی خدا واقعیت زندگی در این دنیای گذران است.

«بنابراین، امید خود را از دست نمی‌دهیم. اگرچه وجود ظاهری ما رفته‌رفته از بین می‌رود، وجود باطنی ما روز بروز نو می‌شود. و این رنج و زحمت ناچیز و زودگذر، جلال عظیم و بی‌پایانی را که غیرقابل مقایسه است برای ما فراهم می‌کند و در ضمن، ما به چیزهای نادیدنی چشم دوخته‌ایم نه به چیزهای دیدنی، زیرا آنچه به چشم می‌آید موقتی است، ولی چیزهای نادیدنی تا ابد دوام دارند.»

۲ قرن‌تیا ن ۴ : ۱۶ - ۱۸

قواعد در فرمان‌روایی خداوند در اکثر موارد در مغایرت با استدلال‌های ذهنی و عقل سلیم به نظر می‌رسد.

مغایرت فرمان‌روایی خداوند با استدلال‌های ذهنی را در موارد ذیل می‌توان دید:

- بزرگی در خادمی است، (متی ۲۰ : ۲۵ - ۲۸)؛
- قوی بودن در ضعیف بودن است، (۲ قرن‌تیا ن ۱۲ : ۹ - ۱۰)؛
- ثروتمند بودن در اهدای همه چیز است، (مرقس ۱۰ : ۲۱)؛
- دانایی در جهالت و حماقت است، (۱ قرن‌تیا ن ۱ : ۱۸ - ۲۵)؛
- خوشحالی در گریستن است، (لوقا ۶ : ۲۰ - ۲۶)؛
- اول بودن در آخر بودن است، (مرقس ۹ : ۳۵)؛
- پیروزی در باخت است، (لوقا ۹ : ۲۵)؛
- زندگی در مردن است، (متی ۱۰ : ۳۸ - ۳۹).

ابتکار خدا برای نجات ما نیز در ظاهر، مغایر با استدلال‌های ذهنی به نظر می‌رسد. آفریننده و قادر مطلق که همه چیز را آفریده است، اراده کرد که خود را از طریق پذیرفتن جسم انسانی و به عنوان یک نوزاد ناتوان در یک خانواده فقیر معرفی کند. عیسی در حالی که در خفا در بین مردم بزرگ شد، سه سال به عنوان یک معلم سیار خدمت کرد و سپس به طرز وحشتناکی شکنجه و کشته شد. اما مرگ او به یک نقطه عطف در تاریخ تبدیل شد. در واقع، عیسی با مرگ، به پیروزی رسید، سلطنت جاودانه‌ی خود را تضمین کرد و نجات جاودانه‌ی ما را نیز به ارمغان آورد. این داستان یک داستان غیرمنتظره به نظر می‌رسد.

برای زندگی خداگونه، باید یاد بگیریم که مغایر با استدلال‌های ذهنی و مسایل متعارف فکر کنیم. باید یاد بگیریم تا به واقعیت معنوی نامرئی تمرکز کنیم و زندگی خود را براساس آن بنا کنیم. دوازده جاسوس در اعداد ۱۳ یک مثال از کتاب مقدس در این زمینه است. ده نفر از آن‌ها گزارشی ارائه کردند که بر اساس حقایق مرئی تهیه شده بود و به استنتاج منطقی رسیدند: «ما نمی‌توانیم با آن مردم مقابله کنیم، زیرا آن‌ها قویتر از ما هستند.» (اعداد ۱۳: ۳۱) اما دو جاسوس دیگر، یعنی یوشع و کالیب، به نتیجه‌ای متفاوت رسیدند: «خداوند همراه ما است. از ایشان نترسید!» (اعداد ۱۴: ۹) این دو نیز همان چیزهایی را دیدند که بقیه دیدند، همان غول‌ها و شهرها با حصارهای بزرگ را همه دیدند، اما این دو آن را از زاویه واقعیت معنوی نامرئی دیدند: «خداوند همراه ماست.» عدم توانایی ده جاسوس در دیدن مسائل از دیدگاه خدا باعث گمراهی قوم اسرائیل شد و تا جایی که بیشتر آنها هلاک شدند، و سالیان دراز در بیابان سرگردان بودند.

در ۲ پادشاهان ۶ آمده است که وقتی پادشاه آرام سپاه خود را برای کشتن الیشع فرستاد، خادم الیشع نگران شد. الیشع برای خادمش دعا کرد تا چشمانش باز شود، و او

ارابه‌های آتشین که در واقع لشکر خداوند بودند را دید که آن‌ها را برای محافظت احاطه کرده‌اند. به دلیل آگاهی الیشع از لشکر نامرئی، او به‌طور کامل نگران دشمنی که دیده می‌شد نبود. این نگرش منجر به واکنش جسورانه اش شد که درخواست کرد تا آن‌ها نابینا شوند و آن‌ها را به سوی پادشاه خود هدایت کند. سپس به پادشاه چنین توجیه کرد که بازماندگان دشمنان را به عنوان مهمانان محترم درمان کند. پس از درمان آن‌ها را با صلح به خانه‌های‌شان فرستاد. این رویداد منجر به یک دوره از آرامش در جنگ شد.

در متی ۱۴: ۲۸-۳۳، یک مثال دیگر نیز آمده است. در آن‌جا پطرس کمی به روی آب راه می‌رود و عیسی را می‌بیند که بر روی امواج راه می‌رود. با دعوت عیسی، پطرس از قایق خارج شده و به سوی عیسی بر روی آب شروع به قدم زدن می‌کند. اما هنگامی که طوفان را می‌بیند، می‌ترسد و شروع به فرو رفتن در آب می‌کند. عیسی پطرس را می‌گیرد و به او می‌گوید: «ای کم ایمان، چرا شک کردی؟» درباره این اتفاق فکر کنید. عیسی پطرس را به خاطر شک کردن در این‌که با کمک عیسی می‌تواند بر روی آب قدم بزند، سرزنش می‌کند. عیسی می‌خواست پطرس بداند که قدرت ایمان او بزرگ‌تر از قدرت قابل رویت باد، امواج و جاذبه زمین است. عیسی می‌خواست که پطرس براساس این درک، با اعتماد و ایمان عمل کند. این عمل براساس واقعیت جایگزین اتفاق می‌افتد. زندگی بر اساس فرمان‌روایی خدا، به جای واقعیت‌های زمینی، نیاز به درک توانایی‌های فرازمینی وجود دارد.

رمز زندگی خداگونه این است که چشمان خود را به عیسی و واقعیت‌های جاودانه‌ی فرمان‌روایی متمرکز نگه داشته و بر این اساس زندگی کنیم. (عبرانیان ۱۲: ۱-۱۱: ۲؛ قرنتیان ۴: ۷-۱۸؛ کولسیان ۳: ۱-۴) چنین زندگی‌ای برخاسته از ایمان است. (عبرانیان ۱۱: ۱-۳) و به هیچ طریق دیگری نمی‌توانیم خدا را خرسند کنیم.

عبرانیان ۱۱: ۶) زندگی اینگونه نشان میدهد که ما به خدا ایمان داریم و تنها به او توکل می‌کنیم، او را جست‌وجو می‌کنیم، تنها به او عشق می‌ورزیم، تنها او را خدمت و پرستش می‌کنیم.

در نیمه‌ی راه «تالار عظیم ایمان» در عبرانیان ۱۱، نویسنده توضیح می‌دهد که چه چیزی بین همه قهرمانان عظیم ایمان مشترک است:

«تمامی این اشخاص در ایمان مُردند، بدون اینکه صاحب برکات موعود شوند، اما انجام وعده‌ها را از دور دیده و با خوشی در انتظار آن‌ها بودند و به این حقیقت شهادت دادند که در این دنیا، مسافر و بیگانه‌اند. آن‌ها که خود را بی‌وطن و بیگانه می‌دانند واضحاً نشان می‌دهند که هنوز به دنبال وطنی برای خود می‌گردند. اگر آن‌ها هنوز برای زمینی که ترک کرده بودند دلتنگ می‌بودند، فرصت کافی داشتند که به آن‌جا مراجعت کنند. اما در عوض می‌بینیم که آن‌ها علاقمند مملکتی بهتر - یعنی مملکتی آسمانی - هستند. به این جهت خدا عار ندارد که خدای آن‌ها خوانده شود، زیرا شهری برای آن‌ها آماده کرده است.»

عبرانیان ۱۱: ۱۳-۱۶

زیرا این قدیسان بزرگ به وعده‌های نامرئی خدا در آینده متمرکز بودند و نه به وعده‌های حال حاضر قابل دیدن، «خدا عار ندارد که خدای آن‌ها خوانده شود.»

چنان‌که در عبرانیان ۱۲: ۱-۱۱ توضیح داده شده است، تمرکز زندگی برخاسته از ایمان به‌طور انحصاری بر عیسی است. این امر از ما می‌خواهد که «از هر قید و بندی و هر گناهی که دست و پای ما را بسته است آزاد شویم». ما باید هر چیزی که ممکن است ما را مقید کند یا مانع ما شود، حتی چیزهای خوب را از سر راه بر داریم؛ مثلی که عیسی فقط کارهایی انجام می‌داد که در پدر می‌دید و فقط آن‌چه را که از پدر می‌شنید، گوش می‌داد.

ما باید به‌طور انحصاری بر دویدن در مسیری که او به ما نشان داده است، تمرکز کنیم. در این کار، باید پایدارانه بر عیسی توکل کنیم و به یاد داشته باشیم که او چگونه به

سوی شادی پیش از او نظر می‌انداخت و زحمت و ننگی که مجبور بود تحمل کند را حقیر می‌شمرد.

نویسنده عبرانیان ما را از چالش‌هایی آگاه می‌سازد که ممکن هنگام مقاومت در برابر گناه و نیز هنگام تأدیب از سوی پدر با آن‌ها مواجه شویم. اما قول می‌دهد که تأدیب خداوند از محبت پدرانه ناشی می‌شود و منجر به افزایش قداست ما خواهد شد و در نهایت «ثمرات سلامتی یک زندگی پاک» (عبرانیان ۱۲: ۱۱) را خواهد چشید. زیرا در این صورت خداوند به هدف خود از زندگی ما دست خواهد یافت. این نکته حاوی انگیزه‌های اطمینان‌بخش برای تسلیمی کامل به پروسه اصلاح خداوند است. دوم قرن‌تین ۴: ۷-۱۲، ۱۶-۱۸ همچنان این موضوع را بازتاب می‌دهد. پولس از ابراز دشواری‌هایی که در زندگی ایمانی بر ما مقدر شده اجتناب نمی‌کند:

« با وجود این، ما چنین گنجی در کوزه‌های سفالین داریم تا معلوم گردد که آن قدرت بزرگ از ما نیست، بلکه از خداست. از هر طرف تحت فشار هستیم، ولی نمی‌شکنیم؛ گاهی دچار شک و تردید می‌شویم، اما تسلیم ناامیدی نمی‌گردیم. آزار می‌بینیم، اما هیچ وقت تنها نیستیم. می‌افتیم ولی نابود نمی‌شویم. بدن‌های فانی ما دائماً داغ مرگ عیسی را با خود دارند تا زندگی عیسی در بدن‌های ما نیز ظاهر شود. بلی، در تمام دوره زندگی خود همیشه به خاطر عیسی به مرگ تسلیم می‌شویم تا زندگی عیسی در جسم فانی ما ظاهر شود. پس در حالی که اثرات مرگ در بین ما دیده می‌شود، اثرات زندگی در بین شما مشهود است... »

« بنابراین، امید خود را از دست نمی‌دهیم. اگرچه وجود ظاهری ما رفته‌رفته از بین می‌رود، وجود باطنی ما روز بروز نو می‌شود. و این رنج و زحمت ناچیز و زودگذر، جلال عظیم و بی‌پایانی را که غیرقابل مقایسه است برای ما فراهم می‌کند و در ضمن، ما به چیزهای نادیدنی چشم دوخته‌ایم نه به چیزهای دیدنی، زیرا آنچه به چشم می‌آید موقتی است، ولی چیزهای نادیدنی تا ابد دوام دارند.»

پولس با اطمینان کامل تصمیم به فداکاری‌های لازم برای زندگی ایمانی می‌گیرد، زیرا او می‌داند که چیزهای نادیدنی ماندگارتر، امن‌تر و جامع‌تر از چیزهایی هستند که قابل

رویت، لمس و چشیدن هستند. او مواردی چون غرق شدن در دریا، سنگسار شدن، ضرب و شتم، زندانی شدن و گرسنگی را که تحمل کرده، در مقایسه با «بزرگی جلال ابدی» که ذخیره شده، همه را «سبک» و «لحظه‌ای» می‌داند. برای پولس چیزهای نامریی حقیقی‌تر از اشیای قابل رؤیت هستند. لذا او زندگی خود را مطابق با این فهم بنا می‌کند.

در ۱ قرن‌تیاں ۱۵: ۵۰-۵۷، پولس توضیح می‌دهد که چگونه «در لحظه و در یک چشم برهم زدن» جسم‌های فانی ما به اجسام جاودانی تبدیل خواهند شد. در آیه ۵۸، او به این نتیجه می‌رسد: «بنابراین ای برادران عزیز، پابرجا و استوار بمانید. همیشه در کار و خدمت خداوند مشغول باشید زیرا می‌دانید که زحمات شما در خدمت او بی‌نتیجه نخواهد بود.» آینده‌ی وعده‌شده برای ما، دلیلی برای زندگی به سبک پادشاهی خداوند در حال حاضر است.

اول قرن‌تیاں ۹: ۲۴-۲۷ نیز ما را ترغیب می‌کند که تلاش‌هایمان را بر مسائل پادشاهی خداوند متمرکز کنیم:

«مگر نمی‌دانید که در مسابقهٔ دوش، اگرچه همهٔ شرکت‌کنندگان می‌دوند، ولی فقط یک نفر جایزه می‌گیرد؟ شما نیز طوری بدوید که آن جایزه نصیب شما شود. ورزشکاری که خود را برای مسابقه آماده می‌سازد، سخت می‌کوشد و از زیاده‌روی خودداری می‌کند. آن‌ها چنین می‌کنند تا تاج‌گلی را که زود پُرمرد می‌شود به دست آورند، ولی ما این کار را به خاطر تاجی که تا ابد باقی می‌ماند انجام می‌دهیم. بنابراین من می‌دوم ولی نه بدون هدف، من مُشت می‌زنم اما نه مثل کسی که به هوا مُشت می‌زند. بدن خود را زحمت می‌دهم و آن را تحت فرمان خود در می‌آورم، مبادا پس از این که دیگران را به مسابقه دعوت کردم، خود من از شرکت در آن محروم باشم.»

پولس توضیح می‌دهد که این تمرکز منظم او به دلیل خواست او برای جلوگیری از اشتباهات اسرائیلیان در زمان خروج است. (۱ قرن‌تیاں ۱۰: ۱-۱۲) همه آن‌ها «به عنوان پیروان موسی در ابر و بحر تعمید گرفتند.» همه آن‌ها «از یک آب روحانی می‌نوشیدند» و همه «از یک نان روحانی می‌خوردند.» «ولی با وجود این، خدا از اکثر آن‌ها خشنود نبود و به این سبب جسد‌های آن‌ها در سرتاسر بیابان پراکنده شد.» عضویت آن‌ها در قوم اسرائیل، عبور از دریای سرخ، خوردن نان‌های آسمانی، نوشیدن آبی که به شگفتی از صخره می‌ریخت، و مشارکت در معجزات موسی کافی نبود تا خدا از آن‌ها خوشنود شود. خدا از آن‌ها ناخوشنود بود زیرا که آن‌ها به هواها ی نفسانی دچار بودند، بت می‌پرستیدند و به خدا شکایت می‌کردند. (۱ قرن‌تیاں ۱۰: ۶، ۷، ۱۰)

ما نیز باید مواظب باشیم که چنان اشتباهی را مرتکب نشویم. «همه این واقعات به عنوان نمونه‌ای بر سر آن‌ها آمد و برای تربیت ما به عنوان عبرت نوشته شد. زیرا ما در زمان‌های آخر زندگی می‌کنیم. بنابراین هرکس که گمان می‌کند استوار است، متوجه باشد که سقوط نکند.» (۱ قرن‌تیاں ۱۰: ۱۱-۱۲) ما هم می‌توانیم از سرزمین موعود عبور کنیم. همچنین می‌توانیم از برکتی که خدا برای ما دارد رد شویم، اگر نتوانیم تمرکز خود را بر او و پادشاهی او داشته باشیم و به خود اجازه دهیم که توجه ما منحرف شود.

کولسیان ۳: ۱-۴ نیز به همین‌گونه توجه ما را به پادشاهی آسمان مبذول می‌دارد: «مگر شما با مسیح زنده نشده‌اید؟ پس در این صورت به چیزهای آسمانی، جایی که مسیح در آنجا در دست راست خدا نشسته است، دل ببندید. درباره آنچه در عالم بالا است بیندیشید، نه به آنچه بر روی زمین است. زیرا شما مُرده‌اید و زندگی شما اکنون با مسیح در خدا پنهان است. وقتی مسیح که زندگی ماست ظهور کند، شما نیز با او در شکوه و جلال ظهور خواهید کرد.»

موضوعاتی که به تکرار بیان می‌شود، اشتباه‌بردار نیستند: در روی زمین با نگاهی به امید جاودانه جلال با خدا در خود بمیرید. به همین دلیل پولس گفته که ایمان، امید و محبت همیشه باقی می‌مانند. (۱ قرن‌تیا ۱۳: ۱۳) محبت ویژگی نهایی پادشاهی خداست، اما ایمان وسیله زندگی است که او به ما می‌دهد، و امید نیرویی است که در ادامه زندگی کمک می‌کند.

در زندگی خداگونه تنها یک هدف داریم: هدف خدایی. همان‌طور که پولس به تیموتاوس نیز گفته است: «به عنوان عسکر خوب مسیح عیسی متحمل سختی‌ها باش. هیچ عسکر خود را گرفتار امور غیرنظامی نمی‌کند، زیرا هدف او جلب رضایت قوماندانش می‌باشد.» (۲ تیموتاوس ۲: ۳-۴) این پیام اساساً با جلب توجه تیموتاوس مرتبط است. پولس خود را مطمئن می‌سازد که تیموتاوس توسط امور زمینی حواس‌پرت نشود و تمرکز خود را بر امور جاودانی از دست ندهد.

تمرکزی که از آن صحبت شد، می‌تواند با مثال شاخه‌بری بیشتر توضیح داده شود. برای مدتی کشاورز توت بودم. چند توصیه به شما دارم: اگر قصد دارید توت بکارید، توت سیاه نکارید. برداشت این میوه نیازمند نیروی کار زیاد است. باید یک سیستم داربست با دو سیم بسازید و در فاصله هر شش فوت یک گیاه توت را کنار یک ستون

قرار دهید. هر ساله، گیاه چندین جوانه می‌زند. شما باید همه‌ی جوانه‌ها را جز دو تایی که به سمت ستون می‌روند، قطع کنید. هنگامی که رشد می‌کنند، آن‌ها را به ستون بسته و هر شاخه یا جوانه اضافی دیگر را که می‌رویند، شاخه‌بری کنید. سپس هر ساقه را طوری پیروانید که در امتداد سیم رشد کند. شاخه‌ها و ساقه‌های اضافی را به صورت مداوم کوتاه کنید. در طول فصل، یک کشاورز توت ممکن است ۹۰ درصد از شاخه‌ها را شاخه‌بری کند تا در نهایت تنها شاخه‌های اطراف ستون‌ها و سیم‌ها باقی بماند.

در نهایت، حاصل این همه کار و زحمت محصول فراوانی است که در امتداد هر ستون و هر سیم دیده می‌شود. گاهی بدون سیستم پشتیبانی قادر به حمل این همه میوه نمی‌باشید. توت‌ها بزرگ و آبدار هستند. همه توت‌ها به راحتی قابل دسترس هستند و می‌توان به سرعت و به آسانی آن‌ها را چید.

همچنین در برخی نواحی کشور ما توت‌های سیاه وحشی یافت می‌شود. توت‌ها کوچک‌تر هستند. هر گیاه فقط چند تا توت دارد. برای برداشت آن‌ها، باید از راه خارها و سنگلاخ‌های خاردار عبور کنید. شما می‌توانید توت‌هایی که با مراقبت رسیده‌اند را در پنج دقیقه بچینید، در حالی که برای چیدن توت‌های سیاه وحشی، دو ساعت زمان نیاز است. اما برای رسیدن به این نقطه، نیاز به تعهد قابل توجهی داریم. نه تنها فرایند شاخه‌بری توت‌های اضافی که قبلاً توضیح داده شد، بلکه پس از برداشت هم باید تمام شاخه‌های فصل گذشته را بریده و دوباره از اول شروع کنید. برداشت این نوع، نیاز به نظم و توجه خاص دارد.

ممکن است راه عیسی را به شکلی راحت، غیررسمی و تنبلانه دنبال کنید؛ مانند رشد توت‌های سیاه وحشی. شاید ممکن باشد کمی میوه به دست آرید، اما نتیجه هرگز با زندگی کاملاً اختصاص یافته به هدایت و رضایت او قابل مقایسه نخواهد بود.

عیسی نیز در یوحنا ۱۵ از استعاره مشابه با چیزی که گفته شد، استفاده می‌کند. او می‌گوید: «من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبان است. هر شاخه‌ای را که در من ثمر نیاورد می‌برد و هر شاخه‌ای که ثمر بیاورد آن را پاک می‌سازد تا میوه بیشتری به بار آورد.» در داستان عیسی، ما کشاورز نیستیم؛ ما شاخه‌ها یا ساقه‌ها هستیم که برای باروری باید شاخه‌بری شوند. پدر، کشاورز است که برای باروری شاخه‌بری می‌کند، و عیسی تاک است که از او همه‌ی شاخه‌ها رشد و تغذیه می‌کنند.

اگر هدف ما ثمردهی در فرمان‌روایی خداست، باید برای شاخه‌بری آماده باشیم. باید با تمایل به انضباط دردناک پدر مهربان‌مان داخل شویم، که «خدا به خاطر خیریت ما چنان می‌کند تا شریک قدوسیت او شویم.» (عبرانیان ۱۲: ۱۰) شراکت در قدوسیت خداوند (تقدس در زندگی روزمره ما) ممکن است شامل تغییر رفتار ما شود، همانند «شاخه‌بری» که ما را به «دور انداختن» رفتارهای قدیمی و «پوشیدن» زندگی جدید فرا می‌خوانند. (مثلاً افسسیان ۴: ۲۰-۳۲؛ کولسیان ۳: ۸-۱۷) اما اغلب به تغییر درونی نیاز است. این تغییر ممکن است به معنای انجام همان کارها باشد، اما انجام آن‌ها برای خدا باشد نه برای خود.

عیسی هشدار می‌دهد که برخی از افراد در روز قیامت ادعا خواهند کرد که کارهای صحیحی انجام داده‌اند، اما آن‌هم توسط خدا رد می‌شوند. آن‌ها خواهند گفت: «خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نکردیم و به نام تو سخن نگفتیم؟ آیا با ذکر نام تو ارواح ناپاک را بیرون نراندیم؟ و به نام تو معجزات بسیار نکردیم؟» با این حال، عیسی خواهد گفت: «من هرگز شما را نمی‌شناسم.» (متی ۷: ۲۲-۲۳)

فعالیت‌های مذهبی و اعمال معنوی، وفاداری به خدا را اثبات نمی‌کنند و برکات معجزه‌آسا نیز نشانه‌ی خشنودی خدا نیستند. در متی ۱۱: ۲۰-۲۴، عیسی به شدت علیه شهرهایی که بیشترین معجزات او در آن‌جا رخ داده، سخن گفته است؛ زیرا که ساکنان

آن شهرها توبه نکردند. او گفته که این معجزات به پیشینه‌ی سنگین‌تری در برابر آن شهرها منجر خواهند شد. بدون توبه و پیمان، حتی برکات خدا نیز مجازات است؛ همان‌گونه که رنجی که مسبب آن مسیح باشد، در واقع پاداش است. (متی ۵: ۱۰-۱۲؛ اعمال ۵: ۴۱؛ ۲ قرن‌تیاں ۴: ۱۷)

می‌دانم که برخی از مردم مشتاق دیدن معجزه و علامت هستند، اما من هیچ‌گاه‌ی شیفته دیدن معجزه و علایم نبوده‌ام. اکثر مردم می‌خواهند که معجزات عیسی را به صورت مستقیم مشاهده کنند. من نیز دوست داشتم که خودم نیز در روی زمین با عیسی هم‌کلام و هم‌قدم می‌شدم، اما به یک شیوه و منظور بسیار متفاوت. دوست داشتم تجسم کامل خداگونگی در زندگی یک فرد را بینم. می‌خواستم بدانم که عیسی چگونه در هر لحظه، در هر تعامل و در هر مورد استفاده از وقت و انرژی و منابع خود یک بیان کامل از اراده پدر را نشان می‌دهد؟ می‌خواستم بدانم که عیسی چگونه تجارت می‌کرد، نجاری می‌کرد، یا گردش می‌کرد؟ می‌خواستم بدانم که عیسی وقتی با مردم وقت می‌گذراند، درباره چه موضوعاتی صحبت می‌کرد؟ می‌خواستم بدانم انسانی که به عنوان یک شهروند کامل از پادشاهی آسمانی در این دنیا زندگی می‌کند، چگونه است؟

به همین ترتیب، هنگام خواندن خبرنگاره‌ی مبلغ مذهبی، اکثر مردم از عکس‌ها خوش‌شان می‌آید، متن را می‌خوانند و از جدول یا آمار و ارقام بیزارند. من برعکس هستم. من به ندرت به عکس‌ها نگاه می‌کنم. در نهایت، یک ردیف از شرکت‌کنندگان در یک جلسه آموزشی به همان شکلی است که می‌توانید در صد عکس مشابه دیگر ببینید. من به دنبال متن می‌گردم و از جدول یا آمار و ارقام لذت می‌برم. به نظر من، جدول و آمار بیشتر اتفاقات اطراف و ماحول ما را نشان می‌دهند تا یک عکس

معمولی. خدا نیز ترجیحاتی دارد. او ظاهر را می‌بیند، اعمال را متوجه می‌شود، اما به صورت اصلی به دل نگاه می‌کند. (۱ سموئیل ۱۶: ۷)

در خداگونگی ما تنها به یک مخاطب خدمت می‌کنیم. امکان دارد یک عمل را یا برای خدا، یا برای خود یا هدف دیگری انجام دهیم. اگر هر کاری را به خاطر جلال خدا انجام دهیم، خدا می‌بیند. در این صورت زندگی ما به یک عبادت دائمی تبدیل می‌شود و تمام زندگی ما می‌تواند یک دعا باشد. (۱ قرنیتیان ۱۰: ۳۱)

عیسی در استعاره چهار نوع خاک، به تصویر ذهن انسان‌ها پرداخته است. (متی ۱۳: ۳-۲۳؛ مرقس ۴: ۳-۲۵؛ لوقا ۸: ۵-۱۵) عدم شنیدن یا پذیرفتن کلام، نشان از یک قلب سخت است. زمان‌های دشوار و فقر قلب‌های سطحی و کم‌عمق را آشکار می‌سازد. زمان‌های آسان و کامگاری، قلب‌های پراکنده را نشان می‌دهد. تنها از طریق روح‌القدس می‌توانیم قلب‌های خوبی داشته باشیم که محصول مثمر ثمری را تولید کند که خداوند خواهان آن است. خداوند بیشتر روی کسانی حساب می‌کند که مخلص هستند. پس چگونه می‌توانیم قلب‌هایمان را پرورش بدهیم؟

جدا از دیگر موارد، خدا قلب‌های ساده و متواضع را دوست دارد. در متی ۱۱، عیسی می‌گوید که خدا اعمال خود را برای ساده دلان فاش کرده و از هوشمندان و خردمندان پنهان کرده است. (متی ۱۱: ۲۵-۲۶) وی می‌افزاید که هیچ‌کس، هیچ‌گاهی هم پدر و پسر را نمی‌شناسد، مگر آن‌که پسر هر دو را فاش کند. (متی ۱۱: ۲۷) سپس عیسی به ما می‌گوید که او کسانی را فرا می‌خواند که «زحمت‌کش و گران‌بار» است. (متی ۱۱: ۲۸) این افراد مانند او ساده‌دل هستند. این‌ها افرادی هستند که خدا به آن‌ها آرامش خواهد داد. خدا به آن‌ها تعلیم خواهد داد و بارهای‌شان را خواهد گرفت. با در نظر داشت این موارد، بازهم زندگی کاملاً اختصاص یافته به خدا طنزآلود است.

هرچند ممکن هست که انسان به کمک نیروی خودش زندگی کند، اما زندگی خدایی آسان و سبک است. (متی ۱۱: ۲۹-۳۰)

همیشه چنین بوده است. موسی دوست خدا بود (خروج ۳۳: ۱۱) و فروتن‌ترین و ساده‌دل‌ترین انسان روی زمین بود. (اعداد ۱۲: ۳) خدا وظیفه‌ی عظیمی به او داد و به او کمک کرد تا بار را بلند کند. (اعداد ۱۱: ۱۱-۱۴) الگوی مشابه در سراسر کتاب مقدس روشن است. کسانی که بهترین آگاهی از خداوند دارند، فروتن‌ترین هستند. این افراد اغلب فراخوانده می‌شوند تا بزرگ‌ترین قربانی‌ها را بدهند و همچنین به طریق‌های عظیم خدا استفاده می‌شوند.

زندگی برای یک مخاطب از دیدگاه سایر مردم جهان یک زندگی افراط‌گونه است. در حالی از نظر ما این نوع زندگی یک نگرش قلبی است. این زندگی سطح تعهد و عزم ما برای پیگیری یک هدف را نشان می‌دهد. عیسی گفته است: «از زمان یحیای تعمیددهنده تا به امروز پادشاهی خدا مورد حملات سخت قرار گرفته و جباران برای دست یافتن به آن کوشش می‌نمایند.» (متی ۱۱: ۱۲) ممکن است ما این موضوع را به شکل تند بیان نکنیم، اما بدون توجه به چگونگی بیان، تعهد کلی به مسیح، در دیدگاه جهان توهین‌آمیز به نظر می‌آید. سطح تعهد ما از طریق سطح قربانی‌ای که آماده‌ایم برای او انجام دهیم یا سطح خطری که برای او آماده‌ایم بپذیریم، نشان داده می‌شود.

دعای این بخش

ای پدر آسمانی، هر چند نمی‌توانم تو را ببینم، اما تو و وعده‌هایت قدرتمندتر و قابل اطمینان‌تر از هر چیزی هستی که من می‌بینم یا لمس می‌کنم یا می‌چشم. تو واقعیت نهایی هستی. پادشاهی تو مهم‌ترین چیز در تمام دنیاست. جاودانگی با تو خیلی بزرگ‌تر و بلندتر از این زندگی است. ترس‌های من و اشتیاق من برای راحتی، من را وادار به تمرکز بر آن‌چه در پیش روی من قرار دارد، می‌کند. مرا آموزش بده تا زندگی با ایمان داشته باشم. مرا آموزش بده تا همین اکنون رنجی را برای پادشاه عظیمی که تو وعده داده‌ای بکشم. مرا آموزش بده تا از دست تو تأدیبی که نیاز دارم را بپذیرم و انسانی شوم که تو مرا خلق کرده‌ای. من را برای زندگی با خودت آماده کن. کاری که لازم است برای پیچاندن ریشه‌های قلب من از این دنیای گذرا و انتقال آن‌ها به جاودانگی را انجام بده. از تو سپاسگزارم که دوستم داری، گناهانم را می‌بخشی، من را به فرزندخوانده‌ای قبول کرده‌ای و آینده‌ای همراه با خودت به من داده‌ای.

پرسش‌های فصل

پرسش‌های زیر را مطالعه کنید و سپس دعا کنید و از خدا بپرسید که چه چیزی می‌خواهد تا شما یاد بگیرید و انجام دهید. به آرامی گوش فرا دهید.

دفتر یادداشت‌تان را مرور کنید. آیا تعهداتی از فصل گذشته باقی مانده که آن را انجام نداده‌اید؟ در صورت نیاز، تاریخ‌های انجام آن را بازنگری کنید.

- ۱- تصمیم‌های روزانه‌ی من عمدتاً براساس واقعیت‌های دنیوی است یا واقعیت‌های جاودانه؟ فعالیت‌های روزانه ام چگونه این پرسش را پاسخ می‌دهد؟
- ۲- در زندگی‌ام چه کاری انجام می‌دهم که اگر وعده‌های عیسی درست نباشند، کاملاً احمقانه به نظر می‌رسد؟
- ۳- اقدامات خاصی که خدا می‌خواهد در پاسخ به این فصل انجام دهم کدام‌ها است؟ (آن‌ها را در دفتر یادداشت‌تان بنویسید و در تقویم خود زمان‌بندی کنید.)
- ۴- خداوند از من می‌خواهد تا با چه کسی (حداقل یک نفر) آموخته‌های خود را به اشتراک بگذارم؟

از پروردگار بخواهید که شما را توفیق دهد و قادر سازد تا به این تعهدات عمل کنید و دل‌های آنانی که قصد دارید بینش‌های خود را با آن‌ها به اشتراک بگذارید را آماده کند.

۵

ترس و تکبر دشمنان ما هستند

ترس، اهانت به خداست و تکبر چالشی برای خداست.

«باز می‌گوییم که دلیر و باجرات باش. ترس و شک را در دل خود راه مده، زیرا خداوند،
خدای تو در همه جا همراه تو است.»
یوشع ۱: ۹

«اما فیضی که خدا می‌بخشد از این هم بیشتر است، چون کلام او می‌فرماید: «خدا با
متکبران مخالفت می‌کند، اما به فروتنان فیض می‌بخشد.»
پس از خدا اطاعت کنید و در مقابل ابلیس مقاومت نمائید تا از شما بگریزد. خود را به
خدا نزدیک سازید که او نیز به شما نزدیک خواهد شد. ای گناهکاران، دستهای خود را
بشوئید. ای ریاکاران، دلهای خود را پاک سازید.»

یعقوب ۴: ۶-۸

ترس و تکبر دو مانع اساسی بر سر راه زندگی خداگونه هستند. اکثر افراد از یکی از
این دو متأثر هستند.

به‌شخصه به تکبر بیشتر از ترس حساس هستم. ترس و تکبر یک خوشه یا یک
خانواده‌ای از گناهان هستند. به عنوان مثال، در حلقه‌های ماموریتی، معمولاً به
فرهنگ‌های مبتنی بر گناه و فرهنگ‌های مبتنی بر شرم اشاره می‌کنیم. گناه ترس را
آشکار می‌سازد. گناه از محکومیت و مجازات می‌ترسد. شرم یک بیان تکبر است.
تکبر به دنبال کسب افتخار برای یک فرد و یا یک جمع است.

ترس ناشی از نداشتن فهم کافی درباره قدرت، حضور، نیکویی، قابل اعتماد بودن و یا نگرانی‌های خداوند است. به این دلیل، ترس توهین به خداست. کتاب مقدس پر از مواردی است که مردم به جای اعتماد به خدا، به انسان‌ها، پول یا قدرت اعتماد کرده‌اند. این رفتار نتیجه مستقیم ترس است، زیرا معمولاً زمانی اتفاق می‌افتد که متوجه انسان‌ها، پول یا قدرت می‌شویم تا ما را از آنچه که می‌ترسیم، نجات دهند.

مرقس ۴: ۳۵-۴۱ به دیدگاه عیسی در مورد ترس اشاره دارد. عیسی و شاگردانش سوار یک قایق شدند. عیسی خسته بود، بنابراین در عقب قایق روی یک بالشت خوابید. در حالی که او خواب بود، طوفان برخاست و موج‌ها شروع به خیز زدن به سوی کشتی کردند و به نظر می‌رسید که کشتی در حال غرق شدن است. شاگردان ترسیدند و عیسی را بیدار کردند و از او خواستند: «ای استاد، مگر در فکر ما نیستی؟ نزدیک است غرق شویم!» عیسی بلند شد، طوفان را فرمان داد و همه چیز آرام شد. سپس از شاگردانش پرسید: «چرا اینقدر ترسیده‌اید؟ آیا هنوز ایمان ندارید؟»

به نظر می‌رسد، عیسی فکر می‌کرد که ترس یک واکنش مناسب برای افراد داخل یک قایق کوچک در میان یک طوفان بزرگ با موج‌هایی که به سوی کشتی می‌زدند، نیست. برای بقیه افراد، این واکنش کاملاً طبیعی و حتی غیرقابل اجتناب به نظر می‌آید. اما چرا؟ عیسی نمی‌گوید: «چرا می‌ترسید؟ شما همه دریانوردان باتجربه در دریا هستید و طوفان‌های بزرگتر از این را دیده‌اید.» او می‌گوید: «چرا اینقدر ترسیده‌اید؟ آیا هنوز ایمان ندارید؟» به کلمه «هنوز» دقت کنید. به نظر می‌آید که عیسی احساس اهانت می‌کند که بعد از آشنایی با او و دیدن معجزات او، شاگردانش هنوز هم ایمان ندارند و وقتی یک طوفان بر می‌خیزد، می‌ترسند. ضد ترس، ایمان به خداست، نه اعتماد به خود.

این پیام را در سراسر کتاب مقدس می‌بینیم. وقتی خدا موسی را به منظور نجات بخشیدن به اسرائیل از مصر دعوت کرد، موسی ترسید و از خداوند پرسید: «ای خداوند، من چه کسی هستم که نزد فرعون بروم تا بنی اسرائیل را از مصر بیرون بیاورم؟» (خروج ۳: ۱۱) خدا جواب داد: «من با تو خواهم بود.» (خروج ۳: ۱۲) وقتی یوشع برای وارد کردن اسرائیل به سرزمین موعود فراخوانده شد، خدا او را تشویق کرد و گفت: «دلیر و با جرأت باش. ترس و شک را در دل خود راه مده، زیرا خداوند، خدای تو در همه جا همراه تو است.» (یوشع ۱: ۹)

موسی و یوشع دلایل کافی برای ترس داشتند. مصر و امت‌های کنعان نسبت به اسرائیل قدرتمندتر بودند. اما آن‌ها می‌توانستند شجاع باشند زیرا به خدا ایمان داشتند که آن‌ها را همراهی می‌کرد. ترس به معنای شک و تردید به قدرت یا خوبی خداست.

تصور ما از خدا و چگونگی پاسخ به او، زندگی ما را تعریف می‌کند. وقتی در ترس زندگی می‌کنیم، نقص‌هایی در فهم ما نسبت به خدا ظاهر می‌شود.

اگر ترس (یا اعتماد به چیزی یا کسی جز خدا) توهین به خدا باشد، تکبر، به مبارزه طلبیدن خداست. وقتی تکبر را اظهار می‌کنیم، خودمان را در موقعیت اعتماد و افتخار قرار می‌دهیم. خودمان را در رقابت با پروردگار قرار می‌دهیم. کتاب مقدس به ما می‌گوید که خدا با متکبران دشمنی می‌کند و نعمت را به فروتنان می‌دهد. (یعقوب ۴: ۶؛ ۱ پترس ۵: ۵)

در کتاب «مسیحیت ناب»، سی. اس. لوئیس تکبر را گناه بزرگ قلمداد می‌کند و می‌گوید که خودبینی و تکبر در واقع صفت شیطان است. او اضافه می‌کند که تواضع، متضاد تکبر، به معنای کم کردن ارزش خود نیست، بلکه به این معناست که به خودمان کمتر فکر کنیم. نقطه ثابت یک فرد متکبر همیشه خودش است، نه خدا. بنابراین، یک فرد متکبر نمی‌تواند زندگی خداگونه داشته باشد.

پولس سه بار در نوشته‌هایش خود را به صورت وسیع با دیگران مقایسه می‌کند. بار اول در اوایل دوران کشیشی‌اش است که خود را کمترین کشیشان توصیف می‌کند. (۱ قرن‌تیاں ۱۵: ۹) بار دوم در میانه مسئولیت کشیشی‌اش خود را کمترین تمام مقدسین معرفی می‌کند. (افسسیان ۳: ۸) در نهایت، در اواخر عمرش نیز خود را بزرگ‌ترین گناهکار می‌نامد. (۱ تیموتاوس ۱: ۱۵)

در مقایسه با سایر افراد، این توصیفات پولس از خودش کاملاً نادرست است. پولس یکی از مشتاقان و موثرترین مبلغان در تاریخ انسانی بوده است. از دیدگاه آسمانی اما این توصیفات کاملاً معقول به نظر می‌رسد. می‌بینیم که پولس هرچه به پختگی می‌رسد، بیشتر به خود و خدا فکر می‌کند و درکش از این موضوع بیشتر می‌شود که کلام و پیام خدا حامل چی معناهای شگرفی هستند. بنابراین، اعتماد و احترام وی به خودش ادامه می‌یابد و هرچه در پختگی به خدا عشق می‌ورزید و اعتماد می‌کرد، به همان اندازه اطمینان از خودش کاهش می‌یافت.

تکبر ما را در موقعیت رقابت با خدا برای جلال قرار می‌دهد. وقتی با خداوند رقابت کنیم، دیگر نباید انتظار رابطه با او را داشته باشیم.

«خدای متعال که جاویدان و ابدی است و خدای مقدس نام دارد می‌فرماید: «من در جایگاه رفیع و مقدس سکونت دارم و همچنین با اشخاص شکسته نفس و فروتن زندگی می‌کنم تا به دل‌های شان امید و اعتماد بخشم.» اشعیا ۵۷: ۱۵

خدای متعال که جاودان و ابدی است در دو مکان زندگی می‌کند: یکی در «جایگاه رفیع و مقدس» و دیگر با «اشخاص شکسته‌نفس و فروتن». اگر امید به حضور خدا در خود داریم، باید اطمینان حاصل کنیم که دل‌های ما شکسته و روح‌مان فروتن است؛ زیرا تنها در آن صورت است که خدا در ما ساکن خواهد شد.

کتاب مقدس در چند جا به وضوح بیان می‌کند که خدا تنها زمانی خود را به ما می‌نمایاند که ما نظر متعالی نسبت به او و نظر پست و پایین نسبت به خودمان داشته باشیم. به عنوان مثال:

«خداوند نزدیک دل شکستگان است و آنانی را که افسرده و اندوهگین‌اند، نجات می‌دهد.»

مزامیر ۳۴: ۱۸

«خوشا بحال کسانی که از فقر روحانی خود آگاه‌اند، زیرا پادشاهی آسمانی از ایشان است.»

خوشا بحال ماتم‌زدگان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.»

در متی ۵: ۳-۴

«اما آن جزیه‌گیر دور ایستاد و جرأت نگاه کردن به آسمان را نداشت بلکه به سینه خود می‌زد و می‌گفت: «ای خدا، بر من گناهکار رحم کن!» بدانید که این جزیه‌گیر بخشوده شده به خانه رفت و نه آن دیگری. هر که خود را بزرگ نماید خوار خواهد شد و هر که خود را خوار سازد سرافراز خواهد گردید.»

لوقا ۱۸: ۱۳-۱۴

پرورش دادن دید درستی از خودمان یک مشکل در قرن حاضر است که این همه از اراده بهنجار و افکار مثبت در آن صحبت می‌شود. ما می‌خواهیم خدا را بشناسیم، اما همچنین می‌خواهیم به نظر بلندی از خودمان دست یابیم. این یک گزینه نیست. خدا با افراد متکبر دوستی نمی‌کند. در واقع، با انداختن خود به طناب تکبر، خدا را به ضد و دشمن خود تبدیل می‌کنیم.

« اما فیضی که خدا می‌بخشد از این هم بیشتر است، چون کلام او می‌فرماید: «خدا با متکبران مخالفت می‌کند، اما به فروتنان فیض می‌بخشد.»

پس از خدا اطاعت کنید و در مقابل ابلیس مقاومت نمائید تا از شما بگریزد. خود را به خدا نزدیک سازید که او نیز به شما نزدیک خواهد شد. ای گناهکاران، دستهای خود را بشوئید. ای ریاکاران، دلهای خود را پاک سازید.»

یعقوب ۴: ۶- ۸

اگر خود را فروتنانه به پیشگاه خدا عرضه کنیم، خدا نیز به ما نزدیک خواهد شد. و اگر ما همیشه به این فکر کنیم که خودمان خوب هستیم، خدا از ما دور خواهد شد.

چرا خدا بر این نکته اصرار دارد؟ چرا تنها با کسانی ارتباط صمیمی برقرار می‌کند که خود را کوچک و حقیر می‌شمارند؟ خدا می‌خواهد ما فروتن باشیم نه به این دلیل که فروتنی ما اعتبار او را افزایش می‌دهد، بلکه به این دلیل که فروتنی مناسب جوهر طبیعی ما است. خداوند کاملاً نیکوکار، بسیار قدرتمند و آفریننده و نجات‌دهنده‌ی ماست. ما مخلوقات ضعیف و گناهکاری هستیم که او با مرگ خود ما را نجات داده است. او نیازی به تحقیر ما با ورود به یک رابطه مبتنی بر اظهارنامه مهربانانه به این موضوع که خودمان خوب هستیم، ندارد.

از دیدگاه خدا، خودفریبی به شدت بی‌معنی و مسخره است. در اشعیا ۱۰: ۱۵، خدا به‌طور مناسب افتخارات پادشاه آشور را توصیف می‌کند: «آیا قدرت تبر از چوب شکن بیشتر است؟ آیا اره خود را داناتر از نجار می‌داند؟ انسان عصا را بلند می‌کند نه عصا انسان را.» ما هیچ توانایی، مهارت و دانشی نداریم، جز آن‌چه که از جانب خدا به ما داده شده است. بدون خداوند، ما هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. (یوحنا ۱۵: ۵)

در ختم روز، وقتی که حقیقت در مورد خدا به‌طور کامل آشکار می‌شود، جایی برای خودفریبی انسانی باقی نخواهد ماند. اشعیا این مورد را زمانی که ظهور خدا در آخرالزمان را توصیف می‌کند، آشکار می‌سازد.

«روزی می‌رسد که غرور و تکبر انسان از بین رفته و فقط خداوند متعال خواهد بود. در آن روز خداوند قادر مطلق برضد اشخاص مغرور و خودخواه برخاسته آن‌ها را خوار و ذلیل می‌سازد.»

اشعیا ۲: ۱۱-۱۲

در حال حاضر، حقیقت درباره‌ی خدا برای کسانی که او را انکار می‌کنند، غیرقابل رویت است. بنابراین، آن‌ها در یک اغماض مغرورانه که خود را خوب و شایسته می‌دانند، دوام می‌دهند. زمانی که خدا خود را با قدسیت، جلال، و قدرت آشکار می‌سازد، افرادی که پیش از این مغرور بودند، با حیرت سقوط می‌کنند و به سرعت، احمقانه بودن تکبر خود را درک می‌کنند. پس از آن دیگر امکان مغروری وجود نخواهد داشت. کسانی که الان می‌خواهند خدا را بشناسند، باید حالا فروتنی را که در نهایت بر همه تحمیل خواهد شد، به خود بگیرند. برای زندگی به شیوه‌ای الهی، باید با ترس و تکبر مبارزه کنیم.

من یک مربی‌ای می‌شناختم که اغلب می‌گفت: «خستگی همه ما را ترسو می‌کند.» او درست می‌گفت. هیچ چیز نقص‌های من را جز خستگی عمیق به وضوح نشان نمی‌دهد. در چندین موقعیت، خدا به من اجازه داد تا دوره‌های طولانی از خستگی شدید را تجربه کنم. این تجربه احساس ناکامی ایجاد می‌کند، که ممکن است راه خدا برای برخورد با تکبر من باشد. وقتی خسته هستم، به وضوح، نیاز کامل به خداوند را و درماندگی خودم را درک می‌کنم و دعوت خدا را همراه با خودش می‌پذیرم. خداوند به طور مداوم ما را به سوی خود می‌خواند: «ای تمامی زحمتکش‌ان و گرانباران نزد من بیایید و من به شما آرامی خواهم داد. یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا من نرمدل و فروتن هستم و جان‌های شما آرامی خواهد یافت، زیرا یوغ من خفیف و بار من سبک است.» (متی ۱۱: ۲۸-۳۰)

توجه داشته باشید که عیسی می‌گوید یوغ و بار او سبک است. او قول نمی‌دهد که برای هوس‌ها و خواسته‌های ما که ربطی به او ندارند، به ما توفیق و توانایی بدهد. قدرتی که او حتی در ضعف و خستگی ما فراهم می‌کند، برای اجرای اهداف اوست. در زندگی روزمره ما، راه‌های عملی بسیاری برای تقویت فروتنی و مقابله با تکبر وجود دارد. یکی این‌که کمک‌های دیگران را بپذیرید. سپاسگزار باشید. بیشتر گوش دهید. دیگران را ستایش کنید. بیشتر سوال کنید. به خدمت به دیگران بپردازید و از آنان بخواهید که شما را نصیحت کند.

برطرف کردن ترس هم تا حد زیادی به مسئله‌ای از دیدگاه جاودانه و مقایسه آنچه که از آن می‌ترسیم با خدا، که از همه‌ی ترس‌های دیگر ما بزرگتر است، مرتبط است. بیش از هر چیز دیگر، زندگی خداگونه، به معنای تمرکز مداوم بر خدا و دیدگاه او، و نبود کردن ترس و تکبر است. ما باید با این دو دشمن هر زمانی که نقاط جدیدی از حضور آن‌ها در زندگی خود را کشف کردیم، به شدت و بی‌رحمانه مقابله کنیم. وقتی شروع به نوشتن این کتاب کردم، روز اول را تماماً صرف مرور هزاران آیه کتاب مقدس که با زندگی خداگونه مرتبط بودند، کردم. حین مرور، دو موضوع عظیم به نحو قدرتمند به ذهنم خطور کرد. اولین موضوع غافل‌گیرکننده نبود: خدای ما تنها یک خداست و تنها او لایق تمام عبادت، احترام و جلال است. اما دومین موضوع حداقل از نظر فراوانی برایم غیرمنتظره بود. کتاب مقدس صدها ارجاع به افرادی دارد که به منابع اشتباه برای نجات از یأس و ترس خود روی آوردند. خدا می‌خواهد که به عنوان منبع انحصاری تمام برکت‌های خوب و ضروری و منبع پاسخ به هر نیازی، شناخته شود. خدا از این خوشحال می‌شود که ما برای حفاظت به او پناه می‌بریم.

در اینجا فقط دو مثال از مزامیر آورده شده است. در دومین مثال، خود خدا حرف می‌زند. ما می‌توانیم ضربان قلب او را بشنویم.

«خدا پناهگاه و قوت ماست و در وقت سختی‌ها مددگار قابل اعتماد. بنابراین ترسی نداریم، اگر چه دنیا ویران شود و کوهها در قعر اوقیانوسها فروریزند.»

در مزامیر ۴۶: ۱-۲

«چونکه به من محبت دارد، او را خواهم رهانید و چونکه اسم مرا می‌شناسد، او را سرافراز خواهم ساخت. ۱۵ وقتی بحضور من دعا کند او را اجابت خواهم کرد. من در زمان سختی با او خواهم بود و او را نجات داده، با عزت خواهم ساخت.»

مزامیر ۹۱: ۱۴-۱۵

به وضوح مشخص است که این دو مفهوم با یکدیگر مرتبط هستند، زیرا خداوند تنها موجود شایسته‌ی عبادت، و منبع و حامی همه آفرینش است. همچنین دیده می‌شود که بین این دو مفهوم، و ترس و تکبر یک رابطه موازی جالب برقرار است. ترس با جست‌وجوی نجات از یک منبع دیگر نسبت دارد؛ تکبر نیز با احترام به یک موجود دیگر رابطه دارد.

خدا به درستی انتظار دارد که به عنوان مرکز کیهان شناخته و تشخیص داده شود. او محور هر موضوع یا نگرانی است. خداوند محور تمام فعالیت‌ها است. او حدود هر رویداد و تعامل را تعیین می‌کند. عدم شناخت این ویژگی اساسی، یک فاجعه ناپسند، یک جنایت نابخشودنی و نقض ناشیانه هنجارهای نظام اراده‌ی خداوند است.

دعای این بخش

ای پدر آسمانی، سپاسگزاریم که به ما اجازه داده‌ای تا به تو «پدر» بگوییم. هیچ چیزی در ما نیست که ما را لایق فرزندی تو کند. همان‌طور که با تو قدم می‌زنیم، تو ما را به شجاعت (زیرا تو با ما هستی) و فروتنی (زیرا تو بسیار بزرگتر از ما هستی) فرا می‌خوانی. هر دو برای من غیرطبیعی هستند. به من کمک کن تا بر روی تو، نه خودم، تمرکز کنم و با اعتماد دنبال راهنمایی‌های تو باشم. حتی گفتن این مساله من را کمی هراسان می‌کند، اما من به تو وابسته‌ام. و تو معتبر و قابل اطمینان هستی. کمک کن تا حقیقت در مورد خودم و تو را به وضوح ببینم. کمک کن تا تنها از تو بترسم. کمک کن تا در مقابل تو فروتن باشم، زیرا من آرزو دارم تا تو را همان‌طور که فقط فروتنان می‌توانند، بشناسم.

پرسش‌های بخش

پرسش‌های زیر را مطالعه کنید و سپس دعا کنید و از خدا بپرسید که چه چیزی می‌خواهد تا شما یاد بگیرید و انجام دهید. به آرامی گوش فرا دهید.

دفتر یادداشت‌تان را مرور کنید. آیا تعهداتی از فصل گذشته باقی مانده که آن را انجام نداده‌اید؟ در صورت نیاز، تاریخ‌های انجام آن را بازنگری کنید.

- ۱- از چه چیزی بیشتر متأثر هستید: ترس یا تکبر؟ چرا؟
- ۲- اگر ترس نداشتیم، چه تصمیمات متفاوتی می‌گرفتم؟
- ۳- اگر تکبر نداشتیم، چه تصمیمات متفاوتی می‌گرفتم؟
- ۴- اقدامات خاصی که خدا می‌خواهد در پاسخ به این فصل انجام دهم کدام‌ها است؟ (آنها را در دفتر یادداشت‌تان بنویسید و در تقویم خود زمان‌بندی کنید.)
- ۵- خداوند از من می‌خواهد تا با چه کسی (حداقل یک نفر) آموخته‌های خود را به اشتراک بگذارم؟

از پروردگار بخواهید که شما را توفیق دهد و قادر سازد تا به این تعهدات عمل کنید و دل‌های آنانی که قصد دارید بینش‌های خود را با آنها به اشتراک بگذارید را آماده کند.

۶

رنج، راه ماست

برای زندگی خداگونه، باید به‌طور کامل با هویت مسیحی تبارز یابیم، از جمله با رنج و مرگ عیسی آشنا شویم.

«بیقین بدانید که اگر دانه‌گندم به داخل خاک نرود و نمیرد، هیچ وقت از یک دانه بیشتر نمی‌شود اما اگر بمیرد دانه‌های بی‌شماری به بار می‌آورد. کسی که جان خود را دوست دارد آن را از دست می‌دهد و کسی که در این دنیا از جان خود بگذرد آن را تا به زندگی ابدی حفظ خواهد کرد. اگر کسی می‌خواهد مرا خدمت کند به دنبال من بیاید و هر جا من باشم خادم من نیز در آنجا با من خواهد بود و اگر کسی مرا خدمت کند پدر من او را سرافراز خواهد کرد.»
یوحنا ۱۲: ۲۴-۲۶

در زندگی هر مسیحی واقعی دو نوع صلیب وجود دارد: یکی صلیبی که عیسی در آن رنج کشید و جان داد، و دوم صلیبی که ما باید در آن به خودمان رنج بدهیم و در خود بمیریم. پذیرفتن عیسی رایگان است؛ ما فقط باید هدیه رایگان او را از زندگی جاودانه بپذیریم. اما برای انجام این کار، باید توبه کنیم، از راه خود به راه او برگردیم و او را دنبال کنیم. مسیر دنبال کردن عیسی همیشه از رنج و مرگ در این دنیا می‌گذرد.

از یک لحاظ، ماهیت معکوس فرمان‌روایی خداوند یک آزمون ایمان است. این واقعیت نیازمند زندگی با ایمان به جای اعتماد به چیزهایی است که می‌بینیم. در فیلیپیان ۳: ۱۰ پولس اعلام می‌کند که تنها راهی که ما می‌توانیم خداوند را بشناسیم، با او شناخته شویم و در زندگی او شریک شویم، این است که در «رنج‌های او شریک

گشته» و در مرگ او نیز شریک شویم. در ۲ تیموتاوس ۳: ۱۲، پولس وعده‌ای کمتر نقل شده از کتاب مقدس را بیان می‌کند: «همه کسانی که می‌خواهند در پیوستگی با مسیح عیسی زندگی خداپسندانه ای داشته باشند، رنج و آزار خواهند دید.»

عیسی وقتی که در صلیب مرد، از قبل هزینه‌ای را پرداخت کرد تا گناه و شرمساری ما را بپوشاند. با این حال، راه زندگی خداگونه یک صلیب دوم دارد: به صلیب کشیده شدن خود ما. وقتی با شاگردان از صلیب دوم صحبت کردم، آنان درک دو صلیب را دشوار یافتند. می‌توانیم در فصل‌های ۸ تا ۱۰ مرقس، مشکلات آن‌ها در فهم این موضوع را مشاهده کنیم. مرقس با سبک بیان ساده خود راه را هموار و واضح نشان می‌دهد.

مرقس ۸: ۲۲-۲۶ معجزه‌ی نادر و دو مرحله‌ای را توصیف می‌کند. به نظر می‌رسد که گویا عیسی به دو بار تلاش نیاز داشته باشد تا یک کور را شفا دهد. پس از تلاش اول، مرد فقط به طور مبهم می‌تواند ببیند؛ اما پس از تلاش دوم می‌تواند به وضوح ببیند. من تمام مفاهیم دو مرحله‌ای معجزه شفا را نمی‌دانم، اما این موضوع به عنوان یک شباهت جالب می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد تا نحوه‌ی درک ابتدایی شاگردان از ماهیت پادشاه و پادشاهی او را در نظر بگیریم.

در مرقس ۸: ۲۷-۳۰، عیسی از دوازده شاگرد مواردی را می‌پرسد. مثل اینکه یک امتحان وسط سمستر را برگزار می‌کند، ابتدا می‌پرسد: «مردم مرا چه کسی می‌دانند؟» و سپس می‌پرسد: «به عقیده شما من کیستم؟» پطرس در جواب عیسی می‌گوید: «تو مسیح هستی.» و این‌گونه پاسخ پطرس ستاره طلایی می‌گیرد. تا اینجا همه چیز خوب پیش می‌رود.

اما یک‌بار به طرز تعجب‌آوری، عیسی به شاگردانش می‌گوید که به دیگران نگویند که او مسیح است. همیشه به من گفته شده که عیسی این موضوع را گفته، چون هنوز

زمان صلیب او نرسیده بود و او بنابراین می‌خواست وجه پایینی در بین مردم داشته باشد. ممکن است این مسأله حقیقت داشته باشد، اما فکر می‌کنم که داستان جنبه‌های دیگر نیز دارد. عیسی شاگردانش را به این دلیل منع کرد که به دیگران نگویند که او مسیح است، چون تا آن زمان کسی نفهمیده بود که «مسیح» چه کسی است. آن‌ها داشتند یک پیام غلط را تبلیغ می‌کردند. آن‌ها گیج شده بودند در مورد اینکه بودن مسیح چه معنایی دارد و درباره پادشاهی او هم گیج بودند. مثل دیدن کور پس از تلاش اول برای شفا. و عیسی نمی‌خواست که شاگردانش تصویر غلطی از هویت او را تکثیر کنند.

در مرقس ۸: ۳۱-۳۳ وقتی که عیسی شروع به توصیف رنج، مرگ و آینده‌ی خود می‌کند، برداشت ناقص شاگردان را می‌بینیم. پطرس که از قبل عیسی را به عنوان مسیح شناخته، فوراً او را سرزنش می‌کند. این یک اقدام شگفت‌آور است. از آن دست اقداماتی که حاوی خودباوری و گستاخی از سوی پطرس است. در پاسخ، عیسی پطرس را در حالی که تازه وی را ستایش کرده و پاسخش را پسندیده بود، توبیخ می‌کند و می‌گوید: «از من دور شو، ای شیطان، افکار تو افکار انسانی است نه خدایی.» (مرقس ۸: ۳۳)

این‌که عیسی پطرس را شیطان خطاب می‌کند، نشان می‌دهد که او مسأله را چقدر جدی می‌گیرد. عیسی منافع خداوند را با منافع انسان مقایسه می‌کند. منفعت انسان در قدرت، جلال، راحتی و آسایش است. این مسیری است که پطرس می‌خواست عیسی شاگردانش را به آن رهنمون کند. اما منافع خداوند کاملاً متفاوت است؛ مسیری که در آن رنج، مرگ، رستخیز و جلال است.

سپس عیسی ادامه می‌دهد و دوازده شاگرد و جمعیت را از پیامدهایی که پیروی‌اش دارد، آگاه می‌سازد. (مرقس ۸: ۳۴-۳۸) «اگر کسی بخواهد از من پیروی کند،

باید خود را فراموش کرده و صلیب خود را بردارد و بدنبال من بیاید.» (مرقس ۸: ۳۴) نمی‌توان هم خدا را داشت و هم خرما را. نمی‌توان همزمان هم خدا را به دست بیاوریم و هم دنیا را از دست ندهیم. این پیامی بود که پترس آمادگی شنیدن آن را نداشت. این پیام، پیام صلیب دوم است، به صلیب کشیده شدن ما.

مرقس ۹: ۱-۱۳ دوباره تجلی و تغییر هیأت عیسی به مسیح را تایید می‌کند. پترس که همیشه حرف می‌زند و اغلب نمی‌داند که چی می‌گوید، پیشنهاد می‌دهد که آن‌ها خیمه‌ها را بر خواهند افراشت و درکوه‌ها خواهند ماند. او می‌خواهد که تجربه ماندن درکوه را پیش خود نگه دارد. عیسی اما او را ازکوه پایین می‌کند و برایش با تکرار و تاکید می‌گوید که مسیح «باید رنج‌های بسیاری را کشیده خوار و حقیر شود» (مرقس ۹: ۱۲) و همچنان مسیح دوباره پس از مرگ زنده خواهد شد. (مرقس ۹: ۹) در این‌جا صلیب دوباره در صدر مطرح می‌شود.

مرقس ۹: ۱۴-۲۹ واقعه شفا دادن یک پسر دیوانه را شرح می‌دهد. پس از آن‌که این پسر توسط عیسی شفا داده می‌شود، شاگردان از عیسی می‌پرسند که چرا آن‌ها نتوانستند پسر را شفا دهند و روح ناپاک را از جسم او خارج سازند. عیسی پاسخ می‌دهد که این کار تنها با دعا و روزه ممکن است. این واقعه در متی ۱۷: ۲۱ نیز آمده است. عیسی در این‌جا نیز نیاز به انکار خود را برجسته می‌کند. عیسی می‌خواهد بگوید که نجات این پسر توسط یک فرایند ایمان به عقاید صورت نمی‌گیرد، بلکه از طریق دعا، تواضع و قربانی در کمال وابستگی به خدای پدر صورت می‌گیرد.

سپس عیسی دوباره بر ضرورت رنج کشیدنش، مرگش و احیای دوباره‌اش تاکید می‌کند؛ گویا تصمیم دارد به شاگردانش کمک کند تا این جنبه مرکزی از خدمت او را درک کنند. «پسر انسان به دست مردم تسلیم می‌شود و آن‌ها او را خواهند کشت ولی

سه روز بعد دوباره زنده خواهد شد.» (مرقس ۹: ۳۱) اما شاگردان می‌ترسیدند و می‌خواستند که عیسی دیگر درباره‌ی مرگ صحبت نکند. (مرقس ۹: ۳۲)

در مرقس ۹: ۳۳-۳۷ دیده می‌شود که شاگردان به طور کامل پیام عیسی را درک نکرده‌اند؛ زیرا درباره این‌که کدام یک از آن‌ها از دیگران برتر است، جدل می‌کنند. عیسی برای آن‌ها می‌گوید: «اگر کسی می‌خواهد اول شود، باید خود را آخرین و غلام همه سازد.» (مرقس ۹: ۳۵) با صحبت دوباره با آن‌ها درباره تواضع و خدمت کردن دیگران، عیسی بر این نکته تأکید می‌کند که در فرمان‌روایی او خدمت کردن به دیگران نشانه بزرگی است، نه خدمت شدن. ایده صلیب دوم، یعنی به صلیب کشیده شدن پیروان مانند صلیب اول، یعنی به صلیب کشیده شدن عیسی، برای شاگردان بیمناک است.

بازهم دوباره آن ۱۲ شاگرد، نفهمی‌شان را اذعان می‌کنند؛ زیرا در مرقس ۹: ۳۹-۴۱ آمده است که آنان تمایل به طایفه‌گرایی و انحصارگرایی دارند. عیسی آنان را توبیخ می‌کند و فیض و فروتنی یک خدمتکار (یعنی هرکسی که به آن‌ها یک گیلان آب بدهد) را تحسین می‌کند. در ادامه بازهم با یک گفته دیگر در مرقس ۹: ۴۲-۵۰ بار دیگر مسیر صلیب را نشان می‌دهد. او خاطر نشان می‌کند که تنها راه زندگی، انکار خود و خواسته‌های خود است. ایده صلیب در این گفته به وضوح قابل مشاهده است. بهتر است بمیریم تا این‌که اندک‌ترین خطایی از ما سرزند؛ بهتر است که بخش‌هایی از بدن را از خود قطع کنیم تا این‌که به عذاب ابدی دچار شویم. در این گفته‌ها یکپارچگی و صلح در میان افرادی که از عیسی پیروی می‌کنند به عنوان نمونه‌ای از فروتنی و اصالت برجسته می‌شود. (مرقس ۹: ۵۰)

مرقس ۱۰ با گفته‌هایی در مورد ازدواج (۱۰: ۱-۱۲) و کودکان (۱۰: ۱۳-۱۶) آغاز می‌شود که نشان‌دهنده اختلاف بین نگرش‌های رایج و خدمت‌رسانی فروتنانه یک فرد در مسیر فرمان‌روایی است.

سپس در مرقس ۱۰: ۱۷-۳۱ داستان جوان ثروتمندی آمده که از عیسی پرسید: «ای استاد نیکو، من برای به دست آوردن زندگی ابدی چه باید بکنم؟» جوان و عیسی به صحبت ادامه دادند و در نهایت «عیسی با محبت به او نگاه کرده فرمود: «یک چیز کم داری، برو آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در عالم بالا گنجی خواهی داشت و بعد بیا و از من پیروی کن.» (مرقس ۱۰: ۲۱) جوان اندوهگینانه از عیسی جدا شد؛ زیرا که بسیار ثروتمند بود.

عیسی به این جوان محبت کرد، اما او منظور عیسی را اشتباه درک کرد. او ثروت را ارزشمندتر از عیسی دانست. بنابراین، عیسی به او یک انتخاب داد. او می‌توانست دارایی‌های خود را نگه دارد یا همه را بفروشد، عیسی را دنبال کند و خزانه در آسمان بیابد. عیسی این جوان را به صلیب دوم دعوت کرد. اما جوان ثروتمند انتخاب کرد که آن را قبول نکند و به جای آن اندوهگینانه عیسی را ترک کند. تا صلیب دوم را درک نکنیم، به اشتباه به چیزهای غلط ارزش خواهیم داد. ما در سایه‌های موقتی که توسط امیال ناچیز گسترانده شده است به سر می‌بریم؛ به جای آن‌که در پرتو درخشان جلال پادشاه ابدی پناه ببریم.

در مرقس ۱۰: ۲۳ عیسی درباره دشواری وارد شدن ثروتمندان به قلمرو فرمان‌روایی خداوند صحبت می‌کند. به نظر می‌رسد که شاگردان از گفت‌وگوی عیسی با این جوان مضطرب شده‌اند؛ لذا عیسی دوباره خود را عرضه می‌کند. شاگردان گیج هستند و در مرقس ۱۰: ۲۶ می‌پرسند: «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟». آن‌ها هنوز هم دو صلیب را درک نکرده‌اند.

از گفته پترس در مرقس ۱۰: ۲۸ که می‌گوید: «ببین، ما از همه چیز خود دست کشیده و پیرو تو شده‌ایم.» چنین بر می‌آید که او از درک موضوع ناتوان است و می‌خواهد اطمینان حاصل کند که در آن دنیای غریبی که عیسی توصیف می‌کند، در امان است. عیسی در جواب پترس، بر قربانی او مهر صحنه می‌نهد و می‌گوید: «بییقین بدانید که هرکس بنخاطر من و انجیل، خانه و یا برادران یا خواهران یا مادر یا پدر یا فرزندان و املاک خود را ترک نماید، در این دنیا صد برابر بگیرد» (۱۰: ۲۹-۳۰) و سپس عیسی موردی را علاوه می‌کند که پترس انتظار شنیدنش را نداشت: «و در آخرت زندگی ابدی نصیب او خواهد شد.» (مرقس ۱۰: ۳۰) و در آخر عیسی با تشریح ماهیت معکوس پادشاهی‌اش این‌گونه صحبت‌هایش را خاتمه می‌دهد: «بسیاری از آن‌ها که اکنون اولین هستند آخرین خواهند شد و بسیاری هم که آخرین هستند اولین خواهند شد.» (مرقس ۱۰: ۳۱) فکر می‌کنم که پترس حتی بیشتر احساس گمراهی می‌کرد، زیرا عیسی به طور غیرمنتظره، پیروی از خود را همراه با سختی‌ها و رنج‌ها بیان کرد. در مرقس ۱۰: ۳۲-۳۴، برای پنجمین بار از مرقس ۸، عیسی به وضوح به شاگردان درباره رنج آینده، مرگ و رستاخیز دوباره خود می‌گوید:

«عیسی و شاگردان در راه اورشلیم بودند و عیسی پیشاپیش شاگردان حرکت می‌کرد. شاگردان حیران بودند و کسانی که از عقب آن‌ها می‌آمدند بسیار می‌ترسیدند. عیسی دوازده شاگرد خود را به کناری برد و درباره آنچه که می‌باید برایش واقع شود با آن‌ها شروع به صحبت کرد و به آن‌ها فرمود: «ما اکنون به اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به دست سران کاهنان و علمای دین سپرده خواهد شد. آن‌ها او را محکوم به مرگ خواهند کرد و به دست بیگانگان خواهند سپرد. آن‌ها او را مسخره خواهند نمود و به رویش آب دهان خواهند انداخت، او را تازیانه خواهند زد و خواهند کشت، اما پس از سه روز دوباره زنده خواهد شد.»

پس از آن که عیسی درباره احیای دوباره اش می گوید، یعقوب و یوحنا پیش او می آیند و از او درباره بهترین مقام ها در پادشاهی آینده می پرسند. عصبانیت عیسی از پاسخش آشکار است: «شما نمی فهمید چه می خواهید. آیا می توانید از پیاله ای که من می نوشم، بنوشید و یا تعمیدی را که من می گیرم، بگیرید؟» (مرقس ۱۰: ۳۸) این پاسخ عیسی نیز جلو آن ۱۲ نفر باقی مانده را گرفته نتوانست که به معرکه داخل نشوند؛ چون آنان نیز هر کدام می خواستند که بهترین باشند. یک بار دیگر، عیسی درباره تواضع، خدمت به دیگران و قربانی دادن به عنوان نشانه های بزرگی در پادشاهی آینده برای آن ها می گوید. (مرقس ۱۰: ۴۲-۴۵)

این که پترس و دیگران هردو صلیب را درک کنند، تا پس از رستاخیز عیسی طول نمی کشد. پترس در روز عید گل ریزان درباره صلیب اول موعظه می کند، (اعمال ۳: ۱۸) و در ۱ پترس ۲: ۲۱ به زیبایی درباره صلیب دوم نوشته است: «مگر خدا شما را برای همین برنگزیده است؟ خود مسیح با رنج هایی که به خاطر شما کشید، برای شما نمونه شد تا به همان راهی که او رفت، شما نیز بروید.» همین گونه در ۱ پترس ۴: ۱۲-۱۳ ادامه می دهد: «ای عزیزان، از آزمایش های سختی که برای امتحان شما پیش می آید، تعجب نکنید و طوری رفتار نمایید که گویی امری غیرعادی برای شما پیش آمده است. در عوض از اینکه در رنج های مسیح شریک شده اید، شادمان باشید تا در وقتی که جلال او ظاهر می شود شادی و خوشی شما کامل گردد.»

بهتر است زمانی درباره مسیح حرف بزنیم که هر دو صلیب را شناخته باشیم، در غیر آن بهتر است سکوت کنیم. اگر یکی از صلیب ها - صلیب عیسی یا صلیب بندگان - را درک نکنیم، به درستی بشارت های پادشاهی را نوید داده نمی توانیم. ما فرا خوانده شده ایم تا زحمت بکشیم و از رهگذر خدمات خود با مسیح همدردی کنیم. جلال و افتخار در مسیر ما نمایان خواهد گشت، اما باید فقط همین مسیر را در پیش بگیریم

چون راه دیگری وجود ندارد. وقتی که عیسی در صحرا به آزمون گرفته شد، (متی ۴: ۱-۱۰)، شیطان به او مسیرهای دیگری را نشان داد. عیسی پیشنهادهای شیطان را رد کرد و به جای آن صلیب را برگزید؛ راهی که پدر برایش ترسیم کرده بود. ما نیز باید همین کار را بکنیم.

هنگامی که صبوری عیسی را در سراسر مرقس ۸-۱۰ در برابر دیرفهمی ۱۲ نفر مشاهده می‌کنم، سرم را از تعجب تکان می‌دهم. سپس خودم را در نظر می‌گیرم. من چنددهه است که در حال یادگیری دروس ابتدایی هستم که هنوز هم به‌خوبی بر آنها مسلط نشده‌ام. من به انجیل و منابع روحانی دیگر دسترسی دارم و در یک خانواده روحانی و پرهیزگار بزرگ شده‌ام. با بسیاری از مردان و زنان ایمان‌دار تعامل داشته‌ام. اما هنوز هم احساس می‌کنم که باید رشد کنم. عیسی در واقع صبور است. من نیز باید در برابر دیگران به همین اندازه صبور باشم.

ما در قلمرویی زندگی می‌کنیم که ارزش‌های ظاهری در آن معکوس است. ما باید چشم‌هایمان را به حقایق جاودانه باز کنیم و سایه‌ها و پناهگاه‌های موقت و سبک زمینی را نبینیم. این امر زمانی اتفاق می‌افتد که ما با چشم دل و بصیرت جان به اطراف نگاه کنیم. اگر به امور دیگر مشغول شویم، به مسیر اشتباه روان هستیم. به عوض این‌که دنبال آسایش و راحتی باشیم، مسیر درست توسط قربانی دادن و خدمت کردن مشخص می‌شود.

آمی کارمیکل، یک مبلغ مشهور در هند، در کتاب «شمع‌ها در تاریکی» نوشته است: «از یک گیلایس پر از شیرینی هر قدر هم که تکان داده شود، حتی یک قطره هم آب تلخ از آن نخواهد ریخت.» من از این جمله متنفرم، نه به این دلیل که درست نیست، بلکه به این دلیل که درست و مجاب‌کننده است.

کارمیکل موضوع صلیب دوم را نیز به زیبایی در اشعارش به تصویر کشیده است. در شعر «آیا زخمی نداری؟» این احساس را به خوبی بر می‌تاباند:

«آیا زخمی نداری؟»

هیچ زخم پنهانی روی پا، یا کنار، یا دست؟

من تو را همچون قهرمان در روی زمین می‌شناسم،

من تو را همچون ستاره درخشان در حال صعود می‌بینم،

آیا زخمی نداری؟

آیا زخمی نداری؟

وقتی که من توسط کمان‌داران زخمی شدم،

خودم را از درخت آویختم تا بمیرم،

توسط حیوانات شکاری که مرا محاصره کرده بودند، پاره‌پاره شدم:

آیا زخمی نداری؟

بدون زخم؟ بدون زخم؟

اما مانند استاد نیکو، غلام خواهد بود،

و پای پیروی‌کننده من زخمی است؛

اما پای تو کامل است.

آیا کسی قادر به پیروی است،

که هیچ زخمی نداشته باشد؟»

برای اکثر افراد این نگرش طبیعی نیست. با این حال، یک استثناء را باری تجربه کردم. من با یک جوان کوتاه‌تر از چند ماه پس از تحول او همسفر بودم. او یکی از اولین افرادی بود که از میان گروهی از افراد قبیله‌ی قبلاً منزوی که همراه با آنان به عنوان مبلغ زندگی می‌کردیم، به خداوند پیوست. در طول گفت‌وگوی ما، از او پرسیدم چه چیزی او را متقاعد کرده است که به خدا ایمان بیاورد. جواب او مرا شوکه کرد: «من به اطرافم نگاه کردم و دیدم که تنها یک خدای کاملاً بی‌پایان و حکیم می‌تواند به همه‌ی این‌ها معنا دهد. تو درباره آن خدا به من گفتی.» او از رنج فرار نمی‌کرد؛

بلکه به سوی خدا می‌دوید و دعوت شدن به سوی رنج را پذیرفته بود. این بینش تنها توسط خدا به او منتقل شده بود. این ادراک بخشی از یک زندگی خداگونه است.

اگر به عنوان یک مخلوق امین به خدا اعتماد کنیم و کاری که درست است را انجام دهیم؛ (۱ پترس ۴: ۱۹) اگر هنگامی که با مشکلات این زندگی مواجه می‌شویم، از دید ابدیت به زمان نگاه کنیم؛ (۲ قرنتیان ۴: ۱۷) اگر به این باور باشیم که خداوند هر چیز را برای جلال خود و خیر ما ترتیب می‌کند؛ (رومیان ۸: ۲۸) آنگاه این اعتقادات، احساسات و واکنش‌های ما را در مواجهه با مشکلات خودمان یا عزیزان مان تحت تأثیر قرار خواهد داد. ما می‌توانیم با آرامش نسبی واکنش نشان دهیم؛ زیرا که به مسائل از دیدگاه ابدیت نظر می‌اندازیم.

عیسی بر مرگ ایلعازر گریه کرد. (یوحنا ۱۱: ۳۵)، اما این اندوه بدون امید نبود. زمانی که پولس در مورد مرگ فکر می‌کرد، با اطمینان می‌گفت: «زیرا مقصود من از زندگی، مسیح است و مردن نیز به نفع من تمام می‌شود.» (فیلیپیان ۱: ۲۱) ما می‌دانیم که چگونه داستان به پایان می‌رسد و هرگونه مشکل یا غم، تحت تأثیر آنچه که ما می‌دانیم، قرار می‌گیرد. این اطمینان ما را قادر می‌سازد که در جایگاه خود در مقابل مشکلات زمینی ثابت باشیم. این ثبات به معنای کاهش عمق احساسات نیست، بلکه به معنای بیشتر شدن احساسات ماست. ما احساسات جاودانه را در نظر گرفته‌ایم که در مقایسه با آن، احساسات زمینی رنگ می‌بازد.

همین موضوع روی لایه دیگری از احساسات نیز صدق می‌کند. بدون شک، من یک شخصیت طبیعتاً شاد و پرانرژی یا سبک نیستم. تمایل ذاتی من به سمت احساسات آبور [یک موجود افسانه‌ای] است. با کمال خوشحالی که پروردگار با گرایش من با یک نگاه عبوسانه، کنار آمده است. شادی من در حال افزایش است زیرا یاد گرفته‌ام که خداگونه زندگی کنم.

متداولترین پرسشی که در سال‌های اخیر هنگام بررسی وضعیت افرادی که آنان را زیر نظر دارم، از آنان می‌پرسم این است: «آیا لذت می‌برید؟» من به این نتیجه رسیده‌ام که «عامل لذت» ممکن است، بهتر این موضوع را واضح کند که شخصی، زندگی خداگونه دارد یا خیر. عامل لذت نشان می‌دهد که یک فرد توسط روح القدس توانمند شده یا توسط تلاش‌های خودش.

عامل لذت نشان می‌دهد که آیا یک شخص به خدا اعتماد دارد یا خیر؟ آیا او به پیرویه کاملاً اطمینان دارد که چگونه به نتیجه مطلوب خواهد رسید؟ این عامل نشان می‌دهد که آیا فرد کنجکاوی لازم را دارد که بداند خداوند چگونه از شرایط دشوار برای جلال خود و خوبی ما استفاده می‌کند؟ لذت به این معنا، پدید آورنده یک زندگی زیباست که عیسی برای ما به ارمغان آورده است. (یوحنا ۱۰: ۱۰)

البته همه لحظات زندگی خداگونه هم به لذت و شادی نمی‌گذرد. در کتاب مقدس، خود خداوند مجموعه‌ای از احساسات را بیان می‌کند، از جمله خشم، ناامیدی، آرزو، و عصبانیت. اگر ما با افکار و احساسات خداوند هماهنگ باشیم، این احساسات را با او احساس خواهیم کرد، اما این به نحوی صحیح و به دلایل درست خواهد بود؛ چرا که ما زمانی ناراحت می‌شویم که مردم تصمیمات و نیت‌های خدا را به انحراف می‌کشاند و جلال او را اهمال می‌کنند.

واضح است که عیسی فرد افسرده‌ای نبود. در واقع، او به عنوان یک دعوت‌کننده به یک جشن شناخته می‌شد. (لوقا ۷: ۳۴) مردم - به جز رهبران یهودیت - از بودن در کنار او لذت می‌بردند. حتی در عهد عتیق، خدا دستورات دقیقی برای جشن گرفتن، برگزاری جشنواره‌ها و داشتن لحظات خوب داده است. عیسی عشق، شادی و حس شوخ‌طبعی را بیان می‌کند. پرسش «آیا لذت می‌برید؟» به من خاطر نشان می‌کند که در هماهنگی با آن جنبه از دل و طبیعت خدا بمانم.

خدا یک شوق فراگیر دارد: جلال او. خداوند می‌خواهد که جلالش توسط مخلوقاتش، به ویژه توسط انسان‌ها، تجربه و اعلام شود و بازتاب یابد. تمام احساسات دیگر خداوند تجلی یا نتایجی از این شوق عظیم هست. یادآوری این حقیقت به من یک راهنمای قابل اعتماد می‌دهد تا واکنش‌های عاطفی خود را در مواقعی که با آن‌ها روبه‌رو می‌شوم، ارزیابی کنم. زمانی که وضعیت را از نگاه جلال خداوند ارزیابی می‌کنم، حتی در پیچ و خم‌های متعجب‌کننده‌اش، بهترین جنبه‌ها را کشف می‌کنم.

دعای این بخش

پروردگارا، می‌دانم که مرا دوست داری. اما راحتی من برای تو از اولویت بالایی برخوردار نیست، بلکه برای تو، نیکی من، پادشاهی و جلال خودت مهم‌تر هستند. حقیقت این است که من از راحتی خوشم می‌آید؛ اما من تو را بیشتر دوست دارم (حداقل، می‌خواهم بیشتر تو را دوست داشته باشم). به من آموزش بده تا دیدگاه تو را به اشتراک بگذارم. زندگی کوتاه و ابدیت طولانی است. مشکلات زمینی نسبت به خوشحالی از شناخت تو و جلال بودن با تو برای همیشه، سبک و کوتاه مدت هستند. به من آموزش بده تا با خوشحالی صلیم را بپذیرم و در راه تو از فروتنی، قربانی، و رنج استقبال کنم تا بتوانم با تو زندگی کنم، قدرت رستخیز تو را در زندگی‌ام تجربه کنم و تو را برای حال و همیشه بشناسم.

پرسش‌های بخش

پرسش‌های زیر را مطالعه کنید و سپس دعا کنید و از خدا بپرسید که چه چیزی می‌خواهد تا شما یاد بگیرید و انجام دهید. به آرامی گوش فرا دهید.

دفتر یادداشت‌تان را مرور کنید. آیا تعهداتی از فصل گذشته باقی مانده که آن را انجام نداده‌اید؟ در صورت نیاز، تاریخ‌های انجام آن را بازنگری کنید.

۱- آیا به طور کامل نه‌تنها با ضرورت صلیب عیسی، بلکه با ضرورت صلیب خودم آشنا شده‌ام؟ اگر خیر، چگونه ممکن است این شناخت، نگرش و واکنش من را نسبت به رنج تغییر دهد؟

۲- آیا مانند جوان افسرده‌ی ثروتمند، هزینه یا قربانی‌ای هست که از آن فرار می‌کنم؟

۳- هنگامی که انجیل را توضیح می‌دهم، آیا درباره هر دو صلیب صحبت می‌کنم؟

۴- اقدامات خاصی که خدا می‌خواهد در پاسخ به این فصل انجام دهم کدام‌ها است؟ (آنها را در دفتر یادداشت‌تان بنویسید و در تقویم خود زمان‌بندی کنید.)

۵- خداوند از من می‌خواهد تا با چه کسی (حداقل یک نفر) آموخته‌های خود را به اشتراک بگذارم؟

از پروردگار بخواهید که شما را توفیق دهد و قادر سازد تا به این تعهدات عمل کنید و دل‌های آنانی که قصد دارید بینش‌های خود را با آنها به اشتراک بگذارید را آماده کند.



فصل دوم

جلوه‌های گروهی
خداگونگی

۷

عهد جدید

به عنوان اعضای خانواده‌ی عهد جدید، رابطه جاودانه ما با خدا بر ایمان و عدالت عیسی استوار است. توانایی ما در زندگی به نحوی که خداوند را خرسند سازد، بر اساس کارکریمانه‌ی او در درون ما است.

«خداوند می‌فرماید: «روزی فرامی‌رسد که با مردم اسرائیل و یهودا پیمان تازه‌ای می‌بندم. این پیمان مثل پیمان سابق نیست که وقتی دست پدران شان را گرفته از مصر بیرون آوردم، با آن‌ها بستم. با اینکه خداوند می‌گوید من مثل شوهر از آن‌ها حمایت می‌کردم، ولی آن‌ها پیمان مرا شکستند.» اما خداوند می‌فرماید: «پیمان نوی که با قوم اسرائیل می‌بندم اینست: من احکام خود را بر دل‌های شان می‌نویسم؛ من خدای شان خواهم بود و آن‌ها قوم برگزیده من. دیگر حاجت نیست که به یکدیگر تعلیم بدهند و بگویند که مرا بشناسند، زیرا از خورد تا بزرگ مرا می‌شناسند. آنگاه من گناه شان را می‌بخشم و دیگر آن را بیاد نمی‌آورم. من، خداوند گفته‌ام.»

ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴

عهد، یک توافق بین دو طرف است که روابط آن‌ها را تعریف می‌کند. از یک نگاه، کتاب مقدس در واقع یک سلسله از عهد‌ها بین خداوند و انسان‌ها است. در کتاب مقدس می‌بینیم که خداوند با نوح (پیدایش ۶: ۱۸؛ ۹: ۹-۱۷)، ابراهیم (پیدایش ۱۵: ۱۸؛ ۱۷: ۱-۲۱)، سپس با اسحاق و یعقوب (به عنوان تجدید عهد با ابراهیم در پیدایش ۲: ۵-۲۶ و پیدایش ۱۱: ۱۲-۳۵)، با موسی (خروج ۲۷: ۷-۸)، با داوود (۲ سموئیل ۷: ۸-۱۷)، سپس با سلیمان (به عنوان تجدید عهد داوودی در ۱

پادشاهان ۹: ۱-۵) عهد می‌بندد. در برخی موارد، مردم زمانی که متوجه می‌شوند که عهد را شکستانده‌اند، آن را تجدید می‌کنند. به عنوان مثال، یوشیا (۲ پادشاهان ۲۳: ۱-۳؛ ۲ تواریخ ۳۴: ۳۱-۳۲) و یهودا (۲ تواریخ ۲۳: ۱۶) عهد بین خدا و اسرائیل را تجدید می‌کنند.

روابط میان خدا و مردم او در عهد عتیق (عهد موسایی) و عهد جدید (پیمان نو) بسیار متفاوت است. در عهد عتیق، نام خدا به حدی مقدس تلقی می‌شد که حتی تلفظ آن هم ممنوع بود. احساس شدیدی از جدایی بین خدا و انسان وجود داشت. این طرز فکر ابتدا در خیمه و بعداً در عبادتگاه تجسم یافت؛ به گونه‌ای که «قدس الاقداس» (مقدس‌ترین) کاملاً دسترس‌ناپذیر و در جایی بود که کاهن اعظم فقط سالی یک‌بار در حضور خداوند مشرف می‌شد. (عبرانیان ۹: ۶-۷)

در عهد موسی، تمرکز فقط بر قوم بنی‌اسرائیل بود. در این عهد، قوم بنی‌اسرائیل در صورتی به برکات خدایی دست می‌یافتند که از پروردگار اطاعت کنند. «اگر از خداوند، خدای تان اطاعت کنید، تمام این برکات را نصیب تان می‌کند.» (تثنیه ۲۸: ۲) از سوی دیگر، اگر بنی‌اسرائیل نافرمانی خدا را می‌کرد، خدا آنان را نفرین می‌کرد. «اما اگر از خداوند، خدای تان اطاعت نکنید و احکام او را که امروز به شما می‌دهم از دل و جان بجا نیاورید، به این لعنت‌ها گرفتار می‌شوید.» (تثنیه ۲۸: ۱۵)

در اواخر عهد عتیق، خداوند از طریق پیامبرانش عهد جدیدی را پیش‌بینی کرد. این عهد جدید با عهد خدا با موسی متفاوت خواهد بود. عهد جدید جاودانه است. (اشعیا ۵۹: ۲۱؛ ارمیا ۳۲: ۴۰؛ ۵۰: ۵؛ حزقیال ۱۶: ۶۰؛ ۳۷: ۲۶) در عهد جدید خدا وعده می‌دهد که مردم خود را از درون متحول کنند تا آن‌ها به سوی او نزدیک شوند.

«اما خداوند می‌فرماید: «پیمان نوی که با قوم اسرائیل می‌بندم اینست: من احکام خود را بر دل‌های شان می‌نویسم؛ من خدای شان خواهم بود و آن‌ها قوم برگزیده من.»»

ارمیا ۳۱: ۳۳

«دل نوی به شما می‌بخشم و روح تازه‌ای را در وجود تان قرار می‌دهم. دل سنگی و نامطیع را از شما دور کرده، در عوض دل نرم و مطیع به شما می‌دهم.»

حزقیال ۳۶: ۲۶

(همچنان مراجعه کنید به حزقیال ۱۱: ۱۹)

«ترس خود را در دل‌های شان جا می‌دهم تا دیگر مرا ترک نکنند.»

ارمیا ۳۲: ۴۰

خدا وعده می‌دهد که یک بار و برای همیشه خودش با گناه برخورد کند. «دیگر حاجت نیست که به یکدیگر تعلیم بدهند و بگویند که مرا بشناسند، زیرا از کوچک تا بزرگ مرا می‌شناسند. آنگاه من گناه شان را می‌بخشم و دیگر آن را بیاد نمی‌آورم. من، خداوند گفته‌ام.» (ارمیا ۳۱: ۳۴)

چرا نیاز به موجودیت یک عهد جدید وجود دارد؟ به طور خلاصه این‌که دامنه و اساس عهد عتیق نیاز به تقویت داشتند. اگر عهد با داوود را به عنوان ادامه‌ی عهد با ابراهیم در نظر بگیریم، عهد با ابراهیم و موسی دو عهد اصلی هستند که عهد عتیق را می‌سازند. عهد با موسی فقط بر بنی اسرائیل متمرکز است. از دیدگاه خدا، عهد ابراهیم هنوز در حال اجرا است. (غلاتیان ۳: ۱۶-۱۸) و تمام دنیا در آن در نظر گرفته شده است. وعده خدا به ابراهیم در پیدایش ۱۲: ۱-۳ شامل عهدی بود که از طریق او «همه ملت‌ها برکت خواهند یافت.» این موضوع به صورت کامل در

غلاتیان ۳: ۶-۱۴ توضیح داده شده است. با این حال، از دیدگاه انسانی، عهد با ابراهیم اغلب به نسل و فرزندان ابراهیم محدود می‌شد. (رومیان ۹: ۳-۸) این محدودیت در دامنه‌ی عهد، مشکلاتی ایجاد می‌کرد. این مشکل در عهد جدید (رومیان ۴: ۱-۲۵؛ غلاتیان ۳: ۲۶-۲۹) که به طور واضح جهان‌شمول است، تصحیح شده است.

عهد با موسی نیز به دلیل محدودیت در اساس آن بسنده نبود؛ زیرا تا حدی بر اطاعت قوم برگزیده‌ی خداوند تکیه داشت. بارها و بارها، آن‌ها نشان دادند که در انجام الزامات شریعت خدا ناکام هستند. برای برخورد با این بدعهدی، تدابیری از طریق قربانی‌های حیوانی اتخاذ شد. با این حال، این راه‌حل، موقت و در نهایت ناکارآمد بود. (عبرانیان ۹: ۶-۱۴) عهد جدید بر ایمان و عدالت مسیح تکیه دارد و با خون او مهر شده است. (متی ۲۶: ۲۸؛ مرقس ۱۴: ۲۴؛ لوقا ۲۲: ۲۰؛ ۱ قرنتیان ۱۱: ۲۵). علاوه بر این، در عهد جدید وعده داده شده و خدا قسم یاد کرده است که قوم برگزیده خود را از درون متحول خواهد ساخت و به آن‌ها قلب نو داده خواهد شد.

با توجه به گناهکار بودن اولیه و طبیعی ما، عهد قدیم هرگز کافی نبود. حتی اگر قانون خارجی هم واقعی و خوب باشد، هرگز عهد قدیم نمی‌توانست ما را به سوی اطاعت هدایت کند. این عهد هرگز نمی‌توانست ما را از درون تغییر دهد. البته خداوند این را می‌دانست. خداوند عهد موسی را بر یک امید واهی بنا نهاد که ما با هدایت مناسب، ممکن خودمان را تغییر دهیم. هدف خداوند در بنا نهادن عهد با موسی، این بود که ما را نیازمند فهم فیض، نیازمند یک پیمان جدید براساس ایمان به جای کسب نجات از طریق اعمال خود، کند. (غلاتیان ۳: ۱۹-۲۹). «به این ترتیب شریعت رهنمای ما بود که ما را به مسیح برساند تا به وسیله‌ی ایمان عادل شمرده شویم». (غلاتیان ۳: ۲۴)

در عهد جدید خداوند کاری را برای ما انجام داد که خود ما هرگز قادر به انجام آن نبودیم:

«آنچه را که شریعت به علت ضعف طبیعت نفسانی نتوانست انجام دهد، خدا انجام داد. او پسر خود را به صورت انسان جسمانی و گناهکار و برای آمرزش گناهان بشر فرستاد و به این وسیله گناه را در ذات انسانی محکوم ساخت. خدا چنین کرد تا احکام شریعت به وسیله ما که گرفتار طبیعت نفسانی خود نیستیم، بلکه تابع روح خدا می‌باشیم، بجا آورده شود.»

رومیان ۸: ۳-۴

عهد با ابراهیم نشانه‌هایی داشت که همراه آن شناخته می‌شد: ختنه شدن. معادل این نشانه در عهد جدید مراسم تعمید است. (کولسیان ۲: ۹-۱۲). تعمید نشان‌دهنده پذیرش رسمی وعده و تدبیر خدا از طریق مسیح است؛ همان‌طور که ختنه نشان‌دهنده‌ی اطاعت ابراهیم از فرمان پروردگار بود، (پیدایش ۱۷: ۱-۱۴، ۲۳-۲۷) تعمید برای ما نیز چنان حکمی را دارد. (متی ۲۸: ۱۸-۲۰)

عهد با موسی توسط قربانی‌های مکرر شناخته می‌شد. عهد جدید توسط یک قربانی برای همیشه مشخص می‌شود، قربانی‌ای که هر باری که عشای ربانی را برگزار می‌کنیم، او را به یاد می‌آوریم. (لوقا ۲۲: ۱۹-۲۰؛ ۱ قرنتیا ۱۱: ۲۳-۲۶) این قربانی به عنوان یک یادآوری از منبع حیات ما، به صورت فردی و گروهی کارایی دارد.

ما به عنوان کسانی که به عهد جدید ایمان داریم، رابطه‌ی مان با خدا با آنچه که رابطه قوم برگزیده با خداوند بود، بسیار متفاوت است. ما دوستان خدا نامیده می‌شویم (یوحنا ۱۵: ۱۵) و می‌توانیم بسیار صمیمانه، خداوند را، پدر صدا بزنیم. (رومیان ۸: ۱۵؛ غلاتیان ۴: ۶) عیسی نیز خوش دارد که ما را برادر و خواهر خود بخواند.

(عبرانیان ۲: ۱۱) ان مانع بین ما و قدس الاقداس نیز زمانی که عیسی مرد، (متی ۲۷: ۵۱) کاملاً از میان برداشته شد. عهد جدید فقط مختص بنی اسرائیل هم نیست، بلکه «همه ملت‌ها» را در بر می‌گیرد. (متی ۲۸: ۱۹) برکات عهد جدید نیز از طریق اطاعت به دست نمی‌آید، بلکه به صورت آزادانه و با وجود عدم شایستگی ما «توسط فیض ... ایمان و نه در نتیجه‌ی اعمال ما» (افسیان ۲: ۸-۹) شامل حال ما می‌شود. عهد جدید مبتنی بر یک قانون خاص هم نیست، بلکه مبتنی بر روح القدس است. (۲ قرنتیان ۳: ۴-۶) در این عهد ما توسط قوانین محدود و ملزم نمی‌شویم، بلکه آزادیم تا توسط روح القدس به شکل خداوند درآییم و او را به وضوح ببینیم. (۲ قرنتیان ۱۷: ۳-۱۸) این توصیف، یک توصیف فوق‌العاده از زندگی خداگونه است.

همه‌ی عهد‌ها گروه‌محور بودند و فقط تعریف‌کننده رابطه یک فرد با خدا نبودند. همه آن‌ها رابطه بین خدا و قوم برگزیده او را تعریف می‌کردند. عهد جدید نیز گروه‌محور است. (افسیان ۲: ۱۱-۲۲) ما در عهد جدید «بیگانه و اجنبی نیستیم، بلکه با مقدسین خدا هموطن و اعضای خانواده خدا» هستیم. (افسیان ۲: ۱۹) شاگردان از هر قوم، زبان و ملت به جمع یهودیان می‌پیوندند تا تصویر زنده خداوند را ترسیم کنند. «در گذشته شما قوم و ملتی برای خود نداشتید، اما اکنون قوم برگزیده خدا هستید.» (۱ پترس ۲: ۱۰) در عهد جدید تمام تفاوت‌های زمینی از بین می‌رود و هویت و ارزش مشترک خود را در مسیح پیدا می‌کنیم. (غلاتیان ۳: ۲۶-۲۹) هویت و ارزش عیسی در مرکزیت قرار دارد و ما به صورت گروهی جلال مسیح را بیان می‌کنیم.

کتاب عبرانیان تفاوت‌های عهد عتیق با عهد جدید را مقایسه می‌کند. نویسنده با توصیف تفاوت‌ها می‌گوید که در نتیجه چگونه باید زندگی کنیم.

در عبرانیان ۸: ۱- ۱۰ و ۱۸ این مقایسه به اوج خود می‌رسد. عهد جدید فردمحور و اختصاصی است، به جای آن‌که واسطه‌محور و میانجی‌محور باشد؛ عهد جدید معنوی است، به جای آن‌که سطحی و بیرونی باشد؛ این عهد براساس عملکرد عیسی ثابت است، به جای آن‌که براساس اعمال ما قابل تغییر باشد.

سپس نویسنده به صورت خلاصه درباره واکنش مناسب ما می‌نویسد که باید استوارانه در ایمان پایداری کنیم و همدیگر را به داشتن چنان ایمانی تشویق کنیم. (عبرانیان ۱۰: ۱۹-۲۵) همچنان در برابر مصایب و رنج‌ها نیز صبر پیشه کنیم. (عبرانیان ۱۰: ۳۲-۳۹)

در فصل ۱۱ نویسنده به ما نمونه‌های عهد عتیق از این زندگی ایمانی را معرفی می‌کند. سپس در عبرانیان ۱۲: ۱-۳ عیسی را به عنوان بالاترین نمونه این نوع زندگی معرفی می‌کند:

«پس اکنون که گرداگرد ما چنین شاهدان امین بی‌شماری قرار گرفته‌اند، بیائید از هر قید و بندی و هر گناهی که دست و پای ما را بسته است آزاد شویم و با پشتکار در میدانی که در برابر ما قرار گرفته است بدویم. به عیسی که ایمان ما را به وجود آورده و آن را کامل می‌گرداند، چشم بدوزیم. چون او به خاطر خوشی‌ای که در انتظارش بود، متحمل صلیب شد و به رسوایی مردن بر روی صلیب اهمیت نداد و بر دست راست تخت خدا نشسته است. به آنچه او متحمل شد و به ضدیت و مخالفتی که او از طرف گناهکاران دید، فکر کنید و مأیوس و دل‌سرد نشوید.»

بقیه‌ی این فصل بر روی موضوع استقامت در مواجهه با مشکلات زندگی اختصاص یافته و در مورد واکنش ما به تنبیه (عبرانیان ۱۲: ۴-۱۱)، حمایت و تقویت افراد ضعیف (عبرانیان ۱۲: ۱۲-۱۳) و پاسخ به چالش‌ها به آرامی، به جای تلخی یا نافرمانی (عبرانیان ۱۲: ۱۴-۱۷) سخن می‌گوید. در نهایت، فصل با تشویق به

پایداری در اطاعت حتی در سخت‌ترین شرایط (عبرانیان ۱۲-۱۸-۲۹)) به پایان می‌رسد.

فصل ۱۳ عبرانیان بر روی مسأله منش و روابطی که مطابق شأن رابطه ما با خداوند باشد، متمرکز است. ما باید همکاران مؤمن خود را دوست بداریم (عبرانیان ۱۳: ۱)، از بیگانه‌ها به وجه احسن پذیرایی کنیم، (۱۳: ۲)، زندانیان را حمایت کنیم و ستمدیدگان را فراموش نکنیم، (عبرانیان ۱۳: ۳) زندگی زناشویی را احترام بگذاریم و آن را از آلودگی دور نگه داریم، (عبرانیان ۱۳: ۴) و پول‌پرست نباشیم. (۱۳: ۵-۶) از رهبرانی که پیام خدا را به ما رساندند، پیروی کنیم، (عبرانیان ۱۳: ۷)، در رنج و محنت خداوند شریک شویم و برای آینده بهتر با او زندگی کنیم. (عبرانیان ۱۳: ۱۲-۱۴) باید سپاسگزار باشیم (عبرانیان ۱۳: ۱۵) و سخاوت و مهربانی خود را به صورت قربانی با دیگران به اشتراک بگذاریم. (عبرانیان ۱۳: ۱۶) تمام این موارد به طور زیادی به توصیف‌های ارتباط با مسیح، سلامتی در روح، یا اصطلاحات معادل شبیه به نظر می‌رسد. تمام این نکته‌ها با پایداری در مسیح و زندگی در روح القدس و اصطلاحات مشابه دیگر، شبیه به نظر می‌رسد.

تفاوت بین عهد جدید و عتیق در سبک زندگی مطلوب یا منش مطلوب قوم برگزیده خدا نیست، بلکه در منبع و انگیزه‌ی زندگی نهفته است. عهد جدید توسط عملکرد عیسی حفظ می‌شود، نه توسط اعمال ما. زندگی در عهد جدید توسط قدرت و توانایی‌های ما صورت نمی‌گیرد، بلکه توسط روح القدس به صورت درونی زندگی می‌شود. این نوع زندگی توسط سپاسگزاری از فیضی که شامل حال ما شده است، حاصل می‌شود، نه از ترس از دست دادن رابطه‌ی ما با خدا. این چیزی نیست که داریم سعی می‌کنیم از دست ندهیم، بلکه چیزی است که با شوق در آن رشد می‌کنیم، زیرا پروردگار ما، ما را هر چه بیشتر به خود نزدیک می‌کند.

توصیف حزقیال از عهد جدید این است که در این عهد ما به جای قلبی از سنگ، قلب نرم و مطیع خواهیم داشت. (حزقیال ۱۱: ۱۹؛ ۳۶: ۲۶) این که خدا قلب جدید به ما هدیه می‌کند، موضوع اصلی در عهد جدید است. هم عهد جدید و هم عتیق، کارکرد گروهی دارند. رابطه‌ای را که ما در مسیحیت به اشتراک می‌گذاریم، بخش کلیدی زندگی گروهی در مسیح است. اگر خداوند پدر ماست، پس شاگردان همکار ما برادران و خواهران ما هستند. این ارتباط خانوادگی، تعاملات ما را تعریف می‌کند و میراث خانوادگی، خود ما را تعریف می‌کند.

دعای این بخش

پروردگار آسمانی من، اجازه بده که دوباره تکرار کنم: ای پدر آسمانی من! بابت عهد جدید سپاسگزارم. تو یک بار و برای همیشه مسأله گناهان ما را حل کرده‌ای. نیازی نیست که بترسم. تو روح خود را برای زندگی در درون ما نهاده‌ای و ما را تازه کرده‌ای. ما از قانون گناه و مرگ رهایی یافته‌ایم و با روح تو می‌توانیم تو را دنبال کنیم. تو ما را برای همیشه قوم برگزیده خود ساخته‌ای. ما قوم برگزیده تو نبودیم، اما حالا هستیم. ما قوم برگزیده تو هستیم. تو پدر ما هستی و ما از طریق تو برادران و خواهران هم هستیم. خدایا، کمک مان کن که به آنچه که تو انجام داده‌ای، قدم بگذاریم.

پرسش‌های بخش

- پرسش‌های زیر را مطالعه کنید و سپس دعا کنید و از خدا بپرسید که چه چیزی می‌خواهد تا شما یاد بگیرید و انجام دهید. به آرامی گوش فرا دهید.
- دفتر یادداشت‌تان را مرور کنید. آیا تعهداتی از فصل گذشته باقی مانده که آن را انجام نداده‌اید؟ در صورت نیاز، تاریخ‌های انجام آن را بازنگری کنید.
- ۱- آیا من هنوز چنان فکر و زندگی می‌کنم که گویا در عهد قدیم به سر می‌برم؟ اگر بله، در کدام موارد؟
 - ۲- دیگران را چگونه می‌توانم کمک کنم تا واقعیت‌های شگفت‌انگیز عهد جدید را بهتر درک کنند؟
 - ۳- منابع قدرت من برای زندگی، چقدر به صورت مداوم ریشه در فیض خدا دارد و در اعمال خودم ندارد؟
 - ۴- انگیزه‌ی من در زندگی معنوی چقدر به نگرش خودم ربط می‌گیرد و ارتباط با ترس از عدم مطابقت ندارد؟
 - ۵- اقدامات خاصی که خدا می‌خواهد در پاسخ به این فصل انجام دهم کدام‌ها است؟ (آنها را در دفتر یادداشت‌تان بنویسید و در تقویم خود زمان‌بندی کنید.)
 - ۶- خداوند از من می‌خواهد تا با چه کسی (حداقل یک نفر) آموخته‌های خود را به اشتراک بگذارم؟
- از پروردگار بخواهید که شما را توفیق دهد و قادر سازد تا به این تعهدات عمل کنید و دل‌های آنانی که قصد دارید بینش‌های خود را با آنها به اشتراک بگذارید را آماده کند.



فرمان جدید

محبت، ویژگی تعیین‌کننده‌ی خداگونه‌ی است.

«به شما حکم نو می‌دهم: یکدیگر را دوست بدارید. همانطور که من شما را دوست داشته‌ام شما نیز یکدیگر را دوست بدارید. اگر نسبت به یکدیگر محبت داشته باشید، همه خواهند فهمید که شاگردان من هستید.»
یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵

محبت مشخصه‌ای است که بیشترین نقش تعیین‌کننده در زندگی را خداگونه دارد؛ وقتی از این نوع محبت می‌گوییم منظور محبت به خدا، محبت به مردم و مشخصاً محبت به خانواده‌ی ایمانی است. عیسی تمام دستورات عهد عتیق را در دو دستور خلاصه کرده است: دوست داشتن خدا و دوست داشتن مردم. (متی ۲۲: ۳۴-۴۰) علاوه بر این، شبی که دستگیر شد، اساس عهد جدید را گذاشت (متی ۲۶: ۲۸؛ مرقس ۱۴: ۲۴؛ لوقا ۲۲: ۲۰)، همچنان برای پیروانش حکم جدیدش را صادر کرد. در یوحنا ۱۳: ۳۴ آمده است: «همانطور که من شما را دوست داشته‌ام شما نیز یکدیگر را دوست بدارید.» گاهی اوقات برخی برای‌شان سوال پیش می‌آید که چرا عهد جدید در انجیل‌های هم‌نوا (سینوپتیک)، یعنی در انجیل‌های سه‌گانه (متی ۲۶: ۲۸؛ مرقس ۱۴: ۲۴؛ لوقا ۲۲: ۲۰) ذکر شده و حکم جدید فقط در انجیل یوحنا آمده است. یوحنا حکم جدید را در اول یوحنا و دوم یوحنا نیز آورده است. (۱ یوحنا ۲: ۷-۸؛ ۲ یوحنا ۵)

در یوحنا ۱۳ عیسی عشق و محبت خود را نسبت به پیروانش ابراز می‌دارد و نشان می‌دهد و سپس به آن‌ها دستور می‌دهد به همدیگر همان‌گونه عشق بورزند. داستان با این توضیح آغاز می‌شود که چپی فکری در ذهن عیسی می‌گذرد: «عیسی فهمید که ساعتش فرارسیده است و می‌بایست این جهان را ترک کند و پیش پدر برود. او که همیشه به متعلقان خود در این دنیا محبت می‌داشت، آن‌ها را تا به آخر محبت داشت.» (یوحنا ۱۳: ۱) عیسی می‌دانست که فرصت او در روی زمین در حال پایان رسیدن است، بنابراین لحظات آخر حضورش در این دنیا را صرف محبت و عشق ورزیدن به پیروانش کرد. عیسی نمونه‌ای از عشق خود را به آن‌ها نشان داد؛ طوری که لباس خود را از تن در آورد، لنگی به دور کمرش پیچید و پاهای پیروانش را شست. (یوحنا ۱۳: ۴-۱۱) پس از آن چنین توضیح داد: «آیا فهمیدید برای شما چه کردم؟ شما مرا استاد و خداوند خطاب می‌کنید و درست هم می‌گویید زیرا که چنین هستم. پس اگر من که استاد و خداوند شما هستم پاهای شما را شسته‌ام، شما هم باید پاهای یکدیگر را بشوئید. به شما نمونه‌ای دادم تا همانطور که من با شما رفتار کردم شما هم رفتار کنید.» (یوحنا ۱۳: ۱۲-۱۵) عیسی با این کارش به آن‌ها ثابت کرد که چقدر دوست‌شان دارد و عاشق آن‌هاست. همچنان نشان داد که چگونه همدیگر را دوست بدارند و عاشق هم باشند.

همان‌گونه که شاگردان عیسی غذای‌شان را می‌خوردند، عیسی برای‌شان گفت که یکی از میان این جمع که دور همین میز نشسته است، بر او (عیسی) خیانت خواهد کرد و او (عیسی) به زودی از میان آنان خواهد رفت. سپس به آن‌ها چنین فرمان داد: «به شما حکم نو می‌دهم: یکدیگر را دوست بدارید. همانطور که من شما را دوست داشته‌ام شما نیز یکدیگر را دوست بدارید. اگر نسبت به یکدیگر محبت داشته باشید، همه خواهند فهمید که شاگردان من هستید.»

این فرمان جدید با تأکید بیشتر مشابه نسخه‌ی عهد عتیق است. این فرمان بر دوست داشتن «همدیگر»، یعنی دیگر اعضای خانواده‌ی خدا، تأکید دارد. این حکم یک نمونه و معیار ارائه می‌دهد: ما باید یکدیگر را همان‌گونه که عیسی ما را دوست داشته است، دوست بداریم. این حکم نتیجه‌ی اطاعت را چنین توضیح می‌دهد: این عشق، چنان‌که عیسی در آیه ۳۵ می‌فرماید، ثابت می‌کند که ما شاگردان او هستیم. عشق ما به یکدیگر، ثابت می‌کند و به جهان نشان می‌دهد که ما از عیسی پیروی می‌کنیم.

این فرمان هم شگفت‌انگیز است و هم هراس‌انگیز. شگفت‌انگیز به این دلیل که با نگاه و توجه به کلیساهای امروزی، آن را حدس زده نمی‌توانیم؛ هراس‌انگیز هم به این دلیل که اغلب ما در عشق ورزیدن به طریق عیسی ناکام هستیم. شاید من کسانی را که واقعاً دوست‌داشتنی هستند، دوست داشته باشم، در حالی‌که غیرمسیحیان نیز چنین هستند. (متی ۵: ۴۳-۴۸) با این حال، عشق ما به همدیگر نشان‌دهنده این موضوع باشد که ما واقعاً شاگردان عیسی هستیم. این امر نیاز به توجه تمام و کمال ما دارد و همچنان تأثیرات عمیقی بر کار در کلیسا برای تبلیغ مسیحیت دارد. و عشق جایی است که تجارب زندگی خداگونه در آن‌جا وجود داشته باشد.

تنها با کمک و همراهی روح‌القدس می‌توانیم همدیگر را همانند عیسی دوست بداریم. این مورد هم در تمام جنبه‌های زندگی خداگونه صدق می‌کند و هم در مواردی که در این‌جا ذکر شد. در حالی‌که دستورات عهد عتیق مبنی بر دوست داشتن همسایه، به صورت واضح از توانایی و قوت ما خارج بود. فرمان جدید اما پیشتر می‌رود و می‌گوید که همدیگر را همانندی که عیسی ما را دوست دارد، دوست داشته باشید. در روزی که این حکم داده شد، یکی از پیروانی که عیسی پاهای او را نیز شسته بود، به او خیانت کرد. روز بعد عیسی به صلیب کشیده شد. این واقعه درجه‌ی عشق و محبتی را نشان می‌دهد که عیسی به ما دستور داده است.

در طول شبی که عیسی فرمان جدید خود را داد، بیشتر درباره عشق و اتحاد توضیح داد که در یوحنا ۱۷: ۱-۲۶ آمده است. در آیه ۲۶ آمده است که عشق خداوند در درون ما که پیروان او هستیم، خواهد بود. «من تو را به آنها شناسانیدم و باز هم خواهم شناسانید تا آن محبتی که تو نسبت به من داشته‌ای در آنها باشد و من هم در آنها باشم.» عیسی وقتی که برای اتحاد پیروانش دعا کرد، خواهان تطبیق عملی آن عشق شد.

«فقط برای اینها دعا نمی‌کنم بلکه برای کسانی هم که بوسیله پیام و شهادت آنها به من ایمان خواهند آورد، تا همه آنها یکی باشند آنچنان که تو ای پدر در من هستی و من در تو و آنها نیز در ما یکی باشند و تا دنیا ایمان بیاورد که تو مرا فرستاده‌ای. آن جلالی را که تو به من داده‌ای به آنها داده‌ام تا آنها یکی باشند آنچنان که ما یکی هستیم، من در آنها و تو در من - تا آنها به طور کامل یکی باشند و تا دنیا بداند که تو مرا فرستادی و آنها را مثل خود من دوست داری.» (یوحنا ۱۷: ۲۰-۲۳)

همه ما که پیروان عیسی هستیم، باید همانند اعضای تثلیث متحد و یک پارچه باشیم. این مقایسه را برای تأکید در این پاراگراف به تکرار آوردم. محبت ما به همدیگر به عنوان یک شاهد نمونه ای در دنیای غیرایمان داران خواهد بود، «تا دنیا بداند که تو مرا فرستادی و آنها را مثل خود من دوست داری.» (یوحنا ۱۷: ۲۳)

شاید یکی از دلایل ناکامی ما در تبلیغ مسیحیت، عدم نشان دادن محبت و اتحاد در میان مسیحیان باشد. اگر این عشق و اتحاد را نیز نشان داده بتوانیم، ما بهترین خیرها و بشارت‌های قابل تصور را برای عرضه خواهیم داشت. محبت و خدمت به خدای بلندمرتبه‌ی خلقت برای ابد، از این دست خیرهای خوش برای جهانیان است. متأسفانه که ما در برخوردهای روزمره چنان عمل می‌کنیم که خدای نکرده این حقایق درست

نیستند. عدم موفقیت ما در زندگی گروهی به شکل خداگونه، مانعی است که دیگران را از پیروی مسیح ناامید می‌کند.

عیسی فرمان جدید و عهد جدید را در شام عشای ربانی داد؛ جایی که او قبل از خیانتی که به او شد و منجر به دستگیریش شد، عید فصح را جشن گرفت. پیش از شام، عیسی پاهای شاگردان خود را شست که نشانگر عشق و خدمت به آنها بود. عیسی آنان را هدایت داد که همدیگر را همان‌گونه خدمت کنند، که او به آنها خدمت کرد. در همان شام و دور همان میز، شاگردان شروع به جر و بحث کردند که کدام یک آنها بزرگ‌تر و گرامی‌تر هست. این مشاجره باعث شد عیسی یادآوری کند که در پادشاهی او، کسی بزرگ‌ترین خواهد بود که به دیگران خدمت کند. (لوقا ۲۲: ۲۴-۲۷)

جروم، پدر کلیسای قرن چهارم، در تفسیرش از غلاتیان، داستانی درباره یوحنا روایت می‌کند که به شکل یک داستان شفاهی سینه‌به‌سینه به او رسیده بوده است. داستان این‌گونه است که وقتی یوحنا بسیار پیر و ضعیف شده بود، او را در مناطق اطراف می‌بردند تا سخنرانی کند. پیام او همیشه و در همه جا یکسان بود: «فرزندان، همدیگر را دوست داشته باشید.» وقتی از او پرسیده شد که چرا پیامش هرگز تغییر نمی‌کند، چنین جواب داد: «این حکم خداوند است و اگر انجام شود، کافی است.»

نوشته‌های یوحنا با تأکید زیاد، دوست داشتن همدیگر را به ما توصیه می‌کند: (یوحنا ۱۳: ۳۴: ۳۵؛ ۱۵: ۱۲، ۱۷؛ ۱ یوحنا ۳: ۱۱، ۲۳؛ ۴: ۷، ۱۱-۱۲؛ ۲ یوحنا ۵) پولس همچنان این نکته را تذکر می‌دهد. (رومیان ۱۲: ۱۰؛ ۱۳: ۸؛ غلاتیان ۵: ۱۳؛ افسسیان ۴: ۲؛ ۱ تسالونیکیان ۳: ۱۲؛ ۴: ۹؛ ۲ تسالونیکیان ۱: ۳) پترس نیز بر این موضوع تأکید می‌کند. (۱ پترس ۱: ۲۲؛ ۴: ۸؛ ۵: ۱۴)

شاید بهترین آزمون عملی برای اثبات محبت متقابل ما به خداوند مسایل مالی و مالیات ما باشد. عجیب که چقدر با سرعت می‌توانیم مسایل غیرپادشاهی خداوند را

در اولویت‌های مالی مان قرار دهیم و به جای اقدام‌های قربانی‌گونه با پول‌های مان، به سوی چیزهای دیگر برویم. این موضوع تنها در مورد افراد نیست، بلکه در مورد خیلی از گروه‌ها و اولویت‌های بودجه‌سازی‌شان صدق می‌کند. برخی مثل آن جوان ثروتمند، وقتی که پروردگار با آن‌ها درباره پول صحبت می‌کند، اندوهگینانه راهی مسیر دیگر می‌شوند. (لوقا ۱۸: ۱۸-۲۷) این دسته از افراد ریاکار، ایده‌ای که ایمان واقعی باید به سخاوت منجر شود را به استهزا می‌گیرند. (لوقا ۱۶: ۱۰-۱۵)

برعکس، من خودم شاهد بوده‌ام که عده‌ای از افراد، عمل‌گرا و سخاوتمند هستند؛ این ویژگی این افراد نشان می‌دهد که پیروی آن‌ها از پروردگار فقط تصدیق ذهنی نیست، بلکه آن‌ها به شمول کیسه‌های پول‌شان، کاملاً تقدیس شده‌اند.

یک نشانه جالب از این سخاوتمندی، پدیده‌ای است که به نظر می‌آید که به طور خودجوش و روزافزون در برخی نقاط دنیا دیده می‌شود. برخی آن را «پایگاه مبنا» می‌خوانند. این شکل از سخاوتمندی انواع مختلفی دارد، اما ویژگی‌های مهم آن شامل درجه‌ای از مالیات مشترک و فعالیت اقتصادی مشترک است که با منابع مشترک کلیسای اولیه در اعمال ۲: ۴۴-۴۵ و اعمال ۴: ۳۲ شبیه است.

این پایگاه‌های مبنا به عنوان مراکز خدمت و تجهیز برای تربیت شاگردان و تأمین نیازهای اولیه جسمانی عمل می‌کنند. این پایگاه‌ها نمونه‌ای برای خدمت مشترک به جوامع یا مناطقی هستند که در آن‌جا موقعیت دارند. با انجام این کار، آن‌ها نمونه‌های گروهی از فداکاری و عشق به یکدیگر و جوامع اطراف را نشان می‌دهند. نیل کول در کتابش تحت عنوان «Rising Tides» با ارایه‌ی جزئیات بیشتر این پایگاه‌های مبنا را «اردوگاه‌های پادشاهی» لقب می‌دهد. چندین مثال و کارهای این پایگاه‌ها که من از آن‌ها آگاهم، برگرفته از «گروه شنوندگان» است که موضوع فصل بعدی ماست. نیل و من، دو نفر از شرکت‌کنندگان آن گروه بودیم.

محبت، موضوع محوری زندگی ما در مسیح است. این محبت، طعم و عطری است که ما را معرفی می‌کند. محبت در زبان آسان است، اما پای‌بندی به آن به صورت عملی، بسیار دشوار است. داستان سامری نیکوکار در این مورد آموزنده است. در این تمثیل یک معلم شریعت از عیسی می‌پرسد: «ای استاد، چه باید بکنم تا وارث زندگی ابدی شوم؟» (لوقا ۱۰: ۲۵)

عیسی جواب او را با یک سوال می‌دهد: «در تورات چه نوشته شده؟ آن را چطور تفسیر می‌کنی؟» (لوقا ۱۰: ۲۶)

آن معلم با نقل قول از فرمان عهد عتیق می‌گوید که باید خداوند را دوست بداریم و به همسایه خود محبت کنیم. (لوقا ۱۰: ۲۷) عیسی جواب می‌دهد: «درست جواب دادی. این کار را بکن که زندگی خواهی داشت.»

اما آن معلم با جواب عیسی راضی نمی‌شود. به‌جایش «برای اینکه نشان دهد آدم بی‌غرضی است به عیسی گفت: «همسایه من کیست؟» (لوقا ۱۰: ۲۹) معلم دینی می‌خواهد که تعریفی مطابق شرع از عیسی بشنود. به عبارت دیگر، منظور او این است که چه کسی را باید دوست داشته و از دوست داشتن چی کسی ابا ورزد.

عیسی پاسخ او را با داستان معروف سامری نیکوکار که از مرزهای نفرت، نژاد و دین عبور کرده و به مرد یهودی‌ای که دزدیده و لت‌وکوب شده، کمک می‌کند، می‌دهد. (لوقا ۱۰: ۳۰-۳۷)

در این داستان، کاهنان و رهبران دینی‌ای که از آن راه‌گذر می‌کردند و راه‌شان را کج کردند، در واقع افراد مصروفی بودند که باید کارهایی را انجام می‌دادند. متوقف شدن و مراقبت از یک مرد مجروح برای آن‌ها گران تمام می‌شد و برنامه‌های‌شان را برهم می‌زد. این‌گونه برداشت از داستان، آن را شبیه می‌سازد به داستان گوسفندان و بزها که

در متی ۲۵: ۳۱-۴۶ آمده است. در آن داستان، عیسی اعلام می‌کند که در روز قیامت، او عده‌ای را به پادشاهی خودش فرا خواهد خواند و به آن‌ها خواهد گفت: «ای کسانی که از جانب پدر من برکت یافته‌اید! بیایید و وارث سلطنتی شوید که از ابتدای آفرینش عالم برای شما آماده شده است. چون وقتی گرسنه بودم به من خوراک دادید، وقتی تشنه بودم به من آب دادید، هنگامی که مسافر بودم مرا به خانه خود بردید، وقتی عریان بودم مرا پوشانیدید، وقتی بیمار بودم به عیادت من آمدید و وقتی که در زندان بودم از من دیدن کردید.» (متی ۲۵: ۳۴-۳۶)

مردم با حیرت پاسخ خواهند داد: «خدایا، ما چی وقت تو را در چنان حالات دیدیم؟» ما هیچ‌کدام از کارهایی که گفتی را انجام ندادیم. (متی ۲۵: ۳۷-۳۹) عیسی پاسخ خواهد داد: «بدانید آنچه به یکی از کوچکترین برادران من کردید، به من کردید.» (متی ۲۵: ۴۰)

برعکس، عیسی به دیگران خواهد گفت: «ای لعنت‌شدگان، از من دور شوید و به آتش ابدی که برای شیطان و فرشتگان او آماده شده است بروید، زیرا وقتی گرسنه بودم به من خوراک ندادید، وقتی تشنه بودم به من آب ندادید، وقتی مسافر بودم به من منزل ندادید، وقتی برهنه بودم مرا نپوشانیدید و وقتی بیمار و محبوس بودم به عیادت من نیامدید.»

دوباره این دسته از مردم با تعجب خواهد پرسید: «پروردگارا، ما چی وقت تو را دیدیم که چنان نکردیم؟» (متی ۲۵: ۴۴) عیسی به آن‌ها چنین پاسخ خواهد داد: «بدانید آنچه به یکی از این کوچکان نکردید، در واقع به من نکردید.» (متی ۲۵: ۴۵)

از این جملات دو نکته واضح و آشکار می‌شود. نکته اول اینکه، لطف یا عدم لطف ما به «کوچک‌ترین برادران من» (متی ۲۵: ۴۰) که عیسی از آن یاد کرده، مستقیماً بر می‌گردد به خود عیسی. عیسی این کار ما را چنان می‌پندارد که با خودش رفتار

کرده‌ایم. نکته دوم هم اینکه، رفتار ما با دیگران مستقیماً به رفتار خداوند با ما ارتباط دارد. عیسی گفته‌ی مشابهی را در متی ۶: ۱۴-۱۵ بیان کرده است: «چون اگر شما خطایای دیگران را ببخشید پدر آسمانی شما نیز شما را خواهد بخشید. اما اگر شما مردم را نبخشید پدر آسمانی شما نیز خطایای شما را نخواهد بخشید.»

آنانی که محبت را به شیوه‌های عملی به گرسنگان، تشنگان و افراد نیازمند یا زندانی نشان می‌دهند، افرادی هستند که به پادشاهی خدا وارد می‌شوند. اکثر مردم محبت را زندگی کرده‌اند، مانند سامری نیکوکار؛ عده‌ای دیگر اما برای اجتناب از محبت دنبال یافتن بهانه بوده‌اند، مانند آن معلم دینی که سعی در تبرئه خود داشت و باعث شد که عیسی داستان او را بازگو کند.

یوحنا، شاگرد دوست‌داشتنی عیسی نیز می‌گوید: «ای عزیزان، ما باید یکدیگر را دوست بداریم، زیرا دوستی و محبت از جانب خداست. هرکه محبت دارد، فرزند خداست و خدا را می‌شناسد. اما، آنکه محبت ندارد از خدا کاملاً بی‌خبر است، زیرا خدا محبت است.»

البته که فقط با مهربان بودن با دیگران نجات را کسب نمی‌کنیم. ولی مهربانی‌های ما نسبت به دیگران، به ویژه با خواهران و برادران مسیحی ما، شواهدی هستند که دلالت بر نجات ما می‌کند. عشق ما به همدیگر نشان می‌دهد که ما شاگردان عیسی هستیم. (یوحنا ۱۳: ۳۵) اتحاد ما نشان می‌دهد که پدر، عیسی را فرستاده است. (یوحنا ۱۷: ۲۱، ۲۳) و خداوند ما را دوست دارد. (یوحنا ۱۷: ۲۳)

مانند قرن‌تیان، ممکن است ما تحت تأثیر افرادی با دستاوردهای روحانی قوی قرار بگیریم. ما سخنرانان پرشور، افرادی با ایمان بزرگ و بینش‌های شگفت‌انگیز، کسانی که کارهای عظیمی انجام داده‌اند یا به نظر می‌آید که در دوران خدمت‌شان دستاوردهای زیادی داشته باشند را تحسین می‌کنیم. ما یک فرهنگ مشاهیر داریم. این دستاوردها

چیزهای خوبی هستند، اما عشق فراتر از همه این‌ها است. (۱ قرن‌تیاں ۱۲ : ۳۱)
درواقع، بدون عشق همه‌ی این چیزها کاملاً بی‌معنی هستند. (۱ قرن‌تیاں ۱۳ : ۱-۳،
۸-۱۰) مادر ترزا عالی گفته بود: «همه‌ی ما قادر به انجام کارهای بزرگ نیستیم. اما
می‌توانیم کارهای کوچک را با عشق بزرگ انجام دهیم.»

خداوند به اندازه کارهای ما نمی‌بیند، بلکه به اندازه‌ی محبت که با آن کارها را انجام
می‌دهیم، اهمیت می‌دهد. من به افرادی که در حال راهنمایی آن‌ها هستم، همیشه
می‌گویم: «بهتر است شما نگران عمق خدمات‌تان باشید، خداوند خودش از پهنای
خدمات‌تان مراقبت می‌کند.» این نکته را از بیل اسمیت، یکی از راهنمایان خودم فرا
گرفته‌ام. این گفته، مفهوم اقتصاد روحانی در متی ۱۰ : ۸ (مفت یافته‌اید، مفت
بدهید.) و موضوع لوقا ۱۶ : ۱۰ (کسی که در امور کوچک درستکار باشد، در کارهای
بزرگ هم درستکار خواهد بود) را شرح می‌دهد.

این حقیقت آرامش‌بخش است؛ زیرا ما براساس ایمان ما در استفاده از آنچه داریم،
نه براساس اندازه‌ی هدایایمان، قضاوت خواهیم شد. خدا ما را براساس دل‌هایمان،
نه بر اساس دستاوردهایمان ارزیابی می‌کند. بعد از این‌که افراد ثروتمند هدایای بزرگی
به عبادتگاه اهدا کردند و یک بیوه فقیر دو سکه مسی هدیه کرد، عیسی گفت: «بدانید
که درواقع این بیوه زن فقیر بیش از همه پول داده است ۴ چون آن‌ها از آنچه که برای
آن مصرفی نداشتند دادند اما او با وجود تنگدستی، تمام دارائی خود را داده است.»
(لوقا ۲۱ : ۳-۴) در پیشگاه خدا، هدیه او از همه بزرگتر بود، چرا که هدیه‌ی کوچک
او نشان‌دهنده دلی از ایمان و محبت، و برای او قربانی بزرگی به شمار می‌رفت.

همین اصل در بسیاری از زمینه‌های زندگی قابل تطبیق است. من با طبیعت بسیار
خویشن‌گرا و با مهارت‌های متوسط با مردم در ارتباط هستم و وقتی که شخصی با
مهارت‌های برجسته ارتباطی را می‌بینم، اغلب پیش خودم فکر می‌کنم: «خیلی خوب

می شد که اگر مهارت‌های ارتباطی او را می داشتیم.» طبیعت من باعث می شود که برای هرگونه نقش در خدمات عمومی، مشکل داشته باشم. اما این نکته آرام می کند که تلاش‌هایی را که برای خدمت‌رسانی انجام می دهم، هرچند برای من ناخوشایند است و شاید از نظر دیگران کم‌ارزش و حتی مسخره پنداشته شود، توسط خداوند درک و دیده می شود و حتی توسط او گرامی داشته می شود. خداوند این کارهایم را به مثابه قربانی، عشق و خدمت قبول خواهد کرد.

روش ابراز محبت با وجودی که ناتوان هستیم، باعث می شود که خدا با کار کردن از طریق ما، الارغم ضعف‌هایی که داریم، قدرت خود را نشان دهد. (۱ قرن‌تیاں ۱: ۲۷؛ ۲ قرن‌تیاں ۱۲: ۱۰) در صورتی که مغرور نشویم و کارها را تنها با اتکا به نیروی خود انجام ندهیم، این کار دارای ارزش مضاعف است.

خلاصه این‌که، محبت (محبت به خدا و محبت به مردم) ویژگی اصلی زندگی خداگونه است. عیسی در فرمان جدیدش اولویت ویژه‌ای به محبت ورزیدن به اعضای خانواده‌ی ایمانی قایل است. واقعیت این عشق توسط اقدامات عملی برای کمک به نیازمندان نشان داده می شود؛ چنان‌که پولس در غلاتیاں ۶: ۱۰ می گوید: «پس تا آنجا که فرصت داریم به همه نیکی کنیم، مخصوصاً به کسانی که در ایمان با ما اعضای یک خانواده هستند.»

محبت ما به همدیگر به دنیا می گوید که ما شاگردان عیسی هستیم و عیسی واقعاً از جانب پدر آمده است. البته، ما نمی توانیم مشکل هر فردی را حل کنیم. اما می توانیم به کسی در کاری کمک کنیم. خدا که همه چیز را می بیند، ما را براساس اندازه‌ی اعمال مان نه، بلکه بر اساس محبت در قلب و فداکاری مان ارزیابی می کند.

دعای این بخش

ای پدر آسمانی، کتاب مقدس می‌گوید که واقعیت تو محبت است و تو می‌خواهی که ما نیز همان‌گونه نسبت به تو و نسبت به مردم، به ویژه نسبت به خواهران و برادران مسیحی‌مان، عمل کنیم. این مسأله من را نگران می‌کند. مانند معلم دینی در داستان سامری نیکوکار، می‌خواهم که مأموریت‌های محبت‌م را محدود سازم. اما تو این محدودیت‌ها را رد می‌کنی. کمکم کن که زندگی‌ام را برای دیگران فدا کنم، چنان‌که تو برای من فدا کردی. من از عهده‌ی این کار برمی‌آیم، چون تو را با خود دارم. من را مانند خودت از خودخواهی به محبت برسان. به من قلب جدید بده و اعمالم را متحول کن. به نام عیسی دعا می‌کنم.

پرسش‌های بخش

پرسش‌های زیر را مطالعه کنید و سپس دعا کنید و از خدا بپرسید که چه چیزی می‌خواهد تا شما یاد بگیرید و انجام دهید. به آرامی گوش فرا دهید.

دفتر یادداشت‌تان را مرور کنید. آیا تعهداتی از فصل گذشته باقی مانده که آن را انجام نداده‌اید؟ در صورت نیاز، تاریخ‌های انجام آن را بازنگری کنید.

- ۱- چه اندازه زمان، انرژی و پول خود را به صورت عملی صرف عشق به نیازمندان می‌کنم؟
- ۲- آیا من با برخوردی که با مؤمنان دیگر دارم، باعث می‌شوم که مردم فکر کنند: «به به! او واقعاً پیرو عیسی است!» اگر بله، چگونه؟ اگر نه، در کدام موارد کوتاهی می‌کنم؟
- ۳- آیا ممکن است دیگران زندگی من را به عنوان یک نمونه از ویژگی‌های ذکر شده در ۱ قرن‌تیا ۱۳؛ ۴-۷ توصیف کنند؟ چرا بلی و چرا نخیر؟
- ۴- اقدامات خاصی که خدا می‌خواهد در پاسخ به این فصل انجام دهم کدام‌ها است؟ (آنها را در دفتر یادداشت‌تان بنویسید و در تقویم خود زمان‌بندی کنید.)
- ۵- خداوند از من می‌خواهد تا با چه کسی (حداقل یک نفر) آموخته‌های خود را به اشتراک بگذارم؟

از پروردگار بخواهید که شما را توفیق دهد و قادر سازد تا به این تعهدات عمل کنید و دل‌های آنانی که قصد دارید بینش‌های خود را با آنها به اشتراک بگذارید را آماده کند.

۹

گوش دادن به خدا باهم

گوش دادن به خدا نه تنها از دیدگاه فردی اهمیت دارد، بلکه از منظر گروهی نیز حایز اهمیت است.

«همان طور که در یک بدن اعضای مختلف هست و تمام اعضا یک وظیفه ندارند، ما نیز اگرچه بسیاریم، در پیوستگی با مسیح همه ما یک بدن را تشکیل می دهیم و فرداً فرد نسبت به هم اعضای یکدیگریم.»
رومیان ۱۲: ۴-۵

«اما کلیه این عطایا کار یک روح واحد است و او آن‌ها را مطابق اراده خود به هر کس عطا می فرماید. بدن انسان، واحدی است که از اعضای بسیار تشکیل شده و اگرچه دارای اعضای متفاوت می باشد، باز هم بدن واحد است و مسیح هم همین طور می باشد.»
۱ قرن تیان ۱۲: ۱۱-۱۲

گوش دادن به خدا نه تنها در سطح فردی، بلکه در سطح گروهی نیز اهمیت دارد. چرا که خدا با هر کدام از ما به شکل متفاوت صحبت می کند و هر کدام از ما را منحصر به فرد خلق کرده است. نتیجه این نوع خلقت یکسانی و یک نواختی نیست، بلکه نتیجه آن باید اتحاد و یک پارچگی باشد.

اول قرن تیان ۲ به موضوع دست یافتن به وحدت و یک پارچگی پرداخته است. در این بخش راه حل یک مشکل پیشنهاد شده است؛ مشکل این است که مومنان خواستند تا به جای پیروی از خدا، از معلم مورد علاقه‌ی شان (پولس، آپولوس یا پترس) پیروی کنند.

از اول قرن‌تین ۲: ۶ تا آخر فصل ۲، پولس تماماً با ضمیر اول‌شخص جمع (ما) صحبت می‌کند. «ما» از حکمت خداوند (۲: ۶-۹) در روح‌القدس (۲: ۱۰: ۱۳) صحبت می‌کنیم. کسانی که روحانی نیستند، آن را درک نخواهند کرد. (۲: ۸، ۱۴-۱۶) نتیجه‌گیری پولس این است که «ما فکر مسیح را داریم». باور من هم این است که «جمع» مهم است. همان‌گونه که اعضای بدن به همدیگر وابسته هستند، ارتباط ما با رأس (عیسی مسیح) و داشتن فکر مسیح نیز همانند آن است. خداوند هدف و مقصد خود را به صورت فردی به هیچ‌کسی آشکار نمی‌سازد. بنابراین، ما به همدیگر نیاز داریم.

درباره حداقل ضرورت کار جمعی می‌توان گفت که منبع مشترک هدایت ما، وحدت یا پیوستگی را که ناشی از شنیدن پیام از دهان یک شخص است، نشان می‌دهد. همچنان درجه هماهنگی و سازگاری را نیز نشان می‌دهد. پیشنهاد من این است که یکی از راه‌های تحقق این موضوع به شکل عملی، گوش دادن به ندای خداوند به شکل گروهی می‌باشد.

به دلیل پس‌زمینه فرهنگی و شخصیتی‌ای که من دارم، فراگیری این آموزه برایم دشوار تمام شده است. عادت من این است که در خلوت خودم به خدا گوش فرا دهم و تصمیمات خود را بگیرم. این کار برای من راحت تمام می‌شود. اما الزاماً که این کار و شیوه بهترین نیست. گاهی بهتر است که برادران و خواهران خود را نیز در فرایند گوش دادن مشارکت دهیم.

الگوی عملی‌ای که در این راستا به من کمک کرده است، «گروه‌های گوش دادن» بوده است. در سال ۲۰۰۰ حدود ۱۰ تا ۱۲ نفر، هر شش ماه یک‌بار برای گوش دادن به خدا، با یکدیگر دیدار می‌کردیم. برای مدت زمانی مثلاً نیم‌ساعت یا یک‌ساعت، به صورت انفرادی به خدا گوش می‌دادیم و سپس گرد هم می‌آمدیم و

تجربیات خود را به اشتراک می‌گذاشتیم و بحث می‌کردیم که چگونه پیام‌های دریافتی با همدیگر ارتباط دارند. این کار را در طول چند روز متوالی تکرار می‌کردیم. ابتدا تلاش‌های ما کمی دست‌وپا گیر بود، اما با گذر زمان بهتر یکدیگر را شناختیم و به یکدیگر بیشتر اعتماد کردیم. برخی خدمات‌های مهم از این دوره‌های مشترک به دست آمد. اما برای من، کار بزرگ‌تر این بود که یاد بگیرم تا به صورت منظم با دیگران به خدا گوش دهم و سپس پیام‌های فردی از جانب خدا را در یک پیام کلی و هماهنگ گروهی تلفیق کنم.

این رویکرد اساسی می‌تواند در انواع مختلفی از سیاق‌ها به‌کار گرفته شود. نیازی به برنامه‌ریزی از قبل برای چند روز نیست. این کار می‌تواند یک حادثه تصادفی و آنی با دو یا چند نفر باشد. مهم این است که تمام شرکت‌کنندگان شاگردانی باشند که در روح پیش می‌روند و دنبال شناخت خواست خدا در مورد اقدامی که می‌خواهند انجام دهند یا درباره وضعیتی که هر کدام از آن‌ها درگیر است، باشند. این امر می‌تواند رسمی یا غیررسمی باشد. ممکن است افراد در سازمان‌ها یا فقط دوستان یا اعضای خانواده شرکت داشته باشند. با این حال، یک درجه از تعهد و هدایت مشابه وجود داشته باشد.

این موضوع من را به یاد داستان مردان نابینا که برای اولین بار با یک فیل روبرو می‌شوند، می‌اندازد. داستان این‌گونه است که هر کدام از آن‌ها قسمتی از فیل را لمس می‌کنند. یکی خرطوم، دیگری دم، سومی هم پا و چهارمی هم شکم فیل را لمس می‌کند. اولی می‌گوید که فیل مانند یک مار بزرگ است. دومی می‌گوید که فیل مانند یک طناب است. سومی هم که پای فیل را لمس کرده می‌گوید که فیل شبیه یک ستون است. چهارمی هم می‌گوید که فیل شبیه یک دیوار است. همه مطابق آنچه که لمس کرده بودند، درست می‌گفتند، اما دریافت هیچ‌کدام با شکل واقعی فیل همخوانی

نداشت. در حالی که اگر دریافت‌های‌شان تلفیق شود، یک توصیف نسبتاً درست از فیل به دست می‌آید.

من فکر می‌کنم که دریافت‌های ما از خدا نیز شبیه این داستان است. چرا که خداوند بی‌نهایت است و درک ما از او در هر صورتی ناقص است. هرکدام ما دریافت‌ها، هدایا و تجربه‌های منحصر به فردی از خداوند داریم و اگر با هم ترکیب کنیم که چی چیزهایی را از خداوند دریافت می‌کنیم و از او می‌شنویم، به درک کامل‌تری از پیام‌های گروهی خداوند راجع به کلیت او خواهیم رسید. با انجام کارگروهی ما سهم افراد را نیز بیشتر تقدیر می‌کنیم و راه همکاری درست و موثرتر را نیز در می‌یابیم.

برخی افراد به دلیل برنامه‌های زمانی یا شرایط ویژه‌ی‌شان شاید قادر به شرکت در گروه‌های خاص «گوش دادن» نباشند، اما هرکس می‌تواند این الگو را بکار ببرد. هر گروهی از مؤمنان می‌تواند به منظور اطاعت گروهی و مدیریت پیامی که او می‌دهد، باهم به خدا گوش دهد. هر گروهی که نیاز به اتخاذ تصمیمات گروهی دارد، می‌تواند زمانی را برای گوش دادن اختصاص دهد و سپس آنچه که می‌شنوند را به عنوان پایه‌ای برای پیشروی‌شان استفاده کنند؛ حتی اگر به صورت مکرر یا منظم با یکدیگر ملاقات نکنند.

اجرای چنین الگوهایی در صورتی که گروه مختلط باشد یا به عبارت دیگر، اگر گروه شامل برخی اعضایی باشد که در مسیح می‌مانند و برخی دیگری که یا ایمان‌دار نیستند یا به صورت فعال از روح‌القدس پیروی نمی‌کنند، سختی‌هایی را به همراه دارد. برای اینکه به عنوان بدن مسیح به طور مؤثر عمل کنیم، همه باید در شنیدن از طرف خدا ورزیده و با کمال اختیار به اطاعت از او متعهد باشیم، مهم نیست که ریسک یا فداکاری چه باشد. نیاز است که به یکدیگر اعتماد کنیم.

به این دلیل است که دستورالعمل‌های متحد شدن با کسانی که به مسیح تعلق ندارند (به عنوان مثال، ۲ قرن‌تیاں ۶: ۱۴-۱۸) مورد انتقاد واقع می‌شوند. ما نمی‌توانیم در قالب یک گروه نامنسجم، به طور مؤثر عمل کنیم. همین‌طور دستورالعمل‌های عیسی در مورد تنبیه کلیسا در متی ۱۸: ۱۵-۲۰ ضروری است و مهم نیست که چقدر اجرای آن‌ها ممکن است ناخوشایند باشد. ما باید آنانی را که درون کلیسا هستند، زیر نظر داشته باشیم و قضاوت کنیم. (۱ قرن‌تیاں ۵: ۹-۶: ۱۱)

وقتی که کل بدن مسیح در روح‌القدس و وحدت گنجانده شده، پس ما نیز می‌توانیم که به شکل گروهی به خداوند گوش فرا دهیم و چیزهایی دریابیم که در تنهایی هیچ‌وقتی اتفاق نمی‌افتد. ما می‌توانیم جنبه‌هایی از پیام او به کلیسا را بشنویم که فقط زمانی آشکار می‌شود که پیام‌های داده شده به هر یک از ما را با هم ترکیب کنیم. این همان فرایندی است که در مورد گروه گوش دادن توضیح دادم. با گوش دادن به خدا به صورت گروهی و به عنوان بدن مسیح، درواقع ما با ضربات دهل یک شخص به صورت هماهنگ حرکت می‌کنیم. نقش هر یک ما در گروه، به مثابه یک نوای ساز در ارکستر است. هر یک ما نوای مختلفی را سر می‌دهیم حتی اگر به صدای یک طبل گوش دهیم. این بخش لایه‌ی مهمی از گوش دادن ما به خداوند است.

عیسی این موضوع را با استفاده از خودش و یحیای تعمیددهنده به عنوان مثال، چنین شرح می‌دهد:

«اما من مردمان این زمانه را به چه چیز تشبیه کنم؟ آن‌ها مانند کودکانی هستند که در بازار می‌نشینند و با صدای بلند به یکدیگر می‌گویند: «ما برای شما نی زدیم، نرقصیدید! ناله کردیم، گریه نکردید!» وقتی یحیی آمد نه می‌خورد و نه می‌نوشید، ولی همه می‌گفتند: «او روح ناپاک دارد!» وقتی پسر انسان آمد که می‌خورد و می‌نوشد مردم می‌گویند: «ببینید، او یک آدم پُرخور، میگسار و دوست جزیه‌گیران و گناهکاران است!» باوجود این، درستی حکمت خدا بوسیلهٔ نتایج آن به ثبوت می‌رسد.» (متی ۱۱: ۱۶-۱۹)

عیسی و یحیی، هر دو به خداوند گوش فرا می‌دادند و آن‌چه را که می‌شنیدند به منصفی اجرا می‌گذاشتند. هرچند در روش‌های خدمت هرکدام و طرز رفتار آن‌ها تفاوت‌هایی دیده می‌شد، اما هدف هر دو یک چیز بود و بر عیسی و پادشاهی آسمانی متمرکز بود. کار آن‌ها مکمل همدیگر بود و هر دو ارزش مشارکت دیگری را درک می‌کردند و از آن تقدیر به عمل می‌آوردند.

ما نیز نیاز داریم که به این موضوع حساس باشیم و تشخیص دهیم که چه کسی واقعاً در فرمانروایی و پادشاهی خداوند شامل نیستند. ممکن نیست که یکجا با کسانی که خداوند را نمی‌شناسند و از او چیزی را نمی‌شنوند، به خدا گوش فرا دهیم. این حرف مبتنی بر دستور «از وابستگی‌های نامناسب با اشخاص بی‌ایمان دوری کنید» (۲ قرن‌تیا ۶: ۱۴-۱۸) است. لحن شدید و انتقادهای تند عیسی متوجه کسانی است که به نظر پیروان خداوند هستند، اما در حقیقت نیستند. (متی ۲۳: ۱-۳۹) عیسی چشم در چشم چنین افراد می‌گوید که آن‌ها اصلاً از فرمان خدا پیروی نمی‌کنند و به عنوان شاهد مثال، عدم توانایی آنان در شنیدن از خدا را ذکر می‌کند. (یوحنا ۸: ۴۷)

ما با انجام چنین کاری [گوش دادن به خدا به طور مختلط] راحت نیستیم، یا حداقل من شخصاً راحت نیستم. من مدام نیاز دارم تا به خود یادآوری کنم که در واقع وقتی کسی را اجازه دهم تا در یک حالتی که احساس راحتی نمی‌کند، حضور پیدا کند، هیچ خدمتی به او نمی‌کنم. تمایز قایل شدن بین افراد، کار خداوند است؛ به ویژه زمانی که با افرادی سروکار داریم که عضو کلیسا است، اما در واقع در پادشاهی خداوند شامل نیست.

به انضباط و موارد تأدیبی از سوی کلیسا، به ندرت در مجامع امروزی توجه و عمل می‌شود. زمانی هم که به آن‌ها عمل می‌شود، به نظر این‌گونه می‌رسد که تنها در مورد کارمندان کلیسا و در زمینه گناهان جنسی قابل تطبیق است. قسمتی از کار برمی‌گردد به اعضای کلیسا که در واقع حسابرسی موثر درباره آنان وجود ندارد؛ بنابراین راه مطمئنی نیست که اعضای کلیسا را وادار کند تا از دستورات خداوند اطاعت کنند و پیام وی را به دیگران انتقال دهند. آنان می‌آیند، به خطبه‌ای گوش می‌دهند و سپس به سرعت آن را فراموش می‌کنند. اکثر آن‌چه را که می‌شنوند، شخصی‌سازی و در زندگی روزمره تطبیق نمی‌کنند. هیچ‌کس هم از آنان نمی‌پرسد که چی کارهایی را انجام می‌دهند. ارتباط این شکلی بیشتر یک‌طرفه است، به جای آن‌که دوطرفه باشد. بنابر همین دلایل، ما نمی‌دانیم که اعضای کلیسا گناه‌آلودند یا خیر.

علاوه بر این، در موارد اندکی که اصول انضباطی کلیسا تطبیق می‌شود، به الگویی که عیسی معرفی کرده و در صورت لزوم به اخراج عضو خاطی منجر می‌شود، (متی ۱۸: ۱۵-۱۷) توجه نمی‌شود. در عین حال، به انداز و نصیحت پولس در غلاتیان ۶: ۱ درباره عمل کردن به هدف بازسازی فکر نیز توجه نمی‌شود. ما باید نسبت به این موضوع حساس باشیم و مومنان را کمک کنیم تا زندگانی پاک و منزّه را بگذرانند.

این کار، مهم‌ترین عمل محبت‌آمیزی است که می‌توانیم برای همدیگر انجام دهیم. به این دلیل نیاز است که به همدیگر حساب‌ده و حساب‌برس همدیگر باشیم.

همین‌گونه، کسانی که در قلمرو پادشاهی خداوند هستند، نیاز است تا به همدیگر لطف و فیض بیشتری را نشان دهند. خداوند خواهان وحدت و یک‌پارچگی ماست، نه یک‌سانی ما. او با طرح و اراده‌ی خود، به هرکدام از ما نقش‌ها، وظایف، محیط‌های عملیاتی و فرهنگ‌های مختلفی را اختصاص داده است. همچنان با هرکدام از ما به شکل‌ها و نسبت‌های متفاوت سخن می‌گوید و به هرکدام ما قسمت‌هایی از اراده و حقیقت خویش را می‌نمایاند. این مهم است که ما خدمت مردمان مختلف را بکنیم. ما نباید در مورد خادم شخص دیگر قضاوت کنیم، به خصوص خادمان خداوند را نباید مورد قضاوت قرار دهیم. (مراجعه کنید به رومیان ۱۴: ۱-۲۳ خصوصاً آیه ۴) در برج بابل (پیدایش ۱۱: ۱-۹)، نامفهوم بودن زبان‌ها راهی بود تا به اجبار خداوند روی زمین را از پیروان خود پر کند. (پیدایش ۱: ۲۸؛ ۹: ۱) به صورت معمول، انسان‌ها قصد داشتند آن را حمل بر سر کنند، اما خداوند آن را وسیله‌ی خیر ساخت. نتیجه نهایی هم ایجاد تنوع در زبان‌ها و فرهنگ‌ها بود که هرکدام جزئیات متنوع از جلال خداوند را نشان می‌داد.

عین همین قاعده در هدایای روحانی‌ای که خداوند به بدن انسان‌ها ارزانی می‌بخشد نیز وجود دارد. همچنان این قاعده در الگوهای گروه‌های گوش دادن به خدا نیز نمایان می‌شود، زیرا هر فرد نقش خود را در تصویر بزرگ‌تر نمایش می‌دهد. هر یک از ما نیاز داریم که تصویر کلان را درک کنیم تا بتوانیم خدا را به شکل کامل‌تری بشناسیم. افراد اغلب می‌پندارند که هدف یک گروه گوش دادن، این است که همه، چیز یکسان بشنوند و اینکه توافق نظر، پیام را تایید می‌کند. گاهی اینطور است، به ویژه زمانی که

تصمیم خاصی لازم است، مثلاً در انجمن کلیسای اورشلیم. (اعمال ۱۵) اما این‌ها نباید تنها در زمان‌هایی باشند که ما باهم به خداوند گوش می‌دهیم. وقتی که به طور متواتر و با اعتقاد مداوم به خدا، برای مشورت با خداوند به او گوش فرا می‌دهیم، یاد می‌گیریم که قطعات پازل را در کنار هم بگذاریم، زیرا او به هر فرد قسمتی از پیام خود را منتقل می‌کند. ما به دنبال این نیستیم که تمام افراد چیز یکسان بشنود؛ بلکه به دنبال این هستیم که چگونه خدا هر فرد را به شنیدن و پاسخ به پیام خودش درگیر می‌کند. او می‌خواهد ما را تشویق کند که باهم او را جست‌وجو و خدمت کنیم. خداوند می‌خواهد ما هنگام اتکا به او و نگاه کردن به او به یکدیگر نیاز داشته باشیم.

لازمه برخی مسایل، از جمله موارد اصلی تعهد و اخلاق، توافق میان تمام مومنان است، اما اکثر مسایل نیاز به راهبردها و رویکردهای چندگانه و مکمل دارند. گوش دادن گروهی به اطلاع یافتن ابعاد چندگانه حقیقت خداوندی کمک می‌کند. این کار ما را قادر می‌سازد تا نقش‌های فردی خود را در اجرای اراده‌ی خدا به صورت موثرتر و با هماهنگی بیشتری ایفا کنیم و مشارکت هم را ستایش کنیم. سطور ذیل درباره جست‌وجوی گروهی برای فهم فکر مسیح براساس تجربه یوشع قبل از جنگ اریحا است که در یوشع ۵: ۱۳-۱۴ آمده است:

«یوشع در نزدیکی‌های شهر اریحا بود که ناگهان مردی که یک شمشیر برهنه در دست داشت، پیدا شد. یوشع پیش او رفت و پرسید: «تو دوست ما هستی یا دشمن ما؟» ۱۴ آن شخص جواب داد: «نی، بلکه من سپهسالار سپاه خداوند هستم.» یوشع به سجده افتاد و گفت: «آقا، به بنده تان چه امر می‌کنید؟»

این دیدگاه درست است. سوال این نیست که آیا دیگران در کنار ما هستند یا خیر، بلکه این است که آیا آن‌ها در کنار خدا هستند؟ اگر همه‌ی ما واقعا در کنار خدا باشیم، آنگاه همه در عمق وحدت می‌یابیم و همه تجسم میوه‌ی روح القدس خواهیم بود. اولویت‌های خدا را خواهیم شناخت و شخصیت او از جمله فروتنی و بندگی را به نمایش خواهیم گذاشت. در این حالت سراپا اطاعت را تجربه خواهیم کرد. همه ما در حال گوش دادن به خدا خواهیم بود و آنچه می‌شنویم را با یک درک همگانی و کامل از اراده‌ی او ترکیب خواهیم کرد. به این ترتیب، پاسخ به دعای عیسی در یوحنا ۱۷ را تجربه خواهیم کرد و حکمتی خواهیم یافت که تنها با داشتن دیدگاه خدایی ممکن است. (اشعیا ۵۵: ۹)

دعای این بخش

خدایا، به من توانایی بده که همراه خودت و با برادران و خواهرانم در مسیح هماهنگ باشم؛ به گونه‌ای که بتوانیم بهتر از آنچه که من به تنهایی می‌توانم، به تو گوش فرا دهیم. سپس به ما توانایی بده که به اراده‌ات عمل کنیم؛ در حدی که نتوانیم آن را به صورت جداگانه به آن شکل انجام دهیم. به ما توانایی بده تا به قلب تو شادمانی هدیه کنیم و برای جهان در انجام چنین کاری یک مثال و نمونه باشیم.

پرسش‌های بخش

پرسش‌های زیر را مطالعه کنید و سپس دعا کنید و از خدا بپرسید که چه چیزی می‌خواهد تا شما یاد بگیرید و انجام دهید. به آرامی گوش فرا دهید.

دفتر یادداشت‌تان را مرور کنید. آیا تعهداتی از فصل گذشته باقی مانده که آن را انجام نداده‌اید؟ در صورت نیاز، تاریخ‌های انجام آن را بازنگری کنید.

۱- آیا تاکنون تجربه گوش دادن گروهی به خداوند، نه برای دیدن این مسأله که آیا همه اعضای گروه چیزی یک‌سان می‌شنوند، بلکه برای گرد آوردن پیام‌های خداوند به تک‌تک افراد به شکل یک مجموعه را داشته‌ام؟ چه کسی باید من را در چنین تجربه‌ای همراهی کند تا از او دعوت کنم؟

۲- اقدامات خاصی که خدا می‌خواهد در پاسخ به این فصل انجام دهم کدام‌ها است؟ (آنها را در دفتر یادداشت‌تان بنویسید و در تقویم خود زمان‌بندی کنید.)

۳- خداوند از من می‌خواهد تا با چه کسی (حداقل یک نفر) آموخته‌های خود را به اشتراک بگذارم؟

از پروردگار بخواهید که شما را توفیق دهد و قادر سازد تا به این تعهدات عمل کنید و دل‌های آنانی که قصد دارید بینش‌های خود را با آنها به اشتراک بگذارید را آماده کند.

تثلیث، الگوی ما برای وحدت است

چنان‌که تثلیث واحد است، ما نیز بایست واحد باشیم؛ اگر بخواهیم که خداگونه زندگی کنیم.

«فقط برای اینها دعا نمی‌کنم بلکه برای کسانی هم که بوسیلهٔ پیام و شهادت آنها به من ایمان خواهند آورد، تا همهٔ آنها یکی باشند آنچنان که تو ای پدر در من هستی و من در تو و آنها نیز در ما یکی باشند و تا دنیا ایمان بیاورد که تو مرا فرستاده‌ای. آن جلالی را که تو به من داده‌ای به آنها داده‌ام تا آنها یکی باشند آنچنان که ما یکی هستیم، من در آنها و تو در من - تا آنها به طور کامل یکی باشند و تا دنیا بداند که تو مرا فرستادی و آنها را مثل خود من دوست داری.»
یوحنا ۱۷: ۲۰-۲۳

کلمه تثلیث یک ایهام است. خود همین کلمه به لحاظ ظاهری متناقض است: وحدت سه‌گانه. در آغاز داستان کتاب مقدس، هنگامی که خداوند به خود اشاره می‌کند، از ضمیر جمع استفاده می‌کند: «حالا انسان را می‌سازیم. آنها به صورت ما و به شکل ما باشند.» (پیدایش ۱: ۲۶) این کاربرد ضمیر اول‌شخص جمع، از ابتدا ما را مشکوک می‌سازد. شک می‌کنیم که چیز عجیبی در حال رخ دادن است. همین‌گونه در سراسر عهد عتیق با نشانه‌های بیشتری مثل «روح القدس» و «فرشته‌ی خداوند» مواجه می‌شویم که اطلاعات بیشتری را به ما می‌دهد.

تثلیث در عهد جدید واضح‌تر می‌شود. در روایت‌هایی مثل تعمید عیسی (متی ۳: ۱۶-۱) و تعهد عظیم (متی ۲۸: ۱۹-۲۰) -جایی که پدر، پسر و روح القدس هر سه

ذکر شده و نیز در دعا‌های منظوم (مثلاً در ۲ قرن‌تیاں ۱۳: ۱۴) مفهوم تثلیث واضح‌تر می‌شود. اما یکی از جالب‌ترین و جذاب‌ترین نگاه‌ها به ماهیت روابط داخلی تثلیث در یوحنا ۱۷: ۲۰-۲۶ آمده است:

«فقط برای اینها دعا نمی‌کنم بلکه برای کسانی هم که بوسیلهٔ پیام و شهادت آن‌ها به من ایمان خواهند آورد، تا همهٔ آن‌ها یکی باشند آنچنان که تو ای پدر در من هستی و من در تو و آن‌ها نیز در ما یکی باشند و تا دنیا ایمان بیاورد که تو مرا فرستاده‌ای. آن جلالی را که تو به من داده‌ای به آن‌ها داده‌ام تا آن‌ها یکی باشند آنچنان که ما یکی هستیم، من در آن‌ها و تو در من - تا آن‌ها به طور کامل یکی باشند و تا دنیا بداند که تو مرا فرستادی و آن‌ها را مثل خود من دوست داری.

ای پدر، آرزو دارم کسانی که به من بخشیده‌ای در جایی که من هستم با من باشند تا جلالی را که تو بر اثر محبت خود بیش از آغاز دنیا به من دادی ببینند. ای پدر عادل، اگر چه دنیا تو را نشناخته است، من تو را شناخته‌ام و اینها می‌دانند که تو مرا فرستادی. من تو را به آن‌ها شناسانیدم و باز هم خواهیم شناسانید تا آن محبتی که تو نسبت به من داشته‌ای در آن‌ها باشد و من هم در آن‌ها باشم.»

وحدت و یک‌پارچه‌گی توصیف‌شده از تثلیث در این آیات، منطق سنتی و کهنه را پس می‌زند. پدر در پسر و پسر در پدر. (یوحنا ۱۷: ۲۱) پدر و پسر هردو یکی هستند. (۱۷: ۲۲) پدر به پسر جلال می‌دهد. (۱۷: ۲۲، ۲۴) پدر پیش از خلقت جهان، پسر را دوست داشته است. (۱۷: ۲۴) پسر، پدر را می‌شناساند. (۱۷: ۲۶) پدر و پسر هردو یکی هستند، اما با متمایز از هم. آن‌ها در یک ابدیتی از وحدت، عشق و احترام متقابل به سر می‌برند. شگفت‌انگیز است!

فراتر از این، پدر، پسر و روح‌القدس ما را دعوت می‌کند تا در این راز و ایهام با آن‌ها شریک شویم. ما باید یکی باشیم، چنان‌که آن‌ها یکی هستند. (یوحنا ۱۷: ۲۱) ما

باید در آن‌ها باشیم، چون آن‌ها در یکدیگر هستند. (یوحنا ۱۷: ۲۱) پسر ما را جلال بخشیده است؛ جلالی که از پدر به او رسیده است. تا این‌که ما یکی باشیم چنان‌که آن‌ها یکی هستند. (یوحنا ۱۷: ۲۲) پسر در ماست، چنان‌که پدر در اوست تا ما به صورت کامل یکی شویم. (یوحنا ۱۷: ۲۳) پسر مشتاقانه می‌خواهد که ما در جایی که او هست، همراهش باشیم تا بتوانیم جلالی که پدر به او داده است را ببینیم. (یوحنا ۱۷: ۲۴) بهت‌آور و حیران‌کننده است!

حتی در فهم من نمی‌گنجد که چنین اتحادی را در میان مردم خدا تصور کنم. سخت‌تر از آن، تصور شراکت مشابه وحدت با تثلیث و با همدیگر است. ولی این وحدت و یکپارچگی به دلیل وجود روح‌القدس ممکن است. در یوحنا ۱۶: ۱۳-۱۴ عیسی این مسأله را چنین توضیح می‌دهد:

«در هر حال، وقتی او که روح راستی است بیاید شما را به تمام حقیقت رهبری خواهد کرد، زیرا از خود سخن نخواهد گفت بلکه فقط درباره آنچه بشنود سخن می‌گوید و شما را از امور آینده باخبر می‌سازد. او مرا جلال خواهد داد، زیرا حقایقی را که از من دریافت کرده به شما اعلام خواهد نمود.»

روح‌القدس، راهبر و رابط ما در مسیر تعامل همیشگی با تثلیث است. این مسأله مرکز خداگونگی است. ما نمی‌توانیم به یکپارچه بودن با خدا و یکدیگر دست یابیم مگر اینکه به طور مداوم به افکار و اعمال و خواسته‌های خدا از طریق روح‌القدس دقت کنیم.

افسیان ۴ به ما چشم‌اندازی ارائه می‌کند که این امر چگونه اتفاق می‌افتد. پولس خوانندگان خود را ترغیب می‌کند که «زندگی شما شایسته مقامی باشد که به آن دعوت شده‌اید.» (افسیان ۴: ۱) این ترغیب به داشتن زندگی شایسته‌ی مقامی که به آن دعوت شده‌اید، نوع دیگر از بیان این نکات است که با روح‌القدس زندگی کنید، در

مسیح بمانید و از روح القدس مالا مال شوید. (توجه داشته باشید که در آیه ۲، زندگی شایسته با ذکر این ثمره‌های روحی توضیح داده شده است: تواضع، نرمی، صبر و عشق.)

سپس پولس به بیان نکته‌ی اصلی می‌پردازد: وحدت و یک‌پارچگی. «برای حفظ آن وحدتی که روح القدس بوجود می‌آورد و با رشته‌های صلح و سلامتی به هم پیوسته می‌شود، نهایت کوشش خود را بکنید.» (افسیان ۴: ۳) این وحدت از هویت ما ناشی می‌شود: «همان‌طور که یک بدن و یک روح القدس است، خدا نیز در وقتی که شما را خواند یک امید به شما داده است. و همچنین یک خداوند و یک ایمان و یک تعמיד؛ و یک خدا وجود دارد که پدر همه و مافوق همه بوده و در همه کار می‌کند و در همه ساکن است.» (افسیان ۴: ۴-۶) با توجه به میراث مشترک ما، نفاق و عدم وحدت با اساس هویت ما در مسیح در تضاد است. نفاق و عدم وحدت زمانی اتفاق می‌افتد که ما با روح القدس زندگی نکنیم، در مسیح پایدار نمائیم و از ثمره‌های روح القدس مالا مال نشویم. به صورت خلاصه، نفاق و عدم وحدت زمانی اتفاق می‌افتد که در زندگی خداگونه شکست بخوریم.

پولس خاطر نشان می‌کند که وحدت با یکسانی و متحدالشکل بودن همانند نیست. بلکه برعکس، اعضای مختلف بدن به عنوان هدیه‌های مختلف به هر کدام از ما داده شده است، (افسیان ۴: ۷-۱۶) اما هدف از همه اعضا، ساختن و شکل دادن یک بدن است. چنان‌که هر عضو در تثلیث، نقش منحصر به فرد خود را دارد، در بدن مسیح نیز نقش اعضا چنان است. ما باید همدیگر را کامل و آماده کنیم (افسیان ۴: ۱۲) تا تمام کارهای پادشاهی خداوند را انجام دهیم، بدن را بسازیم، به وحدت ایمان و شناخت پسر خدا برسیم و به شکل او درآییم. (افسیان ۴: ۱۳) این کارها در صورتی ممکن است که ما محبت‌آمیزانه با همدیگر درباره حقیقت صحبت و یکدیگر را

خدمت کنیم. (افسیان ۴: ۱۴-۱۵) با انجام این کارها عیسی ما را همراه هم نگه می‌دارد و ما براساس این رابطه در محبت ترقی می‌کنیم. (افسیان ۴: ۱۶)

پولس ساده لوح نیست. او می‌داند که وحدت هیچ‌گاهی آسان به دست نمی‌آید. او اقرار می‌کند که گناه، خودخواهی، نقض اعتماد، خشم، نفرت و تنبلی در طول راه ایستاده‌اند. (افسیان ۴: ۱۷-۲۸) با این حال، او ما را ترغیب می‌کند که «برای حفظ آن وحدتی که روح القدس بوجود می‌آورد و با رشته‌های صلح و سلامتی به هم پیوسته می‌شود، نهایت کوشش خود را بکنید.» (افسیان ۴: ۳)

زندگی خداگونه یک تمرین تیمی است. زمانی که خدا ما را به عنوان فرزندان خود انتخاب می‌کند، یک پدر جدید می‌یابیم. همچنین برادران و خواهران جدیدی هم پیدا می‌کنیم. اگر با برادران و خواهران خود به خوبی کنار نیاییم، نمی‌توانیم رابطه خوبی با پدر داشته باشیم. این موضوع یکی از مضامین اصلی ۱ یوحنا است که توسط شاگردانی که عیسی آن‌ها را دوست داشت، نوشته شده است.

آیاتی از اول یوحنا درباره این موضوع را این‌جا مرور می‌کنیم:

اول یوحنا ۲: ۹: «اگر کسی ادعا کند که در نور است و در عین حال از برادر خود نفرت دارد، او هنوز در ظلمت است.»

اول یوحنا ۳: ۱۴: «ما می‌دانیم که از مرگ گذشته و به زندگی رسیده‌ایم، چون برادران خود را دوست می‌داریم. هر که دیگران را دوست ندارد هنوز در قلمرو مرگ زندگی می‌کند.»

اول یوحنا ۳: ۱۷: «آیا ممکن است محبت خدا در کسی باشد که از ثروت دنیا بهره‌مند است ولی وقتی برادر محتاج خود را می‌بیند، محبت خود را از او دریغ نماید؟»

اول یوحنا ۴: ۷-۸: «ای عزیزان، ما باید یکدیگر را دوست بداریم، زیرا دوستی و محبت از جانب خداست. هر که محبت دارد، فرزند خداست و خدا را می‌شناسد. اما، آنکه محبت ندارد از خدا کاملاً بی‌خبر است، زیرا خدا محبت است.»

اول یوحنا ۴: ۱۱: «ای عزیزان، اگر محبت خدا به ما چنین است، ما نیز باید یکدیگر را دوست بداریم.»

اول یوحنا ۴: ۲۰: «اگر کسی بگوید: «من خدا را دوست دارم.» در حالیکه از برادر خود نفرت دارد، دروغگو است؛ زیرا اگر او برادری را که دیده است دوست ندارد، محال است خدایی را که ندیده است، دوست بدارد.»

اول یوحنا ۴: ۲۱: «حکمی که او به ما داده است چنین است: «هرکه خدا را دوست دارد، باید برادر خود را نیز دوست داشته باشد.»

اول یوحنا ۵: ۱: «هرکه ایمان دارد که عیسی، مسیح است، فرزند خداست و هرکه پدر را دوست دارد، فرزند او را نیز دوست خواهد داشت.»

در این آیات، یوحنا دو نکته اساسی را مطرح می‌کند. اولاً، خدا انتظار دارد که مسیحیان یکدیگر را عمیقاً و به شکل عملی دوست بدارند. دوماً، این تناقض ذاتی است که خدا را دوست داشته باشیم، اما فرزندان او را نه. اگر فکر می‌کنیم که خدا را دوست داریم، اما به فرزندان او محبت نمی‌ورزیم، خودمان را فریب می‌دهیم.

واقعیت رابطه ما با پدر، از نحوه برخورد ما با فرزندان او ثابت می‌شود. برای رشد و باروری، شناخت خدا و شباهت با مسیح، ما به طور کامل به تعامل متقابل با برادران و خواهران مسیحی خود نیاز داریم. رومیان ۱۲ و ۱۳ قرن‌های ۱۲ هر دو به طور مفصل به این نکته پرداخته‌اند.

کتاب مقدس هویت گروهی ما را به عنوان بدن و جسم مسیح بارها برجسته کرده است. این موضوع برای من به عنوان یک آمریکایی فردگرا و دارنده شخصیت درون‌گرا به راحتی قابل پذیرش نیست. تمایل طبیعی من این است که مستقل باشم و بر روی خودم تمرکز کنم. من باید مانند پولس در افسسیان ۱: ۱۸ باشم که می‌گوید: «چشمان دل شما را روشن سازد تا به چگونگی امیدی که خدا شما را به آن دعوت کرده است و به

ثروتمندی و شکوه بهره‌ای که خدا به مقدسین خود وعده داده است، پی ببرید.» دیدن هم‌قطاران در این مسیر با نهاد طبیعی من همخوانی ندارد.

از این آیات و آیات دیگری که تعدادشان زیاد است، بر می‌آید که فرزندان خدا باید واحد و یک‌پارچه باشند. واقعیت اما این است که چنین نیستیم. چگونه باید به این وضعیت عدم وحدت پاسخ دهیم؟ کتاب مقدس چند مرحله عملی را برای هرکدام از ما مشخص می‌کند.

اولاً که نباید فقط به نشان تسلیمی دست خود را بالا بگیریم و تسلیم شویم. ما وظیفه داریم تا زمینه وحدت و یک‌پارچگی خواهران و برادران خود را مهیا کنیم. به عنوان مثال، پولس می‌نویسد:

«ای برادران، به نام خداوند ما عیسی مسیح از شما درخواست می‌کنم که همه شما در آنچه که می‌گوئید توافق داشته باشید و دیگر بین شما اختلاف و نفاقی نباشد بلکه با یک فکر و یک هدف کاملاً متحد باشید.» (۱ قرن‌تیاں ۱: ۱۰؛ همچنان نگاه کنید به افسسیان ۴: ۳؛ رومیان ۱۵: ۵-۶؛ فیلیپیان ۱: ۲۷؛ فیلیپیان ۲: ۲؛ ۱ پترس ۳: ۸؛ ۲ قرن‌تیاں ۱۳: ۱۱)

پولس این سخنان را خطاب به کلیسایی گفته که دچار تفرقه شده بودند. اعضای کلیسا به چند گروه تقسیم شده بودند و هرکدام از طرفداران، رهبران مختلفی را دنبال می‌کردند: «من طرفدار پولس هستم» و دیگری می‌گوید: «من طرفدار آپولس هستم.» آن یکی خود را پیرو پترس می‌داند و دیگری خود را پیرو مسیح! (۱ قرن‌تیاں ۱: ۱۲) هرچند که پولس می‌داند که آن‌ها مسیر درستی را به پیش نمی‌روند، اما بازهم آنان را تشویق به پیروی می‌کند.

دوم این‌که ما وحدت را از طریق فداکاری دنبال می‌کنیم. در فیلیپیان ۲: ۱-۱۱، پولس توضیح می‌دهد که وحدت از طریق عدم خودخواهی حاصل می‌شود. همه طرفدار

وحدت هستیم، اما با تلاش برای وادار کردن دیگران به انجام کارها به روش ما، آن را دنبال می‌کنیم. پولس طرح دیگری را ارایه می‌کند. او با تأکید بر تهداب‌های اساسی که همه مؤمنان در آن سهیم هستند، آغاز می‌کند و بر «دل‌گرمی در پیوستگی با مسیح ... باعث تسلی بودن عشق ... مشارکت با روح‌القدس ... احساس مهر و شفقت» تأکید می‌کند. (فیلیپان ۲: ۱) پولس سپس هدف (وحدت) را بیان می‌کند: «پس تقاضا می‌کنم خوشی مرا به کمال برسانید و باهم یک فکر، محبت دو جانبه و هدف مشترک داشته باشید.» (فیلیپان ۲: ۲)

پولس پس از بیان هدف، چگونگی دستیابی به آن را توضیح می‌دهد. ما نه با ترغیب دیگران به توافق با ما، بلکه از طریق عدم خودخواهی به وحدت می‌رسیم:

«هیچ عملی را از روی هم‌چشمی و خودخواهی انجام ندهید، بلکه با فروتنی، دیگران را از خود بهتر بدانید. به نفع دیگران فکر کنید و تنها در فکر خود نباشید.»

(فیلیپان ۲: ۳-۴)

سپس پولس با بیان یک مثال، مثال عیسی، مسأله را واضح می‌سازد. ما باید طرز فکری را داشته باشیم که در مسیح نیز بود. (فیلیپان ۲: ۵) عیسی از حق خود برای جلال خداوندگذشت و «خود را از تمام برتری‌های آن خالی نمود.» (فیلیپان ۲: ۷) پس از آمدن به زمین به عنوان یک شخص، او فروتنانه از پدر اطاعت کرد و «از روی اطاعت حاضر شد مرگ - حتی مرگ بر روی صلیب - را بپذیرد.» (فیلیپان ۲: ۸) او همه چیز را فدا کرد و با میل و رغبت برای ما رنج کشید، هرچند که ما لیاقت آن را نداشتیم. در نتیجه، «خدا او را بسیار سرافراز نمود و نامی را که مافوق جمیع نامهاست به او عطا فرمود.» (فیلیپان ۲: ۹)

همین عدم خودخواهی، تثلیث را نیز به خوبی معرفی می‌کند. روح‌القدس عیسی را جلال می‌دهد (یوحنا ۱۶: ۱۳-۱۴)؛ عیسی پدر را جلال می‌دهد (یوحنا ۱۷: ۱)؛

پدر پسر را جلال می دهد (یوحنا ۸: ۵۴). پدر همه چیز را در اختیار پسر قرار می دهد و سپس پسر همه چیز را به پدر عطا می کند. (۱ قرن‌تیاں ۱۵: ۲۴-۲۸) ما باید این موارد را تقلید کنیم وقتی که ما «هرکس به دیگری بیشتر از خود احترام نماید.» (رومیان ۱۲: ۱۰)

سوم هم این‌که ما با احترام به تفاوت های بین ما، به سمت وحدت حرکت می کنیم. این طبیعت انسان است که برای چیزهایی که در آن خوب هستیم ارزش قایل شود. اگر ما ورزشکار هستیم، فکر می کنیم که متناسب بودن اندام مهم است. اگر ما باهوش باشیم، افراد باهوش را تحسین می کنیم (و افراد باهوش کم را تحقیر می کنیم). اگر ما دارای ظاهر آراسته، فصیح، سخت‌کوش یا منظم باشیم، تمایل داریم از افرادی که مانند ما هستند، قدردانی کنیم. خدا به طور متفاوتی به این موضوع نگاه می کند. او عمداً مردم را متفاوت خلق کرده است. او به افراد مختلف هدایا و توانایی‌های مختلفی داده تا با هم بتوانیم آنچه را که او می خواهد، انجام دهیم. خداوند باعث شده که ما به یکدیگر نیاز داشته باشیم.

در ۱ قرن‌تیاں ۱۲: ۱۴-۱۸ گفته شده است: «بدن از یک عضو ساخته نشده، بلکه شامل اعضای بسیار است. اگر پا بگوید: «چون دست نیستم، به بدن تعلق ندارم،» آیا به خاطر این حرف، دیگر عضو بدن نیست؟ یا اگر گوش بگوید: «به علت اینکه چشم نیستم، به بدن متعلق نیستم» آیا به این دلیل دیگر عضو بدن شمرده نمی شود؟ اگر تمام بدن چشم می بود، چگونه می توانست بشنود؟ و اگر تمام بدن گوش می بود، چگونه می توانست ببیند؟ در حقیقت خدا جای مناسبی را به همه اعضای بدن مطابق اراده خود بخشیده است.»

ناامید شدن از افرادی که متفاوت از ما هستند آسان است، اما باید بدانیم که خدا آن‌ها را برای برآورده کردن نیازهای ما خلق کرده است.

برای حفظ وحدت، باید بر مسئولیت‌های خودمان تمرکز کنیم، نه بر قضاوت دیگران. من مشتاقانه به چیزهایی که دیگران اشتباه انجام می‌دهند، توجه می‌کنم و می‌خواهم آنچه را که من می‌بینم، به آن‌ها یا دیگران بگویم. اما این کار به من مربوط نیست. رومیان ۱۴: ۴ یک اصلاحیه مفید را در این زمینه مطرح می‌کند: «تو کیستی که دربارهٔ خادم شخص دیگری قضاوت کنی؟ اینکه آیا آن خادم در خدمت خود موفق می‌شود یا نه فقط مربوط به ارباب اوست، ولی او موفق خواهد شد، زیرا ارباب آسمانی او قادر است این کار را برای او انجام دهد.»

من قاضی نیستم. قاضی خدا است. برادران و خواهرانم در روز حساب در برابر من ظاهر نخواهند شد. آن‌ها در برابر خدا خواهند ایستاد. و خداوند به فضل خود قادر است آن‌ها را استوار سازد. هنگامی که احساس می‌کنم نیاز به انتقاد دارم، سعی می‌کنم به خودم یادآوری کنم که به اندازه کافی در انجام مسئولیت‌های خود در برابر خداوند مشکل دارم. لازم نیست مسئولیت دیگران را برعهده بگیرم. خدا قاضی آن‌ها است نه من.

علاوه بر این، باید به یاد داشته باشم که در مسائل مربوط به ارجحیت شخصی، ایمانداران بالغ اجازه می‌دهند که شخص دیگر راه خود را برود. من مشاهده می‌کنم که بسیاری از نزاع در کلیساها در مورد ارجحیت‌ها هست. موسیقی بیش از حد بلند است (یا به اندازه کافی بلند نیست)؛ خطبه بیش از حد طولانی است (یا به اندازه کافی طولانی نیست). چرا باید خدمات شنبه‌شب را شروع کنیم؟ چرا دیگر جلسات دعای چهارشنبه‌شب یا (Awana) یا MOPS نداریم؟ هیچ‌یک از این مسائل مربوط به اساسات کتاب مقدس نیست. آن‌ها مسائل مربوط به ادراک یا سنت یا ترجیح

هستند. در آن امور، ایماندار بالغ باید حاضر باشد ارجحیت خود را فدای حفظ وحدت کند. تمایل به انجام این کار نشانه بلوغ است.

این نکته موضوع اصلی رومیان ۱۴ است. پولس در مورد مسائل قابل بحث صحبت می‌کند. آیا می‌توانید گوشتی بخورید که برای بت‌ها قربانی شده باشد؟ در چه روزهایی عبادت کنیم؟ پولس چنین نتیجه می‌گیرد: «بنابراین از قضاوت کردن دربارهٔ یکدیگر خودداری کنیم و در عوض تصمیم بگیرید که وسیلهٔ لغزش یا رنجش در راه برادر خود نشوید. ... پس آنچه را که موجب صلح و سازش و تقویت یکدیگر می‌شود دنبال کنیم.»

(رومیان ۱۴: ۱۳، ۱۹)

تشت و نفاق اساساً گناه است. تنها درمان واقعی این است که خداگونه زندگی کنیم، در مسیح پایدار بمانیم، از روح القدس لبریز شویم و گام به گام با روح القدس پیش برویم. به یاد داشته باشید که در حال حاضر ما با تثلیث یکی هستیم. ما این حقیقت را نه تنها در یوحنا ۱۵ و ۱۷ می‌بینیم، بلکه پولس در ۱ قرن‌تیا ۶: ۱۷ نیز به ما چنین یادآوری می‌کند: «هرکه به خداوند بپیوندد، روحاً با او یکی است.» اگر این طور باشد، چگونه ممکن است که بین ما اختلاف ایجاد شود؟

پولس در ۱ قرن‌تیا ۱: ۱۰-۱۳ به این مسأله می‌پردازد. این همان کلیسای قرن‌تیا است که پولس احساس می‌کرد مجبور است در آن، درباره استفاده مناسب از هدایای معنوی و عشق بگوید. اعضای کلیسا بسته به این‌که از چه شخصی پیروی می‌کردند به شاخه‌ها تقسیم شده بودند. پولس به آن‌ها یادآوری کرد که مسیح تقسیم‌شدنی نیست. سپس، در فصل ۳، یکی از حواریون این موضوع را به طور کامل‌تر تشریح می‌کند. این حواری با داشتن بیعت‌های انسان‌هایی که بدن را تقسیم می‌کردند، می‌گوید که قرن‌تیا نیز مانند سایر مردم بود. (۱ قرن‌تیا ۳: ۳) او علاوه می‌کند که هر یک از

رهبرانی که آن‌ها دنبال می‌کنند، خدمتکاران مسیح بودند. مسیح، نه به عنوان یک رهبر انسانی، بلکه در نهایت مسئول هر چیز خوبی بود که اتفاق افتاد. هر شخص نقش خودش را که توسط مسیح تعیین شده بود، بازی می‌کرد و هیچ‌کس نمی‌توانست برای آن اعتبار بگیرد. کیفیت کار اهمیت دارد و هر فرد پاداشی براساس آن دریافت می‌کند، اما همه تنها از مسیح پیروی می‌کنند.

در اول قرن‌تین ۳: ۲۱-۲۳ آمده است: «پس هیچ‌کس نباید به آنچه که انسان می‌کند فخر کند. در واقع همه چیز به شما تعلق دارد: پولس، آپولس، پتروس، این دنیا، زندگی، مرگ، زمان حال و زمان آینده، همه اینها متعلق به شما و از آن شماست و شما از آن مسیح هستید و مسیح از آن خداست.»

تقسیمات تجربه‌شده در کلیسای قرن‌تین امروزه معادل‌های خود را در ترجیحات ایمان‌داران برای یک معلم خاص، نویسنده، متخصص الهیات، فرقه، شبکه مأموریت یا تکنیک وزارتخانه نشان می‌دهد. البته دلایل عملی برای تقسیمات ساختاری وجود دارد، اما نه برای تقسیم و حتی دشمنی اعضایی که برای تجلی روابط گوناگون در بدن مسیح آمده است. غرور، حسادت، تلخی، بی‌اعتمادی و بی‌اعتنایی بسیار رایج شده است، به ویژه در جایی که کلیسا بیش از حد راحت و خودمانی است. به نظر می‌رسد که خطوط جدایی در محافل کوچک‌تر کشیده می‌شود و از وحدت معنوی که خداوند می‌خواهد جلوگیری می‌کند.

من می‌ترسم که اگر این روند ادامه یابد، ما به طور کامل به یک پادشاهی زمینی متشکل از افراد تبدیل خواهیم شد. مشکل ساده است: ما منبع وحدت خود را فراموش کرده‌ایم. اگر ما نتوانیم در مسیح پادشاه بمانیم، نمی‌توانیم نوع وحدتی را داشته باشیم که او برای آن مرد تا ما تجربه کنیم.

در یوحنا ۱۵، عیسی واضح بیان می‌کند که زندگی در پادشاهی او فقط برای کسانی که در او زندگی می‌کنند، امکان‌پذیر است. ما نمی‌توانیم به هیچ وجه دیگر به ثمر برسیم. در واقع، ما نمی‌توانیم هیچ کاری را بدون ماندن در مسیح انجام دهیم. در (یوحنا ۱۵: ۴-۵) عیسی نتایج و وعده‌های قابل توجه و مختلفی را که مربوط به اقامت ما در او است، توصیف می‌کند. او همچنین در یوحنا ۱۵: ۱۲-۱۷ و دوباره در یوحنا ۱۷: ۲۱ روشن می‌کند که عشق ما به یکدیگر با اقامت ما در او آمیخته است.

بنابراین، خداگونه زندگی کردن پیش‌نیاز دستیابی به وحدتی است که عیسی به آن فرمان داد و برای آن دعا کرد. اما موانع زیادی می‌تواند سر راه ما قرار بگیرد. یکی از بزرگ‌ترین موانعی که در ذهن من می‌گذرد، مربوط به نگرانی فراگیر برای بقای «سازمان» است. هرچه یک کلیسا یا سازمان مسیحی بزرگتر شود، این حواس‌پرتی خطرناک‌تر است، زیرا ما وسوسه می‌شویم که رفاه سازمان یا کلیسای خود را با پادشاهی خدا اشتباه بگیریم.

پندار وسیعی وجود دارد که پیشرفت پادشاهی خدا بستگی به پیشرفت نهادهای مختلف، از جمله کلیساهای فردی دارد. بنابراین، ما تصمیمات یا دوره‌های عملی را که ممکن است نهادهای ما را تهدید کند، رد می‌کنیم. این نگرش به جای گوش دادن به پروردگار، به عملگرایی سازمانی می‌انجامد. هنگامی که منافع سازمان خود را در اولویت قرار می‌دهیم، نمی‌توانیم به وحدت مسیحی دست یابیم، که مستلزم قرار دادن منافع دیگران (و پادشاهی) پیش از منافع خودمان است. عمل براساس عملگرایی بقا و رفاه یک سازمان، زنگ خطر مرگ برای وحدت است.

با توجه به ماهیت وارونه و بالا به پایین پادشاهی، خداوند غالباً از ما می‌خواهد کارهایی را انجام دهیم که از منظر منفعت سازمانی معنا ندارد. تمایل به پذیرش

فداکاری، که ما قبلاً در یک زمینه فردی مورد بحث قرار دادیم، در سطح شرکت‌ها به همان اندازه ضروری است. قربانی کردن و مردن، نان و آب زندگی در پادشاهی خداوند است. این موارد اتفاقات روزانه هستند، ولی به صورت گروهی و همچنین به صورت جداگانه نیز صادق است.

هم به عنوان فرد و هم به عنوان سازمان باید از اصل متی ۶: ۳۳ پیروی کنیم. این آیه گفت‌وگوی عیسی را در مورد تمرکز و نگرانی نتیجه‌گیری می‌کند. عیسی در مورد چیزهایی که ما تمایل داریم به آن‌ها فکر کنیم، صحبت کرده است. مثلاً درباره پول، غذا، لباس و غیره. عیسی گفته است: «اول پادشاهی خدا و عدالت او را بطلبید، و همه این چیزها نیز به شما داده خواهد شد.» این آیه تخصیص مسئولیت‌ها است. عیسی می‌گوید که اگر ما این کار را برای پیگیری عدالت خدا و پادشاهی خدا انجام دهیم، خدا کار خود را برای ارائه آنچه که ما نیاز داریم، انجام خواهد داد. این اصل هم در مورد سازمان‌ها و هم در مورد افراد کاربرد دارد. وحدت بدون قرار دادن پادشاهی خدا در اولویت، غیرممکن است.

یکی از نمونه‌های مثبت فداکاری گروهی، (Last Days Ministries) بود که توسط نوازنده مسیحی، کیت گرین تأسیس شد. قبل از ظهور موسیقی الکترونیک، زمانی که اهدای موسیقی یک پیشنهاد گران‌قیمت بود و موسیقی به عنوان یک کالا فروخته می‌شد، (Last Days Ministries) موسیقی خود را فروخت. این فروش منجر به مقادیر زیادی از فروش‌های رایگان شد، که حتی پس از مرگ نابهنگام‌گرین در سانحه سقوط هواپیما در سال ۱۹۸۲ در سن بیست و هشت سالگی، ادامه یافت. (Last Days Ministries) از نظر مالی در وضعیت خوبی نبود. این رویکرد فروش به نظر می‌رسید که کاملاً آن را نابود کند، اما کیت گرین در این موضوع از رهنمودهای خداوندی پیروی کرد. طرز فکر او در اولویت قرار دادن مسایل پادشاهی در اول است.

کیت گرین با این فراخوان رادیکال خود به تبعیت و شاگردی، اکثر مردم را ناراحت کرد. وحدت مسیحی اما به معنای فراموش کردن تفاوت‌های فردی به نفع «تعامل سطحی» نیست. بلکه این وحدت به این معنی است که هرکس به سمت یک هدف مشابه می‌رود، طوری که یکدیگر را به سمت رشد در مسیح تشویق می‌کند و به چالش می‌کشد. خدمات فداکارانه کیت بدون نگرانی از سود یا ضرر مالی نمونه‌ای عالی از این نوع روح بود.

مثال‌های منفی زیادی در این باره وجود دارد. یک بار در یک شهر بزرگ ایالات متحده در مورد پیدا کردن شاگرد صحبت می‌کردم. چند تن از اعضای تیم رهبری ارشد یک کلیسای بزرگ محلی یک شب چند ساعت با من ملاقات کردند. در آخر ملاقات، آن‌ها به من گفتند: «ما معتقدیم که راه پیشنهادی شما برای به ثمر رساندن شاگردان، بهتر از روش‌هایی است که در حال حاضر استفاده می‌کنیم، اما ما به سادگی نمی‌توانیم این مسیر را دنبال کنیم.»

از آن‌ها پرسیدم که چرا به سادگی این مسیر را دنبال نمی‌توانند. پاسخ دادند که آن‌ها بیش از ۶۰ میلیون دالر قرضه برای گسترش ساختمان خود دریافت کرده‌اند و نمی‌توانند رویکرد خود را به سمت احتمالی تغییر دهند که شاید منجر به کاهش آن شود. از یک طرف، من خلوص نیت آن‌ها را تحسین کردم. از سوی دیگر، از کار آن‌ها که مایل بودند تا رونق سازمان خود را در برابر پادشاهی خدا قرار دهند، بهت‌زده شدم. دو کشیش مسیحی بزرگ و شناخته‌شده هستند که برای دهه‌ها نشان داده‌اند که آن‌ها هیچ ارتباطی با ایجاد کلیسا ندارند؛ زیرا انجام این کار ممکن است آن‌ها را در رقابت با کلیساهای دیگر قرار دهد که منبع اصلی درآمد آن‌ها بود. آن‌ها نمی‌خواستند دست‌هایی را که به آن‌ها غذا داده بودند، از خود دور کنند. اگر تصمیم آن‌ها مبتنی بر سخن خدا می‌بود، من بیشتر به آن ارج می‌نهادم، اما آن‌ها هرگز ادعا نکردند. در دهه

گذشته یکی از این دو سازمان به خطای موضع قبلی خود قانع شده و به سمت پیگیری تهاجمی ایجاد کلیسا گرایش پیدا کرده است. دیگری در رویکرد خود بدون تغییر باقی مانده است. یکی حاضر است وضعیت مالی خود را به خاطر پادشاهی خداوند به خطر بیندازد؛ اما دیگری حاضر نیست.

یکی دیگر از مسائل عملی در تنظیم سازمان‌ها و گروه‌ها زمانی اتفاق می‌افتد که یک توافق مشترک در مورد اصول کتاب مقدس وجود داشته باشد، و در عین حال تفسیرهای مختلف در مورد چگونگی اعمال این اصول در یک وضعیت خاص هم وجود داشته باشد. این اتفاق غالباً در تنظیماتی رخ می‌دهد که تأکید شدیدی بر شناخت کتاب مقدس اما غفلت نسبی از گوش دادن به روح القدس وجود دارد. این امر منجر به جدال، سازش یا جدایی می‌شود.

از طرف دیگر، اعضای جوامعی که بر روح القدس تأکید دارند، ولی در کتاب مقدس غوطه‌ور نیستند یا در تفسیر و کاربرد آن مهارت دارند، اغلب معتقدند که چیزهایی را از خدا می‌شنوند که متقابلاً منحصر به فرد هستند. این امر نیز منجر به بن‌بست یا تفرقه می‌شود.

این موقعیت‌ها گاهی پیچیده‌تر هم می‌شوند؛ همانطور که در فصل قبل اشاره شد، زمانی که جوامع شامل افرادی هستند که معتقد نیستند یا از روح القدس پیروی نمی‌کنند، وحدت معنوی واقعی را غیرممکن می‌سازد. ما تنها در صورتی می‌توانیم یک طرز فکر داشته باشیم که همه ما طرز فکر مسیح را داشته باشیم.

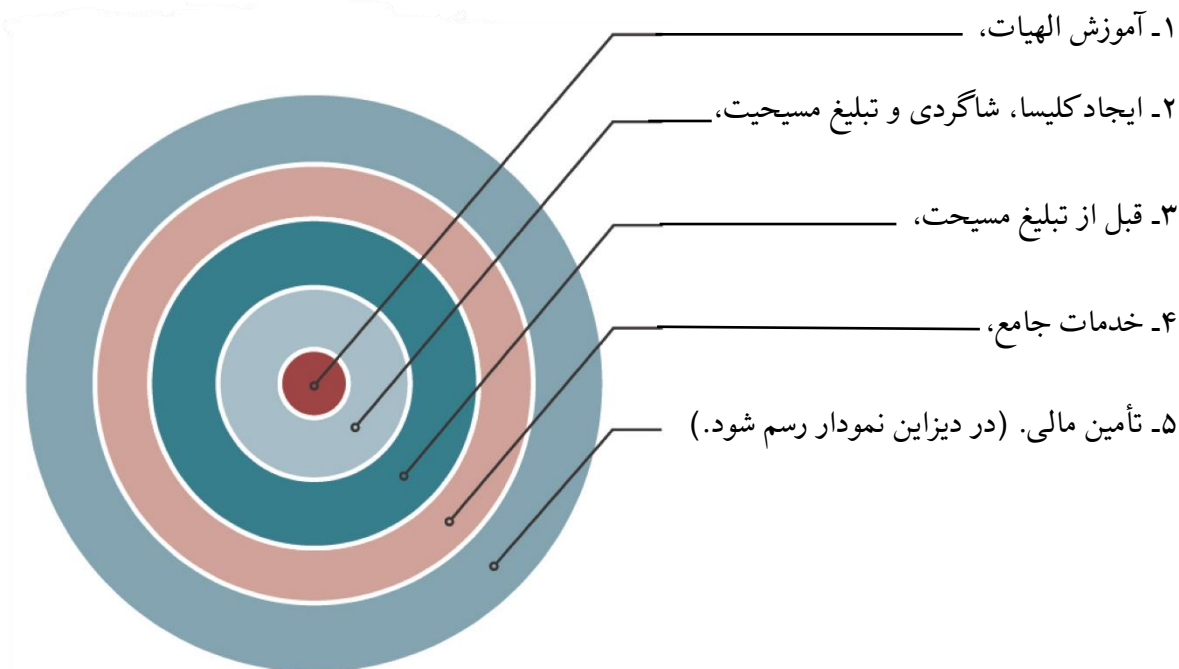
حرف من را اشتباه برداشت نکنید. وقتی از وحدت صحبت می‌کنم، درباره کنار آمدن همه صحبت نمی‌کنم. مثل این است که صلح را به عنوان عدم خصومت تعریف کنیم. این یک توصیف ضعیف و جزئی در بهترین حالت است. وحدت در بدن مسیح از ضرورت‌های کار مشترک برای پیشرفت پادشاهی است. وحدت به معنای همکاری

فعال در جهت ایجاد پادشاهی خداوند برای همه گروه‌های مردم در همه جا است. این به معنای کار هماهنگ است تا اهداف خدا را دنبال کند و اراده او در هر سطح از جامعه اعمال شود.

برای این‌که این سطح از تلاش مشترک رخ دهد، ما باید به دنبال وحدت نه تنها در سطح فردی، بلکه در سطوح مختلف گروهی نیز باشیم. به همین دلیل، ما نیاز به افزایش ارتباطات در میان جریان‌های مختلف مسیحیت داریم. این کار ممکن است در سطح سازمانی با جریان‌هایی که عمدتاً مسیحی هستند، امکان‌پذیر یا عملی نباشد، اما ما نیاز داریم که افراد با حسن نیت در سازمان‌های مختلف را پیدا کنیم و از ایجاد تفرقه در بدن جهانی ایمانداران دست برداریم. این ایده در عقب ایجاد جنبش لوزان با شعار «تمام کلیساها، تمام انجیل را به تمام جهان می‌برد» در دهه ۱۹۷۰ بود. تلاش‌های دیگری نیز در جهت تحقق این وحدت، چه قبل و چه بعد از آن زمان، صورت گرفته است.

از دیدگاه عملی، گفتنش نسبت به انجام دادنش آسان‌تر است. نمودار زیر نشان دهنده یک مسیر و روش مفید برای فکر کردن درباره این موضوع است که من پیدا کرده‌ام. بخش‌های کشیشی که به مرکز نمودار نزدیکتر است، مواردی هستند که در آن‌ها احتیاط بیشتر و تبعیض در ایجاد مشارکت مفید است. در بیرونی‌ترین حلقه حتی می‌تواند همبستگی در برخی از مسائل با کسانی که آشکارا غیرمسیحی هستند، صورت بگیرد. گاهی اوقات روابطی که با تمرکز بر یک حلقه بیرونی شروع می‌شوند، می‌توانند بعداً به روابط صمیمی‌تر و قابل اعتماد تبدیل شوند. پیروی از این رویکرد اغلب می‌تواند روابط و تظاهر وحدت را فراتر از جایی که ممکن است در غیر این صورت برود، حرکت دهد.

لایه‌های مشارکت گروهی



دعای این بخش

ای خدای پسر، تو آمدی و مردی تا ما یکی باشیم همانطور که تو و پدر یکی هستید. این به نظر غیرممکن می‌آید. با این حال، شما مرا مسئول می‌دانید که وحدت را در خانواده خود دنبال کنم. کمک کن. به من کمک کن تا فرزندان را دوست داشته باشم، زیرا آن‌ها از تو متولد شده‌اند. به من کمک کن تا دیگران را مهم‌تر از خودم در نظر بگیرم. به من کمک کن تا به روش‌های مختلفی که هر یک از ما را ساخته‌اید، ارزش قائل شوم. به من کمک کن تا بفهمم که به آن‌ها نیاز دارم. به من کمک کن که ترجیحاتم را کنار بگذارم تا دلخواه‌تر شوند. به آرام کردن صدایی در ذهنم کمک کن که خیلی سریع از دیگران انتقاد می‌کند. به من نشان بده که چگونه می‌توانم صلح و وحدت را دنبال کنم.

پرسش‌های بخش

- پرسش‌های زیر را مطالعه کنید و سپس دعا کنید و از خدا بپرسید که چه چیزی می‌خواهد تا شما یاد بگیرید و انجام دهید. به آرامی گوش فرا دهید.
- دفتر یادداشت‌تان را مرور کنید. آیا تعهداتی از فصل گذشته باقی مانده که آن را انجام نداده‌اید؟ در صورت نیاز، تاریخ‌های انجام آن را بازنگری کنید.
- ۱- من چقدر از جنبه‌های گروهی پیروی از خداوند آگاه هستم؟ چگونه می‌توانم سطح همبستگی و وحدت را در روابطم در بدن مسیح بهبود بخشم؟
 - ۲- من برای دنبال کردن وحدت در بدن مسیح چه کارهایی را انجام می‌دهم؟ چه باید بکنم؟ آیا مراحل وجود دارد که باید به عنوان شخص یا به عنوان رهبر یک گروه انجام دهیم؟
 - ۳- آیا چیزهایی وجود دارد که من انجام می‌دهم یا می‌گویم که باعث ایجاد تفرقه یا اختلاف در بدن مسیح می‌شود؟
 - ۴- اقدامات خاصی که خدا می‌خواهد در پاسخ به این فصل انجام دهم کدام‌ها است؟ (آن‌ها را در دفتر یادداشت‌تان بنویسید و در تقویم خود زمان بندی کنید.)
 - ۵- خداوند از من می‌خواهد تا با چه کسی (حداقل یک نفر) آموخته‌های خود را به اشتراک بگذارم؟
- از پروردگار بخواهید که شما را توفیق دهد و قادر سازد تا به این تعهدات عمل کنید و دل‌های آنانی که قصد دارید بینش‌های خود را با آن‌ها به اشتراک بگذارید را آماده کند.

خداوند الگوی ما برای برقراری ارتباط است

ارتباط خداوند شخصی، تاثیرگذار و معتبر است؛ ما باید به طور مناسب پاسخ دهیم و یک پاسخ مناسب برای ارتباط برقرار کردن با دیگران را الگو قرار دهیم.

«ای خداوند طریق احکام خود را به من بیاموز و من آنها را تا به آخر نگاه می‌دارم. مرا فهم بده و من از شریعت تو اطاعت کرده و با تمام دل آنرا بجا می‌آورم. مرا در طریق اوامر خود رهنمود گردان، زیرا که راه تو برایم دلپذیر است.»

مزامیر ۱۱۹: ۳۳-۳۵

هنگامی که خدا سخن می‌گوید، منظورش از آنچه می‌گوید این است که تمام گفته‌هایش را جامه عمل می‌پوشاند و از ما نیز انتظار دارد که آنچه را دستور می‌دهد، انجام دهیم. ما باید یاد بگیریم که ارتباط را متفاوت از آنچه که در زندگی مان وجود دارد، از خداوند فرا بگیریم. ما در عصری زندگی می‌کنیم که سرشار از پیام‌رسانی است؛ پیام‌هایی که بیشتر آنها بی‌ربط، بی‌معنی یا نادرست است. نظر به ضرورت، ما آموخته‌ایم که اکثر ارتباطات هدایت‌شده به سمت مان را فیلتر کنیم و نادیده بگیریم. ما نمی‌توانیم عین کار را با خدا انجام دهیم و پیام‌های او را نیز فیلتر کنیم.

خداوند یک رابط استراتژیک است و کلامش نیز هدفمند و قدرتمند است. در اشعیا ۵۵: ۱۰-۱۱ خداوند می‌گوید: «همانطوریکه باران و برف از آسمان می‌بارد و زمین را آبیاری می‌کند و آنرا حاصلخیز می‌سازد، برای زراعت تخم و برای خورنده خوراک تهیه می‌کند، کلام من هم وقتی از زبانم خارج می‌شود، بی‌ثمر بسوی من بر نمی‌گردد، بلکه مرا اجرا می‌کند و اراده‌ مرا بجا می‌آورد.» در پایان، ما تسلیم خداوند

می‌شویم و مطابق خواست او در می‌آییم. حالا سوالی که پیش می‌آید این است که آیا ما این کار را با میل انجام خواهیم داد یا با اجبار. آیا ما این کار را به عنوان کودکان دوست‌داشتنی انجام می‌دهیم و یا به عنوان دشمنان شکست‌خورده با آن مواجه می‌شویم؟

فناوری‌های ارتباطی جدید الگوهای جدیدی از فیلتر کردن و پردازش اطلاعات را معرفی کرده‌اند. متأسفانه، ما اغلب این فیلترها را در برابر پیام‌های خداوند نیز اعمال می‌کنیم. این الگوها ممکن است زمانی که به پیام‌های دیگران اعمال می‌شود، کاملاً مناسب باشد، اما زمانی که در ارتباطات خدا برای ما اعمال می‌شود، کاملاً نامناسب هستند. پیام‌های خداوند برای ما شخصی، معتبر، قابل اجرا و مهم است. پیام‌های خداوند درخور توجه و پاسخ کامل ما هستند. در طول ۵۰۰ سال گذشته، فناوری‌های ارتباطی به طرز شگفت‌انگیزی تکامل یافته‌اند، از چاپ گوتنبرگ تا تلگراف، رادیو، تلویزیون و اینترنت. این تکامل تأثیر زیادی بر ادراکات و شیوه‌های ارتباط ما داشته است. بدون شک، فناوری‌های ارتباطی مدرن برای انجام کارهای فوق‌العاده، در کارهای پادشاهی خداوند و به نمایندگی از آن استفاده شده است. با این حال، من همچنان معتقدم که این فناوری‌ها پیامدهای منفی نیز داشته‌اند.

قبل از صنعت چاپ، اکثر ارتباطات فردی بود و به صورت مستقیم به یک فرد یا گروه خاص هدایت می‌شد. هنگامی که پولس نامه‌ای به تیموتاوس نوشت، تیموتاوس مجبور نبود از خود بپرسد: «آیا این در مورد من نیز صدق می‌کند؟» البته که در مورد او صدق می‌کرد و به‌طور خاص برای او نوشته شده بود. با ظهور چاپ‌خانه، ارتباطات به‌طور قابل توجهی بی‌سیاق و بی‌زمینه شد. چاپ منجر به ایجاد نوع جدیدی از نوشتن عمومی‌تر و مبتنی بر قاعده‌ای شد که کمتر شخصی است. لازم شد خوانندگان از خود بپرسند: «آیا این موضوع در مورد من نیز صدق می‌کند؟» آیا در زندگی من نیز به

صورت عملی قابل تطبیق است؟ بنابراین، خوانندگان شروع به فیلتر کردن ارتباطات برای موارد مربوط خودشان کردند و ارتباطاتی که به نظر نمی‌رسید به آن‌ها ارتباط داشته باشد را نادیده گرفتند.

اختراع تلگراف ماهیت شخصی ارتباطات را دوباره احیا کرد، زیرا تلگراف‌ها معمولاً به یک فرد خاص ارسال می‌شد. اما یک فیلتر جدید ایجاد کرد، فیلتری به نام تازگی. اطلاعات منتقل شده در تلگراف از فوریت برخوردار بود، اما ارزش طولانی مدت نداشت. واقعیت‌های جدید به سرعت وقایع دیگر را از دور خارج می‌کرد. روزنامه‌ها به آتش این معرکه بیشتر می‌دمیدند. از این رو گفته می‌شود، روزنامه دیروز فقط برای پوشاندن ماهی و نان خوب است. مطابق این نگرش، خبر کهنه دیگر خبر نیست و باید از نظر انداخته شود.

با رادیو و سپس تلویزیون، مردم شروع به ارزیابی ارتباطات براساس ارزش سرگرمی آن کردند. این گرایش به قلمروهای دین و سیاست نفوذ کرده و فرهنگی را به وجود آورده است که در آن آموزش و سرگرمی جدایی‌ناپذیر محسوب می‌شود.

رادیو و تلویزیون همچنان دامنه توجه مردم را کاهش داد. تبلیغات بازرگانی به این تأثیرگذاری کمک کرد و اطلاعات را در قالب‌های ۳۰ ثانیه‌ای بسته‌بندی شده ارائه کرد. قصه‌گویی همراه با تصاویر و موسیقی ضروری شد. استدلال‌های منطقی و تجزیه و تحلیل متفکرانه کنار گذاشته شد مگر اینکه آن‌ها بتوانند در یک برنامه یک‌ساعته سرگرم‌کننده قالب‌بندی شوند. نتیجه آن هم انفعال ذهنی و تنبلی تفکر بوده است. حالا ما یک فیلتر دیگر اضافه کرده‌ایم و اغلب می‌پرسیم: «آیا این مورد برای من جالب یا سرگرم‌کننده است؟» اگر نه، به سادگی آن را نادیده می‌گیریم.

انترنت این گرایش را تشدید کرده و باعث شده مردم برای مقابله با هجوم اطلاعات، دائماً به فیلتر، سطحی‌نگری و خلاصه‌گیری روی بیاورند. ما در داده‌ها غرق شده‌ایم.

داده‌هایی که بدون ارزش‌سنجی و تحلیل، اغلب آمیخته با احساسات بسته‌بندی می‌شوند و به خورد ما داده می‌شوند.

شبکه X یا همان توییتر سابق، الگوهای اختصار را بیشتر تقویت کرده است، که منجر به تخریب بیشتر دامنه توجه و شیوع فرهنگ صرف چک زدن/گاز گرفتن می‌شود. فیسبوک باعث تشدید بیشتر آگاهی از تصویر شد. در این شبکه تصویر بیش از محتوا، شهرت بیش از شخصیت و تصور بیش از واقعیت ارزش دارد. ارتباطات در استفاده از این برنامه به مدیریت تصویر تبدیل شد.

فراوانی داده‌ها و هجوم اطلاعات مردم را مجبور می‌کند تا آنچه را که مصرف می‌کنند، فیلتر کنند. نظر به ضرورت، ما مجبوریم به سرعت، بسیاری از اطلاعاتی را که به ما می‌رسد، نادیده بگیریم. ما در واقع اطلاعات را به صورت کاربردی فیلتر می‌کنیم: «آیا این موضوع بر من و وضعیت من قابل تطبیق است و کاربرد دارد؟»، برای تازگی نیز از خود می‌پرسیم: «آیا این اخبار از امروز است؟»، برای سنجش جنبه‌ی سرگرمی موضوع می‌پرسیم: «آیا من از موضوع لذت می‌برم؟»، در مورد عملی بودن موضوع می‌پرسیم: «آیا کاری هست که من باید انجام دهم؟» و برای سنجش مرجعیت و اقتدار نیز از خود می‌پرسیم: «آیا این شخص واقعاً قابل باور است؟».

به عنوان مثال، من اخیراً در گوشی خود پیام صوتی‌ای را دریافت کردم که در آن با لهجه اندک خارجی، کسی می‌گفت: «این‌جا اداره تأمین اجتماعی است. لطفاً به صورت فوری و پیش از آن‌که ما پروسه قانونی را شروع کنیم با ما تماس بگیرید.» نمی‌دانم که در ادامه چی گفت، چون در جا آن را قطع کردم، پیام را حذف و شماره را مسدود کردم. چرا؟ چون طی چند ثانیه پی بردم که پیام از سوی اداره تأمین اجتماعی نبود. زیرا اداره‌های رسمی و واقعی معمولاً نامه می‌نویسند و من می‌فهمم که برخی از افراد دنبال اطلاعات حساب شخصی من هستند. ۲۰ سال پیش من اصلاً

این کارها را نمی‌کردم و پیام را کامل گوش می‌کردم. اما بیشتر شدن افرادی که سعی در فروش چیزی به من دارند، اطلاعات من را سرقت می‌کنند، یا من را وادار به نگاه کردن به خوراک تویتری خود کرده است، من را مجبور می‌کند تا به سرعت اطلاعات ورودی را فیلتر کنم و اکثر آن‌ها را نادیده بگیرم.

در عین حال، همان‌گونه که اطلاعات را فیلتر می‌کنیم، به طور طبیعی تمایل به توجه به اطلاعاتی داریم که تعصبات و تمایلات قبلی ما را تایید می‌کند. این گرایش منجر به ایجاد مخاطبان متعدد و به شدت تعریف‌شده می‌شود که هر کدام در یک حلقه‌ی انعکاسی، همدیگر را تقویت می‌کند. این مسأله به نوبه خود منجر به تکه‌تکه شدن گسترده به جای عملکرد واحد ارتباطات، چنان‌که قبلاً گفتیم، شده است.

در نتیجه، ما اطلاعات بیشتری دریافت می‌کنیم و به تعداد اندک آن‌ها گوش می‌دهیم، یا به تعبیر کتاب مقدس گوش می‌دهیم و پیروی می‌کنیم. اخبار از کاربردی بودن و عملی بودن به مجموعه‌ای از واقعیت‌های بدون سیاق و زمینه تبدیل شده است. نسبت اطلاعات با عمل، به طور پیوسته رو به کاهش بوده است. (از خودتان بپرسید که چه مقدار از اخبار تلویزیون برای سرگرمی طراحی شده است و چه مقدار از آن تاثیر مستقیم و عملی بر زندگی شما دارد.)

این روندها با داده‌های بزرگ و هوش مصنوعی به نتیجه منطقی خود می‌رسند. با این موارد، مسئولیت ارزیابی و تصمیم‌گیری را به یک الگوریتم کامپیوتری، براساس اصول کلی از پیش تعیین‌شده، واگذار می‌کنیم. تأثیر این موارد بر الگوهای تفکر، توانایی تحلیل، اخلاق و سایر زمینه‌های زندگی عمیق خواهد بود. نه این که من با داده‌های بزرگ یا هوش مصنوعی مخالف باشم؛ آن‌ها مزایای بالقوه زیادی دارند. اما ما باید به آنچه که ممکن است در طول مسیر از دست بدهیم، توجه کنیم.

ما در حال ایجاد دنیایی هستیم که در آن اختیار تصمیم‌گیری خود را به دست داده‌ها و آمار می‌دهیم. حتی با فرض این‌که داده‌ها دقیق و مناسب هستند و فرض می‌کنیم که داده‌ها را به درستی تفسیر می‌کنیم، یک مشکل بزرگتر باقی می‌ماند؛ زیرا ما در یک پادشاهی وارونه زندگی می‌کنیم که در آن تصمیم «هوشمندانه» اغلب تصمیم درست نیست. به این فکر کنید که یوشع در اطراف شهر اریحا با صدای بلند شیپور می‌زند (یوشع ۶)، یا جدعون اکثریت سربازان خود را از خود دور می‌کند. (داوران ۷) تصمیم‌گیری با اتکا به داده‌ها به ما یاد می‌دهد که به داده‌های مان اعتماد کنیم نه به خدا. با اکثر تصمیم‌گیری‌هایی که بر اساس داده‌ها صورت گرفته است، ما خود را از خدا بی‌نیاز احساس خواهیم کرد و وسوسه خواهیم شد که کمتر به خدا گوش فرا دهیم. آیا ما به نرم‌افزار خود بیشتر اعتماد می‌کنیم و کمتر به خدا گوش می‌دهیم؟ آیا ما به خارج‌کردن یا پیش‌تعیین کردن اکثر تصمیمات خود خواهیم پرداخت؟

من ارزش داده‌ها یا تحقیقات را تقلیل نمی‌دهم. خدا می‌تواند از تحقیق برای هدایت ما استفاده کند. در دهه ۱۹۹۰، من در جمع تعدادی از رهبران جنبش‌های کلیساهای خانگی در چین صحبت کردم تا آن‌ها را در ایجاد یک استراتژی مأموریت کمک کنم. رهبران ارشد این جنبش از تحقیقات مأموریت‌ها برکنار بودند. آن‌ها خاطرنشان می‌کردند که غرور، داوود را وادار به سرشماری کرد. (۲ سموئیل ۲۴: ۱-۲۵؛ ۱ تواریخ ۲۱: ۱-۳۰) من با اشاره به مواردی که خدا سرشماری‌ها را تایید می‌کند پاسخ دادم. (خروج ۳۰: ۱۱-۱۶؛ اعداد ۱: ۴۶؛ ۴: ۱-۴۹؛ ۲۶: ۱-۶۵؛ ۲ تواریخ ۲: ۱۷-۱۸؛ ۲۵: ۵؛ نحما ۷: ۱-۶۸) سپس من استدلال کردم که مهم‌ترین عملکرد تحقیقات مأموریت‌ها این است که کشف کنیم که عمل و کار در کجاها اتفاق نمی‌افتد. هدف من این بود که رهبران چینی را متقاعد کنم تا در مورد بسیاری از گروه‌های مردمی دور از دسترس در چین تحقیق کنند. رویکرد سنتی آن‌ها به استراتژی مأموریت

این بود که به دنبال رهبری خدا باشند، سپس به جایی بروند که خدا به آنها گفته که باید بروند. اما یک مشکل وجود داشت. آنها از وجود بیشتر این گروه‌های مردمی ناشناخته، بی‌اطلاع بودند. رفتن به جایی که نمی‌دانید وجود دارد دشوار است. هنگامی که آنها از این گروه‌های دور از دسترس آگاه شدند، شروع به احساس دعوت خدا برای رفتن به سوی آنها کردند. این اطلاعات به آنها کمک کرد تا به طور کامل‌تر به خدا گوش فرا دهند.

سوال این نیست که آیا ما باید براساس آنچه از خدا می‌شنویم تصمیم بگیریم یا خیر. البته که باید تصمیم بگیریم. اما خدا از طریق بسیاری از ابزارها، از جمله تحقیق و برنامه‌ریزی هوشمند با ما ارتباط برقرار می‌کند. همان‌طور که او دانش بیشتری به کسانی که کلام او را با دقت مطالعه می‌کنند، می‌دهد، حکمت را نیز به کسانی که هم دعا و هم تحقیق دقیق را به تصمیمات خود اختصاص می‌دهند، می‌بخشد. برنامه‌ریزی چیز بدی نیست. سوال این است که آیا ما به برنامه‌ریزی اعتماد می‌کنیم یا به برنامه‌ی خودمان. ما به خدا اعتماد داریم، نه به برنامه‌ریزی.

ما در زمان‌هایی زندگی می‌کنیم که ما را به سرعت فیلتر می‌کند و بسیاری از ارتباطات هدایت‌شده به سوی ما را منحرف می‌کند. وقتی ایمیل خود را باز می‌کنم، اکثر ایمیل‌ها را بدون باز کردن و براساس یک مطالعه سریع از خارج از پاکت، به سطل زباله می‌اندازم. من این کار را با ایمیل خود انجام می‌دهم و بیشتر آن را براساس مرور نام فرستنده و عنوان آن حذف می‌کنم. من فقط وقت ندارم همه چیز را بخوانم. این خوب است و حتی لازم است.

اما در عین حال باید با گرایشی که باعث می‌شود با پیام‌های ارسالی از جانب خدا نیز همین‌گونه رویه کنم، مبارزه کنم. هنگامی که خدا صحبت می‌کند - چه در کتاب مقدس و یا از طریق اظهارات شخصی روح‌القدس - من باید تمام فیلترها را خاموش

کنم و به آنچه خدا می‌گوید، سراپا گوش فرا دهم. در چنان حالتی باید سرعتم را کم کنم، چند وظیفه‌ای را متوقف کنم و تمرکز بی‌طرفانه ام را به خداوند بدهم. در حالت شاگردی، باید الگوهای فرهنگی فیلتر کردن اطلاعات ورودی را اصلاح کنیم. ما باید راه‌های تفکر و برقراری ارتباطی که ما را برای شنیدن از خدا آماده می‌کند را بازگردانیم، همان‌طور که خداوند با روش‌های شخصی، به موقع، معتبر و تاثیرگذار با ما صحبت می‌کند. ما می‌توانیم این کار را با ایجاد الگوهای تعامل با کتاب مقدس، تعامل با یکدیگر، و ذریعه دعا که این جنبه‌های ارتباط با خدا را برجسته می‌کند، انجام دهیم. قسمت باقی‌مانده این کتاب حاوی پیشنهاداتی در مورد گروه‌های کوچک، تعلیم شخصی، و عادات تعبد شخصی است تا به ما کمک کند تا به این هدف دست یابیم.

هنگام تبلیغ مسیحیت، ما باید به گونه‌ای ارتباط برقرار کنیم که به طور موثر در فرهنگ که وجود دارد رسوخ کنیم. ما باید تبلیغ مسیحیت را زندگی کنیم و در تعلیم شاگردان، نقایص را برطرف کنیم. ما باید به گونه‌ای مسیحیت را تبلیغ کنیم که برای افرادی که با آن‌ها صحبت می‌کنیم، قابل درک باشد و مناسب با گروه سنی و فرهنگی آن‌ها باشد. ما نمی‌توانیم به گونه‌ای با مردم ارتباط برقرار کنیم که آن‌ها قادر یا مایل به دریافت آن نباشند. پیام اساسی تغییر نمی‌کند، اما وسایل برقراری ارتباط باید به‌طور مداوم با فرهنگ معاصر سازگار باشد. تجسم و انسان‌شدن عیسی نیز کلاً در مورد همین مساله بود.

در اعمال ۱۷ یک مثال از دو موعظه‌ای آورده شده که توسط پولس ایراد می‌شود. اولین موعظه در (اعمال ۱۷: ۱-۴) خطاب به یهودیان در تسالونیکیان است. در این موعظه پولس خاطر نشان می‌کند که عیسی به وعده‌های عهد عتیق درباره مسیح موعود عمل می‌کند. در پیام دومش از انجیل (اعمال ۱۷: ۲۲) پولس با گروهی از

فیلسوفان یونانی صحبت می‌کند. پولس در این دو موعظه به مسیح موعود یا عهد عتیق اشاره نمی‌کند. در عوض، او با صحبت کردن در مورد محرابی مربوط به یک خدای ناشناخته که در آتن، پایتخت یونان، مشاهده کرده بود، سخنانش را شروع می‌کند. سپس از یک شاعر یونانی نقل می‌کند که استدلال می‌کند خدای یگانه و خالق همه وجود دارد که همه ما به او وابسته هستیم. پولس با اشاره به داوری آینده قبل از عیسی، که از مردگان برخاسته است، موعظه‌اش را ختم می‌کند.

پولس دو پیام مختلف از انجیل می‌دهد، زیرا او با دو مخاطب متفاوت صحبت می‌کند. او پیام خود را متناسب با فرهنگی که در آن ارتباط برقرار می‌کند، می‌سازد. در ارائه انجیل نیز باید همین کار را انجام دهیم. در اصل، ما باید انجیل را به سبک فرهنگ‌های مورد نظر ارایه دهیم.

با این حال، هنگامی که مردم به عنوان شاگرد وارد پادشاهی شدند، باید آن‌ها را اصلاح کنیم. باید آن‌ها را آموزش دهیم تا به ارتباط‌هایی که از سوی خدا برقرار می‌شود، پاسخ دهند؛ نه به عنوان این‌که از طرف ما دیکته شوند و مطابق فرهنگ دیکته این کار را کنند، بلکه به سبکی که در آن خدا تصمیم به برقراری ارتباط می‌گیرد. ما باید الگوهای جدید گوش دادن را به آن‌ها آموزش دهیم تا بتوانند پیام‌ها و ارتباطات خدا را به نحوی که خداوند قصد دارد، دریافت کنند و به عنوان پیامی که از سوی شخص معتبر به صورت انفرادی فرستاده شده و خواستار پاسخ عملی و مطیعانه است، با آن برخورد کنند. در فصل‌های بعدی ما در مورد چگونگی انجام این کار صحبت خواهیم کرد که چگونه شاگردانی که در مسیر قرار دارند را آموزش دهیم. مواردی که درباره آن‌ها صحبت خواهیم کرد این‌گونه طراحی شده است که مردم را به یادگیری، انجام و به اشتراک‌گذاری کلام خدا تشویق می‌کند.

از آنجایی که در عصر حاضر مردم به فیلتر کردن و نادیده گرفتن بخش عمده‌ای از پیام‌هایی که دریافت می‌کنند، عادت کرده‌اند، تقریباً ناممکن است کسی که به خداوندی مسیح اذعان نکرده را مرید او بگردانیم. ما فقط چیزی را از کلام خدا به آن‌ها یاد می‌دهیم و آن‌ها آنچه را که به منصفه اجرا می‌گذارند، انتخاب می‌کنند. این ویژگی، ویژگی شاگرد کتاب مقدس نیست.

آن‌ها خودشان باید به آنچه که می‌آموزند، عمل کنند. آن‌ها باید یاد بگیرند که آنچه را که خدا می‌گوید، انجام دهند. آن‌ها باید ماهیت انحصاری، ارتباطی و معتبر ارتباطات خدا را درک کنند. آن‌ها باید از فکر کردن به ارتباطات خود به عنوان راهی برای مدیریت تمرکز شخصی خود دست بردارند و در عوض به این فکر کنند که چگونه می‌توانند افتخار و جلال را برای خدا به ارمغان بیاورند. هیچ یک از این‌ها نمی‌تواند بدون تصمیم قبلی که عیسی خداوند است و سزاوار اطاعت ما است، اتفاق بیفتد.

یک مربی معروف به نام جان دیوی گفته است: «آنچه که تدریس می‌شود، مقدار اندکش برای یادگیری است.» به عبارت دیگر، این‌که شخص چگونه یاد می‌گیرد مهم است. فناوری بر ایدئولوژی و فلسفه و رفتار تأثیر می‌گذارد. در فصل‌های بعدی این کتاب در مورد ابزارها بیشتر صحبت خواهیم کرد تا راه ایجاد سازگاری‌ها و توازن‌های ضروری را بیابیم.

دعای این بخش

خداوندا، تو سزاوار اطاعت بی‌درنگ، کامل و صمیمانه‌ی من هستی. کلام تو فرمان من است. به من کمک کن تا مطابق دستور تو زندگی کنم. من به فیلتر کردن، ارزیابی، نادیده گرفتن و رد پیام‌های ورودی عادت کرده‌ام. به من کمک کن تا هرگز این کار را با تو انجام ندهم. به من خرد بده تا فرهنگی را که در آن زندگی می‌کنم درک کنم. به من نشان ده تا با انجیل تو به نحوی که درست، قابل فهم و متقاعدکننده است، ارتباط برقرار کنم. سپس، به من کمک کن تا شاگردانی را آموزش دهم که با کلام تو، آن‌طور که باید، رفتار کنند.

پرسش‌های بخش

- پرسش‌های زیر را مطالعه کنید و سپس دعا کنید و از خدا بپرسید که چه چیزی می‌خواهد تا شما یاد بگیرید و انجام دهید. به آرامی گوش فرا دهید.
- دفتر یادداشت‌تان را مرور کنید. آیا تعهداتی از فصل گذشته باقی مانده که آن را انجام نداده‌اید؟ در صورت نیاز، تاریخ‌های انجام آن را بازنگری کنید.
- ۱- به رابطه‌هایی که از سوی خداوند برقرار می‌شود، چه آن پیام‌هایی که در کتاب مقدس آمده و چه پیام‌های که شخصاً دریافت کرده‌ام، چگونه پاسخ می‌دهم؟ آیا آن پیام‌ها را نیز فیلتر، ارزیابی و انتخاب می‌کنم که کدام یک را عملی کنم یا نه به طور کامل و از صمیم قلب اطاعت می‌کنم؟
 - ۲- آیا به سایر پیروان عیسی کمک می‌کنم تا الگوهای فرهنگی فیلتر کردن پیام‌ها، در ارتباط به پیام‌های خداوندی را اصل اح کنند؟
 - ۳- آیا هنجارهای فرهنگی و ارتباطی مردم را در تبلیغ مسیحیت رعایت می‌کنم؟
 - ۴- چگونه می‌توانم در آن دو عرصه پیشرفت کنم؟
 - ۵- اقدامات خاصی که خدا می‌خواهد در پاسخ به این فصل انجام دهم کدام‌ها است؟ (آن‌ها را در دفتر یادداشت‌تان بنویسید و در تقویم خود زمان‌بندی کنید.)
 - ۶- خداوند از من می‌خواهد تا با چه کسی (حداقل یک نفر) آموخته‌های خود را به اشتراک بگذارم؟
- از پروردگار بخواهید که شما را توفیق دهد و قادر سازد تا به این تعهدات عمل کنید و دل‌های آنانی که قصد دارید بینش‌های خود را با آن‌ها به اشتراک بگذارید را آماده کند.



فصل سوم

ابزار و مفاهیم کاربردی برای رشد

در زندگی خداگونه

۱۲

مسیح هم نجات‌دهنده است و هم خداوند

دعوت خداوند به سوی رستگاری، فراخوانی است برای پیروی از خدا بدون در نظرداشت پیامد آن، و متحول شدن و فعال شدن توسط روح القدس.

«در بین راه جمعیت بزرگی همراه عیسی بود. او به آنها رو کرد و فرمود: «اگر کسی پیش من بیاید و از پدر و مادر، زن و فرزند، برادران و خواهران و حتی جان خود دست نشوید نمی‌تواند شاگرد من باشد. کسی که صلیب خود را بر ندارد و با من نیاید نمی‌تواند شاگرد من باشد.»
لوقا ۱۴: ۲۵-۲۷

عهد عظیم در متی ۲۸: ۱۸-۲۰ دارای سه بخش اصلی است. اولی شرحی است بر قدرت و اقتدار عیسی: «تمام قدرت در آسمان و بر روی زمین به من داده شده است.» بخش دوم شرح رسالت یا کار ما است: «پس بروید و همه ملت‌ها را شاگرد من سازید و آنها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید و به آنها تعلیم دهید که همه چیزهایی را که به شما گفته‌ام انجام دهند» بخش سوم هم وعده حضور عیسی مسیح است: «بدانید که من هر روزه تا آخر با شما هستم.»

بخش‌های اول و سوم برای ما دلپذیرتر است. ما دوست داریم در مورد قدرت عیسی، اقتدار عیسی و وعده بودنش با ما، بشنویم. بخش دوم، یعنی بخش مأموریت ما، کمتر برای ما محبوب است. به نظر می‌رسد که کار و مسئولیت این بخش زیاد است. ولی ممکن نیست که فقط بخش اول و آخر را دوست داشته باشیم و تجربه کنیم. ما هرگز

اقتدار و حضور عیسی مسیح را تجربه نخواهیم کرد مگر اینکه بخش دوم را انجام دهیم، یعنی کاری که عیسی به ما محول کرده را انجام دهیم.

ویلیام کری، پدر جنبش مبلغان مدرن، می‌گوید که وعده عهد عظیم با دستور و مأموریت آن کاملاً سازگار است. به عبارت دیگر، اگر عیسی به همه پیروانش وعده سپرده، پس به همه فرمان نیز داده است. امروزه، بسیاری از مسیحیان زندگی مسیحی را به عنوان یک زندگی مشترک آرام با عیسی تصور می‌کنند. آن‌ها به داستان مریم و مارتا (لوقا ۱۰: ۳۸-۴۲) نگاه می‌کنند تا یاد بگیرند که چگونه به عیسی نزدیک شوند. آن‌ها به دنبال تجربه صمیمی شدن با عیسی با نشستن در پای صحبت‌های عیسی و گوش دادن به تعالیم او هستند.

این کار درست است، اما ناقص است. درست است که خدمت نمی‌تواند نجات ما را تضمین کند و ما باید به طور مداوم و با دقت به آنچه خداوند می‌گوید گوش فرا دهیم. اما وقتی عیسی می‌گوید: «پس بروید و همه ملت‌ها را شاگرد من سازید» منظور کتاب مقدس این نیست که بنشینید و گوش فرا دهید. کلمات عیسی صرفاً برای سرگرمی و راحتی ما نیستند، بلکه برای رفتن و عمل ما است. با رفتن و عمل کردن، ما عشق خود را به عیسی نشان می‌دهیم.

در این بخش کتاب، من برخی از ابزارها و شیوه‌ها را برای کمک در توسعه الگوهای زندگی خداگونه را پشتیبانی می‌کند، ارائه می‌دهم. برخی از افراد شکایت می‌کنند که چنین الگوها، عادات یا رشته‌هایی، مرده و بی‌جان هستند و در یک رابطه زنده و حیاتی با خدا و دیگران دخالت می‌کنند. این اعتراض غیرمنطقی است و تجربه من خلاف آن را ثابت کرده است. در عوض، این الگوها یا رشته‌ها اصولی را ایجاد می‌کنند که براساس آن خدا آنچه را که برای زندگی ما انتخاب می‌کند، ایجاد می‌کند. همان‌طور که کلام او را یاد می‌گیریم، عادت‌های اطاعت را شکل می‌دهیم، یاد

می‌گیریم که او را در دعا جست‌وجو کنیم و آنچه را که یاد می‌گیریم با دیگران به اشتراک بگذاریم. ما خودمان را آماده می‌کنیم تا صدای او را بشنویم و کار او را انجام دهیم.

به این مسأله مانند غذا خوردن در ظرف‌های نقره‌یی و هم‌چنان زمان صرف غذا فکر کنید. از این‌که ما همیشه با چاقو، چنگال و قاشق غذا می‌خوریم، آیا غذا برای ما خسته‌کننده و بی‌روح می‌شود؟ از این‌که بارها و بارها از همان ابزارها استفاده می‌کنیم، آیا وعده‌های غذایی بی‌معنا می‌شوند؟ آیا به دلیل تکرار این چرخه بی‌پایان صبحانه، غذای چاشت و شب، میل خود را برای خوردن از دست می‌دهیم؟ آیا به دلیل این عادت‌های میان‌تهی، دیگر از غذا خوردن لذت نمی‌بریم؟ نخیر، ظرف‌های نقره‌ای و وعده‌های غذایی نیاز ماست و کارهای ما را آسان‌تر می‌کند.

ابزارها و مفاهیم ارایه‌شده در این بخش هیجان را از زندگی خارج نمی‌کند؛ بلکه آن‌ها پایه‌ای از نظم و انضباط شخصی را برای زندگی فراهم می‌کند تا ما را برای شنیدن و پاسخ به دعوت هیجان‌انگیز خدا آماده کند. ابزارها به ما کمک می‌کند تا در گوش دادن به خدا مشتاق‌تر باشیم، زندگی‌ای که خدا برای ما در نظر دارد را دنبال کنیم، او را عمیق‌تر بشناسیم، خدا را به طور موثرتر شناخته و او را با اشتیاق بیشتری دوست داشته باشیم. بیایید تلاش کنیم که زندگی خود را قصداً مطابق سنت‌ها بسازیم و مانند جرم مقدس کسی را که دوست داریم، خشنود سازیم.

ما باید انجیل را درست درک کنیم و از آن آغاز کنیم. اغلب به گونه‌ای موعظه می‌شود که سود را برای ما به حداکثر و تعهد مورد نیاز را به حداقل می‌رساند. به راحتی می‌توان این الگو را پذیرفت. ما در مورد بخشش گناهان، صلح با خدا، امید به زندگی ابدی و برکت صحبت می‌کنیم. همه این چیزها حقیقت دارد. اما درک ما از انجیل

کامل نیست، مگر اینکه ما نیز در مورد تعهد، قربانی کردن و قرار دادن عیسی در صدر اولویت‌ها صحبت کنیم.

هنگامی که عیسی موعظه می‌کرد، در مورد این موارد بسیار واضح و روشن صحبت می‌کرد. در دیدگاه عیسی، پادشاهی آسمانی در صدر اولویت‌ها است:

«پادشاهی آسمانی مانند گنجی است که در مزرعه‌ای پنهان شده باشد و شخصی تصادفاً آن را پیدا کند. او دوباره آن را پنهان می‌کند و از خوشحالی می‌رود، تمام اموال خود را می‌فروشد و برگشته آن مزرعه را می‌خرد. پادشاهی آسمانی همچنین مانند تاجری است که در جست‌وجوی مرواریدهای زیبا بود. وقتی که مروارید بسیار گرانبهایی پیدا کرد، رفته تمام دارایی خود را فروخت و آن را خرید.» (متی ۱۳: ۴۴-۴۶)

لوقا ۱۴: ۲۵-۳۵ یک مثال قابل توجه از تفکر عیسی را ارائه می‌کند. عیسی جمعیت زیادی از پیروان خود را همان‌گونه که تعلیم می‌داد، شفا می‌داد و معجزات دیگری انجام می‌داد، جذب کرده بود. سپس عیسی به سوی آنان برگشت و چیزی تکان‌دهنده گفت، گویی می‌خواست جمعیت را از خود دور کند:

«اگر کسی پیش من بیاید و از پدر و مادر، زن و فرزند، برادران و خواهران و حتی جان خود دست نشوید نمی‌تواند شاگرد من باشد. کسی که صلیب خود را بر ندارد و با من نیاید نمی‌تواند شاگرد من باشد.» (لوقا ۱۴: ۲۶-۲۷)

عیسی با آن‌ها اتمام حجت می‌کند: «قبل از اینکه تصمیم بگیرید از من پیروی کنید، با دقت هزینه‌اش را بررسی کنید.» پیروی از عیسی به گونه‌ای است که به شنوندگانش می‌گوید که رابطه با او را بیشتر از روابط با محارم، از جمله رابطه با پدران، شوهران، زنان و فرزندان، مهم بدانند. این مطلب به معنای این است که هر روز به مردن برای عیسی آماده باشیم و تمام دارایی‌های مادی خود را در هر لحظه‌ای فدا کنیم.

(لوقا ۱۴ : ۳۳) در غیر این صورت، عیسی اظهار داشته است که به عنوان پیروان او، کاملاً بی ارزش حساب می شویم و حتی در شمار انبار کود نیز محسوب نمی شویم.
(لوقا ۱۴ : ۳۵)

به نظر می رسد که این روش یک مسیر وحشتناک برای جذب پیرو است. اما عیسی به دنبال نوع خاصی از پیرو است که او را به عنوان مهم ترین چیز در عالم بشناسد. در این جا، عیسی انگیزه های کسانی را آزمایش می کند که پیرو او بودند. عیسی به آنها خاطرنشان می کند که آیا به دنبال سرگرمی، آموزش، شفا یا غذای رایگان هستند؟ یا به خاطر آنچه که عیسی می گفت و انجام می داد و به دلیل شناختی که از او داشتند، که او خالق و خداوند همه چیز است، پیرو او بودند؟ اگر انگیزه از نوع دوم بود، خواسته های عیسی کاملاً منطقی و حتی واضح بود.

مسیحیان امروزه غالباً تبلیغ مسیحیت را تحریف می کنند. ما می گوئیم خبر خوب انجیل این است که ما می توانیم نیازهای مان را برآورده کنیم و شامل رحمت خداوند شویم. این موضوع درست است، اما یک مزیت ثانویه است. خبر خوب واقعی این است که ما می توانیم بشناسیم، خدمت کنیم و رابطه ای صمیمی با خداوند عالمیان که وصیف ناپذیر است، داشته باشیم؛ خدایی که خوب، کامل، مهربان و دوست داشتنی است.

از آن جایی که ما اغلب پیام های کم هزینه انجیل را موعظه می کنیم، بسیاری از کسانی که به خدا می آیند، فکر می کنند که هر کاری که برای خدا انجام می دهند یا تسلیم می شوند، قابل توجه است یا شایسته ستایش و اعتبار ویژه است. آنها زندگی خود را بر اساس شادی یا راحتی خود ارزیابی می کنند. آنها کاملاً شاگرد بودن خودشان را فراموش می کنند. برای یک شاگرد واقعی، هر جنبه ای از زندگی فرصتی است برای

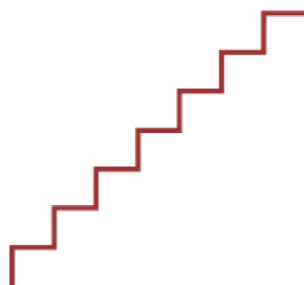
شناخت خداوند، جلال بخشیدن به او، خوشحال کردن او، خدمت کردن به او و لذت بردن از او.

یک رویکرد رایج این است که از افراد دعوت کنیم تا در اسرع وقت برای مسیح تصمیم بگیرند و سپس به آرامی و به تدریج، پیامدهای آن تصمیم را در گذر زمان آشکار کنند. ما هزینه‌ی شاگرد بودن را آهسته‌آهسته معرفی می‌کنیم تا مردم را نترسانیم. در نهایت، همان‌طور که مؤمنان جدید برای قدردانی از امتیاز شناخت مسیح می‌آیند، بقیه داستان را برای آن‌ها تعریف می‌کنیم.

گاهی اوقات این رویکرد کارگر می‌افتد، اما در بسیاری موارد، ایمان‌داران جدید یا مسیحیان مصرف‌گرا راه‌شان را جدا می‌کنند یا کلیسا را ترک می‌کنند؛ زیرا احساس می‌کنند که آن‌ها با تاکتیک‌های فروش و تغییر مثال آگهی‌های اغراق‌آمیز بازرگانی اغوا شده‌اند. در نتیجه، کلیساهای ما پر از مسیحیان مصرف‌گرا می‌شود که برای آن‌ها اولویت‌های فردی و نه اولویت‌های پادشاهی، اساس تصمیم‌گیری است. چنین اشخاصی هرگز زندگی خود را به خداوند نداده‌اند و یا آن‌ها انتخاب شده‌اند تا در حالت عدم بلوغ، خودخواهی و تنبلی باقی بمانند.

در نتیجه، کلیساهای ما ممکن است پر از آدم باشد، اما پر از معتقدان بی‌اشتیاق و غیرمتعهد. این مساله هم به کلیساهای ما آسیب می‌رساند و هم روی نگرش دیگرانی که ما را می‌بینند تاثیر بد می‌گذارد. این کار همچنان گرایشی را ایجاد می‌کند که حتی افرادی که در صدد رشد هستند، به جای اتکا به قدرت روح القدس، با قدرت خودشان جلو می‌روند؛ زیرا چنین به نظر می‌رسد که تغییرات گام‌به‌گام با تلاش‌های انسانی نیز امکان‌پذیر است.

اگر بخواهم این رویکرد را در قالب شکل نشان دهم، نمودار زیر را رسم می‌کنم:



در این نمودار رویکرد مورد نظر با یک مانع در مرحله اول ورود و سپس یک الگوی طولانی و تدریجی رشد، نشان داده شده است. در این نمودار بر مزایای مسیحی بودن برای زندگی این جهانی و زندگی آن جهانی تأکید شده است؛ هزینه‌هایی مثل فداکاری و تعهد شخصی، حداقل در ابتدا کم‌اهمیت جلوه داده شده است.

در مقابل، رویکرد عیسی در لوقا ۱۴ شبیه نمودار زیر است:



رویکرد عیسی در تبلیغ به گونه‌ای است که در ابتدا یک مانع انسانی بلند را ارایه می‌کند که به تعقیب آن یک الگوی طولانی از رشد تدریجی نمایان است. منظور عیسی از مانع بلند در ابتدا، از ضرورت تمرکز بر تعهد نامحدود حکایت دارد. عیسی

به معنای واقعی کلمه دنبال دور کردن افراد غیرمتعهد بوده است. کلیسایی که عیسی در آن موعظه می‌کرد، نسبتاً خالی بود و از هزاران نفری که قبلاً موعظه‌اش را می‌شنیدند، تنها ۱۲۰ نفر در اتاق فوقانی اعمال ۱: ۱۵ منتظر بودند و فقط تعداد کمی از افراد باقی‌مانده مایل بودند تا هزینه پیروی از عیسی را متقبل شوند.

وقتی که مانع بلندی در ورودی آشکار است، از همان ابتدا هیچ شکی باقی نمی‌ماند که برای ورود به پادشاهی خدا و یا زندگی به عنوان یک پیرو عیسی به یک منبع قدرت نیاز است. هیچ‌کس نمی‌تواند با قدرت خود، آن سطح لازم فداکاری را انجام دهد. برعکس، زندگی پادشاهی تنها از طریق قدرت روح القدس امکان‌پذیر است.

علاوه بر این، از ابتدا واضح است که همه چیز در زندگی فرد باید متمرکز بر پادشاه و پادشاهی خداوند باشد. در این رویکرد تأکید بر پاسخ دادن به خداوند با قدردانی، عشق و فداکاری برای تمام مهربانی‌ها، فیض و عظمت او است. هیچ‌کس نباید بعداً متقاعد شود که جنبه‌های اضافی خاصی از زندگی آن‌ها باید به خدا ارائه شود. آن‌ها در ابتدا این تصمیم را می‌گیرند. آن‌ها قبلاً تصمیم گرفته‌اند که هر زمان که اراده خدا را درک کنند، با قدرت روح القدس از آن اطاعت خواهند کرد.

تفاوت بین این دو رویکرد در مزامیر ۳۲: ۸-۹ واضح ساخته شده است: خداوند می‌فرماید: «من به تو حکمت می‌آموزم و ترا به راهی که باید بروی هدایت می‌کنم. ترا نصیحت می‌کنم و چشم از تو برنخواهم داشت. مانند اسب و قاطر، نادان و بی‌شعور نباشید که به دهان شان لگام و افسار می‌بندند، ورنه از شما اطاعت نخواهند کرد.»

تصویر خدا که با چشمانش هدایت می‌کند، شبیه به استاد یک سگ خوب آموزش‌دیده است؛ سگی که به گونه‌ای تعلیم داده شده که به خواست مالک خود با یک نگاه یا حرکت کوچک اقدام به عمل کند. این سگ برعکس اسب یا قاطر است که به خوبی آموزش ندیده و فقط با زور پاسخ می‌دهد. افرادی که مطلق بودن اقتدار خدا را در

زندگی خود تصدیق نکرده‌اند، مانند قاطر آموزش‌نندیده هستند. آن‌ها باید مجبور یا متقاعد شوند که رعایت کنند. آن‌ها برای رهنمایی نیاز به یک رویکرد تنبیه‌محور با چوب دارند. فردی که صلاحیت مطلق خداوند را در تمام زندگی به رسمیت می‌شناسد، به سادگی منتظر اشاره است و با توجه به کوچکترین نشان‌های از استادش، اقدام به عمل می‌کند.

تضاد دیگر بین رویکردی که در لوقا ۱۴ و رویکرد مشترک ما با نمودارهای زیر نشان داده شده است. هر دو نمودار نشان‌دهنده خطوط زمانی هستند که از چپ به راست حرکت می‌کنند. صلیب به معنای نقطه‌ای است که در آن شخص خود را با مسیح معرفی می‌کند. نقطه‌ای که دو خط به یکدیگر ادغام می‌شود، لحظه‌ای است که فرد اقتدار مسیح را به رسمیت می‌شناسد و بر تمام زندگی حکومت می‌کند.



در نمودار سمت چپ، فرد باید نسبت به هرگونه تغییر یا قربانی‌ای که خداوند نیاز دارد متقاعد شود. در نمودار سمت راست، مؤمن از قبل تصمیم گرفته است که هرچی خداوند می‌گوید را قبول کند. پیامدهای عملی عمیق است و به طور مداوم در رفتار و نگرش آشکار می‌شود. دلیل اصلی‌ای که جهان به طور مداوم کلیسا را به ریاکاری متهم می‌کند، همین است و درست هم است.

در دهه‌های اخیر، بحث در محافل تبلیغ مسیحیت در مورد رستگاری خداوندی وجود دارد. سوال این است که آیا ممکن است یک فرد بدون اینکه ابتدا تصمیم بگیرد که از عیسی به عنوان خداوند یا رییس پیروی کند، نجات یابد؟ من نمی‌خواهم این بحث

را در این جا حل کنم. این سوالی نیست که ما در این کتاب به آن پردازیم. شرکت‌کنندگان در بحث رستگاری خداوندی، مدام می‌پرسند: «کوچک‌ترین کاری که انجام دهیم و نجات یابیم، چی است؟» یا هم می‌پرسند: «اگر آن‌ها به الوهیت، مرگ و رستخیز عیسی مسیح ایمان آورند، بدون اینکه متعهد به پیروی از او باشند، کافی است؟» به نظر من این سوال‌ها اشتباه است. ما نباید بپرسیم، «کوچک‌ترین کاری که انجام دهیم و نجات یابیم، چی است؟» بلکه باید بپرسیم: «چگونه می‌توانم بیشترین کار را انجام دهم؟ چگونه می‌توانم به عیسی خدمت کنم؟ چگونه می‌توانم یک شاگرد باشم و شاگرد از نوعی که عیسی می‌خواهد باشم؟»

از کتاب مقدس به وضوح مشخص است که هدف عیسی در مورد ما این نیست که کمترین کاری که ممکن است انجام دهیم و باز هم به بهشت برسیم. او می‌خواهد زندگی‌های ما را متحول کند. در واقع، عیسی برای تغییر چگونگی و چرایی زندگی ما مرد:

«بلی، او برای همه مُرد تا آنانی که زنده‌اند دیگر برای خود زندگی نکنند، بلکه برای او زیست نمایند که به خاطر آن‌ها مُرد و دوباره زنده شد.»

(۲ قرنتیان ۵: ۱۵)

و همچنان که شاگردانی را می‌یابیم، هدف ما این است که آن‌ها را به زندگی‌های عمیقاً دگرگون‌شده و مطیع هدایت کنیم:

«س بروید و همه ملت‌ها را شاگرد من سازید و آن‌ها را به نام پدر و پسر و روح‌القدس تعمید دهید و به آنها تعلیم دهید که همه چیزهایی را که به شما گفته‌ام انجام دهند و بدانند که من هر روزه تا آخر با شما هستم.»

(متی ۲۸: ۱۹-۲۰)

یک تفاوت عملی بین رویکردهای مانع بلند در ورودی و مانع پایین در ورودی در نحوه تعامل ما با ایمان‌داران جدید آشکار می‌شود. در رویکرد مانع پایین، از ایمان‌داران جدید انتظار می‌رود که عقب بنشینند و برای مدت طولانی یاد بگیرند. ما فرض می‌کنیم که آن‌ها قبل از اینکه بتوانند سفیران فعال برای پادشاهی باشند، باید مدتی تعلیم ببینند. دوران آن‌ها نیز شامل تمرکز برگرفتن دانش معنوی از طریق خواندن کتاب مقدس، دعا و حضور در کلیسا است. این‌گونه آن‌ها تبدیل به الگویی از انفعال و مصرف می‌شوند.

در پارادایم مانع بلند، پیگیری و تعقیب بسیار متفاوت است. در این پارادایم تمرکز فوری بر تجهیز ایمان‌داران جدید برای تبدیل شدن به مبلغان فعال ایمان خودشان است. آن‌ها به سرعت برای تبدیل شدن به مبلغان و برنامه‌ریزان کلیسا به چالش فرا خوانده می‌شوند. ممکن است از آن‌ها خواسته شود صد نفری را که می‌شناسند لیست کنند و سپس پنج نفر از این افراد را انتخاب کنند و بلافاصله تصمیم خود را برای پیروی از عیسی با آن‌ها به اشتراک بگذارند. آن‌ها آموزش دیده اند تا انجیل و یک شهادت ساده را به اشتراک بگذارند و سپس، شاید پس از انجام برخی ممارست‌های نقش بازی کردن برای صحبت با پنج نفری که انتخاب کرده اند، بیرون بروند. اگر هر کدام از آن پنج نفر ایمان بیاورد، همان الگوی پی‌گیری روی آن‌ها نیز اعمال می‌شود. همه اینها می‌تواند در روز اول اتفاق بیفتد که یک ایمان‌دار جدید متعهد به پیروی از مسیح می‌شود. پی‌گیری و ارزیابی پیشرفت آن‌ها معمولاً در عرض چهل و هشت ساعت در این پارادایم اتفاق می‌افتد.

اما ما آن‌قدر به پارادایم مانع پایین و کم‌ارتفاع عادت کرده‌ایم که انجام این نوع اقدام فوری از نظر ما غیرممکن به نظر می‌رسد. با این حال، این اقدام دقیقاً همان چیزی است که ما در عهد جدید و در نمونه‌های مثل دیوانه جدریان (مرقس ۵: ۱۹-۲۰)،

لاوی جزیه‌گیر (لوقا ۵: ۲۷-۳۰) و زن سامری را در کنار چاه می‌بینیم.
(یوحنا ۴: ۲۸-۳۰)

الگویی که با رویکرد مانع‌بلند ایجاد می‌شود این است که هر آنچه خداوند برای یک ایمان‌دار نشان می‌دهد باید بلافاصله اعمال شود و با دیگران به اشتراک گذاشته شود. این الگو از لحظه ورود افراد به پادشاهی و مشخص کردن مسیر زندگی آن‌ها پس از آن لحظه است. آن‌ها یاد می‌گیرند که مانند یک حیوان تربیت شده زندگی کنند نه مثل یک قاطر آموزش ندیده. آن‌ها تشخیص می‌دهند که به عنوان سفیران پادشاهی، این امتیاز را دارند که کانال فیض خدا و عشق به مردم را برای بقیه زندگی خود تضمین می‌کنند. آن‌ها به زندگی‌شان طبق پیش‌بینی ادامه می‌دهند؛ زیرا آن‌ها هرگز نمی‌دانند که چالش جدید یا ماجراجویی در ادامه مسیر و در خم‌وپیچ بعدی قرار دارد. اعتماد به خدا روز به روز در آن‌ها افزایش می‌یابد، زیرا آن‌ها به هدایات روزانه خداوند گوش می‌دهند و به آن پاسخ می‌دهند و به تجربه‌ی کفایت خداوند برای آن‌ها به صورت مداوم و به شکل‌های جدید ادامه می‌دهند.

دعای این بخش

خداوندا، من می‌خواهم به درگاه تو مانند سگ آموزش‌دیده‌ای باشم که مشتاقانه نگاهت را تماشا می‌کند و با تکان دادن دم، اطاعتش را از تو نشان می‌دهد. اما گاهی اوقات بیشتر شبیه یک قاطر هستم. قلبم را عوض کن. تو لایق اطاعت من هستی و من با تأخیر یا مقاومت، چیزی به دست نمی‌آورم. مسیر اطاعت، مسیر برکت حقیقی است. سرسختی و بی‌میلی، شادی، ثمر و شکوه و جلال را برای تو به ارمغان نمی‌آورد. متأسفم. ای روح‌القدس، گوشه‌ی من بده تا به تو گوش فرا دهم و قلبی به من عنایت کن تا از تو اطاعت کنم.

پرسش‌های بخش

پرسش‌های زیر را مطالعه کنید و سپس دعا کنید و از خدا بپرسید که چه چیزی می‌خواهد تا شما یاد بگیرید و انجام دهید. به آرامی گوش فرا دهید.

دفتر یادداشت‌تان را مرور کنید. آیا تعهداتی از فصل گذشته باقی مانده که آن را انجام نداده‌اید؟ در صورت نیاز، تاریخ‌های انجام آن را بازنگری کنید.

۱- آیا من از خدا می‌شنوم و سپس تصمیم می‌گیرم که آیا اطاعت کنم یا خیر، یا تعهدم به اطاعت، قبلا در ذهن و قلبم جای داده شده است؟ چگونه می‌توانم رویکرد دوم را در زندگی خود و زندگی سایر ایماندارانی که می‌شناسم عملی کنم؟

۲- آیا من انجیل با مانع ورودی کم‌ارتفاع در اول یا انجیل لوقا ۱۴ با مانع ورودی بالا را تبلیغ می‌کنم؟ چگونه باید اعلام خود را تنظیم کنم تا از عیسی بهتر تقلید کنم؟

۳- هنگامی که ایمان‌داران جدید را پیگیری و ارزیابی می‌کنم، آیا آن‌ها را آموزش می‌دهم که بلافاصله اطاعت کنند و به اشتراک بگذارند، یا آن‌ها را تشویق می‌کنم که منفعلانه یاد بگیرند؟

۴- اقدامات خاصی که خدا می‌خواهد در پاسخ به این فصل انجام دهم کدام‌ها است؟ (آن‌ها را در دفتر یادداشت‌تان بنویسید و در تقویم خود زمان‌بندی کنید.)

۵- خداوند از من می‌خواهد تا با چه کسی (حداقل یک نفر) آموخته‌های خود را به اشتراک بگذارم؟

از پروردگار بخواهید که شما را توفیق دهد و قادر سازد تا به این تعهدات عمل کنید و دل‌های آنانی که قصد دارید بینش‌های خود را با آن‌ها به اشتراک بگذارید را آماده کند.

۱۳

مسیح وفاداری منحصر به فرد ما را دارد.

خداوند نباید صرفاً بزرگ‌ترین جنبه‌های رقابتی زندگی ما، بلکه باید موضوع تعیین‌کننده هر جنبه‌ای از زندگی ما باشد.

«زیرا سرچشمه و وسیله و مقصد همه چیز خداست. به او تا ابد جلال باد، آمین.»

رومیان ۱۱: ۳۶

(سرچشمه) در این آیه معنادار است. این کلمه دلالت بر منحصر به فرد بودن، همبستگی و برتری دارد. فقط یک شمال واقعی وجود دارد.

وقتی کوچک بودم در کره جنوبی زندگی می‌کردم. کوریایی‌ها افرادی بسیار رقابتی هستند و علاقه زیادی به ورزش دارند. در آن زمان، وقتی که هر ورزشی را تماشا می‌کردید، بلافاصله می‌دانستید که کدام بازیکن در هر تیم بهترین است، زیرا این بازیکن لباس شماره ۱ را می‌پوشید. در این زمینه، یک به معنای بهترین بود. در ارتباط به خدا نیز یک، به معنای یگانه است. یک، انحصاری و اختصاصی است.

هنگامی که نویسندگان کتاب مقدس به ما می‌گویند که خدا حسادت می‌کند، همان‌طور که خودشان چندین بار حسادت می‌کنند، دقیقاً منظورشان انحصاری بودن خداست. خداوند حتی می‌گوید که نام او در خروج ۳۴: ۱۴ حسود است. درست همان‌طور که ازدواج منحصر به فرد است، ما نیز باید به طور انحصاری به خداوند تعلق داشته باشیم. هیچ‌کس دیگری نباید مورد پرستش، اعتماد، تکیه، محبت، خدمت یا تجلیل قرار گیرد. خداوند شریک خوبی برای دیگران نیست، چون دیگران وجود ندارند.

هیچ چیز را نمی‌توان با خداوند مقایسه کرد. خدا فکر می‌کند که او شایسته صددرصدی عبادت‌های ما است و او حاضر به اشتراک‌گذاری آن با شریک دیگر نیست.

در اشعیا ۴۲: ۸، خداوند این‌گونه خودش را معرفی می‌کند:

«من خداوند هستم و نام من همین است. از جلال خود به هیچ‌کسی نمی‌دهم و بتها را در ستایش خود شریک نمی‌کنم.»

اتکا تنها به خداوند، به همان اندازه او را خوشحال می‌کند که تنها او را عبادت کنیم. غیر از او از کس دیگر چیزی نخواهیم، کس دیگر را ستایش، خدمت و تحسین نکنیم و به غیر از او به کسی عشق نورزیم، اگر هم چنین کرده‌ایم، باید توبه کنیم. اگر خداوند تنها هدف زندگی ما نباشد، تفکر ما کور و منحرف می‌شود.

در علم فیزیک، دانشمندان با جدیت به دنبال یک نظریه بزرگ واحد هستند تا تمام شاخه‌های فیزیک را به یک کل سازگار و متصل، وصل کند. خدا خود را به عنوان واقعیت واحد و بزرگ نشان داده است. در کولسیان ۱: ۱۵-۲۰، عیسی به عنوان منبع، نگهدارنده و نجات‌دهنده همه چیز در خلقت، هم قابل مشاهده و هم به صورت نامرئی ارایه شده است.

«زیرا به وسیله او هر آنچه در آسمان و زمین است، دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها، تخت‌ها، پادشاهان، حکمرانان و صاحبان قدرت آفریده شدند، بلی، تمام موجودات به وسیله او و برای او آفریده شدند. او قبل از همه چیز وجود داشت و همه چیز به وسیله او با هم ارتباط پیدا می‌کند.»

(کولسیان ۱: ۱۶-۱۷)

به پیامی که در این متن نهفته است دقت کنید: همه چیز به وسیله‌ی مسیح و برای مسیح خلق شده است. مسیح به معنای واقعی کلمه منبع و هدف همه چیز است. در تثنیه، در قطعه‌ای که یهودیان آن را شماع می‌نامند، خدا به مردم خود می‌گوید که او (پروردگار) خدای یگانه است و به مردم خود دستور می‌دهد که او را با تمام وجودشان دوست داشته باشند. (تثنیه ۶: ۴-۹) به آن‌ها گفته می‌شود که مردمان من زمانی که در خانه یا بیرون از خانه هستند، برای خود و برای دیگران، به صورت عمومی و خصوصی، هنگام برخاستن و هنگام خواب شبانه، از یادآورهای فیزیکی استفاده کنند تا خدا را در خط مقدم ذهن‌شان نگه دارند. شایستگی و عظمت خداوند این است که مراقب همیشگی مردمان خود در دریایی که در آن شنا می‌کنند، باشد.

در دهه ۱۶۰۰ برادر لارنس راهب از «تمرین بودن در محضر خدا» صحبت کرد و منظور او آگاهی مداوم از حضور خداوند و گفتگو با او بود. برای من، این رابطه ثابت به معنای دیدن تمام زندگی از دیدگاه خداوند است. به جای این‌که تصور کنم در مقابل خداوند نشسته‌ام، تصور می‌کنم که در آغوش او نشسته و به بیرون نگاه می‌کنم. من صدای خداوند را برای این‌که کارهای مطابق اراده و میل او انجام دهم، می‌شنوم. تمرکز انحصاری من بر خدا روی روابط من با دیگران نیز تاثیر می‌گذارد. این تمرکز از نظر من مانند یک عینک با دو لنز است. لنز اول برای تمرکز روی کسانی که با آن‌ها روابط مداوم دارم. کسانی مثل خانواده، دوستان، همسایگان، همکاران، هم‌صنفی‌ها. لنز دوم هم مربوط کسانی است که خارج از الگوهای ارتباطی معمول من هستند. با لنز اول خداوند من را در روابط نزدیک من متمرکز می‌سازد. خداوند هر یک از ما را به دلیلی در خانواده، دوستی و محافل اجتماعی ما قرار داده است. خداوند می‌خواهد از ما استفاده کند تا ما شکوه و جلال خداوند را به آن‌ها برسانیم. در

رابطه‌های درازمدت ما با این افراد نیز باید به همان اندازه که در مصرف پول، زمان و انرژی و سایر منابع صرفه‌جویی می‌کنیم، باید به صرفه باشد. بسیاری از این افراد در حلقه‌های ارتباطی ما ممکن است در حال حاضر مسیرشان به سمت خدا باز نباشد. اما از آنجایی که خدا آن‌ها را به من نزدیک کرده است، وظیفه من این است که در دعا، در نشان دادن عشق خدا به آن‌ها، و در به اشتراک گذاشتن حقیقت در مورد خدا با آن‌ها اهتمام ورزم. با انجام دادن این کارها هرگز در مقابل آن‌ها تسلیم نمی‌شوم.

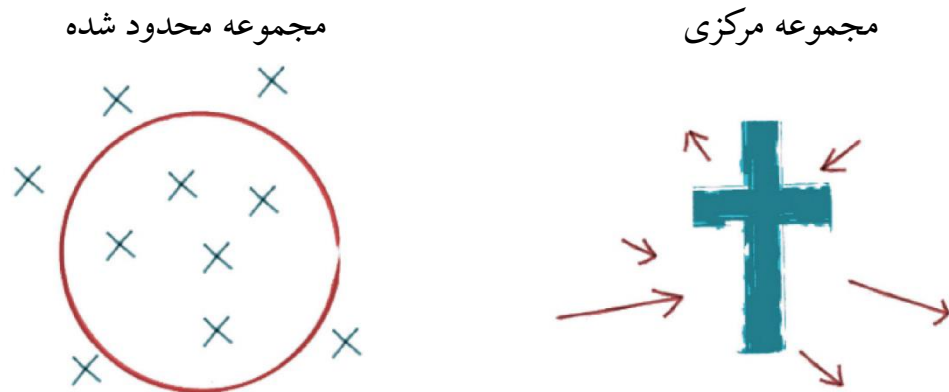
در مورد کسانی که خارج از شبکه‌ی عادی روابط من هستند، اتکایم بیشتر به راهنمایی‌های خداست تا این‌که چی وقت و در کجا متمرکز شوم. این لنز که ما آن را لنز دوم گفتیم، برای برجسته کردن دورترین افراد و آنانی که به چشم نمی‌آیند و افرادی که گم شده محسوب می‌شود، به کار می‌رود. افراد شامل در این دسته‌ها کسانی‌اند که خداوند بیشترین توجه و علاقه را به آن‌ها دارد. کتاب مقدس پر است از شواهدی که حاکی از نگرانی خدا در مورد مردمان حقیر، محروم، ناامید، فراموش شده و ناتوان است. اما از آنجایی که اراده‌ی خداوند غیرقابل پیش‌بینی است، من باید به انگیزه‌ی پروردگار در مورد تعامل با هرکسی حساس باشم.

در این زمینه به طور کلی متوجه می‌شوم که خداوند من را به سمت کسانی می‌کشاند که اراده کرده آن‌ها را به سمت خودش هدایت کند. بنابراین خارج از حلقه روابط نزدیک، من با دقت به صدای خدا گوش می‌دهم تا بشنوم که چگونه مرا هدایت می‌کند تا به افراد محروم کمک کنم و کسانی که اکنون در حال هدایت‌شان است را به من نشان دهد.

برای افزایش حساسیت مردم نسبت به نظارت بر روابطشان، از ایمان‌داران می‌خواهم که لیستی از صد نفری را که می‌شناسند، تهیه کنند. سپس آن‌ها را به سه دسته مسیحی، غیر مسیحی و ناشناخته تقسیم کنند. بسته به اینکه هر فرد در کدام دسته قرار می‌گیرد،

مراحل بعدی آن‌ها متفاوت خواهد بود. در مورد ناشناخته‌ها، اولین مساله این است که فهمیده شود آنان از لحاظ معنوی در کجا قرار دارند. در این دسته‌بندی، غیرمسیحیان را به گرویدن به مسیح دعوت کنیم و مسیحیان را به آموزش دیدن و تشویق فرا بخوانیم.

اکثر مردم معنویت را دوگروه مجزا از هم می‌دانند. برای آن‌ها هر فردی یا در پادشاهی خدا است یا خارج از آن. در نمودارهای ذیل، نمودار اول تفکر متمرکزی را نشان می‌دهد؛ نمودار دوم تفکر محدود را نشان می‌دهد.



مشکلی خاصی در تفکر محدود نیز وجود ندارد، بلکه این نوع تفکر مفید و مرتبط است. در واقع، درست است که هر فردی در داخل یا در خارج از پادشاهی خدا است. تفکر محدود به تأکید بر اولویت اطمینان از ورود افراد به پادشاهی کمک می‌کند. این ارزش در داستان عیسی از چوپانی اشاره شده است که عیسی ۹۹ گوسفند را ترک می‌کند تا به دنبال یک گوسفند گمشده بگردد. (لوقا ۱۵: ۴-۷)

با این حال، تفکر متمرکز مفیدتر به نظر می‌رسد. در نمودار تفکر متمرکز، بیعت یک فرد خاص با جهت پیکان نشان داده می‌شود. پیکان‌هایی که به سمت صلیب نشانه رفته‌اند، نشان‌دهنده افرادی است که زندگی خود را به عیسی مسیح وقف کرده‌اند. اما

طول پیکان‌ها متفاوت است و طول پیکان نشان‌دهنده میزان اشتیاق آن‌هاست. برخی از افراد اساساً هدفی را در زندگی با اشتیاق دنبال می‌کنند، در حالی که برخی دیگر این کار را با علاقه کم انجام می‌دهند. آن‌ها عده‌ای که از مسیح پیروی می‌کنند، این کار را با شور و شوق انجام می‌دهند، اما دیگران از روی بی میلی.

خواست خدا این است که تمام پیکان‌ها را به سمت صلیب هدایت کند. و امیدوارم خواست ما نیز چنین باشد. خداوند خواهان مرگ و نابودی هیچ‌کسی نیست. (حزقیال ۱۸: ۲۳، ۳۲؛ ۳۳: ۱۱) خداوند نمی‌خواهد که کسی نابود شود، (۲ پطرس ۳: ۹) بلکه خواست خداوند این است که همه ایمان بیاورند. (۱ تیموتاوس ۲: ۳-۴) این حقایق باید روش تعامل ما را با کسانی که ایمان‌دار نیستند، مشخص کند.

خواست خداوند همچنان این است که طول پیکان‌هایی که قبلاً به سمت مسیح هدایت شده‌اند را نیز طولانی بسازد. کسانی که در حال حاضر به مسیح متعهد هستند، باید سطح تعهد خود را افزایش دهند. این نکته در مورد همه ما صدق می‌کند. هیچ یک از ما خدا را با تمام قلب، ذهن، روح و قدرت ما، بیست و چهار ساعت در روز، ۳۶۵ روز در سال دوست نداریم. امیدوارم که ما به سمت این هدف به پیش برویم، هرچند برای بسیاری از ایمانداران این روند برعکس است.

این نکته بدان معنی است که هر زمانی که ما با افرادی که قبلاً خداوند را دوست داشته‌اند و او را خدمت می‌کنند، ارتباط برقرار می‌کنیم، قصد ما باید افزایش عشق آن‌ها به پروردگار باشد. ما باید با دقت و وسواس در مورد چگونگی انجام این کار فکر کنیم. «برای پیشی جستن در محبت و اعمال نیکو یکدیگر را تشویق کنیم.» (عبرانیان ۱۰: ۲۴) همه ما به این نوع تشویق دیگران نیاز داریم، چه دیگران در تعهد خود از ما جلوتر باشند و چه عقب‌تر.

با توجه به کسانی که خداوند را هنوز نمی‌شناسند، تفکر متمرکز مفید به نظر می‌رسد. این نوع تفکر به ما کمک می‌کند تا درک کنیم که پیکان را می‌توان به تدریج و گام به گام تبدیل کرد، تا زمانی که به سمت صلیب اشاره کند و افراد مختلف دارای سطوح مختلف مقاومت در برابر خداوند یا پاسخ به او هستند.

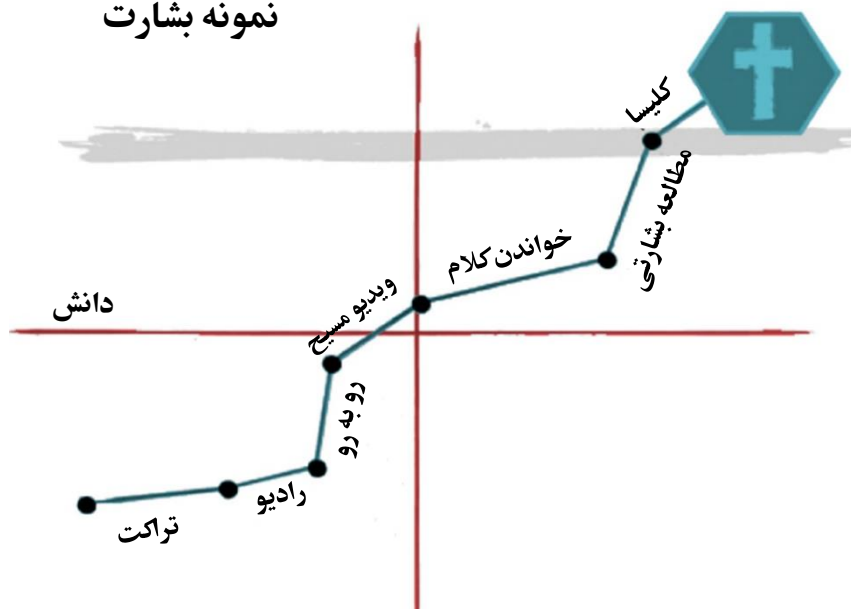
نمودار زیر این اصل را به تصویر می‌کشد. در این نمودار، عظمت و شکوه یا نگرش توسط محور Y و معرفت با محور X نشان داده شده است. در نمودار، شیطان خیلی دور از سمت راست (معرفت متعالی) و خیلی نزدیک به سمت پایین (نگرش بد و کاملاً در جهت مخالف خداوند) قرار گرفته است. طبق معمول، کسی که هنوز ایمان نیاورده با معرفت پایین و نگرش و دیدگاه منفی نسبت به خدا قرار دارد. ولی تماس‌های چندگانه‌ای که در نمودار نشان داده شده، تغییر تدریجی در معرفت و نگرش فرد به میان می‌آورد و او را به سمت صلیب هدایت می‌کند. در تفکر متمرکز، این حالت با چرخش تدریجی پیکان به سوی صلیب همراه با دراز شدن طول پیکان نشان داده می‌شود.

در مورد افرادی که با آن‌ها تماس مکرر دارید، این نمودار یک روش مفید برای به تصویر کشیدن روند جذب آن‌ها به خداوند است. به طور معمول، مردم برخوردهای متعددی با مسیحیان دارند، که آن‌ها را به مسیح نزدیک و نزدیک‌تر می‌کند تا در نهایت تصمیم به پیروی از مسیح بگیرند.

در مورد افرادی که با آن‌ها تماس مکرر ندارید، این نمودار به عنوان یک یادآوری برای یک هشدار است که نشان می‌دهد گاهی برخی افراد نزدیک به نقطه‌ی تسلیم به خداوند هستند و فرصت‌هایی برای نزدیک شدن به آن نقطه به آن‌ها داده شده است. همچنین این حس فشار را نیز در ما کاهش می‌دهد تا در هر تعاملی به دنبال آن باشیم که فرد را به آن موقعیت برسانیم. این نمودار نشان می‌دهد که تعامل شما با آن دسته از

افراد احتمالاً یکی از مجموعه وقایعی است که خدا از آنها برای جلب آنها به خود استفاده می‌کند.

نمونه بشارت



با این حال، داشتن چشم‌انداز خدایی فراتر از تعاملات شخصی با مردم است. این مورد شامل تمام امور زندگی است. به عنوان خالق، خدا نگران و درگیر با همه چیزهایی است که وجود دارد. او نه تنها انسان‌ها، بلکه تمام خلقت را نجات می‌بخشد. (رومان ۸: ۱۸: ۲۳) خداوند می‌تواند ما را در مباشرت و استفاده درست و خلاقانه از آفرینش راهنمایی کند. او همچنین خود را در جلوه‌های طبیعت نشان می‌دهد. اگر ما به خدا گوش فرا دهیم، می‌توانیم در مورد او از همه چیزهایی که ایجاد کرده است یاد بگیریم و می‌توانیم در هر بخشی از یادگیری سهم بگیریم.

ما از امتیاز کنجکاوی بودن در زندگی برخورداریم. دائماً می‌توانیم در مورد آنچه که می‌بینیم، سوال کنیم. من اغلب از خداوند می‌پرسم که چه چیزی می‌توانم از یک چیز یا چیز دیگر یاد بگیرم. برخی از این سوالات منجر به بینش و پیشرفت‌های خاصی

در تفکر من شده است. من در مورد شرکت کوکاکولا، خود ایالات متحده، تفنگ داران دریایی، بایسکل، زراعت، عکاسی، امواج، رپ خوانی، قایق پارویی، آلات موسیقی و غواصی تحقیق کرده‌ام. در مورد فیل، خرگوش، اسب، قاطر، مارمولک، قورباغه، ستاره دریایی، اختاپوس، دلفین، غاز، اردک و سایر حیوانات اغلب سوال می‌کنم. من در مورد فناوری‌های ارتباطی، شیوه‌های کسب و کار، اقتصاد، دولت، حمل و نقل، اصول آموزشی و خیلی موارد دیگر اغلب می‌پرسم و جست‌وجو می‌کنم.

پیدا کردن و تربیه شاگردان، ایجاد کلیسا و بینش‌های دینی‌ای که در طول سال‌ها جمع‌آوری کرده‌ام، در واقع ناشی از همین منابع متفاوت است و کمتر از کلاس‌های آموزشی و مطالعه کتاب‌های دینی ناشی می‌شوند. معرفت خداوند در هیچ دانشی قاصر نیست. چرا نباید همه چیز را از او بپرسیم؟

ما می‌توانیم در تمام زمینه‌های یادگیری از بینش‌هایی که خدا به ما می‌دهد، کمک بگیریم. جورج واشینگتن کارور این عادت را داشت که از خدا در مورد مسائل مختلف سوال کند. او در آلاباما، نزدیک جایی که من در حال حاضر زندگی می‌کنم، کار می‌کرد. زندگی و میراث او به عنوان پیرو مسیح، دانشمند و آموزگار قابل توجه است. در حالی که رئیس موسسه تاسکیگی بود، به یک کشف تغییردهنده جهانی دست یافت. ریچارد فاستر در کتاب «پناهگاه روح: سفر برای دعای مراقبه»، داستان جورج را چنین تعریف می‌کند:

«جورج واشینگتن کارور یکی از دانشمندان بزرگ ما بود. او اغلب نزد خدا دعا می‌کرد و او را خالق متعال خطاب می‌کرد. یک شب به جنگل رفت و دعا کرد: ای خالق متعال، چرا جهان را ساختی؟ گوش فرا داد و چنین شنید: [مرد کوچک]، این سوال برای تو خیلی بزرگ است. دیگری را امتحان کن! شب بعد باز به جنگل رفت و دعا کرد: ای خالق متعال، چرا انسان را را خلق کردی (یعنی چرا نژاد بشر را ساختی)؟»

گوش فرا داد و چنین شنید: [مرد کوچک]، این سوال هنوز برای تو خیلی بزرگ است. دیگری را امتحان کن! شب سوم بازهم به جنگل رفت و دعا کرد: ای خالق متعال، چرا بادام زمینی را ساختی؟ و چنین شنید: [مرد کوچک]، این سوال اندازه تو است. تو گوش بده و من به تو آموزش خواهم داد.»

ادامه داستان وقایع تاریخی است؛ زیرا کارور صدها مورد استفاده از بادام زمینی را توسعه داد و اقتصاد جنوب آمریکا را تغییر داد.

مهم نیست که در چه زمینه‌ای کار می‌کنید. خدا در مورد آن بسیار بیشتر از شما یا هر کس دیگری می‌داند. اگر شما به سادگی از خداوند بپرسید، او می‌تواند به شما بینشی ارایه کند. چنان‌که آگوستین گفته است: «حقیقت فقط حقیقت خدایی است.»

به رسمیت شناختن نگرانی‌های پروردگار و حاضر دانستن او در تمام عرصه‌های زندگی بخشی از پیشرفت حساسیت معنوی است. سفینا ۱: ۱۲ از کسانی صحبت می‌کند که ارواح را کد هستند و فعالیت‌های خداوند را در این جهان درک نمی‌کنند. این مسأله چیزی است که باعث ناخشنودی خداوند می‌شود.

هر فردی دارای یک جهان‌بینی خاص برای تفسیر این جهان است؛ هرچند که اکثر مردم با جهان‌بینی‌شان شناخته نمی‌شوند و آن را به عنوان یک روش رسمی برای ارزیابی جهان به کار نگرفته‌اند. هر جهان‌بینی از هفت عرصه به میان آمده است:

- ۱- معرفت‌شناسی: چه چیزی درست است؟
- ۲- متافزیک یا مارواءالطبیعه: چه چیزی واقعی است؟
- ۳- کیهان‌شناسی: هدف از خلقت عالم و ماهیت این خلقت چیست؟
- ۴- حکمت علل غایی: پایان همه چیز و غایت آن کجاست؟
- ۵- الهیات: ماهیت و غایت خدا/خدایان چیست؟
- ۶- انسان‌شناسی: ماهیت و غایت بشر چیست؟

۷- ارزش‌شناسی: چه چیزی معنادار، ارزشمند و زیبا است؟

بدیهی است که در این کتاب ممکن نیست که ابعاد جهان‌بینی به صورت کلی و به طور کامل یا جهان‌بینی مسیحی را به صورت خاص بررسی کنم. ولی برای مسیحیان باید خدا مرکز و منبع حقیقت در تمام عرصه‌های جهان‌بینی‌شان باشد. خداوند به تنهایی قاضی و داور حقیقی است. خداوند آنچه را که واقعی است، خلق و اراده کرده است. هدف از خلقت این عالم خشنودی خداوند است. خداوند انتهای خوبی و تعالی است. خداوند ما را خلق کرده و غایت ما را نیز او تعیین می‌کند. پروردگار به تنهایی معنا، ارزش و زیبایی را تعیین می‌کند.

به همین دلیل، معرفت و شناخت او به طور خاص از اهمیت زیادی برخوردار است. معرفت پروردگار تنها روش درست برای شناخت این جهان و تمام چیزهایی است که در آن وجود دارد. در نتیجه، زندگی خداگونه، زندگی‌ای است که خداوند در مرکز و محوریت آن قرار دارد و ماهیت اصلی جهان‌بینی مسیحیت را تشکیل می‌دهد.

اگر می‌خواهید این موضوع را به صورت عمیق درک کنید، کتاب‌ها و حتی حرفه‌های متعددی برای درک کامل از جهان‌بینی مسیحیت و پیامدهای آن اختصاص داده شده است. یک مکان خوب برای دیدن لیستی از افرادی که در مورد جهان‌بینی مسیحیت از چشم‌اندازهای مختلف نوشته و مطالعه کرده‌اند، christianworldview.net است. سپس می‌توانید به منابع دیگر سر بزنید تا جزئیات بیشتری در مورد دیدگاه‌های آن‌ها پیدا کنید. من معتقدم که نوشته‌های فرانسیس شافر برای شروع عالی است. رویکرد او قابل دسترس است، اما تا حال در عمل حل و هضم نشده و مجموعه‌ای از مفروضات جامد را پیشکش می‌کند.

عبرانیان ۱۱ مثالی از معرفی جهان‌بینی مسیحیت است. یکی از پرسش‌های رایجی که معمولاً توسط افراد شکاک به مسیحیت پرسیده می‌شود این است که اگر خدا خیلی

خوب و قدرتمند است، چرا چیزهای بد برای افراد خوب اتفاق می‌افتد. عبرانیان ۱۱
به این سوال پاسخ می‌دهد و می‌گوید که این فصل درباره ایمان است و در ابتدا
زندگی‌نامه قهرمانان معروف مسیحیت مثل هابیل، خونخ، نوح، ابراهیم، اسحاق،
یعقوب، یوسف، موسی، رهاب، گیدئون، باراک، سامسون، یفتاح، داوود، سموئیل و
دیگر پیامبران را معرفی می‌کند. (عبرانیان ۱۱: ۴-۳۵) در ادامه می‌گوید که اینان
کسانی هستند که در زندگی ایمانی‌شان برنده محسوب می‌شود و خداوند به آنان پیروزی
و شهرت عطا کرده است. سپس به معرفی کسانی می‌پردازد که حداقل در امور دنیایی
چندان مشهور و پیروز نبودند:

«دیگران تا سرحد مرگ شکنجه دیدند و آزادی را نپذیرفتند تا آخر به زندگی بهتر نایل شوند.
دیگران با سختی‌های بسیار مانند استهزاها، تازیانه‌ها و حتی زنجیر و حبس آزموده شدند.
سنگسارگردیدند و با آره دو نیم شدند و با شمشیر به قتل رسیدند. آن‌ها ملبس با پوست
گوسفند و بز، آواره و سرگردان بودند و متحمل فقر و تنگدستی و ظلم و جور می‌شدند. دنیا
لیاقت آن‌ها را نداشت. آن‌ها در بیابان‌ها و کوهستان‌ها آواره بودند و در غارها و سوراخ‌های
زمین پنهان می‌شدند.» (عبرانیان ۱۱: ۳۵-۳۸)

این افراد چه کسانی بودند که چنین رنج کشیدند؟ من نمی‌دانم. من این داستان را
نشنیده‌ام. اما خدا می‌داند. و خدا همه آن‌ها را به گونه پیدا و پنهان برندگان بازندگان
زندگی می‌خواند:

«با اینکه آن‌ها همه به خاطر ایمان شان مشهور شدند ولی وعده‌های خدا برای هیچ یک از
آن‌ها کاملاً انجام نیافته بود، زیرا خدا برای ما نقشهٔ بهتری داشت و آن اینکه آن‌ها بدون ما
به کمال نرسند.» (عبرانیان ۱۱: ۳۹-۴۰)

در آیات ۳۲-۳۵، افراد نیکوکار پس از یک مبارزه دشوار برنده می‌شوند. در آیات
۳۵-۳۸ می‌بینیم که آن افراد نیکوکار شکست می‌خورند و متحمل شکنجه و مرگ

خسونت آمیز می‌شوند. اما سوال این جاست که چرا این افراد به عنوان الگوهای ایمان معرفی می‌شوند؟

بدیهی است که از چشم‌انداز خدایی، پیامد این جهانی و نتیجه ایمان کاری با این ندارد که نتیجه مطلوب چیزها برای فرد ایمان‌دار چگونه پدیدار می‌شود. بلکه مشخصه شناسایی افراد ایمان‌دار، آمادگی آن‌ها برای اعتماد مطلق به خدا است تا او را جلال دهند. گاهی خداوند با یک نجات شگرف جلال می‌یابد؛ گاهی هم با تمایل مومنانه مردمانش برای رنگ کشیدن و مردن در گمنامی جلال می‌یابد. خدا زمانی جلال می‌یابد که مردمش حاضر باشند همه چیز را به خطر بیندازند و هر چیزی را برای جلال و خدمت به او فدا کنند. چه چیزی می‌تواند ارزش خداوند را بیش از این نشان دهد؟

همانطور که گفته آمدیم، جهان‌بینی مسیحیت در مورد رنج، با تشخیص این نکته که در این جهان کسی روی خوش ندیده و سقوط کرده، به پایان نمی‌رسد، بلکه در پرتو زندگی ایمانی بر محوریت این جهان‌بینی، خداوند بدون توجه به پیامدهای این جهان جلال می‌یابد. در تحلیل نهایی، ما که به مسیح اعتماد داریم، پیروز خواهیم شد و پاداش ابدی خود را دریافت خواهیم کرد. داستان به خوبی برای کسانی که زندگی با ایمان بر روی زمین دارند، به پایان می‌رسد.

جهان‌بینی مسیحیت با تمام جهان‌بینی‌های رقیب، در مغایرت قرار دارد؛ زیرا در این جهان‌بینی، خداوند تنها منبع و معیار تعیین معنا، حقیقت، غایت، ارزش و سرنوشت است. مطابق آنچه که پولس گفته، ما باید برای کسب این چشم‌انداز ابدی تلاش کنیم، چنان‌که تذکرات دوستان پولس را تعقیب می‌کنیم: «همشکل این جهان نشوید بلکه به وسیله تجدید افکار، وجود شما تغییر شکل یابد تا بتوانید اراده خدا را تشخیص بدهید و آنچه را که مفید و پسندیده و کامل است بشناسید.» (رومیان ۱۲: ۲)

دعای این بخش

خدایا، ذهن مرا تجدید کن. به من کمک کن تا هر جنبه‌ای از زندگی را در پرتو نور تو ببینم. به من کمک کن تا هرگونه رابطه با دیگران را با این مقیاس ارزیابی کنم که آنان تا چه اندازه تو را قدردانی، تصدیق و تایید می‌کنند. حقایق ابدی را از آنچه در این وجود موقتی تجربه می‌کنم به من بیاموز. به من نشان ده که چگونه می‌توانم وسیله خیر و برکت تو در آنچه که می‌گویم و عمل می‌کنم برای دیگران باشم.

پرسش‌های بخش

پرسش‌های زیر را مطالعه کنید و سپس دعا کنید و از خدا بپرسید که چه چیزی می‌خواهد تا شما یاد بگیرید و انجام دهید. به آرامی گوش فرا دهید.

دفتر یادداشت‌تان را مرور کنید. آیا تعهداتی از فصل گذشته باقی مانده که آن را انجام نداده‌اید؟ در صورت نیاز، تاریخ‌های انجام آن را بازنگری کنید.

۱- آیا رابطه‌ام با خدا را به عنوان یک بخش از زندگی‌ام در نظر می‌گیرم یا به عنوان پایه و اساس تعیین‌کننده هر جنبه‌ای از زندگی‌ام؟ چگونه می‌توانم یادآوری‌های مداوم از حضور و دیدگاه خداوند را در مقابل چشمانم داشته باشم؟

۲- آیا جنبه‌ای خاص در جهان بینی من وجود دارد که نیاز باشد آن را به خداوند متمرکز سازم؟ البته از بین عرصه‌های جهان بینی که درباره آن‌ها صحبت کردیم (معرفت‌شناسی، متافزیک یا مارواءالطبیعه، کیهان‌شناسی، حکمت علل غایی، الهیات، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی)

۳- چقدر به طور موثر از روابط جاری در زندگی‌ام محافظت می‌کنم؟ چگونه می‌توانم به صورت عمدی کسانی که خداوند را دوست دارند و در صدد رشد در خدا هستند را بیشتر کمک کنم؟ چگونه می‌توانم کسانی که خداوند را نمی‌شناسند، کمک کنم تا با او رابطه عاشقانه برقرار کند؟

- ۴- آیا من همیشه و به صورت مداوم دنبال برکت و خیر رساندن به کسانی هستم که با آنان در تماسم؟ چگونه می‌توانم دامنه انجام این کار را افزایش دهم؟
- ۵- آیا عادت دارم در موقعیت‌هایی که روزانه قرار می‌گیرم، دنبال کسب بینش معنوی از خداوند باشم؟ چگونه می‌توانم این عادت را در خود ایجاد کنم؟
- ۶- آیا به صورت مرتب از خداوند در مورد مسایل مربوط به کار و زندگی، طلب آگاهی می‌کنم؟ چگونه می‌توانم این عادت را در خود ایجاد کنم؟
- ۷- اقدامات خاصی که خدا می‌خواهد در پاسخ به این فصل انجام دهم کدام‌ها است؟ (آنها را در دفتر یادداشت‌تان بنویسید و در تقویم خود زمان‌بندی کنید.)
- ۸- خداوند از من می‌خواهد تا با چه کسی (حداقل یک نفر) آموخته‌های خود را به اشتراک بگذارم؟
- از پروردگار بخواهید که شما را توفیق دهد و قادر سازد تا به این تعهدات عمل کنید و دل‌های آنانی که قصد دارید بینش‌های خود را با آنها به اشتراک بگذارید را آماده کند.

الگوی یک زندگی ایمانی

شاگردی که ارزش بازتولید را دارد، به صورت فعال رشد می‌کند و بین یادگیری، عمل و به اشتراک گذاشتن بینش‌اش با دیگران توازن ایجاد می‌کند.

«همانطور که پدر مرا دوست داشته است من هم شما را دوست داشته‌ام. در محبت من بمانید. اگر مطابق احکام من عمل کنید در محبت من خواهید ماند، همانطور که من احکام پدر را اطاعت نموده‌ام و در محبت او ساکن هستم.»

یوحنا ۱۵: ۹-۱۰

بهترین راه برای بهبود توانایی خود در شنیدن از خدا این است که وقتی او را در حال صحبت کردن تشخیص دادید، بلافاصله و کامل پاسخ دهید. خدا ما را مسئول نحوه پاسخگویی ما به فرصت‌ها و دستوراتی ساخته است که به ما می‌دهد. برخوردهای آینده او با ما، و همچنین رشد و ترقی ما در آینده، مستقیماً به نحوه واکنش ما در حال حاضر مرتبط است.

معیار خداوند برای سنجش ارزش‌ها بسیار متفاوت از سایرین در این جهان است. اقتصاد این جهانی مبتنی بر مبادلات است. من چیزی دارم که می‌خواهم (مثلاً ساندویچی با محتویات گوشت ادویه زده شده). شما چیزی دارید که من می‌خواهم (پول). شما مقداری از پول خود را به من می‌دهید و در ازای آن ساندویچ خود را به شما می‌دهم. شما برای آنچه می‌خواهید به من پول می‌دهید. من آن را مجانی در اختیار شما قرار نمی‌دهم.

در نقطه‌ی مقابل، در اقتصاد آسمانی یا آن جهانی با بخشایش و سخاوت سود حاصل می‌کنم. در این نگرش، من از آنچه آزادانه می‌بخشم، سود می‌برم. دیدگاه خداوند در مورد بخشش را به عنوان نمونه در نظر بگیرید. هم در مثل (متی ۱۸: ۲۳-۳۵) و هم در توضیح مستقیم (متی ۶: ۱۴-۱۵)، عیسی تعلیم داد که اگر ما آزادانه دیگران را ببخشیم، خدا آزادانه ما را می‌بخشد. خداوند سخاوت‌مندانه به ما بخشیده است. ما باید آن را منتقل کنیم. وقتی آزادانه ببخشیم، شامل رحمت خدا می‌شویم. ما با سخاوت و بخشیدن کمایی می‌کنیم.

این اصل به ظاهر متناقض به صورت مکرر در عهد جدید تکرار می‌شود. عیسی در متی ۱۰: ۸ می‌گوید: «مفت یافته‌اید، مفت بدهید.» و در لوقا ۱۲: ۴۸ می‌فرماید: «هرگاه به کسی زیادتر سپرده شود از او زیادتر مطالبه خواهد شد.» پولس به تیموتاوس می‌گوید که آنچه را دریافت کرده است، باید پس دوباره به او تحویل دهد.

(۲ تیموتاوس ۲: ۲) پولس تمام آموزه‌های عیسی در این مورد را چنین خلاصه می‌کند: «بخشیدن از گرفتن فرخنده‌تر است.» (اعمال ۲۰: ۳۵)

خداوند به ما می‌بخشد و ما وکیل خرج چیزهایی هستیم که خداوند به ما داده است. همچنان مسئولیت داریم تا آنچه را که دریافت کرده‌ایم، رایگان به دیگران انتقال دهیم. نکته‌ی اصلی استعاره استعدادها در متی ۲۵: ۱۴-۳۰ این است که خدا ما را در مورد نحوه‌ی مراقبت از آنچه به ما داده است، مسئول خواهد دانست.

اقتصاد آسمانی در عهد عتیق نیز برجسته است. از ابتدای برخورد خداوند با قومش، می‌بینیم که او به ما برکت می‌دهد تا بتوانیم دیگران را برکت دهیم. هنگامی که خداوند ابرام را صدا زد (پیش از آنکه نامش را به ابراهیم تغییر دهد)، به او گفت:

«خداوند به ابرام فرمود: وطن اصلی و خویشاوندان و خانه پدری خود را ترک کن و به طرف سرزمینی که به تو نشان می‌دهم برو. از تو قوم بزرگی می‌سازم و به تو برکت می‌دهم. نام تو مشهور و معروف می‌شود و تو خودت مایه برکت می‌گردی. به کسانی که تو را برکت دهند برکت می‌دهم، اما کسانی که تو را لعنت کنند من آن‌ها را لعنت می‌کنم. و بوسیله تو همه ملت‌ها را برکت می‌دهم.»

(پیدایش ۱۲: ۱-۳)

خداوند وعده می‌دهد که ابراهیم را متبرک کند و به او برکت بدهد. هدف خداوند از این کار روشن است: این که ابراهیم به نوبه خود برکتی برای دیگران، یعنی تمام ملل جهان، باشد. در اقتصاد خداوندی و آن جهان ما چیزی را دریافت می‌کنیم تا آن را ببخشیم. ابراهیم متبرک شد تا متبرک‌کننده باشد.

خدا به ما می‌گوید که او ابراهیم را به این دلیل به عنوان پدر قوم خود انتخاب کرد که وی از پروردگار اطاعت کرد. (پیدایش ۲۲: ۱۵-۱۸؛ ۲۶: ۲-۵) این اطاعت در مرکز اقتصاد معنوی و حساب‌دهی به خداوند قرار دارد و سزاوار بررسی دقیق است. ابراهیم کامل نبود. مثلاً سعی کرد سارا را نه یک بار بلکه دو بار به عنوان خواهرش جا بزند. با این حال، او بارها اطاعت فوری، ریشه‌ای و پرهزینه را از خود نشان داد. خداوند به ابراهیم فرمان داد تا کشور، خانه پدری و خویشاوندانش را ترک کند و به جایی برود که خدا به او نشان می‌دهد. او رفت و بدون درنگ اطاعت کرد. (پیدایش ۱۲: ۱-۴) این کار یک خطرپذیری بزرگ بود. ابراهیم یک منطقه امن، پرجمعیت و آشنا را به مقصد بیابانی که پر از ساکنان ناشناخته بود و در آن سرگردان می‌شد، ترک کرد.

در پیدایش ۱۷ از آزمایش دیگری یاد شده است. خداوند نام ابرام را به ابراهیم تغییر داد و به او دستور داد تا همه مردان خانواده خود را به نشانه‌ی تعهد ختنه کند. جدا از ناراحتی فیزیکی آشکار، یک مسأله امنیتی بالقوه نیز در این کار وجود داشت که باید آن را در نظر گرفت. در پیدایش ۳۴: ۱۳-۳۱، نوه‌های ابراهیم پس از ختنه شدن مردان قبیله، کل قبیله را از بین برد، زیرا قادر به دفاع از خودشان در زمانی که ختنه شده بودند، نبودند. ابراهیم با این حال هم دودل نشد. برای تأکید، دو بار به ما گفته شده است که درست در روزی که خدا این فرمان را به او صادر کرد، او خود، پسرش اسحاق، و هر پسری که در خانواده‌اش به دنیا می‌آمد و هر پسری که با پولش خرید می‌کرد را ختنه کرد. (پیدایش ۱۷: ۲۳-۲۷)

شرط اطاعت ابراهیم در پیدایش ۲۱: ۹-۱۹ سخت‌تر می‌شود. ساره ناراحت شد زیرا اسماعیل (پسر ابراهیم از طریق هاجر و خدمتکار ساره) پسرش اسحاق را مسخره می‌کرد. او از ابراهیم خواست که اسماعیل و هاجر را دور کند. ابراهیم از احتمال دور کردن پسرش به شدت ناراحت بود. اما خدا به او دستور داد که به درخواست ساره گوش دهد. بدون معطلی، صبح روز بعد زود برخاست و آن‌ها را راهی کرد.

در پیدایش ۲۲: ۱-۱۴، اطاعت ابراهیم با چالش بزرگ‌تر روبرو می‌شود. خداوند از او می‌خواهد تا پسرش اسحاق را به عنوان قربانی بسوزاند و سوخته‌ی او را پیشکش کند. اسحاق پسر دوران پیری ابراهیم بود که ابراهیم تا صد سالگی منتظرش بود. ابراهیم بدون سوال یا مکث اطاعت کرد. صبح روز بعد زود برخاست و راهی کوهی شد که خداوند به او دستور داد تا این کار غیرقابل تصور را در آن‌جا انجام دهد. درست زمانی که او چاقو را برای کشتن اسحاق بلند می‌کرد، خداوند او را متوقف کرد و قربانی جایگزین به شکل قوچ برای او فرستاد.

ابراهیم بدون توجه به هزینه‌ی آن، آماده‌ی اطاعت و مایل به اطاعت از خدا بود. عبرانیان ۱۱: ۱۷-۱۹ به ما می‌گوید که تمایل او از ایمانش ناشی می‌شد و او می‌دانست که خدا می‌تواند پسرش را دوباره زنده کند. دو چیز در این داستان مسلم است. یک این‌که ابراهیم خدا را دوست داشت و به او اعتماد کامل داشت و دوم این‌که خدا از او راضی بود. در واقع، خدا وعده داده است که فرزندان او بسیار زیاد خواهند بود، مانند تعداد ستارگان در آسمان یا دانه‌های ریگ در ساحل. (پیدایش ۲۲: ۱۵-۱۷)

چرا اطاعت بی‌چون و چرای ابراهیم برای خدا بسیار مهم است؟ از دیدگاه خدا، عشق به خدا مهم‌ترین جنبه‌ی زندگی یک فرد است (متی ۲۲: ۳۴-۳۸)، و محبت ما با اطاعت ما سنجیده می‌شود. (یوحنا ۱۴: ۱۵؛ ۱ یوحنا ۵: ۳) به عبارت دیگر، اطاعت فوری، ریشه‌ای و پرهزینه، هم نمایش و هم پیامد ضروری عشق به خدا با تمام قلب، ذهن، روح و قدرت است. چنین انسان‌هایی کسانی‌اند که خدا با آنان رفیق می‌شود. به همین دلیل است که ابراهیم به عنوان پدر معنوی مردمان خدا برگزیده شد.

ابراهیم به عنوان پدر معنوی ما معرفی و به ما گفته می‌شود که از او الگوبرداری کنیم. ما نیز باید با اطاعت فوری، ریشه‌ای و پرهزینه، عشق خود را به خدا نشان دهیم. ما می‌توانیم انتظار داشته باشیم که خداوند با ما صحبت کند. ما این فرصت را داریم که خدا را دوست داشته باشیم و کاملاً به او اعتماد کنیم؛ زیرا خداوند کاری کرده است که ما را از مرگ ابدی نجات دهد و ما را از زمره‌ی فرزندان و همکاران محبوب خود قرار دهد. این سنجش اولیه خدا برای عشق ما نسبت به او است.

اما به طور واقع‌بینانه، ما اغلب از این نوع اطاعت فوری، ریشه‌ای و پرهزینه دوری می‌گزینیم. ما اغلب تردید می‌کنیم، بهانه می‌آوریم یا به سادگی از اطاعت خودداری می‌کنیم. با این وجود، انتظار ما از یاری خداوند این است که در جهت اطاعت کامل پیش برویم.

اما چگونه؟ این مهم با آرزو کردن اتفاق نمی‌افتد. یکی از کمک‌های کلیدی، تعامل متقابل با برادران و خواهران مسیحی ما است. ما یکدیگر را مسئول انجام کاری می‌دانیم که می‌دانیم خدا از ما می‌خواهد. به این ترتیب، ما به یکدیگر کمک می‌کنیم تا در اطاعت از خدا رشد کنیم، وکیل‌های خرج بهتر برای نعمت‌هایی باشیم که خدا به ما داده است و از نعمت‌هایی که خداوند برای فرزندان مطیع خود پیشکش کرده به طور کامل مستفید شویم.

پاسخ‌گویی و حساب‌دهی اغلب ناخوشایند به نظر می‌رسد؛ به ویژه در زمینه شغلی که ممکن است شامل نظم و انضباط برای عملکرد پایین‌تر باشد. اما در سیاق مسیحیت، مسئول دانستن یکدیگر یکی از محبت‌آمیزترین کارهایی است که می‌توانیم برای یکدیگر انجام دهیم. ما این کار را از روی میل واقعی انجام می‌دهیم تا دیگران بتوانند خداوند را عمیق‌تر بشناسند و لذت و رضایت فراوان از زندگی‌ای که او برای ما در نظر گرفته است را تجربه کنند. ما می‌خواهیم که آن‌ها با وضوح بیشتر از خدا بشنوند و لذت سرانجام سرنوشتی که خداوند برای آن‌ها طراحی کرده است را تجربه کنند. ما می‌خواهیم آن‌ها با اطاعت صادقانه از آنچه از خداوند می‌شنوند و آنچه از او می‌آموزند را به دیگران منتقل کنند و از اقتصاد آن‌جهانی و معنوی بهره‌مند شوند. بهترین کاری که می‌توانم برای دیگران انجام دهم این است که به آن‌ها کمک کنم الگوی زندگی یادگیری، عمل و به اشتراک گذاشتن آنچه خدا می‌گوید را ایجاد کنند. ما این کار را از طریق پاسخ‌گویی و حساب‌دهی متقابل انجام داده می‌توانیم.

چگونه می‌توانیم به گونه‌ای زندگی کنیم که این روند، روش طبیعی و معمول زندگی ما شود؟ من پیشنهاد می‌کنم که به زندگی خود مانند یک میز سه پایه نگاه کنیم: دانستن، انجام دادن (اطاعت) و به اشتراک گذاشتن با دیگران. همانطور که پایه‌های ناهموار و نابرابر برای میز سه پایه بی‌فایده است، شاگرد نامتعادل بودن نیز بی‌فایده است.

دانش ما باید با انجام دادن و به اشتراک‌گذاری متعادل شود. در غیر این صورت، شاگردی ما ناقص و کوتاه است و حتی از منظر خدا بی‌فایده است.

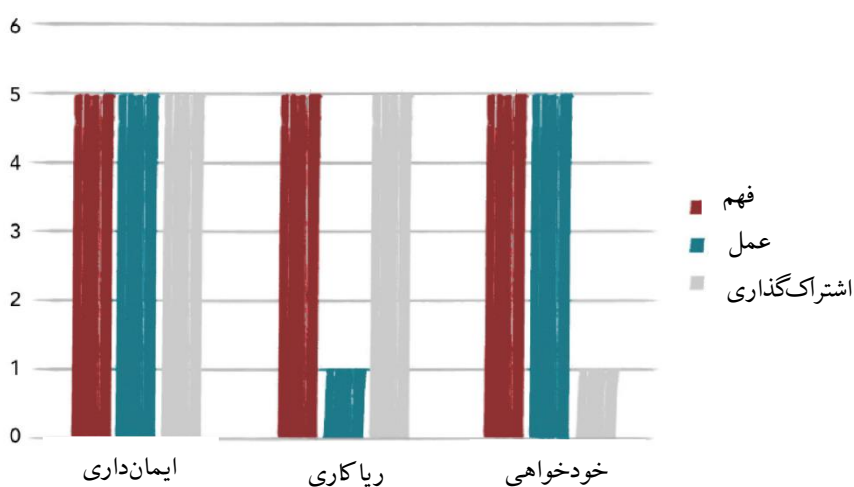
کلیسا اغلب بر فهم کتاب مقدس زیاد تأکید می‌کند و فهم آن را برابر با بلوغ می‌داند. از نظر من این تأکید مایه تاسف است. فهم و دانش بدون اطاعت بی‌ارزش است. در واقع، بدتر از بی‌ارزشی است، زیرا قضاوت اضافی را به همراه دارد. همان‌طور که عیسی می‌گوید، بنده‌ای که اراده ارباب خود را می‌داند و آماده نمی‌شود یا مطابق میل او عمل نمی‌کند، شلاق‌های زیادی می‌خورد، اما کسی که اراده ارباب را نمی‌داند و در عین حال کارهایی را انجام می‌دهد، شایسته خوردن تازیانه است، اما کمتر. (لوقا ۱۲: ۴۷-۴۸) فهم و دانش بدون عمل، مجازات اضافی را به دنبال دارد. همان‌طور که یعقوب می‌گوید: «کسی که بداند نیکی چیست و نیکی نکند، گناه کرده است.» (یعقوب ۴: ۱۷)

تنها معیار مناسب برای سنجش بلوغ، مطابقت فرد با شکل مسیح است. (افسیان ۴: ۱۳) اراده خدا این است که ما تا این حد مطابق شکل مسیح باشیم. (رومیان ۸: ۲۹) اگر خودمان را با چیزی غیر از اراده خدا در مورد خود، مقایسه کنیم یا اگر اراده او را به هر طریقی غیر از روح‌القدس دنبال کنیم، اشتباه می‌کنیم.

رسیدن به بلوغ زمان می‌برد. با این حال، گذر زمان نیز بلوغ را تضمین نمی‌کند. اکثر افراد هنوز به لحاظ روحی نوزاد هستند، حتی اگر سال‌ها مسیحی بوده باشند. به جای بلوغ، باید بر وفاداری تمرکز کنیم. این چیزی است که حتی یک مسیحی کاملاً جدید نیز می‌تواند به نمایش بگذارد. یک پیرو جدید مسیح می‌تواند در آن مرحله به آنچه می‌داند کاملاً وفادار باشد. اگر هر روز به خدا وفادار باشیم، به مرور زمان خداوند ما را بالغ می‌کند. این امر نتیجه‌ی اقتصاد معنوی است. خداوند سرمایه‌گذار عاقل است.

او روی کسانی که وفادار هستند سرمایه‌گذاری می‌کند. این موضوع یک درس کلیدی از استعاره استعدادها در متی ۲۵: ۱۴- ۳۰ است.

عملی‌ترین راه برای ارزیابی ایمان و وفاداری به خداوند، بررسی نسبت‌های سه پایه صندلی یا میز است که در بالا توضیح دادم؛ یعنی پایه فهم، عمل و به اشتراک گذاشتن باید برابر باشد. شکل زیر را در نظر بگیرید. این شکل به سادگی سه نفری را نشان می‌دهد که از لحاظ فهم معنوی باهم برابر هستند. همه آن‌ها به یک اندازه می‌دانند، اما زندگی آن‌ها به همان اندازه مورد رضایت خداوند نیست.



شخص اول در این نمودار ایمان‌دار است. آن‌چه را که می‌داند، به آن عمل می‌کند و با دیگران به اشتراک می‌گذارد. دومی ریاکار است. او می‌داند چه باید بکند و آن را به دیگران موعظه می‌کند، اما در زندگی خود آن را عملی نمی‌کند. سومی خودخواه است. او در حال یادگیری است و فهمش را در زندگی به کار می‌گیرد، اما با دیگران به اشتراک نمی‌گذارد.

همان‌گونه که صندلی یا میز سه‌پا که پایه‌های آن باهم برابر نباشد، بی‌فایده است، شاگردی که این سه وجه را متعادل نمی‌کند نیز به دعوت خدا وفادار نیست. در قلمرو فیزیک نیز وقتی که نفس می‌کشیم، اگر هرگز نفس خود را بیرون ندهیم، ظرف ده دقیقه می‌میریم. به همین‌گونه، زمانی که دانش جدید را بدون به کار بردن آن در زندگی شخصی یا به اشتراک گذاشتن آن با دیگرانی که می‌توانند از آن بهره‌مند شوند، مدام دریافت می‌کنیم، همین کار را در قلمرو معنوی نیز انجام می‌دهیم و در واقع بازدم را انجام نمی‌دهیم.

همراه با مسئولیت‌پذیری، چندین رویکرد عملی وجود دارد که می‌توانید آن‌ها را در برنامه روزانه خود قرار دهید تا تعادل و ثبات را در دم و بازدم معنوی خود تقویت کنید. یکی از آن‌ها چیزی است که من آن را سه-سه یا ۳۱۳ می‌نامم. سه-سه به شرح زیر است:

۱- نگاه به عقب،

۲- نگاه به بالا،

۳- نگاه به جلو.

قاعده سه-سه با تمثیل سه‌پایه صندلی مطابقت دارد. بخش «نگاه به بالا» نشان دهنده پایه‌ی فهم و دانش صندلی است. بخش‌های «نگاه به عقب» و «نگاه به جلو» بر ارزیابی و برنامه‌ریزی پایه‌های «عمل» و «به اشتراک گذاری با دیگران» تأکید دارند. به عبارت دیگر، شما به گذشته نگاه می‌کنید تا فعالیت‌های قبلی خود را در انجام دادن و به اشتراک‌گذاری ارزیابی کنید، به جلو نگاه می‌کنید تا تعیین کنید که خداوند چگونه از شما می‌خواهد که در زمینه عمل و به اشتراک‌گذاری عمل و برنامه‌ریزی کنید تا هدایت او را انجام دهید.

ما از این ساختار در کلیسای خانگی خود استفاده می‌کنیم. من همچنین از آن در مطالعه روزانه‌ی کتاب مقدس، در پیگیری رویدادهای آموزشی و در جلسات رهبری و راهنمایی استفاده می‌کنم. من ۳۱۱ از زمان موجود را صرف نگاه کردن به گذشته می‌کنم تا آنچه را که از آخرین جلسه گذشته اتفاق افتاده است، به ویژه تعهدات مان برای انجام یا به اشتراک گذاشتن جلسه قبل، ارزیابی کنم. بخش دوم از سه بخش بر نگاه کردن به خدا در جست‌وجوی بینش‌ها و تأثیرات جدید از کتاب مقدس یا از روح القدس متمرکز است. در نهایت، ما مشتاقانه منتظریم و برنامه‌ریزی‌های مشخصی برای عملی کردن آموخته‌های مان و به اشتراک گذاشتن آن با دیگران انجام می‌دهیم. مؤلفه «نگاه به جلو» تضمین می‌کند که ما هرگز در کسب دانش متوقف نشویم و همیشه چیزهایی را که آموخته‌ایم، انجام دهیم و به اشتراک بگذاریم.

از آنجایی که عاقده سه-سه به یک عادت ریشه‌دار تبدیل شده است، هر باری که کتاب مقدس را باز می‌کنم، دعا می‌کنم یا اگر با کسی تعامل می‌کنم، به این فکر می‌کنم که آیا خداوند می‌خواهد چیزی به من بیاموزد (دانش) و از من بخواهد آن را انجام دهم یا به اشتراک بگذارم. این قاعده به من کمک می‌کند تا به جای دریافت‌کننده محض، پخش‌کننده نیز باشم. همچنین با یادگیری چیزهایی و صحبت کردن در مورد آن‌ها با دیگران، هرگز آن‌ها را در زندگی خود آزمایش نمی‌کنم تا از ریاکاری و قضاوت در مورد خودم جلوگیری کنم.

هر زمانی که قاعده‌ی ۳۱۳ را توضیح می‌دهم، اغلب دو نگرانی مطرح می‌شود: اول اینکه ایمان‌داران به بدعت گرفتار می‌شوند، زیرا ما مردم را بدون آموزش الهیات رسمی تشویق می‌کنیم تا کتاب مقدس را تفسیر و به کار ببرند، و دوم این‌که این قاعده مبتنی بر عمل است و از مردم می‌خواهد که اهداف مشخصی را برای انجام و به

اشتراک‌گذاری تعیین‌کنند و خودشان را در قبال این اهداف پاسخ‌گو بدانند. من به ترتیب به هر دوی این ایرادها پاسخ می‌دهم.

نگرانی در مورد بدعت الهیاتی به قدری عمیق و گسترده بیان شده است که می‌خواهم آن را با جزئیات بررسی کنم. در ارزیابی این نگرانی، ابتدا باید پرسیم که آیا رهبر تربیت‌شده الهیات به طور مؤثر از رسوخ عقاید بدعت‌آمیز جلوگیری می‌کند؟ در سال ۲۰۱۸، Lifeway Ministries و Ligonier Ministries نتایج یک مطالعه در مقیاس بزرگ در مورد دانش الهیات را منتشر کردند. می‌توانید اطلاعات بیشتری در مورد آن را در thestateoftheology.com بخوانید. این سایت دارای پیوندی در پایین است که می‌توانید برای مشاهده تمام داده‌های تحقیق به آنجا سر بزنید.

بخشی از این تحقیق بر اعتقادات مسیحیان پروتستان، به عنوان کسانی که به شدت موافق هستند که کتاب مقدس آخرین مرجع است، تبلیغ مسیحیت بسیار مهم است، گناه تنها با مرگ عیسی حذف می‌شود و نجات تنها از طریق اعتماد به عیسی به عنوان ناجی حاصل می‌شود، متمرکز بود.

این مطالعه نشان داد که مسیحیان پروتستان دارای عقاید بدعت‌آمیز در مورد حداقل دوازده آموزه‌ی اصلی کتاب مقدس هستند. برای مثال، کمتر از ۴۱۱ معتقدند که عیسی ابدی است و معتقدند که او آفریده نشده است. کمتر از ۳۱۱ معتقدند که روح القدس یک شخص است. فقط ۳۰ درصد بر این باورند که روح القدس تنها پس از ایمان به مسیح جان تازه‌ای می‌بخشد. ۴۱ درصد معتقدند که مردم ذاتاً خوب نیستند. تنها ۴۰ درصد معتقدند که کوچک‌ترین گناه مستحق عذاب ابدی است. اینها مسائل حاشیه‌ای نیستند، بلکه آموزه‌های اصلی کتاب مقدس هستند. نتیجه این است که مسیحیان پروتستان در ایالات متحده به طور گسترده‌ای اعتقادات بدعت‌آمیزی در مورد جنبه‌های اولیه الهیات دارند.

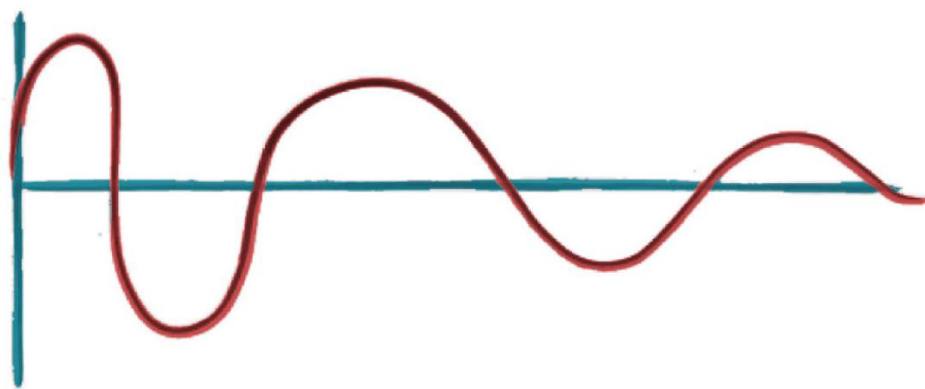
این امر نتیجه‌ی واقعی سیستمی است که در آن رهبران کلیسا که از نظر الهیات آموزش دیده هستند، معلمان اصلی آموزه‌ها هستند. انتظار این است که آموزش الهیات منجر به تدریس آموزه‌های خوب از منبرها شود و این امر به نوبه خود منجر به باورهای ارتدوکس در نیمکت‌ها شود. این مطالعه نشان می‌دهد که این رویکرد آنطور که در نظر گرفته شده بود، کارایی نداشته است. در واقع، به نظر می‌رسد که اکثر مسیحیان پروتستان دارای الهیات بدعت‌آمیز جدی هستند. این مشکل تا کنون تا حد زیادی ناشناخته باقی مانده است، عمدتاً هم به این دلیل که افراد در نیمکت یک کلیسا دعوت نشده‌اند تا آنچه را که واقعاً اعتقاد دارند، بگویند. به سادگی فرض بر این است که آن‌ها آنچه را که به آن‌ها آموزش داده شده است می‌فهمند و باور دارند. در واقع اما این‌طور نیست.

ما با اعضای کلیسا به عنوان دریافت‌کنندگان منفعل در مسائل معنوی رفتار می‌کنیم. آن‌ها طوری آموزش ندیده‌اند یا به بار نیامده‌اند که مسئول رشد و پیشرفت خود باشند یا به دیگران خدمت کنند. در بیشتر موارد خدمت کردن، مسئولیت کشیش حرفه‌ای تلقی می‌شود. اکثر مسیحیان به چالش کشیده نمی‌شوند و پاسخگو نیستند که پیروان مطیع و مروج فعال ایمان‌شان باشند، بلکه اجازه دارند صرفاً مصرف‌کنندگان معنوی باشند.

بنابراین، به نظر می‌رسد که داشتن رهبر آموزش‌دیده الهیات برای موعظه اعضای منفعل، راه مؤثری برای اجتناب از بدعت نیست. در مورد گروه‌های ۳۱۳ بدون رهبر چگونه؟ آیا باز هم به الهیات انحرافی منجر می‌شود؟ اگر در گروهی از ایمانداران جدید هستید که از الگوی ۳۱۳ برای تفسیر و به کار بردن کتاب مقدس استفاده می‌کنند، احتمالاً چیزهای بدعت‌آمیز یا مشکوکی خواهید شنید. آن موارد را به این دلیل خواهید

شنید که اعضا تشویق می‌شوند تا صحبت کنند. به آن‌ها آموزش داده می‌شود که کتاب مقدس را برای خود تفسیر کنند و به کار ببرند.

به مرور زمان، دقت باورها و گفته‌های آن‌ها بهبود می‌یابد، زیرا آن‌ها با حجم بیشتری از کتاب مقدس آشنا می‌شوند و در تفسیر و به کارگیری آن مهارت و فهم پیدا می‌کنند. این امر در هماهنگی با شیوه‌های معرفی شده در فصل بعدی اتفاق می‌افتد، که منجر به خواندن بیست و پنج فصل یا بیشتر هر عضو در هفته می‌شود. الگوی به دست آمده شبیه به نمودار زیر است که نشان دهنده یک خط زمانی است که از چپ به راست حرکت می‌کند. خط افقی بیانگر آموزش یا باور دقیق است. خط منحنی نشان دهنده انحراف از آن درک دقیق است.



در گروه‌های مشارکتی ۳/۳، به مرور زمان به درک و پای‌بندی به حقیقت مسیحیت ارتدکس رسیده‌ایم. ما در بین افرادی که هر هفته به عنوان مصرف‌کنندگان معنوی منفعل در سکوها می‌نشینند، در طول زمان شاهد پیشرفت مشابهی نیستیم. ما باید برخی از عادات کلیشه‌یی و آشنای کلیسایی خود را زیر سوال ببریم.

زمانی که من به عنوان معاون استراتژی جهانی در هیأت بین‌المللی ماموریت باپتیست جنوبی خدمت می‌کردم، یکی از بخش‌های زیر نظر من، بخش تحقیقات جهانی بود.

این بخش ده‌ها پژوهش رسمی در مقیاس بزرگ در مورد جنبش‌هایی انجام داد که از رویکرد ۳۸۳ همراه با مطالعه کتاب مقدس استفاده می‌کردند. این مجموعه شامل گروه‌هایی از مردم غیرقابل دسترس بودند که متعاقباً جنبش‌های بزرگی برای ایجاد کلیسا را بنیان گذاشتند و به سرعت رشد کردند. در این مجموعه هیچ ایمان‌دار بالغی موجود نبود؛ زیرا همه‌گی تازه به مسیح گرویده بودند. در ابتدا نگرانی این بود که الگوهای بی‌دعت ممکن است در نتیجه‌ی نشست‌ها ایجاد شود. بنابراین، برای رعایت بی‌طرفی این مطالعات توسط تیم‌هایی از محققان وابسته به سازمان‌های مختلف انجام شد. کار این گروه تحقیقاتی شامل انجام مصاحبه‌های عمیق با طیف گسترده‌ای از آدم‌ها با نقش‌ها و پیشینه‌های مختلف بود. در صورت امکان و به منظور انجام تحقیقات همه‌جانبه یا به اصطلاح ۳۶۰ درجه‌ای، این گروه با دسته‌هایی از گروه‌های هم‌جوار و حتی غیرمسیحیان ساکن در منطقه، مصاحبه انجام دادند.

طی انجام این پژوهش، هیچ الگوی قابل توجهی از بدعت در میان آن ده‌ها جنبش یافت نشد. نزدیک‌ترین چیز به بدعت در میان مردم «کوی اوریسا» در هند مشاهده شد. آنان تعمیم را تا زمانی که ایمان‌داران جدید، اعتبار ایمان‌شان را در جریان زمان دهند، به تأخیر انداخته بودند. این دیدگاه مبتنی بر کتاب مقدس نیست و یک موضوع دست‌سوم به حساب می‌آید. مطمئناً زمان انجام غسل تعمیم، نسبت به بدعت‌هایی که پروتستان‌های آمریکایی داشتند و در بالا ذکر کردیم، اهمیت کمتری دارد. من نمی‌گویم که وقتی زمان غسل تعمیم را دست‌کاری کنیم، بدعت به وجود نمی‌آید، بلکه نظر به گستردگی و دامنه‌ی پژوهش، به جرأت می‌توانم بگویم که غیرمعمولی و دور از انتظار نیست.

به عنوان یک مثال عملی عرض کنم که زمانی که من در چین کار می‌کردم، ده‌ها دانشجو در یک دانشگاه در پایان سمستر ایمان آوردند. همه آن‌ها از پیشینه‌های کاملاً الحادی

می‌آمدند و هیچ شناخت و تماس قبلی با مسیحیت نداشتند. در اواسط سمستر بهاری برای این جوانان ایماندار، اعتکاف برگزار کردیم. به عنوان یک فعالیت سرگرم‌کننده، کارت‌هایی از بازی پرسش و پاسخ کتاب مقدس برداشتیم و در مجموع ۷۰۰ سوال درباره کتاب مقدس از گروه پرسیدیم. اجازه دادیم باهم کار کنند. در مجموع، آن‌ها به ۶۹۸ (یا ۹۹/۷ درصد) از ۷۰۰ سوال به درستی پاسخ دادند.

من که بارها با ایمان‌داران در ایالات متحده بازی پرسش و پاسخ کتاب مقدس را انجام داده بودم، می‌توانم به شما بگویم که این امر حتی برای مسیحیان قدیمی اینجا هم معمول نیست. این مثال را هنگام خواندن فصل بعدی نیز به خاطر بسپارید، زیرا این نتیجه به دلیل سروکار داشتن هر روز آن‌ها با کتاب مقدس است، برعلاوه که آن‌ها برای بررسی کامل قسمت‌هایی از کتاب مقدس باهم بحث می‌کنند. نکته این است که آن‌ها به سادگی آموزش داده نمی‌شدند. بلکه آن‌ها برای آموختن خودشان آموزش می‌دیدند. در نتیجه، آن‌ها به سرعت سطحی از فهم کتاب مقدس را به دست آوردند که ما آن را در کلیساهای آمریکایی خود بسیار غیرعادی و در میان ایمان‌داران جدید تقریباً غیرقابل تصور می‌دانیم.

این حالت از منظر نظریه تعلیم و تربیه منطقی به نظر می‌رسد. مؤثرترین راه‌های یادگیری در نظریه‌های آموزشی عبارتند از خودیابی، تمرین آموخته‌ها، آموزش به دیگران و تکرار. رویکرد ۳۱۳ شامل تمام این تکنیک‌ها می‌شود. تکرار هم زمانی حاصل می‌شود که فرد به دیگران آموزش می‌دهد و می‌شنود که افراد با بینش‌ها و دستورالعمل‌های خود پاسخ می‌دهند.

تصور کنید به کسی که هرگز بایسکل سوار نشده است بگویید بیست‌ویک روز روی چوکی بنشیند و تور بایسکل سواری فرانسه (Tour de France) را تماشا کند. این فرد به عنوان شاگرد شما بهترین سوارکاران جهان را به عنوان مدل برای تقلید خواهد

داشت. در پایان مسابقه، تصور کنید که فرد را بیرون ببرید و به او بگویید که بایسکل سواری را شروع کند. معلوم است که این کار را نمی‌تواند. پس چرا از اعضای کلیسا انتظار داریم که تفسیر کتاب مقدس را با تماشای کشیش خود بیاموزند؟ برای یادگیری بایسکل سواری، باید سوار آن شوید، چند بار تصادف کنید و زیاد تمرین کنید. اینگونه است که ما هر مهارتی را یاد می‌گیریم. به طور مشابه، برای یادگیری نحوه تفسیر و به کار بردن کتاب مقدس، باید تمرین کنید که خودتان آن را انجام دهید (احتمالاً در ابتدا ضعیف)، به جای اینکه صرفاً مشغول تماشای انجام آن توسط دیگران باشید.

یادگیری بایسکل سواری معمولاً مستلزم زمین خوردن مکرر است. همین امر در مورد یادگیری تفسیر و کاربرد کتاب مقدس نیز صدق می‌کند. اشتباهاتی صورت خواهد گرفت. اما این امر دلیل کافی برای اجتناب از آموزش مردم به انجام آن نیست. آن‌ها با تمرین بهبود خواهند یافت.

بنابراین، برای ساختن شاگردان قوی، باید آن‌ها را در گروه‌های کوچک قرار بدهیم تا یاد بگیرند که حقیقت خدا را برای خودشان کشف کنند، آن را به کار ببرند و با دیگران به اشتراک بگذارند. شاگردسازی بخش ضروری از شاگرد بودن است؛ بنابراین همه باید درگیر هر سه پایه‌ی صندلی باشند. (متی ۲۸: ۱۸-۲۰)

فریاد «قانون‌گرایی» دومین اعتراض مکرر به ساخت الگوی ۳۱۳، پاسخگو بودن در برابر آن و داشتن تعهدات ویژه برای انجام و به اشتراک گذاشتن آن است. اتفاقاً قانون‌گرایی زمانی اتفاق می‌افتد که شخص A به شخص B می‌گوید که چه کاری باید انجام دهد و اگر انجام نمی‌دهد از او انتقاد می‌کند (همانطور که ریاکاران از عیسی در مورد روز خاص برای عبادت انتقاد کردند). این چیزی نیست که در یک گروه ۳۱۳ اتفاق می‌افتد. در یک گروه ۳۱۳، هر فردی دعا می‌کند و از خدا می‌پرسد که چه

کاری باید در پاسخ انجام دهد. سپس، هر فردی برنامه شخصی خود را با گروه به اشتراک می‌گذارد.

در جلسه بعدی، گروه بررسی می‌کند که چگونه هر یک از اعضای آن، برنامه‌های مربوطه خود را اجرا می‌کند. در واقع این شخص A نیست که شخص B را در برابر پنداشت‌هایی که فکر می‌کند خواست خداوند است، حساب‌ده قرار دهد. در اصل شخص B به خاطر آنچه از خدا شنیده و با جامعه معنوی آن را به اشتراک گذاشته، حساب‌ده است. در قاعده ۳۸۳ تأکید بر برخی از استانداردهای خارجی رفتار نیست، بلکه تأکید بر قلب هر فرد در پیشگاه خداوند است. با پاسخگو نگه داشتن اعضای خود، گروه تمام تلاش خود را برای دوست داشتن هر فرد انجام می‌دهد، زیرا آن‌ها می‌دانند که تنها راه شادی عمل و به اشتراک گذاشتن چیزهایی است که خدا می‌گوید.

دعای بخش

خدایا! تو بیش از هر چیز به اطاعت ریشه‌ی، فوری و پرهزینه ارزش قائل هستی. به من کمک کن تا در این مسیر حرکت کنم. به من کمک کن که دست دیگران را بگیرم تا به این مسیر بیایند. من در صورتی می‌توانم در عشق تو پایدار بمانم که دستورات تو را اطاعت کنم و این جایی است که من می‌خواهم باشم. چیزهایی که من را عقب نگه می‌دارند و به عقب می‌کشند را ریشه‌کن کن. به نام عیسی، آمین.

پرسش‌های این بخش

پرسش‌های زیر را مطالعه کنید و سپس دعا کنید و از خدا بپرسید که چه چیزی می‌خواهد تا شما یاد بگیرید و انجام دهید. به آرامی گوش فرا دهید.

دفتر یادداشت‌تان را مرور کنید. آیا تعهداتی از فصل گذشته باقی مانده که آن را انجام نداده‌اید؟ در صورت نیاز، تاریخ‌های انجام آن را بازنگری کنید.

۱- آیا من در فهمیدن، عمل کردن و به اشتراک گذاشتن ضعیف هستم؟ چگونه می‌توانم بخش‌های ضعیفم را تقویت کنم؟

۲- آیا به کسانی که تازه ایمان آورده‌اند می‌گویم که چه چیزی را باور کنند یا آن‌ها را آموزش می‌دهم که خودشان یاد بگیرند؟ چگونه می‌توانم کار اول را کمتر و کار دوم را بیشتر انجام دهم؟

۳- چگونه می‌توانم الگوی ۳۱۳ را در امور زندگی شخصی‌ام تطبیق کنم؟

۴- اقدامات خاصی که خدا می‌خواهد در پاسخ به این فصل انجام دهم کدام‌ها است؟ (آن‌ها را در دفتر یادداشت‌تان بنویسید و در تقویم خود زمان‌بندی کنید.)

۵- خداوند از من می‌خواهد تا با چه کسی (حداقل یک نفر) آموخته‌های خود را به اشتراک بگذارم؟

از پروردگار بخواهید که شما را توفیق دهد و قادر سازد تا به این تعهدات عمل کنید و دل‌های آنانی که قصد دارید بینش‌های خود را با آن‌ها به اشتراک بگذارید را آماده کند.

۱۵

زندگی مسئولیت پذیرانه

مسئولیت پذیری مداوم در تجارب روزانه شما نسبت به شناخت و پیروی از خداوند مهم تر است.

«کسی که در امور کوچک درستکار باشد، در کارهای بزرگ هم درستکار خواهد بود و کسی که در امور کوچک نادرست باشد، در کارهای بزرگ هم نادرست خواهد بود.»

لوقا ۱۶: ۱۰

زندگی مسیحی مانند یک رژیم غذایی یا یک برنامه‌ی ورزش زیبایی اندام است. تصمیم به خوردن یک برگر شدیداً باعث افزایش وزن می‌شود. تناسب اندام من (یا فقدان آن) ناشی از هزاران تصمیم کوچک است. به همین ترتیب، رشد معنوی (یا فقدان آن) از چرخه مکرر یادگیری، عمل کردن و به اشتراک گذاری (یا نه) ناشی می‌شود. عادات روزانه خشت‌هایی هستند که خانه‌ی زندگی شما را می‌سازند. من می‌خواهم عادت‌هایی را به اشتراک بگذارم که من و بسیاری دیگر برای ساختن یک زندگی خداگونه مفید می‌دانیم. دو عادت مفید، خواندن روزانه کتاب مقدس و یادداشت برداری و داشتن مکالمات هفتگی با یک شریک مسئولیت پذیر است.

من در اوقات شخصی روزانه‌ام، چهار تا پنج فصل کتاب مقدس را می‌خوانم. دست‌کم ۲۵ فصل در هر هفته. از مجموع آیاتی که روزانه می‌خوانم، یک تا چهار آیه‌ای را که فکر می‌کنم خداوند از طریق آن‌ها بر من تأثیر می‌گذارد، انتخاب می‌کنم. سپس

برداشت خود از آن آیات را در دفتر یادداشت می‌نویسم. برای یادداشت برداری از صنعت ادبی توشیح استفاده می‌کنم. توشیح SOAPS:

Scripture (نوشتن آیات)

Observation (نوشتن نکته‌ی اصلی آیات و دوباره‌نویسی آن‌ها)

Application (تعیین این مسأله که خداوند از من چه می‌خواهد تا انجام دهم؟ خداوند می‌خواهد چگونه شخصی باشم؟ خداوند می‌خواهد چه تغییری در من ایجاد شود؟)

Prayer (نوشتن یک دعا نظر به خواست خداوند)

Share (نوشتن نام کسی/کسانی که بخواهم آموزه‌ها را به او/آنان انتقال دهم)

علاوه بر این، به طور منظم (معمولاً هفته‌وار از طریق تلفن یا تماس ویدیویی) با یک شریک مسئولیت‌پذیر صحبت می‌کنم. ما در مورد آنچه خداوند به ما نشان داده است، چگونگی تأثیر آن بر ما و این‌که با چه کسی در میان گذاشته‌ایم، و طیف وسیعی از سوالات عمومی درباره مسئولیت‌پذیری در زندگی بحث می‌کنیم.

پرسش‌های مربوط به مسئولیت‌پذیری موضوعات گسترده و پایدار درباره زندگی مقدس را در بر می‌گیرد. آن‌ها به‌عنوان یک سیستم هشدار عمل می‌کنند تا به من در مورد حوزه‌هایی که در آن‌ها شروع به راه رفتن در جسم و نه در روح می‌کنم، هشدار دهند. این پرسش‌ها به من کمک می‌کنند تا مسائل مورد علاقه را قبل از اینکه به عادت تبدیل شوند یا ریشه‌دار شوند، تشخیص دهم. در صورت بروز مشکلات، می‌توانم آن‌ها را نزد خدا و شریک مسئولیت‌پذیر خود اعتراف کنم و قبل از اینکه به مشکلات بزرگ‌تر تبدیل شوند، با آن‌ها برخورد کنم. (یعقوب ۵: ۱۶)

یک شریک مسئولیت‌پذیر باید هم‌جنس شما باشد و متعهد به رشد رابطه خود با خدا باشد. همچنین باید درک متقابلی از محرمانگی وجود داشته باشد. شما می‌توانید در مورد اینکه هر هفته چه قسمت‌هایی از کتاب مقدس را بخوانید با هم توافق کنید. در طول زمان ملاقات، مجموعه‌ای از سوالات را در مورد زندگی خود از آخرین باری که دیدار کرده‌اید، مرور کنید.

پرسش‌هایی که من استفاده می‌کنم مشابه پرسش‌هایی است که جان وسلی، بنیانگذار متدیسم، در گروه‌های پاسخگویی معروف خود، و دوست خوبم نیل کول در «گروه‌های تغییر زندگی» خود استفاده کرده است.

این‌ها پرسش‌هایی است که من استفاده می‌کنم:

۱. فهم شما از مطالعه هفته گذشته چگونه طرز تفکر و زندگی شما را شکل داده است؟
۲. فهم خود را از مطالعه هفته گذشته با چه کسانی در میان گذاشتید و چگونه مورد استقبال قرار گرفت؟
۳. خدا را چگونه در محل کار خود حاضر می‌بینید؟
۴. آیا این هفته با گفتار و کردار خود بر عظمت عیسی مسیح شهادت داده‌اید؟
۵. آیا در معرض موارد جذب جنسی قرار گرفته‌اید یا به ذهن خود اجازه داده‌اید که افکار جنسی نامناسب داشته باشد؟
۶. آیا به مالکیت خدا در استفاده از پول اعتراف کرده‌اید؟
۷. آیا به چیزی طمع کرده‌اید؟
۸. آیا با کلمات خود به شخصیت یا احساسات کسی آسیب رسانده‌اید؟
۹. آیا در سخنان یا اعمال خود ریاکار بوده و اغراق کرده‌اید؟
۱۰. آیا تسلیم یک رفتار اعتیادآور (تنبلی یا بی‌انضباطی) شده‌اید؟
۱۱. آیا وابسته لباس، دوستان، کار یا دارایی بوده‌اید؟
۱۲. آیا نتوانسته‌اید کسی را ببخشید؟
۱۳. با چه نگرانی یا اضطرابی مواجه هستید؟ آیا شکایت یا ناله کرده‌اید؟ آیا قلب شکرگزار خود را حفظ کرده‌اید؟

۱۴. آیا در روابط مهم خود با کرامت، با درک و سخاوتمند بوده‌اید؟
۱۵. با چه وسوسه‌هایی در فکر، گفتار یا عمل مواجه بوده‌اید و چگونه با آن‌ها برخورد کرده‌اید؟
۱۶. چگونه از فرصت‌ها برای خدمت یا برکت دادن به دیگران، به ویژه ایمان‌داران استفاده کرده‌اید؟
۱۷. آیا اجابت خاصی برای دعا دیده‌اید؟
۱۸. آیا مطالعه هفته را کامل انجام داده‌اید؟
- گاهی اوقات، در مناطقی که از سطح سواد پایین برخوردارند، لازم است که این الگوهای روزانه و هفته‌وار را اصلاح کنم. به جای فهرست پرسش‌ها، از مردم می‌خواهم چند قسمت از کتاب مقدس را حفظ کنند (مانند غلاتیان ۵: ۱۹ - ۲۳؛ اول یوحنا ۲: ۱۵ - ۱۶؛ اول قرنتیان ۱۳: ۴ - ۷؛ دوم تیموتاوس ۳: ۱۶ - ۱۷) و از این قسمت‌ها به عنوان مبنایی برای بحث در مورد مسایل مسئولیت‌پذیری معنوی استفاده می‌کنم. آن‌ها به جای خواندن بیست‌وپنج فصل یا بیشتر از کتاب مقدس در هفته، کتاب مقدس در تلفن‌شان را می‌خوانند یا به یک کتاب مقدس صوتی گوش می‌دهند.
- چنان‌که در فصل قبل بحث کردیم، بخش زیادی از خواندن کتاب مقدس برای یادگیری هرمنوتیک عملی (به عنوان مثال، مهارت‌های تفسیر و کاربرد کتاب مقدس) ضروری است. یک هدف برای هر شاگرد خداوند این است که یاد بگیرند کتاب مقدس را برای خود تفسیر و به کار ببرند. این امر بدون مواجهه گسترده با کتاب مقدس به عنوان یک کل، غیرممکن است.

اگر از الگوی ۳۱۳ در جلسات هفتگی کلیسای خود استفاده می‌کنید، اندازه‌های منظمی از معاینه دقیق قطعات کوتاه دریافت خواهید کرد. استفاده از قاعده ۳۱۳ با

یک گروه هشت نفره معمولاً حدود سه ساعت طول می‌کشد تا حدود بیست آیه را پوشش دهد. جلسات چندقسمتی عملی نیستند.

هیچ کاوش عمیقی روی بریده‌ای از یک متن، هرگز منجر به ایجاد یک ابزار جامع برای تفسیر کتاب مقدس نمی‌شود. برای دریافت نشانه‌های مهم، مانند تأثیر ژانر، سرنخ‌هایی در مورد مخاطب اصلی، تأثیر زمینه، و مهارت در مقایسه و تضاد عبارات، ضروری است که بخش‌های بزرگی از کتاب مقدس را از نظر بگذرانید. شما می‌توانید با شنیدن موعظه‌ها یا خواندن کتاب در مورد این جنبه‌های تفسیر کتاب مقدس بیاموزید، اما برای اینکه یاد بگیرید کتاب مقدس را به خوبی برای خود تفسیر کنید، باید بخش‌های طولانی‌تر آن را بخوانید. من می‌توانم به شما اطمینان دهم که کسانی که درباره بینش‌های کلیدی می‌نویسند یا صحبت می‌کنند، این کار را انجام داده‌اند. قابل توجه است که هیچ شخص دیگری نمی‌تواند دقیقاً به شما بگوید که خداوند چگونه از شما می‌خواهد که کتاب مقدس را به کار ببرید. این مساله فقط از سوی خداوند می‌آید. اشباع بودن از کتاب مقدس به شما ظرفیت بهتری می‌دهد تا بتوانید از خداوند بشنوید.

محتمل است که بخش‌های زیاد کتاب مقدس را بدون تأمل بخوانیم؛ به همین دلیل است که رویکرد SOAPS مفید به نظر می‌رسد. این رویکرد به حفظ سطح تمرکز و توجه به کاربرد هنگام خواندن روزانه کمک می‌کند. همچنین هر روز فرصتی برای یک «غواصی عمیق‌تر در دریای کتاب مقدس» را فراهم می‌کند.

تأکید من این است که یک دفترچه یادداشت داشته باشید تا بتوانید آنچه را که می‌شنوید و خداوند به شما آموزش می‌دهد و تشویق می‌کند که به کار بیندید و با دیگران به اشتراک بگذارید را بنویسید. عمل نوشتن به شما کمک می‌کند تا این موضوع را در ذهن خود فرو ببرید. همچنین به شما این امکان را می‌دهد که هر از

گاهی یادداشت‌هایتان را مرور کنید و تعهدات ناتمام را بررسی کنید. اگر حافظه کاملی دارید، برای این هدف نیازی به دفترچه یادداشت ندارید. اگر شما هم مانند بقیه‌ی ما هستید و می‌خواهید آنچه که خداوند بر شما تأثیر می‌گذارد را جدی بگیرید، به یک دفترچه نیاز دارید. هنگامی که آنچه را که او از شما خواسته انجام دادید، دیگر نیازی به نگاه کردن به آن ندارید، بلکه تا زمانی که یادآوری نیاز دارید که آنچه را که او خواسته انجام نداده باشید.

به یاد داشته باشید که مسائل جاری و قواعد کلی در جلسات مسئولیت‌پذیری بررسی خواهد شد. هدف دفترچه یادداشت بیشتر کاربردهای خاصی است که از روح القدس می‌خواهید در جلسات ۳۱۳ و مطالعه شما با روش SOAPS آنان را برجسته کند.

تا جایی که ممکن است، موارد کاربردی در فرایند ۳۱۳ و یادداشت SOAPS باید به عنوان برنامه‌های کاربردی خاص و قابل مشاهده ثبت شود، نه مفاهیمی مبتنی بر اصول. ما می‌خواهیم یک برنامه عملی بسازیم، نه اینکه یک آرزو را بیان کنیم. بهتر است که یک تعهد واضح داشته باشید، مانند «امشب به همسرم کمک می‌کنم ظرف‌ها را بشوید» تا اینکه بگویید «باید بیشتر مراقب دیگران باشم».

در ابتدا، این مساله ممکن است به خصوص برای افرادی که برای مدتی مسیحی بوده‌اند، دشوار به نظر برسد. ما به شنیدن کاربردهای مبتنی بر اصول از موعظه‌ها و تدریس عادت کرده‌ایم. این امر ضروری است زیرا کشیش‌ها و معلمان باید برنامه‌های کاربردی عمومی را ایجاد کنند که برای همه قابل اجرا باشد. آنچه ما به دنبال آن هستیم، دستورالعملی از جانب خداوند است که چگونه او می‌خواهد که ما شخصاً آن اصول یا مفاهیم کلی را در زندگی خود به کار ببریم. این کار یک گام اساسی برای یادگیری شنیدن صدای خداوند و شناسایی اقداماتی است که می‌توانیم در قبال آن‌ها مسئولیت‌پذیر باشیم.

دعای این بخش

پروردگارا، به من کمک کن تا در چیزهای کوچک درست‌کار باشم. به من کمک کن تا عادت‌هایی را در زندگی خود ایجاد کنم که یک چرخه بافضیلت از فهم، عمل، اشتراک‌گذاری و تکرار باشد. به طور خاص، به من نشان بده که چه تغییراتی را می‌خواهی در برنامه‌ی روزانه و هفته‌وار خود ایجاد کنم.

پرسش‌های بخش

پرسش‌های زیر را مطالعه کنید و سپس دعا کنید و از خدا بپرسید که چه چیزی می‌خواهد تا شما یاد بگیرید و انجام دهید. به آرامی گوش فرا دهید.

دفتر یادداشت‌تان را مرور کنید. آیا تعهداتی از فصل گذشته باقی مانده که آن را انجام نداده‌اید؟ در صورت نیاز، تاریخ‌های انجام آن را بازنگری کنید.

۱- آیا عادات روزانه و هفته‌وار من باعث مسئولیت‌پذیری من می‌شود تا در درست‌کاری پیشرفت کنم؟ استفاده از کدام یک از ابزارهای این فصل ممکن است برای من مفید باشد؟

۲- اقدامات خاصی که خدا می‌خواهد در پاسخ به این فصل انجام دهم کدام‌ها است؟ (آن‌ها را در دفتر یادداشت‌تان بنویسید و در تقویم خود زمان‌بندی کنید.)

۳- خداوند از من می‌خواهد تا با چه کسی (حداقل یک نفر) آموخته‌های خود را به اشتراک بگذارم؟

از پروردگار بخواهید که شما را توفیق دهد و قادر سازد تا به این تعهدات عمل کنید و دل‌های آنانی که قصد دارید بینش‌های خود را با آن‌ها به اشتراک بگذارید را آماده کند.

۱۶

رشد و پیشرفت در دعا

ما باید به صورت مداوم در حال حرکت به سمت زندگی‌ای پر از دعا باشیم.

«آن‌ها همیشه وقت خود را با شنیدن تعالیم رسولان و مشارکت برادرانه و پاره کردن نان و دعا می‌گذرانیدند.»
اعمال ۲: ۴۲

دعا نوعی گفتگو با خداست. دعا یک بخش ضروری برای شناخت بیشتر خداست. گفت‌وگوهای ما با خداوند چیزهای زیادی را در مورد ماهیت رابطه ما با او نشان می‌دهد. گفت‌وگوی خوب با خدا مستلزم گوش دادن زیاد است. من باید گوش کنم تا بتوانم اراده‌ی او را بفهمم و آن را در زندگی‌ام اعمال کنم. دعا تار و پود زندگی در مسیح است. در این فصل، سه ابزار برای بهبود دعا در زندگی را مورد بحث قرار خواهم داد.

دعا هنگام قدم زدن به ما می‌آموزد که دنیا را از منظر خدا ببینیم. دعا در این حالت بهترین راهی است که برای رشد این قابلیت می‌دانم. این نوع دعا همچنین به ما این امکان را می‌دهد که صدای روح القدس را تشخیص دهیم و از دستور عیسی برای دعا کردن که اراده خدا بر روی زمین نیز مانند آسمان انجام شود، اطاعت کنیم.
(متی ۶: ۱۰)

دعا کردن در زمانی که ما در حال قدم زدن هستیم. دعا در این حالت در مورد چیزهایی صورت می‌گیرد که در آن هنگام می‌بینیم. بهتر است که با شریک دعای‌تان، پیاده‌روی کنید. در چنین حالتی یک مکالمه خوب سه‌نفره بین شما، دوست‌تان و

خداوند ایجاد می‌شود. به این ترتیب، شما به یک دستاورد مضاعف نایل می‌آیید: شنیدن از خداوند و فهمیدن نحوه صحبت خداوند با یک شخص دیگر. در نتیجه، اغلب دعا‌های شما در این حالت، براساس دعای دوست‌تان است و به سمتی می‌رود که اگر به تنهایی دعا می‌کردید، هیچ یکی از شما حتی به آن فکر هم نمی‌کردید. به طور کلی چهار روش برای تعیین این‌که هنگام راه رفتن برای چه چیزی دعا کنیم وجود دارد:

۱. مشاهده

۲. مکاشفه

۳. تحقیق

۴. دعا بر اساس قسمتی از کتاب مقدس

مشاهده به این معنی است که حین راه رفتن درباره آن‌چه می‌بینید، می‌شنوید یا بو می‌کشید، دعا کنید. به عنوان مثال، اگر در یک محله‌ی مسکونی هستید و یک سه‌چرخه را در حیاط می‌بینید، ممکن است شما را ترغیب کند که برای زندگی خانوادگی در آن خانه، یا برای افراد در محل، یا حتی برای برآورده شدن نیازهای حمل و نقل مردم دعا کنید.

مکاشفه هم به این نکته دلالت دارد که خدا چیزی را در ذهن شما قرار می‌دهد- چیزی که ظاهراً با آنچه مشاهده می‌کنید بی‌ارتباط است. گاهی اوقات این امر می‌تواند به شکل یک تصویر اتفاق بیفتد، اما اغلب فقط یک موضوع یا فکر است.

همچنین می‌توانیم در مورد مسائلی که با انجام تحقیق آموخته‌ایم دعا کنیم. برای مثال، ممکن است در مورد مشکلات مربوط به بیکاری، بارداری نوجوانان یا مصرف مواد مخدر چیزی را خوانده و یاد گرفته باشید. سپس، همانطور که در محل قدم

می‌زنید، می‌توانید برای آن مسائل نیز دعا کنید. بدیهی است که تحقیق، نیاز به برنامه‌ریزی از قبل و هدفمند بودن دارد.

دعا براساس قسمتی از کتاب مقدس را می‌توان از قبل برنامه‌ریزی کرد، یا ممکن است در طول یک دعا هنگام پیاده‌روی به قسمت خاصی از کتاب مقدس هدایت شوید. اگر شما عمیقاً با کتاب مقدس آشنا باشید، احتمال این اتفاق بیشتر است.

از نظر عملی، ما به دنبال ایجاد شکاف بین اراده خدا و وضعیت روی زمین هستیم. در دعای خداوند، عیسی به ما آموخت که این‌گونه دعا کنیم: «اراده تو همانطور که در آسمان اجرا می‌شود، در زمین نیز اجرا شود.» (متی ۶: ۱۰) همانطور که راه می‌رویم، مناطق خاصی را که اراده خدا در آنجا انجام نمی‌شود، یادداشت می‌کنیم و از خدا می‌خواهیم که آن را انجام دهد و خود را در دسترس او قرار می‌دهیم تا در پاسخ به دعا از ما استفاده کند. وقتی دعا می‌کنیم، با خدا گفت‌وگو می‌کنیم و از او می‌خواهیم که در مورد آنچه ما مشاهده می‌کنیم، نظرش را آشکار کند. شما می‌توانید از خدا در مورد آنچه می‌بینید سوال کنید، و او می‌تواند شما را در گفت‌وگو با افرادی که با آن‌ها روبرو می‌شوید و دعا می‌کنید، راهنمایی کند. همه این تجربیات ظرفیت ما را برای شنیدن از خدا و دیدن موقعیت‌ها از دیدگاه او افزایش می‌دهد.

با تمرین، این کار به عادت تبدیل می‌شود و ما می‌توانیم به جای اینکه فقط در زمان‌ها و مکان‌های خاص دعا کنیم، در هر جا شروع به خواندن دعا کنیم. این همان چیزی است که پولس به ما دستور داد که «بی‌وقفه دعا کنیم.» (اول تسالونیکیان ۵: ۱۷). دعا هنگام قدم زدن به ما می‌آموزد که جهان را همانطور که خدا می‌بیند، ببینیم. این کار یک عنصر مرکزی در زندگی خداگونه است.

نگرش ما به دعا باید مانند نگرش ما به هوا، آب و غذا باشد. ما به سادگی نمی‌توانیم بدون دعا کاری کنیم. عیسی قطعاً این دیدگاه را داشت. او گفت که غذای او انجام

اراده پدر و انجام کار او است. (یوحنا ۴: ۳۴) او گفت که انسان فقط با نان زندگی نمی‌کند، بلکه با هر کلمه‌ای که خدا می‌گوید زندگی می‌کند. (متی ۴: ۴) وقتی مداوم گوش فرا نمی‌دهیم، چگونه می‌توانیم هر کلمه را بشنویم؟ دعا یک عمل اتفاقی نیست، بلکه یک روش ثابت زندگی است که باید ترویج شود.

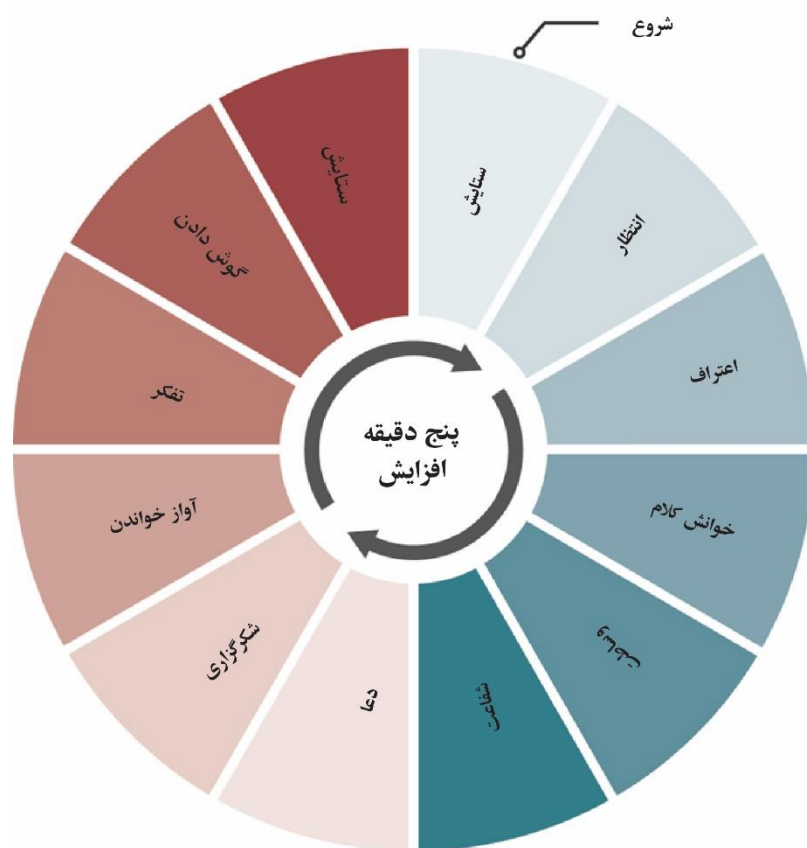
توجه داشته باشید که گاهی می‌توان به گونه‌ای دعا کرد که هیچ ارزشی ندارد. عیسی هشدار می‌دهد که کسانی که در ملاً عام دعا می‌کنند، «تا مردم آن‌ها را ببینند»، هیچ پاداشی از پدر دریافت نخواهند کرد. (متی ۵: ۵-۶) دعا برای نمایش عمومی نیست، بلکه یک تعامل شخصی با خداست. اگر از حضور در محضر او آگاه باشیم، نادیده گرفتن او دشوار است. تصور کنید که در برابر پادشاه تمام زمین ایستاده‌اید. آیا او را نادیده گرفته می‌توانید؟ نه، شما با دقت به نگرش او، نسبت به هر کاری که انجام می‌دهید یا سخنی که می‌گویید توجه می‌کنید. وقتی در محضر خدا هستیم (که همیشه هست) باید همین کار را بکنیم. ما شدیداً می‌خواهیم بدانیم که او در مورد اعمال، گفتار و نگرش‌های ما چه فکر می‌کند.

گاهی نیز ممکن است ندانیم چه دعایی کنیم. من وقتی چنین احساسی دارم، تصور می‌کنم که بهتر است سکوت کنم و گوش کنم. گاهی اوقات این احساس به این معنی است که زمان پرسیدن یک سوال فرا رسیده است. اگر قرار باشد در دعا چیزی به خدا بگویم، از سود غیرقابل تصویری برخورداریم که روح‌القدس با ناله‌هایی فراتر از کلام شفاعت می‌کند و پدر کاملاً می‌شنود و می‌فهمد. (رومیان ۸: ۲۶)

اغلب نیز حفظ تمرکز هنگام دعا دشوار است، به ویژه در این دنیای پر از مشغله. پرت شدن حواس آسان است. در اینجا یک منبع کاربردی دیگر را نیز معرفی می‌کنم: چرخ دعا، که توسط دیک ایستمن در سازمان «هرخانه برای مسیح» ساخته شده

است. (این تصویر با اجازه استفاده می‌شود. دیک ایستمن، ساعتی که جهان را تغییر می‌دهد، گرند رپیدز، MI: کتاب‌های برگزیده، ۲۰۰۲)

چگونه با چرخ دعا، برای یک ساعت دعا کنیم؟ شکل را دقیق ببینید.



۱۳. ستایش (این موارد مطابق شکل در داخل چرخ جابجا شود.)

۱- **ستایش:** دعای خود را با ستایش پروردگار آغاز کنید. از او برای چیزهایی که در حال حاضر در ذهن شماست سپاسگزاری کنید. او را به خاطر کار خاصی که در هفته

گذشته در زندگی شما انجام داده، ستایش کنید. خداوند را به خاطر احسانی که به خانواده شما کرده است، ستایش کنید. (مزامیر ۳۴: ۱)

۲- انتظار: اوقات دعای تان را در انتظار خداوند بگذرانید. اجازه دهید خداوند بازخوردش در مورد شما را جمع‌آوری کند. به ساعتی که در پیشگاه شماسست و کارهایی که می‌خواهید خداوند در زندگی شما انجام دهد، فکر کنید. (مزامیر ۲۷: ۱۴)

۳- اعتراف: از روح القدس بخواهید هر چیزی در زندگی شما که ممکن است برای او ناخوشایند باشد را به شما نشان دهد. از او بخواهید تا به نگرش‌های نادرست و همچنین اعمال خاصی که هنوز به آن‌ها اعتراف نکرده‌اید، اشاره کند. اکنون آن را نزد خداوند اعتراف کنید و اول یوحنا ۱: ۹ را سند بیاورید که بتوانید تا فرصت باقی مانده‌ای که در برابر شما قرار دارد، تطهیر شوید. سپس کلام را بردارید و بخوانید. (مزامیر ۵۱: ۱-۱۹)

۴- خوانش دعاگونه‌ی کلام: برای چند لحظه‌ای وعده‌های خداوند در مزامیر، انبیا، و قسمت‌هایی از دعا در عهد جدید را بخوانید. تطابق خود را با مواردی که می‌خوانید، بررسی کنید. (مزامیر ۱۱۹-۹۷)

۵- عرض حال: عرض حال در واقع یک درخواست عمومی از طریق فهرست دعا، کارتهای دعا و دعا از طرف خود و به نیابت از کسان دیگر برای دیگران است. (عبرانیان ۴: ۱۶)

۶- وساطت: وساطت به معنای دعای خاص به نیابت از دیگران است. در وساطت به طور خاص برای آن درخواست‌هایی که از آن‌ها آگاه هستید، دعا کنید. (رومیان ۱۵: ۳۰-۳۳)

۷- دعای کتاب مقدس: اکنون کتاب مقدس را بردارید و شروع به خوانش دعا‌های کتاب مقدس کنید. بخش‌های خاصی از مزامیر ۱۱۹ شامل دعا‌های زیبایی است که ما را در دعا کردن کمک می‌کند. (مزامیر ۱۱۹: ۳۸-۴۶)

۸- شکرگزاری: پس از خوانش دعای کتاب مقدس، دقایقی را صرف شکرگزاری کنید و بابت چیزهایی که در زندگی دارید، مثلاً چیزهایی از طرف کلیسا، چیزهایی از طرف خانواده، محل کار و جامعه‌ی تان، شکر خداوند را به‌جا بیاورید. (فیلیان ۴: ۶)

۹- آواز خواندن: کتاب ترانه‌های مذهبی خود را بردارید و یک ترانه از دعا، یک ترانه از ستایش و یک ترانه درباره برنده شدن روح و شهادت دادن آن بخوانید. به خود اجازه دهید تا در ستایش خداوند غرق شوید و از آن لذت ببرید. (مزامیر ۵۹: ۱۷)

۱۰- تفکر درباره‌ی کلام: از خداوند بخواهید که با شما صحبت کند. کاغذ و قلم دم دست‌تان باشد و آماده باشید تا تأثیراتی که خداوند بر زندگی شما می‌گذارد را به زندگی‌تان ربط دهید. (مزامیر ۶۳)

۱۱- گوش دادن: پس از تفکر، گوش فرا دهید و چیزهایی را که از کتاب مقدس خوانده‌اید، چیزهایی را که دعا کرده‌اید، چیزهایی که بابت آن‌ها خداوند را شکر گفته‌اید و چیزهایی را که آواز خوانده‌اید با هم سر به سر کنید و دقت کنید که خداوند چگونه آن‌ها را یک‌جا جمع و با شما صحبت می‌کند. (۱ سموئیل ۳: ۹-۱۰)

۱۲- با ستایش ختم کنید: خداوند را بابت زمانی که با او سپری کرده‌اید ستایش کنید. پروردگار را به خاطر تأثیراتی که به شما بخشیده، تحسین کنید. او را به خاطر دعا‌هایی که در ذهن شما مطرح کرده، ستایش کنید. (مزامیر ۱۴۵: ۱-۱۳)

مردم، به ویژه در ایالات متحده، دامنه توجه محدودی دارند و بنابراین، ظرفیت محدودی برای دعا دارند. چرخ دعا برای اکثریت راه موثری را برای افزایش

ظرفیت‌شان نشان می‌دهد. همچنین این چرخ به افراد کمک می‌کند تا رویکرد متعادل‌تری به دعا داشته باشند؛ به‌ویژه در مورد بیشتر گوش دادن، که جنبه مهم پیروی از خداوند است.

یک تمرین مضاعف برای دعا که به طرز شگفت‌انگیزی مثر ثمر بوده است، دعا برای دشمنان است. همه ما می‌دانیم که بخشی از ارزش‌های پادشاهی خدا، فرمان دوست داشتن دشمنان و دعا برای کسانی است که ما را آزار می‌دهند. سه بار در زندگی مردم به گونه‌ای بر من ظلم کردند که زندگی من را خراب کرد. خوشبختانه، در نگاهی به گذشته، می‌توانم به وضوح تشخیص دهم که خداوند چگونه از هر کدام آن موقعیت‌ها به نفع من استفاده کرد. در زندگی این جهان همیشه این طور نیست. بسیاری از چنین رویدادهای آسیب‌زا را فقط در سیاق ابدیت می‌توان به درستی درک کرد.

به هر صورت، من به صورت منظم روزانه برای آن سه نفری که باعث آن اتفاق‌ها بودند، دعا می‌کنم. به گونه‌ای که به نظر می‌رسد که مربوط فقره «درخواست» فرایند SOAPS من باشد. عین همین کار را برای اکثر افرادی که در فهرست دعای روزانه من هستند نیز انجام می‌دهم. اخیراً لوقا ۲۱: ۳۴-۳۶ را خواندم که عیسی می‌گوید: «احتیاط کنید و نگذارید دل‌های شما با پُرخوری و مستی و اندیشه‌های دنیوی تیره و تار شود چون آن روز بزرگ ناگهان می‌رسد. آن روز مانند دومی بر سر همه آدمیان در سراسر دنیا خواهد افتاد. پس بیدار باشید و در تمام اوقات دعا کنید تا قدرت آنرا داشته باشید که همه رنج‌هایی را که به زودی پیش می‌آید پشت سر بگذارید و در حضور پسر انسان بایستید.»

پیام کلی آیات این است که ما باید از هر چیزی که ما را از هوشیاری برای بازگشت مسیح یا آمادگی برای مشکلاتی که پیش از بازگشت او خواهد بود، تضعیف یا منحرف کند، اجتناب کنیم. ما همچنین باید برای قدرت یافتن بابت تحمل این مشکلات دعا کنیم. شخصاً همان‌گونه که برای افراد فهرست دعای خود دعا می‌کردم، از خداوند

پرسیدم که چه جنبه‌های خاصی از پیام این آیات برای هر فردی مرتبط و مفید خواهد بود؟ پس از طرح این سوال برای آن هدف نیز دعا کردم.

دعاهای روزانه من برای آن سه مدعی یا دشمن در مورد برنامه آن روز، نگرش‌های مضاعفی به من بخشید که اگر فقط برای خود و نزدیکانم دعا می‌کردم، هیچ‌گاهی از آن بهره‌مند نمی‌شدم. این‌گونه دعاها به من در مورد ابعاد فضیلت، فساد، انگیزه و وسوسه آگاهی می‌دهد که در غیر آن صورت، اصلاح به ذهنم خطور نخواهد کرد. اغلباً از تأثیری که این عادت ساده‌ی دعا کردن برای دشمن روی من می‌گذارد، شگفت‌زده می‌شوم. عمیقاً از برکت این دعا خودم نیز متبرک می‌شوم. همچنان این کار به من کمک می‌کند تا افرادی را که برای‌شان دعا می‌کنم، بهتر درک کنم و دوست‌شان داشته باشم.

دعا در واقع موضوعات شنیدن از خداوند و وحدت را باهم جمع می‌کند. باید در نظر داشته باشیم که دعا یک عمل گروهی و در عین حال انفرادی است. دعای خداوند در متی ۶: ۹-۱۳ به شکل جمع است: «ای پدر آسمانی ما ... نان روزانه ما... خطایای ما را ببخش... ما را از وسوسه‌ها دور نگاه‌دار.» اکثر دستورات عمل‌ها در رساله‌ها برای دعا کردن به شکل جمع آمده است.

بر اساس تأکیدات یوحنا بر محبت، گوش دادن و اتحاد، جای تعجب نیست که او وعده‌ی دعای معروف خود را در ۱ یوحنا ۵: ۱۴-۱۵ به صورت جمع می‌دهد: «اطمینان ما در حضور خدا این است که اگر از او چیزی بخواهیم که مطابق اراده‌ او باشد، به ما گوش می‌دهد. ما می‌دانیم که هرچه بخواهیم او به ما گوش می‌دهد. پس این را هم باید بدانیم که آنچه از او بطلبیم به ما عطا می‌فرماید.»

این گفته‌ها بدین معنا است که ما باید با هم و به شکل جمعی دعا کنیم. و همچنان بر این نکته تأکید می‌کند که ما باید برای هم و در توافق با همدیگر دعا کنیم. دعا کردن به این شکل از اهمیت خاصی برخوردار است. نمونه‌ای از این نوع دعا را در متی ۱۸: ۱۹-۲۰ می‌بینیم. جایی که عیسی گفته است: «و نیز بدانید که هرگاه دو نفر از شما در روی زمین درباره آنچه که از خدا می‌خواهند یکدل باشند، پدر آسمانی من آن را به ایشان خواهد بخشید، زیرا هر جا که دو یا سه نفر بنام من جمع شوند، من آنجا در میان آن‌ها هستم.»

مواردی که ما می‌توانیم در دعا‌های فردی و گروهی خود نسبت به اجابت آن‌ها از سوی خداوند مطمئن باشیم، مواردی است که مستقیماً بر جلال و عظمت خداوند و پیشرفت پادشاهی او تأثیر می‌گذارد. پیشرفت پادشاهی یگانه هدف اصلی خداوند است. موسی (اعداد ۱۴: ۱۱-۱۹)، دانیال (دانیال ۹: ۱-۱۹) و سایر مقدسان درست‌کار این جنبه‌ی دعا را درک کرده‌اند. بهتر است که ما نیز این جنبه را، هدف اصلی دعا‌های خود قرار دهیم.

نکته‌ای که گفته شد، یک مسأله مهم در دعا است. خداوند براساس اهداف خود عمل خواهد کرد. یوحنا این مسأله را در ۱ یوحنا ۵: ۱۴-۱۵، همان‌طور که در بالا نقل شد، روشن می‌کند: اگر مطابق اراده خداوند دعا کنیم، می‌توانیم به آنچه از او درخواست می‌کنیم اطمینان داشته باشیم. هر چه بیشتر خداوند را بشناسیم و اراده، شخصیت و راه‌های او را درک کنیم، با اطمینان و قدرت بیشتری می‌توانیم دعا کنیم.

دعای بخش

پروردگارا، مرا ببخش. دعا نکردن من ناشی از عدم اعتقاد من است. من زیاد دعا نمی‌کنم زیرا واقعاً باور ندارم که بدون تو هیچ کاری نمی‌توانم انجام دهم. من واقعاً باور نمی‌کنم که شما می‌شنوید و اهمیت می‌دهید و پاسخ می‌دهید. مرا ببخش. به من بیاموز که زندگی را با دعای بدون وقفه سپری کنم. به من بیاموز که دائماً به صدای تو گوش دهم و دیدگاه تو را نسبت به آنچه در اطرافم می‌گذرد، جست‌وجو کنم. به من کمک کن تا با حواس‌پرتی‌ها مبارزه کنم و روی تو تمرکز کنم. دعا را به من بیاموز.

پرسش‌های بخش

پرسش‌های زیر را مطالعه کنید و سپس دعا کنید و از خدا بپرسید که چه چیزی می‌خواهد تا شما یاد بگیرید و انجام دهید. به آرامی گوش فرا دهید.

دفتر یادداشت‌تان را مرور کنید. آیا تعهداتی از فصل گذشته باقی مانده که آن را انجام نداده‌اید؟ در صورت نیاز، تاریخ‌های انجام آن را بازنگری کنید.

۱- آیا از تمرین دعا هنگام راه رفتن، چرخ دعا و دعا برای دشمنانم نفعی خواهم برد؟ چگونه می‌توانم این روال را به عادت‌های روزانه خود تبدیل کنم؟

۲- اقدامات خاصی که خدا می‌خواهد در پاسخ به این فصل انجام دهم کدام‌ها است؟ (آنها را در دفتر یادداشت‌تان بنویسید و در تقویم خود زمان‌بندی کنید.)

۳- خداوند از من می‌خواهد تا با چه کسی (حداقل یک نفر) آموخته‌های خود را به اشتراک بگذارم؟

از پروردگار بخواهید که شما را توفیق دهد و قادر سازد تا به این تعهدات عمل کنید و دل‌های آنانی که قصد دارید بینش‌های خود را با آنها به اشتراک بگذارید را آماده کند.

تربیت شاگردان که پرورش دهنده‌ی شاگردان دیگر باشند!

ما باید چرخه آموزش را فعال نگه داریم تا شاگردانی را که تربیه می‌کنیم، هرکدام پرورش دهنده و تربیه‌کننده شاگردان دیگر باشند و این‌گونه چرخه ادامه یابد.

«و سخنانی را که در حضور شاهدان بسیار از من شنیده‌ای به کسانی بسیار که مورد اعتماد و قادر به تعلیم دیگران باشند.»
 ۲ تیموتاوس ۲: ۲

پیرو مسیح بودن به معنای تبدیل کردن دیگران به پیروان وی است. متی با آخرین دستورات عیسی به شاگردانش تحت عنوان عهد عظیم به پایان می‌رسد. عیسی خطاب به همه شاگردانش گفته است: «تمام قدرت در آسمان و بر روی زمین به من داده شده است. پس بروید و همه ملتها را شاگرد من سازید و آنها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید و به آنها تعلیم دهید که همه چیزهایی را که به شما گفته‌ام انجام دهند و بدانید که من هر روزه تا آخر با شما هستم.»

در یک معنا، عهد عظیم خلاصه فرمان عیسی است. فعل اصلی در این عهد، فعل امر است که «شاگرد من سازید» می‌باشد. سایر فعل‌ها (رفتن، تعمید دادن، تعلیم دادن) در واقع اسم فعل در ریشه‌ی یونانی‌شان هستند و توصیف می‌کنند که چگونه باید شاگردان ساخته شوند. یکی از این توصیف‌ها آموزش «همه چیزهایی را که به شما گفته‌ام انجام دهند» است. بنابراین، ما با آموزش آنها که همه فرمان‌های عیسی را اطاعت کنند، برای عیسی شاگرد تربیه می‌کنیم. نتیجه فرایند ساخت شاگرد باید

شاگردانی باشد که فرمان‌های عیسی را اطاعت می‌کنند. و البته، یکی از فرمان‌های عیسی این است که شاگرد بسازیم. بنابراین، یک شاگرد مطیع نظر به تعریف، شاگردی است که شاگرد دیگر برای عیسی بسازد.

چگونه می‌توانیم به طور موثر این کار را انجام دهیم؟ چگونه می‌توانیم شاگردانی بسازیم که فرمان‌های عیسی، از جمله این فرمان او را که شاگرد دیگر بسازد، اطاعت کند؟ چگونه می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که در حال یادگیری اطاعت از تمام فرمان‌های مسیح هستیم و این اصول را به دیگران نیز آموزش می‌دهیم و در نتیجه آن‌ها نیز به دیگران آموزش دهند؟ چگونه می‌توانیم این کار را به گونه‌ای انجام دهیم که این فرایند از یک نسل روحانی به نسل روحانی دیگر ادامه یابد؟

چرخه آموزش MAWL یک الگوی مفید برای دستیابی به این هدف است. MAWL یک کلمه مخفف در زبان انگلیسی است که چهار بخش این چرخه آموزشی را توصیف می‌کند: M: Model (الگو)، A: Assist (همکاری)، W: Watch (تماشا)، L: Leave (ترک کردن).

این موضوع را با یک مثال واضح بسازیم: فرض کنید کسی را بایسکل رانی یاد می‌دهیم. مراحل چهارگانه MAWL را در این پروسه آموزشی دنبال می‌کنیم. الگوسازی زمان زیادی را در بر نمی‌گیرد، اما ضروری است. قبل از اینکه افراد بتوانند بایسکل سواری را یاد بگیرد، نیاز دارد کسی دیگر را روی بایسکل ببیند. نقش یک الگو، ایجاد مفهوم ذهنی موضوعی است که شخص در حال آموزش آن است. این اتفاق لحظه‌ای رخ می‌دهد که فرد یک نفر دیگر را روی بایسکل می‌بیند. در مرحله الگوسازی، مربی مهارت را انجام می‌دهد و شاگرد تماشا می‌کند.

مرحله «همکاری» زمان بیشتری را در بر می‌گیرد. در این مرحله، یادگیرنده روی بایسکل سوار می‌شود و یاددهنده یا مربی در کنار او حضور دارد تا وی را کمک کند.

مربی شاید با یک دستش بایسکل را نگه دارد و در کنار بایسکل سوار راه برود. مرحله نگه داشتن یا تکیه کردن بایسکل توسط مربی، ممکن کوتاه باشد تا این که یک درک ابتدایی از احساس بایسکل سواری در یادگیرنده ایجاد شود. لازم نیست که برای مدت طولانی این کمک تکرار شود، برای این که یادگیرنده هر چه زودتر باید مستقل شود.

مرحله «تماشا» طولانی تر است. در این مرحله یادگیرنده مهارت استقلال خود را در یادگیری توسعه می دهد و مربی مهارت های بیشتر و برخی از نکات دقیق رانندگی را برایش معرفی می کند. این که چگونه روی بایسکل سوار شود، چگونه حرکت کند، چگونه از پیچ و خم ها بگذرد، چگونه بریک/ترمز بگیرد، چگونه از سربالایی بالا برود، چگونه از سرایشی فرود بیاید، چگونه به صورت ایمن رانندگی کند، قوانین رانندگی را چگونه رعایت کند، از الگوهای ترافیکی چگونه پیروی کند و غیره موارد در این مرحله برایش آموزش داده می شود.

هنگامی که یادگیرنده تمام مبانی را فرا گرفت، مربی می تواند برود. بایسکل سوار می تواند به صورت مستقل رانندگی کند و حتی می تواند به دیگران یاد بدهد که چگونه بایسکل سواری کنند.

می توان این چهار مرحله یادگیری را به مثابه چهار سطح پیشرفت دانست. افراد در سطح ۱ نیاز به یک الگو دارند. در سطح ۲، آن ها نیاز به کمک و راهنمایی عملی دارند. یادگیرندگان سطح ۳ نیازمند بیشترین کمک برای رفع نیازهای شان یا درک شان هستند. سطح ۴ به معنای آن است که آن ها مهارت های پایه را فرا گرفته اند و قادر به آموزش دیگران هستند.

باید در نظر داشته باشیم که افراد در انجام کارها در سطوح مختلف پیشرفت قرار دارند و همه در یک سطح پیشرفت نمی کنند. سطح همه افراد نظر به مهارت شان متفاوت است. من شخصا در سطح ۱ پیوند زن، سطح ۲ در آوازخوانی، سطح ۳ در

نواختن هارمونی و سطح ۴ در آب‌بازی هشتم و دارای تصدیق‌نامه‌ی حرفه‌ای برای آموزش غواصی هشتم.

به طور کلی، افراد می‌توانند فردی را که حداقل در سطح رشد پایین‌تر از آن‌ها باشد در آن مهارت خاص آموزش دهند. از آنجایی که آموزش یک مهارت، یکی از بهترین راه‌ها برای یادگیری بهتر آن مهارت است، ما افراد را تشویق می‌کنیم که به محض رسیدن به سطح ۲ در پروسه یاددهی شرکت کنند.

نظارت شخصی در طول پروسه آموزش، مستلزم انعطاف‌پذیری از سوی مربی است. در سطح ۱، مردم نیاز به جهت‌گیری روشن دارند. در سطح ۲، آن‌ها به ترسیم جهت روشن و تشویق نیاز دارند. در سطح ۳، آن‌ها به تشویق نیاز دارند، و به راهنمایی کمتر احتیاج دارند. به طور خاص، آن‌ها باید تشویق شوند تا با توجه به موضوعات و سرعت رشد بیشتر خود، ابتکار عمل را به دست گیرند. افراد سطح ۴ به جز مشارکت سایر تمرین‌کنندگان نیازهای کمی دارند.

مدت زمانی که در هر مرحله باید سپری شود، متفاوت است. الگوسازی باید بسیار کوتاه باشد، مرحله همکاری، نسبتاً کوتاه و مرحله تماشا کاملاً طولانی باشد. دو مرحله اول در اکثر موارد حضوری و فشرده است. مرحله تماشا را اغلب می‌توان از راه دور مدیریت کرد، به ویژه با وسایل ارتباط الکترونیکی که امروزه در دسترس هستند، و ماهیت آن نیز تک‌کاره است.

در نهایت، من شخصاً اگر فردی را در طیف وسیعی از مفاهیم و مهارت‌های مرتبط راهنمایی می‌کنم، از چک‌لیست مربی‌گری استفاده می‌کنم. به محض اینکه به این نتیجه رسیدم که کارآموز در تمام مهارت‌ها به سطح ۳ رسیده است، چک‌لیست را به کارآموز می‌دهم تا خودش را در هر مهارت رتبه‌بندی کند. این کار به من کمک می‌کند تا اطمینان حاصل کنم که یادگیرنده آماده است تا مسئولیت باقی‌مانده فرایند را بر عهده بگیرد و تأیید می‌کند که ما در مورد میزان پیشرفت انجام‌شده موافق هستیم.

نمودار زیر را که من به‌عنوان چک‌لیست مربی‌گری در شاگردسازی خود استفاده می‌کنم، ببینید. نگران موضوعات خاص در ستون سمت چپ نباشید. این‌ها صرفاً مثال هستند و می‌توانند در رویکردهای شخصی شما تغییر کنند.

چک لیست مربی‌گری

ترک کردن	تماشا کردن	همکاری کردن	نمونه
ماهر شدن	شایستگی	فاقد مهارت	ناآگاه
قانون مربی			
مربی اطلاعات تازه را دریافت می‌کند.	مربی حمایت و تشویق می‌کند.	مربی هدایت می‌دهد و حمایت می‌کند.	مربی هدایت و معلومات می‌دهد.
تصامیم چگونه گرفته شده است			
شاگرد تصمیم می‌گیرد.	مربی/شاگرد صحبت می‌کند و شاگرد تصمیم می‌گیرد.	مربی/شاگرد صحبت می‌کند و مربی تصمیم می‌گیرد.	مربی تصمیم می‌گیرد
			شاگرد سازی جنبشی
			داستان خود را بگویید (شهادت)
			داستان خدا را بگویید (کتاب مقدس)
			روابط مسئولیت‌پذیری-لیست از ۱۰۰
			صلح
			خدمت غیرترتیبی
			فرمت گروهی ۳/۳
			کلیسای ساده: دوست داشتن خدا/ دوست داشتن دیگران / شاگرد سازی
			عضویت در دو کلیسا
			چرخه‌ی آموزش
			گروه های مسئولیت‌پذیر
			پرورش خودی:
			. خواندن کلام روزانه (اطاعت)
			. دعا- صحبت و گوش دادن (چرخه دعا)
			. زندگی بدن - مشارکت [یکدیگر]
			چشم‌ها برای دیدن جایی که پادشاهی نیست
			دنبال فرد صلح [متی ۱۰ لوقا ۱۰]
			دعا هنگام پیاده‌روی
			کلیسا بودن:
			. مشارکت (باهم غذا خوردن)
			. شکر گذاری و عبادت
			. کتاب مقدس (اطاعت و آموزش)
			. گفتن با مردم در باره عیسی (شریک کردن)
			. تعمید

سیاه: آموزش را با معلومات جدید شروع کنید و مطمئن شوید که افهام و تفهیم صورت گرفته است.

سرخ: تا وقتی که شاگردان مفاهیم و مسایل پایه و اساسی را یاد نگرفته‌اند، آنان را همراهی کنید.

زرد: مراقب شایستگی ثابت باشید.

سبز: پیش بروید و آنان را ترک کنید و کسانی دیگر را برای پرورش انتخاب کنید.

ابزار آموزشی

در مواقعی که کلستر و خوشه‌ی مهارت‌ها و مفاهیم پیچیده است، یک کاغذ کاری مانند شکل بالا کمک می‌کند تا اطمینان حاصل شود که کل مجموعه‌ی توانایی‌ها به طور کامل منتقل شده است و مهارت‌ها، توانایی‌ها و نگرش نسل‌های بعدی همچنان ثابت باقی می‌ماند. همچنین، اگر شما چند نفر را راهنمایی می‌کنید، به شما کمک می‌کند تا به خاطر بیاورید که با هر کدام چه مواردی را پوشش داده‌اید و چه مواردی را نه.

وقتی که فرد در تمام مهارت‌های مرتبط، به سطح ۴ دست یافته باشد، رابطه راهنمایی‌گونه و نظارت پایان می‌یابد و رابطه بین مربی و شاگرد هم‌سطح می‌شود. تسلط بر چرخه‌ی آموزش تقریباً همیشه آخرین موردی است که فرد در آن به سطح ۴ می‌رسد. دلیل اینکه فرد باید در سطح ۴ برسد تا «فارغ‌التحصیل» شود این است که تنها در این سطح ثابت می‌شود که فرد توانایی انجام موفقیت‌آمیز نقش‌های یک مربی را دارد. آن‌ها باید پس از تماشای نسل ۲ به راحتی نسل ۱ را ترک کنند؛ در همین حال، نسل ۲ به نسل ۳ کمک می‌کند و نسل ۳ برای نسل ۴ الگو می‌شود. این پروسه مدتی طول می‌کشد، به خصوص با کلسترهای پیچیده از مهارت‌ها و مفاهیم. بیشتر مردم این کار را در مرتبه اول خوب انجام نمی‌دهند، لذا آموزش باید به طور موثر در تمام چهار نسل انجام شود.

پیاده‌سازی و تطبیق چرخه آموزش نه‌تنها در ساخت شاگردان بلکه در هر آموزش و پروسه‌ای که امیدواریم تا نسل‌های متعددی تکثیر شود، مهارت مهمی است. تطبیق این چرخه نیازمند انضباط است. اگر کسی که در حال راهنمایی او هستید ثابت کند که به فرایند علاقه‌مند نیست و به آن وفادار نیست، آنگاه نباید مقدار زیادی از زمان خود را روی آن شخص سرمایه‌گذاری کنید. به جای آن، روی افرادی که در استفاده و

انتقال آنچه به آنها می‌دهید وفادار هستند، سرمایه‌گذاری کنید. در این مسیر، به صورت عمیق روی چند نفر به گونه‌ای که آنها عین کار را با دیگران انجام دهند، سرمایه‌گذاری کنید. ثمری که از این رویکرد برداشت می‌شود، در چند نسل فزونی خواهد یافت.

من به شدت پیشنهاد می‌کنم که از طریق آموزش آنلاین Zúme تجربه‌ای در چرخه آموزش و ابزارهای دیگری که معرفی کرده‌ام، کسب کنید. Zúme به معنای خمیرمایه در زبان یونانی است. در متی ۱۳: ۳۳، عیسی گفته است: «پادشاهی آسمانی مانند خمیرمایه‌ای است که زنی برمی‌دارد و با سه پیمانانه آرد مخلوط می‌کند تا تمام خمیر برسد.» این مثال نشان می‌دهد که افراد عادی، با استفاده از منابع عادی، می‌توانند تأثیر فوق‌العاده‌ای برای پادشاهی آسمانی داشته باشند.

Zúme یک آموزش آنلاین رایگان در مورد چگونگی تکثیر شاگردان و کلیساهای ساده است. این وسیله را می‌توان در zumeproject.com پیدا کرد. این وسیله قرار است به ۴۰ زبان ترجمه شود تا بتواند در بیشتر مناطق جهان استفاده شود. با اشتراک در Zúme، شما به یک مربی دسترسی پیدا می‌کنید که می‌تواند شما را در فرایند اجرای آنچه یاد گرفته‌اید هدایت کند و به هر سوالی که ممکن است داشته باشید، پاسخ دهد.

با شروع به تمرین این الگوها، شاید بخواهید عضو ۲۴: ۱۴ (now.net) شوید. ۲۴: ۱۴ یک ائتلافی است که براساس متی ۲۴: ۱۴ نام‌گذاری شده است: «این مژده پادشاهی خدا در سراسر عالم اعلام خواهد شد تا برای همه ملت‌ها شهادتی باشد و آنگاه پایان کار فرا می‌رسد.» اشتراک‌کننده‌گان ۲۴: ۱۴ با هم متحد شده‌اند و در حال همکاری روی پیشرفت رویکردهای تکثیر شاگرد هستند تا در هر مکان و در میان هر گروه مردم در سطح جهان تا پایان سال ۲۰۲۵ این رویکردها تطبیق شود.

شبکه ۲۴: ۱۴ یک مکان مناسب برای دریافت آموزش و راهنمایی پیشرفته‌تر در مسیر ساخت شاگرد است.

حرف نهایی اینکه باید به دقت به جزییات دستوراتی که مسیح داده، فکر کنیم؛ به این دلیل که این دستورات بخش جدایی‌ناپذیر از اصول تربیت شاگرد است. توصیه من این است که وبلاگ «دستورات مسیح» را بخوانید. محتوای این وبلاگ به صورت رایگان در obeygc2.com قابل دانلود است. محتوای این وبلاگ به مجموعه‌ای از زمینه‌های عملی ویژه در زندگی می‌پردازد. بررسی زندگی شخصی خودمان در روشنایی این دستورات خاص، یک تمرین مفید است.

دعای این بخش

ای پدر آسمانی، تو به من وظیفه سپرده‌ای تا شاگردانی که از تو اطاعت می‌کنند و شاگردانی که شاگردان دیگر می‌سازند را تربیه کنم. کمک کن تا این کار را به درستی انجام دهم. من را به افراد درست‌کار هدایت کن. کمک کن تا آن‌ها را به شیوه‌ای که عیسی ۱۲ نفر را آموزش داد، تربیه کنم. به من صبر عنایت کن، اما نه صبر زیاده از حد؛ زیرا می‌خواهم یک نارضایتی مقدس را از وضعیت موجود حفظ کنم. به من درست‌کاری، فداکاری و انضباط عطا کن. به من بیاموز تا به شاگردان بیاموزم که گسترش پادشاهی تو و ستایش جلال تو را به دیگران بیاموزند.

پرسش‌های بخش

پرسش‌های زیر را مطالعه کنید و سپس دعا کنید و از خدا بپرسید که چه چیزی می‌خواهد تا شما یاد بگیرید و انجام دهید. به آرامی گوش فرا دهید.

دفتر یادداشت‌تان را مرور کنید. آیا تعهداتی از فصل گذشته باقی مانده که آن را انجام نداده‌اید؟ در صورت نیاز، تاریخ‌های انجام آن را بازنگری کنید.

۱- آیا من بدون قصد و اختیار در حال تربیه و ساختن شاگرد هستم؟ اگر نه، با چه کسی باید این کار را شروع کنم؟ اگر چنین است، من در کدام مرحله از چرخه آموزشی کمبود دارم؟ چگونه می‌توانم در آن مرحله پیشرفت کنم؟

۲- اقدامات خاصی که خدا می‌خواهد در پاسخ به این فصل انجام دهم کدام‌ها است؟ (آن‌ها را در دفتر یادداشت‌تان بنویسید و در تقویم خود زمان‌بندی کنید.)

۳- خداوند از من می‌خواهد تا با چه کسی (حداقل یک نفر) آموخته‌های خود را به اشتراک بگذارم؟

از پروردگار بخواهید که شما را توفیق دهد و قادر سازد تا به این تعهدات عمل کنید و دل‌های آنانی که قصد دارید بینش‌های خود را با آن‌ها به اشتراک بگذارید را آماده کند.

معرفی منابع بیشتر

وبسایت‌ها:

1- zumeproject.com: این سایت یک منبع آموزش آنلاین مقدماتی رایگان برای تکثیر شاگردان و کلیساهای ساده است. محتواهای این منبع شامل ده جلسه دو ساعته تصویری برای طراحی یک گروه کوچک است. مربی‌گری نیز در این سایت آموزش داده شده و چندزبانه است. به زودی بخش‌های zume.training و zume.vision نیز در این سایت راه‌اندازی می‌شود.



2- metacamp.org: وبسایت معرفی ماموریت‌ها و مرکز آموزش شاگردسازی ما در دادویل آلاباما است. وبلاگ من (نویسنده کتاب) نیز در این وبسایت وجود دارد. تقویم آموزشی را برای یک فرصت مناسب بررسی کنید و یا یک رویداد آموزشی را در منطقه خود درخواست کنید.



MetaCamp

3- 2414now.net: ایتلافی از اشتراک‌کننده‌گان متعهد است که تلاش می‌کنند تا سال ۲۰۲۵ از رویکردهای متنوع شاگردسازی در سراسر جهان و در میان گروه‌های مختلف مردم استفاده کنند.



4- multiplyingdisciples.learnnn.com: منبعی است برای معرفی برخی از موضوعات آموزشی دیگر برای شاگردسازی. کیفیت طراحی در فیلم‌های این وبسایت بالا نیست، اما محتوای آن‌ها مفید است.

5- obeygc2.com: این منبع وبسایت شخصی من (نویسنده کتاب) است. اطلاعات مربوط به این کتاب و سایر محتواها در این‌جا موجود است. شما می‌توانید کاپن نسخه رایگان الکترونیکی و صوتی کتاب را در این سایت دریافت کنید.

منابعی برای دانلود

- ۱- ویدیوی ۴ رابطه: این ویدیو تاریخ بشریت را از آغاز خلقت تا خلقت جدید در مسیح بیان می‌کند و Zúme را به مثابه یک روش تقویت می‌کند.
- ۲- شهادت من: ویدیویی است در مورد برخی از مسائل این کتاب.
- ۳- جزوه برکت: این کتاب منبعی است که ما با فرزندان خود برای کمک به آنها در توسعه زندگی خداگونه استفاده کردیم. حجم آن حدود ۳۱,۹ ام‌بی است.
- ۴- منظره‌ی مزامیر: این ویدیو با حجم ۲۴,۳ ام‌بی نمایش تصویری از آیاتی از مزامیر است. برای مشاهده صحیح، آن را با Adobe Reader باز کنید و سپس Page Display را انتخاب کنید و بعد Two-Up را انتخاب کنید. این راهنمایی صرفاً برای لذت بردن و تشویق است.
- ۵- حکمت کتاب مقدس: این منبع یک ویدیو با حجم ۵۶,۶ ام‌بی از چند آیه کتاب مقدس همراه عکس حیوانات است. این منبع یادآور عنایت خداوند است.
- ۶- شاگردان بیشتر: تنها منبع موجود در این فهرست است که رایگان نیست. این کتاب که توسط داگ لوکاس نوشته شده است به جزئیات بیشتری در مورد ابزارهای ذکر شده در بخش سوم این کتاب می‌پردازد. یک وب سایت مرتبط (moredisciples.com) نیز وجود دارد. تمام درآمد حاصل از فروش این منبع به پروژه Zúme اختصاص می‌یابد.

درباره‌ی نویسنده

دکتر کرتیس سرجنت در هیأت مأموریت بین‌المللی (IMB) به عنوان یک مبلغ پیشگام در کاشت و ایجاد کلیسا در میان یک گروه مردمی غیرقابل دسترس در چین خدمت می‌کرد. وقتی کار برای ایجاد کلیساهایی که به سرعت در حال تکثیر بودند شروع شد و دیگر نیازی به او نبود، کرتیس به خدمت آموزش دیگران برای انجام همین نوع خدمت درآمد. در این نقش، او صدها نفر را از ملت‌ها، فرقه‌ها و سازمان‌های مختلف به‌طور فشرده آموزش داد. این فعالیت او به‌طور جمعی باعث تسریع و پیشرفت جنبش‌هایی شد که میلیون‌ها کلیسای خانگی را ایجاد کردند.

چند سال بعد، کرتیس به عنوان مربی و مشاور با شبکه‌های اصلی کلیساهای خانگی در چین ارتباط برقرار کرد. بعداً، او به عنوان معاون هیأت مأموریت بین‌المللی (IMB) تعیین شد؛ جایی که او بر بخش تحقیقات نظارت داشت و در عین حال به فعالیت آموزشی نیز ادامه داد.

بعد کرتیس به عنوان مدیر ایجاد کلیسا به کلیسای Saddleback رفت. زمانی که در Saddleback بود، به توسعه یک سیستم آموزشی آنلاین برای مأموریت‌ها کمک کرد و برخی از پروژه‌های بسیار بزرگ ایجاد کلیسا را، به ویژه در هند، رهبری کرد. در آن دوره، او همچنین در آغاز فعالیت ایجاد کلیسا در میان نزدیک به صد گروه مردمی که قبلاً در حاشیه بودند، نقش داشت. کرتیس سپس به مدت سه سال به عنوان معاون بین‌المللی e3 Partners خدمت کرد.

کرتیس در حال حاضر MetaCamp که یک مرکز شاگردسازی و آموزش مأموریت در دادویل آلاباما است را اداره می‌کند. او همچنین به عنوان عضو در رهبری Zúme و ۲۴:۱۴ کار می‌کند. کرتیس و همسرش، دبی، دو فرزند بالغ و متاهل به نام‌های ناتان و مگان دارند.

ضمیمه ۱

پادشاهی نیایش

این بخش کتاب شامل دعاهایی است که من در دوران عبادت خود سروده‌ام و طیف وسیعی از دغدغه‌های معنوی مربوط به زندگی خداگونه را در بر می‌گیرد. من آن‌ها را در یک مجموعه سی قرائتی مرتب کرده‌ام، تا بتوانید در یک ماه کل مجموعه را بخوانید.

در ابتدا اجازه دهید عنوان مجموعه را به اختصار توضیح دهم. من آن‌ها را Kingdom Orison (پادشاهی نیایش) می‌نامم؛ زیرا این دعاها عمدتاً بر پادشاهی بهشت و خدا به عنوان پادشاه ما متمرکز هستند. البته پادشاهی بهشت و خدا تنها موضوعی نیست که شایسته دعا باشد بلکه همه موضوعاتی که زندگی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند، از عالی گرفته تا موضوعات به ظاهر ناچیز، می‌توانند شایسته دعا باشند. خالق ما به هر بخش از زندگی ما، حتی به تعداد موهای سرمان توجه دارد. با این حال، این دعاها بر درک پادشاهی و جایگاه ما در آن، به عنوان شهروند و قدردانی کامل‌تر از پادشاهان متمرکز است. برای برخی افراد، این جنبه، جنبه‌ای نسبتاً نادیده گرفته شده‌ای از دعا است.

کلمه نیایش مترادف ستایش است. مسلماً نسبت به ستایش قدیمی است، اما به دلیل ذوقی انتخاب شده است. از مسیر عهد جدید توسط عیسی مسیح، می‌فهمیم که فرزندان خدا و حتی دوستان خدا هستیم. بنابراین دعا به یک تجربه صمیمی تبدیل می‌شود. ما می‌توانیم و باید دائماً با حاکم جهان در حال گفت‌وگو باشیم! با این حال، برخی از مردم به مرور زمان نسبت به دعا نگرش معمولی یا حتی سرسختانه پیدا می‌کنند.

من از کلمه «نیایش» برای جلب توجه خوانندگان به دلیل ناآشنا بودن آن استفاده کرده‌ام. دعاها نیز درکل مانند دعا‌های معمول روزانه تا حدودی ماهیت رسمی دارند. به این دلیل، می‌خواهم با به کار بردن «نیایش» حس شگفتی و احترام را در خود پرورش دهم. اگرچه خدا واقعاً با ما صمیمی است، اما در عین حال کاملاً غیر قابل وصف نیز است. این دعاها برای یادآوری آن جنبه از وجود خداوند است.

امیدوارم این دعا‌هایی از ته قلب من دل تو را تازه کند، و تو را به پادشاه ابدی ما و ملکوتش نزدیک‌تر کند و عشق تو به او و اشتیاق تو به استفاده از هر لحظه، هر برخورد، هر فرصتی برای شناخت و جلال او را تشدید کند. تا باشد که خداوند به صورت کامل از زندگی شما برای تشویق اطرافیان‌تان استفاده کند و باعث شود که اطرافیان‌تان قدم بعدی را در یک سفر معنوی بردارند. گامی که خداوند را جلال می‌دهد و قلب او را شادمان می‌سازد.

من ادعا نمی‌کنم که بهتر از هر کس دیگری دعا می‌کنم، اما ممکن است این دعاها در یادآوری جنبه‌های مختلف عبادت مسیحی مفید تمام شود و یا به‌عنوان نقطه شروعی برای قادر ساختن شما به تنظیم دعا‌های خاص‌تری برای افراد یا موقعیت‌های زندگی‌تان مثمر واقع شود.

ای ناجی تمام فیض‌ها، در من ایمانی به وجود بیاور که باعث شود در تو زندگی کنم و هیچ چیز دیگری را غیر از تو آرزو نکنم و با تمام امید، تمام هدف و تمام جلال در تو باشم. هم راه من باش و هم راهنمایم، هم الگوی تقلید من باش و هم کوزه‌گری که به من شکل می‌دهد.

خداوندا، تو تکیه‌گاه و پناه‌گاه منی، تو حاکمی هستی که به من دستور می‌دهد، کشیشی هستی که برای من شفاعت می‌کند و پادشاهی هستی که بر من حکومت می‌کند. باشد که من تماماً به تو تکیه کنم و با تمام قلب و ذهن و روح و قدرتم دوست داشته باشم و تو را خدمت کنم.

پروردگارا، باشد که هرگز از تو و سخنان تو شرمند نباشم. به من توفیق بده که با آغوش باز هرگونه مخالفت یا فداکاری که در نتیجه پیروی صادقانه از تو حاصل می‌شود را تحمل کنم و ممکن است من تمام آن فداکاری‌ها را یک امتیاز و افتخار بشمارم که با تو شناخته شوم.

خدایا، باشد که از آوردن غم و اندوه در دل تو با هر شکستی که از طریق قصور یا افراط انجام می‌شود، اجتناب کنم. بگذار هرگز عقب‌نشینی نکنم یا درنگ نکنم که تو مرا به پیشروی فرا می‌خوانی. بگذار آنچنان به خواسته‌ها و جهت‌دهی‌هایت توجه کنم که با یک نگاه از سوی تو به همه چیز پی ببرم.

خدایا، مرا از این دنیای شیطانی کنونی و تأثیرات آن حفظ کن. مرا از جذایب‌ها، ترس‌ها، فرومایگی و خطاهای این دنیا حفظ کن. آنقدر به قلبم محبت کن که دیگر جایی برای عشق به چیز دیگر اعم از شهوت چشم، شهوت جسم و غرور فخر آلود زندگی، نماند.

خدایا، پیوسته یادآوری کن که من شهروند پادشاهی تو هستم و تنها به عنوان غریبه‌ای از این دنیا گذر می‌کنم. بگذار من در جست‌وجوی آن کشور و سلطنت تو باشم و پیوسته اراده و راه‌های تو را در گفتار و کردارم کامل‌تر بیان کنم و به عنوان سفیر وفادار خدمت کنم و دیگران را به تسلیم شدن در برابر تو به عنوان پادشاه حکیم و نیکوکار دعوت کنم.

پروردگارا، سببی بساز که با ایمانم صدای تو و فعالیت تو در زندگی خود و در جهان را به وضوح بیشتری درک کنم. خواست من این که هر روز اراده‌ی تو را در روی زمین ببینم. کاری کن که روزی زمینه تطبیق اراده‌ات به روی زمین را فراهم کنم. تا این که همانند بهشت اراده‌ات در سراسر زمین تطبیق شود. دعا می‌کنم که از طریق من ستایش شوی.

دعای اعتراف با الهام از پدران کلیسای اولیه

ای پدر آسمانی، تو بدن مرا ساختی تا به تو و روحم خدمت کنم و به خوبی از تو پیروی کنم. با غم و اندوه و ناراحتی قلب در پیشگاه شما اشتباهات و شکست‌هایم را می‌پذیرم.

شکست من حتی با معیارهای خودم نیز بر آفتاب است؛

من در اثر وسوسه‌ها فریب خوردم؛

وقتی راه بهتری پیش رویم بود، راه بدتر را انتخاب کردم؛

خدایا! من را ببخش.

خدایا، زمانی که باید سکوت می‌کردم، حرف زدم و زمانی که باید حرف می‌زدم،

سکوت کردم.

زمانی که باید صبر می‌کردم، اقدام کردم و زمانی که باید اقدام می‌کردم، صبوری پیشه

کردم.

برای بی تفاوتی من نسبت به نادرستی‌هایی که مرا تحت تأثیر قرار می‌دهند و برای حساسیت زیاد من نسبت به چیزهایی که مرا تحت تأثیر قرار نمی‌دهند. پروردگارا، مرا ببخش.

بی توجهی‌ام در نشان دادن شفقت به مظلومان و گمشدگان؛ خودخواهی من درباره در نظر گرفتن راحتی و سهولت خود بالاتر از نیازهای دیگران؛ نابینایی من در برابر رنج دیگران و تنبلی من در یادگیری از تجربیات خودم؛ ای خداوند، من را ببخش!

شکست من در اعمال معیارها بر رفتار خودم، در حالی که خواهان اعمال آنها از سوی دیگران هستم؛ کوتاهی من در دیدن خوبی در دیگران و دیدن بدی در خودم. سخت‌دلی من نسبت به عیوب همسایگانم و آمادگی من برای بخشش خطاهای خودم؛ خدایا، من را ببخش!

عدم تمایل من به اقرار اینکه تو مرا به انجام یک کار کوچک و برادرم را به انجام یک کار بزرگ فراخوانده‌ای؛ خداوندا، بر من ببخش!

شکرگزار نبودن و شکایت کردن زمانی که تو یک فرصت عظیم را با نشان دادن فیضت پیش رویم قرار می‌دهی؛ عدم توانایی من در شناخت دست مهربان تو در پس هر چیزی که به من می‌رسد؛ پروردگارا، من را ببخش!

روز دوم

ای خدای قدوس، مرا ببخش. می‌بینم که تمام زندگی‌ام همچنان توسط خودخواهی و بی‌ایمانی ملوث می‌شود. نمی‌توانم تو را آن‌گونه که باید، با تمامی قدرت، محبت و نیکویی‌ات درک کنم و زندگی را در روشنایی این معرفت سپری کنم. در نتیجه، خودم را در مسیر اشتباه می‌بینم. خود را با موجودات بی‌ارزش دیگر مقایسه می‌کنم؛ به جای

این که با تو و زیبایی و کمالی که شایسته و سزاوار آن هستی، مقایسه کنم. در نتیجه، در آرزوها، اهداف، استانداردها، خودفهمی و زندگی روزانه ام اشتباه می‌کنم. لطفاً کار نیکویی که در من آغاز کرده‌ای را تکمیل کن. ذهنم را متحول و تجدید کن تا بتوانم تو را با تمام شکوهت درک کنم و سپس در مورد خود و دیگران به درستی فکر کنم. بگذار بر عدالت تو تکیه کنم و تسلیم شوم تا به شکل مسیح در بیایم. به طور کامل بر ذهن، بدن، جان و روح من حکومت کن و جاذبه‌های چیزهای دیگر را که من را وسوسه می‌کند تا برای هر چیزی جز تو زندگی کنم، از من پاک کن. بابت کارهای شفقت‌آمیزی که در حق من انجام داده‌ای سپاسگزارم؛ چه کارهایی که از طریق لذت مشارکت با تو از طریق دعا، کتاب مقدس، جسم تو بوده و چه کارهایی که از طریق آتش‌های تطهیرکننده رنج که برای متبرک کردن من می‌فرستی و من را غرق در شادی حضور یافتن در برابر خودت می‌کنی. هیچ آزمایشی که باعث جلال تو و رضایت تو می‌شود را از من دریغ مکن. هر چیزی که نور مرحمت تو را نزد من کمرنگ می‌کند و یا من از شادی یافتن در تو دور می‌کند، از من دور بفرما.

دعا برای محافظت از نسخه‌های «معنوی» هفت گناه

خداوندا، من می‌دانم که حتی اگر به لطف تو نسبت به وسوسه‌هایی که برای من سختی زیادی ایجاد می‌کرد مصونیت نسبی پیدا کرده‌ام، هنوز هم در معرض نسخه‌های «معنوی» همان نوع وسوسه‌ها قرار دارم. می‌دانم که این نسخه‌های جدید خوش‌خیم نیستند، اما اگر بخواهم در این زمینه‌ها از گناه دوری کنم، مستلزم هوشیاری دائمی من است.

غرور: پروردگارا، می‌دانم که غرور معنوی، اگر دامن آدم را بگیرد، از غرور نفسانی خطرناک‌تر است؛ زیرا شکوه و جلال بیشتری را از تو می‌گیرد. قلبم را از هر وسوسه‌ای

محافظت کن که فکر کنم تمام خوبی‌ها، جدا از کارهای تو به واسطه من، از من می‌آید. می‌دانم که هر فضیلت و نیکی از تو سرچشمه می‌گیرد. می‌دانم که هر موهبت معنوی‌ای که دارم از توست. می‌دانم که هر ثمره‌ای در خدمت، از تو می‌آید. می‌دانم که به هر روشی که دیگران از من برکت می‌گیرند از جانب توست. بگذار به خودم فکر نکنم، بلکه به تو و دیگران فکر کنم. نگذار خودم را بهتر از دیگران بدانم. تو تاک هستی و من فقط یک شاخه. من بدون تو قادر به انجام هیچ‌کاری نیستم.

حرص و طمع: پروردگارا، مرا از حرص و طمع معنوی دور نگه دار. درست همان‌گونه که حرص برای کارهای دنیوی منجر به خواستن موارد بیشتر از حد نیاز می‌شود، حرص و طمع معنوی نیز وسوسه می‌کند تا بیشتر از آنچه که در مسائل معنوی مقرر شده است، خواسته شود. در حرص معنوی، فرد خواهان تحسین بیشتر بابت خدمت‌هایش می‌شود، هدایای معنوی بیشتری را توقع می‌کند و نفوذ بیشتر از آنچه که برای خدمت به دیگران و جلال خداوند نیاز است و فرد معرفتش را دارد، فردا خواهان می‌شود. اجازه بده که به صورت عاقلانه به هدایا و تأثیری که به من داده‌ای، پردازم. کمکم کن تا نگران عمق خدمتم باشم و اجازه دهم تو نگران وسعت آن باشی.

شهوت: پروردگارا، من را از شر شهوت معنوی و از آرزوی آنچه تو برگزیده‌ای که نباید داشته باشم، حفظ کن. اجازه نده که هوس اعتبار یا جلال، من را وسوسه کند. اجازه نده که در امور پادشاهی تو، بر دیگران قدرت یا غلبه داشته باشم. بگذار تو را در عوض منافعی که به من می‌دهی یا هدایایی که می‌دهی دوست داشته باشم.

حسادت: پروردگارا، من را از حسادت معنوی حفظ کن. از مقایسه خودم با دیگران محافظت کن. من را از شر نارضایتی از عطایای نیکت حفظ کن. مرا از آرزوی آنچه دیگران دارند، خواه شهرت آن‌ها، خواه تأثیر خدمت آن‌ها، خواه رابطه آن‌ها با تو یا هر چیز خوبی که به آن‌ها داده‌ای، حفظ کن. بگذار از آن‌گونه‌ای که من را ساخته‌ای و

برایم تعیین کرده‌ای که تو را به اندازه‌ی عشق و فداکاری‌ای معین، خدمت کنم، راضی باشم و بهترین داشته‌هایم را به تو بدهم نه آرزوی آنچه ندارم را.

شکم‌پرستی: پروردگارا، من را از شکم‌پرستی معنوی حفظ کن. مرا از مصرف بیش از حد و عدم توجه به امکان فراهم کردن نیازهای دیگران محافظت کن. مرا از خودخواهی روحانی محافظت کن. خدایا، من را از وسوسه مصرف به جای سهم دادن، خدمت شدن به جای خدمت کردن، برکت گرفتن به جای برکت رساندن به دیگران محافظت کن.

خشم: پروردگارا، من را از خشم روحانی محافظت کن. اجازه نده که ناراحتی، عصبانیت یا بی‌صبری در برابر دیگران، مانع از رفتار محبت‌آمیزم با آنان شود. به یادم بده که تو به من بخشش می‌کنی، در برابر من صبوری پیشه می‌کنی و بدخلقی‌هایم را تحمل می‌کنی. به یادم بده که چه تعداد مزایا، امتیاز و فرصت به من داده‌ای و اینکه من هنوز هم دور از انتظارات تو هستم. به من کمک کن که همانطور که خودم را دوست دارم، کسانی که ناکام می‌مانند را نیز دوست بدارم و بهترین‌ها را برای آن‌ها بخواهم.

تنبلی: خداوندا، مرا از تنبلی روحانی محافظت کن. به من کمک کن تا به عنوان یک مدیر خوب از فرصت‌ها، هدایای روحانی، تأثیر، روابط، منابع، حکمت و سایر برکاتی که به بخشایش بسیاری به من داده‌ای، نهایت استفاده را بکنم. می‌دانم که لیاقت هیچ‌کدام از اینها را ندارم. به من کمک کن تا همه‌ی آن‌ها را در راستای خدمت به تو، به جلال تو و به تقویت پادشاهی تو به کار بگیرم. اجازه بده تا نگران راحتی، آسایش و لذت خود نباشم، بلکه به چگونگی خشنودی تو و خدمت به دیگران تمرکز کنم.

می‌دانم که همه این گناهان «معنوی» نشان‌دهنده عدم وجود عشق به صورت کافی نسبت به تو و دیگران است. به من آموزش بده که تو را با تمام قلب، ذهن، جان و قدرت دوست بدارم و دیگران را نیز مانند خودم دوست داشته باشم.

روز سوم

ای پدر، تو را بابت رستگاری که در مسیح دارم سپاس می‌گویم. امروز و هر روز دیگر خواست من از تو این است که کار شبیه شدن به مسیح را در من پیشرفت بده. من را راهنمایی و به من قدرت بده که همان‌گونه که عیسی زندگی می‌کرد، زندگی کنم، همان‌گونه که او می‌دید، ببینم، آن‌گونه که عیسی احساس می‌کرد، احساس کنم و همان‌گونه که در روی زمین تو را خدمت کرد، من نیز خدمت کنم. به من قدرت بده تا درک کنم که به دلیل گناهانم مرده محسوب می‌شوم و به من قدرت بده مزاحمت‌های آن گناهان را نادیده بگیرم. به من اجازه بده که همیشه و فقط برای تو زندگی کنم.

خود درونی من را تقویت کن تا زندگی‌ای سرشار از ایمان، امید و عشق (زندگی مقدس) داشته باشم. عشق به خودت و سپاسگزاری از خودت را در من بر آرزوهای خودخواهانه‌ی من (تنبلی و غرور) غالب بگردان. چشمانم را بر حقیقت ابدی پادشاهی‌ات باز کن و چیزهای کوچکی که من را از تعقیب اراده و مسیر تو منحرف یا منصرف می‌کند را از بین ببر تا باشد که عشق تمام و کمالم به تو تمام ترس را از درون من بیرون کند.

خدایا، بابت برکات فراوانت در زندگی خودم، خانواده‌ام، دوستانم، ثروت و افتخارم از تو سپاسگزارم. از قلبم محافظت کن تا هرگز این نعمت‌ها را به مثابه بت پرستش نکنم و این نعمت‌ها جایگاه شایسته تو در قلبم را نگیرد و غصب نکند. بگذار تنها برای تو زندگی کنم بگذار تو را با تمام قلب، ذهن، روح و قدرتم دوست داشته باشم

و دیگران را مانند خودم دوست داشته باشم. مرا با اعتمادی کودکانه همیشه وقف خودت کن.

خدایا به من توفیق بده تا زندگی‌ام به صورت کامل مظهر اراده‌ی تو باشد. خدایا، به من اجازه بده تا برای همه کسانی که با آن‌ها در تماس هستم، مایه‌ی خیر و برکت باشم؛ خواه به عنوان تشویقی برای برادران و خواهرانم در بودن با مسیح و خواه به عنوان گواهی بر عظمت و جلال تو برای کسانی که تو را نمی‌شناسند. لحظه به لحظه مرا از روح و فیض خود لبریز کن تا چشمه آب شیرینی باشم که هر قدر هم که تکان بخورم، هیچ آب تلخی از من بیرون نشود.

دریانوردی

خداوندا، ناخدای کشتی زندگی من در دریای زندگی باش و من را در این دریای بی‌کران به لنگرگاه نهایی هدایت کن. هرچند در این دریا قادر به دیدن ماورای افق نیستم، اما به هدایت خودت باور دارم. هرچند این دریای طوفانی مرا در بند کشیده است، اما می‌دانم که طوفان و سختی در این دریا دلیلی برای افزایش وابستگی من به تو است و تو تمام امواج و بادها را در کنترل داری. فیضی به من عطا فرما که تا آخر در تو ثابت قدم بمانم و خواه آب این دریا آرام باشد و خواه طوفانی، در ختم سفر تو جلال بیایی. عشق من به تو بادی است که بر بادبان ایمان من می‌وزد. امیدم به تو نیز لنگر من است. در این سفر دریایی به همه چیزی که نیاز دارم، در تو وجود دارد.

روز چهارم

پروردگارا، من بدون تو هیچم، بلکه کمتر از هیچم، یعنی مرده‌ام. من نابینایم، روشنایی و نگاه من باش. من نادان هستم، معرفت و دانش من باش. من گم‌شده و سرگردان هستم، راه و راهنمای من باش. من مرده‌ام، زندگی من باش. بگذار در گناه، شر و

خودخواهی خود بمیرم و هر روز دوباره در تو زنده شوم. بگذار زندگی من مظهر اراده‌ی تو باشد و کارهای من مظهر مسیر تو.

مرا ثابت قدم نگه دار و تمام تمرکز را بر خودت استوار کن که طوفان به شدت می‌وزد و اطراف من را فرا گرفته است. مهم نیست که شرایط و اوضاع ماحولم چقدر آشفته است، بگذار من فقط صدای تو را بشنوم و بشناسم. بگذار نشانه‌های تو را در موقعیت‌های اطرافم و در کل جهان، در ابعاد بزرگ و کوچک بینم و شخصیت و نیات تو را درک کنم. بگذار فوراً با اندک‌ترین اشاره‌های تو هدایت شوم.

بگذار آنچه انجام می‌دهم، باعث شادی قلب تو باشد. بگذار من عشق بورزم و خدمت کنم و به گونه‌ای زندگی کنم که به تو لذت و جلال بیاورد. بگذار من زیبایی تو را به اطرافیانم بازتاب دهم. به من کمک کن تا مردم تو را به عشق و کارهای نیکوی بیشتر ترغیب کنم. به من نشان بده چگونه زمانی را که در این دنیا برایم می‌دهی، به بهترین شکل استفاده کنم. از من برای هدایت دیگران استفاده کن و من را وسیله‌ی تشویق آن‌ها برای شناخت کامل خودت و بیشتر عشق ورزیدن به خودت بگردان تا این‌گونه تو همه افتخاری را که لایق آن هستی دریافت کنی.

سفر

پروردگارا، تو مقصد و مسیر سفر من هستی. تو راهنمای من هستی. تو زمینه را ایجاد کرده و موانع را تعیین کرده‌ای. تو همه چیز را برای جلال خود و خیر من آماده کرده‌ای. به من کمک کن تا با هدف و درک حرکت کنم. به من کمک کن که در جریان سفر به دیگران کمک کنم و سرگردانان را به بازگشت به راه راست دعوت کنم. مرا پیروزمندانه تا پایان این سفر با تمایز به عنوان راهنمای دیگران قرار بده.

پروردگارا، قوت من باش. وقتی خستگی، مسئولیت و غم بر من غلبه کرد فیضی به من عطا کن تا استقامت کنم؛ نه استقامت در تسلیم شدن از سر ناگزیری، بلکه استقامت در شکرگزاری و شادی در راههایی که باعث خیر من و جلال توست. همچنین به من نیرویی عطا فرما تا در برابر چیزهای خوشایند و آسانی که مطابق میل تو برای من نیست، مقاومت کنم. اجازه نده که به دنبال چیزی غیر از آنچه تو برای من می‌خواهی، باشم یا به سوی آن‌ها منحرف شوم.

افکار و نیاتم را هدایت کن تا از انتخاب بین خیر و شر و همچنین بین بهتر و بهترین راضی نباشم. بگذار رضایت خود را نه در آسایش و راحتی و لذت، بلکه در خشنود ساختن تو با بودن، گفتن و انجام کار مطابق هدف و نیت تو بیابم. بگذار برای خوشی و عزت تو زندگی کنم نه برای خودم. بگذار زندگی تو در من و از طریق من آشکار شود.

وقتی که از اراده و راه تو منحرف می‌شوم، وقتی با گفتار یا کردار یا افکار خواسته‌هایم را بالاتر از خواسته‌های تو می‌بینم، مرا ببخش. به من جرات بده تا خودم را انکار کنم و در خود بمیرم.

به قلبم بیاموز که به خاطر ایمانم به عشق تو نسبت به من که بزرگتر از عشق من به نسبت به خودم هست، از تو ستایش و سپاسگزاری کند و همچنان به خاطر امید به پاداشی بهتر از هر چیزی که این دنیا ارائه می‌دهد و به خاطر عشق من به تو، به کسی که هستی، و برای لیاقت نیز از تو سپاسگزاری کند.

خدایا، مرا از یافتن شادی و لذت در غیر از خودت حفظ کن. از من در برابر هرگونه رضایتی که از پیشرفت شهرت یا قدرت من ناشی می‌شود محافظت کن. بگذار از کسی

پیروی کنم که خود را برای خدمت به دیگران وقف کرد و خود را فدای آن‌ها و تو کرد. تواضع و اطاعت کامل که از عشق خالص به تو ناشی می‌شود و نتیجه آن زندگی پر از عشق و از خودگذری است را به من عطا کن.

خدایا شکرست که با اینکه دشمن تو بودم، به من برکت عنایت کردی. تو عاشق من بودی. تو با من به عنوان یک برده رفتار نمی‌کنی، هر چند که من برده‌ی نالایق تو هستم. تو با من به عنوان یک دوست و به عنوان فرزند خود رفتار می‌کنی. تا زمانی که فرزند قابل افتخار تو هستم، مرا رشد بده و در قالب خودت جایجا کن و مطابق شکل عیسی مرا با شادی به سوی پادشاهی ابدی خود هدایت کن. باشد که نگران نباشم که راه ناهموار است یا هموار، بلکه فقط به این بیندیشم که چهره تو را آشکارتر ببینم. تا روزی فرا رسد که تو را رو در رو ببینم.

رایحه‌ی خوش

ای خالق همه چیز، تو هر لحظه آفرینش را با شگفتی‌های لذت‌بخش آغشته کرده‌ای. رایحه‌ی خوش نمایشی غیرمنتظره از زیبایی توست. تجلی وصف‌ناپذیر تو را شاید بتوان به وضوح در رایحه‌ی لطیف و آشفته درختان و درختچه‌های شیرین و گلدار که در بهار می‌روید، درک کرد. امیلی دیکنسون وقتی گفت: «من مست رایحه‌ی خوش هستم» این احساس را ابراز کرد. روح تو این تجربه را به وجود ما می‌بخشد. هنگامی که به عنوان یک انسان روی زمین بودی، زندگی‌ات این عطر را تراوش کرد. باشد که من آنقدر در محبت تو غرق شوم که همان شکوه وصف‌ناپذیر را به نمایش بگذارم.

ای خدای سه‌گانه‌ی بی‌نهایت، من نمی‌توانم عظمت تو را درک کنم. روز به روز از تو می‌خواهم که ذهن و تخیلاتم را گسترش دهی تا جلال تو را بیشتر بدانم و لیاقت را ستایش کنم.

در تصور من نمی‌گنجد که تو در خارج از زمان قرار داشته باشی و توانایی دیدن پایان زمان را از ابتدا داشته باشی. نمی‌توانم تصور کنم که نزد تو هزار سال مانند یک روز و یک روز مانند هزار سال است.

من از این تصور در شگفتم که ظهور و سقوط کل کهکشان‌ها، امپراتوری‌ها، افراد و موجودات تک‌سلولی همه تحت کنترل، آگاهی و نگرانی تو قرار دارد. چنین قدرت، دانش و حضور بی‌پایان برای من قابل درک نیست.

من نمی‌توانم عشق بی‌نهایتی را که در فرستادن مسیح برای مردن نشان دادی، درک کنم تا انسان سرکش تو را بشناسد و یک بار دیگر مانند اول آفرینش به شکل تو در آیند و از نو ساخته شود. چنین فداکاری و از خود گذشتگی از نظر عقل و احساس خارج از توان من است.

بهتر است که چنین واقعیت‌های طاقت‌فرسایی، قلب و ذهن من را از چیزهای کوچک‌تر منحرف کند. به من یادآوری کن که فرصت‌های من برای پاسخگویی به عطایای گزاف تو در این دنیا محدود است تا از هر فرصتی استفاده کنم و به دنبال زندگی‌ای بروم که تو را گرامی می‌دارد.

مرا در راه خدمت به دیگران برای خیرشان یاری کن تا زمان را بازخرید کنم و باعث شوم که آن‌ها تو را ستایش و عبادت کنند. به من آموزش بده چگونه تو را به صورت

دائمی و بیشتر تمجید کنم. به من اجازه بده طوری زندگی کنم که مطابق اراده و راه‌های تو باشد و نشان کامل از وابستگی به تو.

موسیقی

ای پروردگار همه‌ی رازها، من نمی‌توانم راه‌های غیرمنتظره‌ای که موسیقی می‌تواند ما را به پیش براند و لمس کند را درک کنم. ملودی آهنگ می‌تواند روح ما را حرکت دهد؛ هماهنگی می‌تواند ما را بالا ببرد یا موجب اندوه ما شود. دلم را آموزش بده که به شیوه‌هایی که فقط از طریق موسیقی می‌تواند کشف کند، تو را عبادت کند. اجازه بده از طریق آهنگ‌های بهشتی تو را بزرگی و جلال ببخشم. به من نشان بده چگونه با تو در ترانه‌های جدیدی که در دل من می‌گذاری، عمیق ارتباط برقرار کنم.

تو رهبر ارکستر هستی. اجازه بده من سازی را بنوازم که تو در درون من گنجانده‌ای و از طریق زندگی به من آموزانده‌ای. شاید نوای آن ساز برایت خوشایند باشد و شاید باعث کشانده شدن دیگران به سمت تو به عنوان پروردگار و رهبر ارکستر جهان شود.

روز هفتم

پروردگارا، در زندگی من یک وحدت عطا کن؛ وحدت در فکر، وحدت در آرزو، وحدت در عاطفه، وحدت در گفتار و وحدت در کردار. بگذار آن موجود متحد کاملاً متمرکزی بر خدمت و رضایت تو باشد. مرا ببخش به خاطر مواقعی که اختلاف در خودم مانع از آن می‌شود که آنچه تو می‌خواهی باشم. بگذار زندگی مسیح به طور کامل در من با چنان هماهنگی‌ای بیان شود که کاملاً با نیت تو هماهنگ باشم.

خدایا، جان و روحی را به من عطا کن که با اراده تو هماهنگ باشد. بگذار تنها ترس من ناامید کردن تو باشد. بگذار تنها امید من به رستگاری، بسته به حضور ابدی تو

از طریق ابدیت باشد. بگذار تنها فکر من انجام اراده تو باشد. بگذار تنها عشق من به تو باشد و از طریق تو نسبت به دیگران. بگذار تنها آرزوی من این باشد که تو را کاملتر بشناسم تا بتوانم به معرفت کامل تو برسم و بتوانم تو را کاملتر دوست داشته باشم.

خدایا، اجازه بده که حکمت من از تو باشد، ثروت من در تو و قدرت من از تو باشد. باشد که من خلأ خرد، ثروت و قدرت دروغین ارائه شده توسط جهان را درک کنم. اجازه بده تمام شادی من از تصویر، حضور و خدمت و لطف تو باشد. تو حکمت، گنج و قدرت منی.

زراعت

پروردگارا، هنگامی که آدم را خلق کردی، او را در باغی قرار دادی تا از آن مراقبت کند. از شما برای حفظ بقایای آن فراخوان در مزارع متشکریم. بگذار درس‌های مزرعه راه‌های درست را در دنیا به من بیاموزد. بگذار نظم و زیبایی تو، و نظم و انضباط یک زندگی ناآشنا را بشناسم. با مشاهده کشتزارها، انگورها و درختان، ممکن است با برکت دادن به دیگران و تجلیل از تو، اشتیاق به رشد مداوم در خدمت به تو پیدا کنم. قدرت و تحقق هدف را در شگفتی جانوران در حال تسلیم در برابر اربابان خود به من نشان دهید. قدر و منزلت برکت دادن به دیگران و خدمت به خیر و صلاح عمومی را به من بیاموز، همانطور که من تلاش و پشتکار کشاورز را مشاهده می‌کنم. بگذار همان طور که توسط تو هرس می‌شوم تا به مقاصدت برسم و ثمره زیادی به بار بیاورم تا جلال پیدا کنی، با همین صفات در خدمت تو باشم.

ای پدر مهربان، روزهای من بی‌ارزش و پوچ است مگر اینکه در پیشگاه تو سپری شود و در خدمت تو صرف شود و در راه جلال تو به کار رود. فقط به لطف، قدرت، خرد و توانمندی تو می‌توانم هر کاری مثلاً دم و بازدم بعدی‌ام را انجام دهم. به من عنایت کن که به تو تکیه کنم و روزی‌ات را ضایع نکنم. مرا به آرامی راهنمایی کن تا هر لحظه، در هر کلمه، در هر قدم، در هر فکر به تو تکیه کنم.

به من رغبت دائمی عطا کن تا تو را بشناسم، تو را بشناسانم، تو را ستایش کنم، عشقت را نشان دهم و پادشاهی تو را تقویت کنم. اجازه بده من دستاویز و وسیله‌ی تو باشم تا ابزاری برای برکت برای همه کسانی باشم که با آن‌ها در تماس هستم. بگذار در هر گوشه‌ای از خلقت که مرا هدایت می‌کنی، دست و پا و صدای تو باشم و به گونه‌ای مورد استفاده قرار بگیرم که اراده تو در زمین نیز انجام شود، همانطور که در آسمان انجام می‌شود.

دولت

ای پادشاه پادشاهان، من در آرزوی حکومت فراگیر تو هستم. تو به ما حاکمان ناقصی داده‌ای. آن‌ها سایه‌ای از حکومتی هستند که تو می‌خواهی باشند. بیایید از آن‌ها بیاموزیم و تسلیم آن‌ها شویم، همانطور که ما به دنبال دستیابی اهداف گروهی تو به عنوان مردم مطیع و برای برکت دادن به دیگران، همانطور که به ما برکت داده‌ای، با آن‌ها همکاری کنیم. باشد که کمبودهای آن‌ها یادآور عظمت تو باشد، زیرا ما آرزوی چیزهای بهتر، قوانین بهتر و افراد بهتر را داریم.

باشد که ما برای بیان خالص‌تر اراده تو تلاش کنیم و زندگی‌هایی فراتر و فراتر از قانون بشری داشته باشیم تا ماهیت اراده تو را نشان دهیم. ما به عنوان مردم تو، محبت خود

را بین خود و کسانی که خارج از خانواده تو هستند نشان دهیم تا تمام جهان کمال پادشاه ما را ببینند و تسلیم حکومت تو شوند. بگذار طبق قوانین پادشاهی تو زندگی کنیم، زیرا تو آن‌ها را به وضوح در دستورات خود ابلاغ کرده‌ای. اجازه بده با زندگی عاشقانه و جست‌وجوی نجات کسانی که خارج از خانواده تو هستند، به اهداف پادشاهی تو خدمت کنیم. اجازه بده از منابع خود براساس اولویت‌های تو استفاده کنیم. بگذار زمان و انرژی خود را برای اهداف تو در اولویت قرار دهیم. بگذار با آگاهی از حضور تو، زندگی خود را بگذرانیم تا در هر لحظه حواس‌مان به کوچک‌ترین نشان‌های از نیت تو باشد. پادشاه ما تو هستی.

روز نهم

ای پدر بخشنده و سرچشمه همه خوبی‌ها، بگذار من در تو راضی باشم و هرگز به دنبال چیز دیگری نباشم و به چیزی کمتر از تو راضی نباشم. به من نارضایتی دائمی از هر چیزی غیر از خودت عنایت کن. اجازه نده هرگز نعماتی را که خودت می‌دهی، یا موهبتی را که نصیب می‌کنی، یا خواسته‌های کوچکتری که دارم را با چیزهای بزرگتری که در انتظارم است، اشتباه بگیرم. هر روز مرا بیشتر با زندگی و شخصیت عیسی مطابقت بده و هر روز هر چیزی را که با شکل او متفاوت است از بین ببر. بگذار اراده تو لذت من باشد. بگذار به گونه‌ای زندگی کنم که فقط تو را خوشنود کنم و دنبال خوشنودی خودم یا دیگران نباشم. باشد که خوشحال شوم که برای تو سزاوار رنج شمرده می‌شوم وقتی دیگران ایمانم را حماقت، بردباری‌ام را ضعف، غیرتم را دیوانگی، امیدم را فریب و عشقم به تو را دیوانگی می‌بینند. در حالی که به دنبال ثروت‌های ابدی هستم، با امید و قدرت خود از من حمایت کن. بگذار به عنوان کسی شناخته شوم که همیشه و فقط برای تو زندگی می‌کند.

کوزه‌گر

تو کوزه‌گر هستی. همه خلقت از خاک آفریده شده است. تو خلقت را طبق نیت خود خلق کرده‌ای. من فقط یک توده‌ی کوچک هستم. سپاسگرازم که زحمت خلقت من را کشیدی. از تو می‌خواهم که از من چیز نفیسی بسازی که نشان‌دهنده عظمت و شکوه تو باشد. می‌دانم که باید بسیاری از ناخالصی‌ها را از من پاک کنی تا مطمئن شوی که تنها گل ریز باقی می‌ماند. می‌دانم که برای شکل دادن به من باید به من فشار وارد شود. می‌دانم که باید با شعله‌های تند روبه‌رو شوم تا شکل‌دهی مورد نظر تو بادوام شود. رضایت تو ارزش همه چیز را دارد. آنچه را که باید، انجام بده. مرا وسیله‌ای برای استفاده خود و نعمتی برای دیگران قرار بده.

روز دهم

پروردگارا، مهربانی و لطف تو که به من حیات و همه نعمت‌های معنوی می‌بخشد، همان لطفی است که به وسیله آن ایمان مرا می‌آزمایی، پاک می‌کنی و اراده‌ات را اعمال می‌کنی. به من کمک کن که تمام رفتارهایت با من خواه در همان لحظه خوشایند باشند یا ناخوشایند، با شکرگزاری بی‌دریغ پاسخ بگویم. من می‌دانم که مشکلاتی که تو بر سر راه من قرار می‌دهی، به نفع من و باعث جلال توست؛ زیرا به من اطاعت را می‌آموزی، مرا کامل می‌کنی و به من اجازه می‌دهی که با مسیح یکی شوم.

خداوندا، آرزوهایم را بزرگ و امیدم را زیاد کن. بگذار ایمان، امید مرا شکل دهد تا بتوانم دیدگاه ابدی تو را در شکل دادن به من برای ابدیت درک کنم. مرا برای خدمت ابدی و ارتباط با خود آماده کن. مرا نه تنها برای سعادت و ناملایماتی که بر روی زمین تجربه خواهم کرد، بلکه حتی بیشتر از آن برای اهداف ابدی خود در من و از طریق

من، آماده کن. تو تمام چیزی هستی که من نیاز دارم من تو را دوست دارم و به تو اعتماد دارم.

ارتباط دهنده / افشاگر

پروردگارا، از تو سپاسگزارم که با من ارتباط برقرار می کنی و از هر جهت برقرارکننده ی ارتباطات هستی. خلاقیت تو در تنوع شگفت انگیز روش های صحبت تو مشهود است. مخلوقات تو، اعمال تو، مردم تو، کلام تو (چه زنده و چه مکتوب) و روح تو در درون ما، همه شواهدی مستمر از شخصیت، ماهیت، اراده و هدف تو و همچنین نیات خاص تو برای هر کدام از ماست.

خداوندا، قلب ما را با فرکانس پیام های خود تنظیم کن. به ما این حساسیت را عطا فرما تا صدایت را بشناسیم، ایمانی را عطا کن که به آنچه می شنویم عمل کنیم و حکمتی را به ما عطا کن که با آن دگرگون شویم. ما را مطابق تصویر و اراده خود قرار در آور. سپاسگزارم که کلام تو نه تنها در خلقت بلکه در بازآفرینی نیز قدرتمند و مؤثر است.

مرا قادر ساز تا پیام هایی را که از تو می شنوم به دیگران برسانم و این گونه مجری برکات تو باشم. از من برای پیشبرد پادشاهی خود به عنوان پیام آور و سفیر شکوه و عظمت خود استفاده کن.

روز یازدهم

خداوندا، به من توفیق عنایت کن که از صلیب دوم، صلیبی که باید آن را تحمل کنم، عقب نمانم. با من همان گونه که با دوازده شاگرد صبوری کردی و هر چند وقت که لازم است به من یادآوری کن که انتهای زندگی مرگ است. مرا در این فرایند فروتن،

وابسته، سپاسگزار و شاد نگه دار. من می‌خواهم به اندازه یک کودک شیرخوار از مادرش مطمئن است، مطمئن باشم و از حضور در محضر تو کاملاً راضی باشم. من متعلق به تو هستم. من را همانطور که می‌خواهی شکل بده و دوباره بساز.

حقیقت

تو حقیقت هستی. تو خط استوار و عمود هستی. تو معیار هستی. تو الگو هستی. تو واقعیت نهایی هستی. مرا به حقیقت بکشان و با آن سازگار بساز. اجازه بده زندگی‌ام به گونه‌ای باشد که به حقیقت تو شهادت دهد، حقیقت تو را پیش ببرد و آن را نشان دهد. به من شناخت و درک کامل از حقیقتی بده که هرگونه انحراف از آن به سرعت شناسایی شود. اگر آن انحراف درون من باشد، امکان بده آن را با دخالت روح تو اصلاح کنم. اگر انحراف در دیگران در اطراف من باشد، اجازه بده به تواضع و با محبت با آن‌ها به همان شیوه‌ای که تو راهنمایی می‌کنی، برخورد کنم. اگر در دنیا باشد، به من نشان بده چگونه باید واکنش نشان دهم تا من به عنوان وسیله‌ای برای اجرای اراده‌ی تو در روی زمین باشم.

روز دوازدهم

ای خدای نامیرا و لایتناهی! با ملایمت به من بیاموز تا با حرمت فروتنانه و ترس خدایی به تو خدمت کنم. به من اجازه نده که گناه را در قلبم پنهان کنم یا به نگرش‌ها و امیال دنیوی دست بزنم. مرا پاکیزه بساز تا از حضور تو لذت ببرم. بر قلبم فرمانروایی کن تا آرزوی کارهای زمینی نداشته باشم. بگذار نسبت به دارایی‌ها، موقعیت‌ها یا شغل‌های دنیوی بی‌تفاوت باشم. در عوض آرزوی پاک و مقدس برای عدالت و حضورت به من عطا کن.

خدایا! در من حالتی ایجاد کن که مردم خدمت من به تو را آزادی کامل بدانند. غرور، ترس و شرم را از من دور کن تا با شجاعت، عظمت تو را با همگان در میان بگذارم و به دنبال شناخت صمیمانه‌تر از قلبت باشم. مرا از حکمت و عشق خود سرشار کن. بگذار برای ابراز عشقم به تو، به دیگران خدمت کنم. کلام و آرامش خود را به من القا کن تا منبع نور و دلگرمی دیگران باشم.

قدرت

تمام قدرت و اختیار از آن توست. تو توانا، قوی و قادر مطلق هستی. تو همه چیز را براساس اراده‌ات انجام می‌دهی. من نمی‌توانم این موضوع را درک کنم، اما تو را به خاطر آن ستایش می‌کنم. بی‌نهایت سپاسگزارم که قدرت تو در رحمت، لطف، عدالت، مهربانی، نیکی و محبت تجلی پیدا کرده است.

وقتی احساس ضعف و خستگی می‌کنم و وقتی وسوسه می‌شوم که امید و قوت قلبم را از دست بدهم، قدرتت را به من یادآوری کن و تمام آنچه را که برای انجام اراده‌ی تو لازم دارم به من بده. بگذار خود درونی من راه تو را با اطمینان و بدون نگرانی از مشکلات دنبال کند و بداند که تو مرا به اهداف خودت خواهی رساند. بگذار با یادآوری قدرت عظیم تو دیگران را تقویت کنم.

روز سیزدهم

ای پدر، مرا شبیه برادر بزرگ‌ترم عیسی بگردان. نور خود را در درون من و از طریق من بتابان. راهی را که برایم آماده کرده‌ای و می‌خواهی طی کنم، به من نشان بده. قلبم را از اغوای دشمن و دنیا حفظ کن. اگر یاری تو نباشد، قلب من ضعیف است و فریب خواهد خورد.

بگذار لب‌های من و زندگی من دیگران را به ارتفاعات بلندتری از زندگی با ایمان و عشق بکشاند. باشد که تنبل‌ها با الگوگیری از من به تلاش بیشتر تشویق شوند. بگذار کسانی که حواس‌شان با لذت‌ها یا قدرت این دنیا پرت می‌شود، با مشاهده‌ی توجه قاطعانه من، بر روی چیزهای ابدی متمرکز شوند. بگذار کسانی که ترسو هستند، با تشویق من جسارت پیدا کنند.

مرا آینه‌ای از فیض خود قرار ده تا لذت خدمت را نمایان کنم. بگذار شادی من در تو دل‌نامیدان را روشن کند. از طریق من نشان ده که چگونه می‌توان مسئولیت‌های دنیوی را با چشم‌اندازی ابدی انجام داد. قلب رحیم خود را نسبت به کسانی که از تو بی‌خبرند یا در بدبختی هستند به من عطا کن تا عشق واقعی را تجربه کنند.

به من بیاموز که همان‌طور که عیسی راه می‌رفت، راه بروم، همان‌طور که او دید، ببینم و همان‌گونه که او شنید، بشنوم و همان‌گونه که او فکر می‌کرد، فکر کنم و کارهای تو را در دنیای اطرافم به دو روش کوچک و بزرگ درک کنم. هر روز به من تواضع او را بپوشان تا دیگران را مهم‌تر از خود بدانم و در خدمت «کمترین آن‌ها» به عنوان قربانی عشق تو زندگی کنم.

آتوریته و اقتدار

پروردگارا، تو بر تمام خلقت مسلط هستی. تو بر همه چیز برای جلال خود نظارت می‌کنی. تو همه چیز را طوری انجام می‌دهی که قلب ما را آزمایش کنی، به ما کمک کنی به شکل مسیح در آییم و به ما بیاموزی که با ایمان راه برویم. به ما کمک کن تا در یادگیری درس‌هایی که می‌دهی، سریع باشیم و در درک و عشق خود نسبت به تو رو به پیشرفت باشیم.

تو با ترتیب دادن رویدادهای خرد و بزرگ و از طریق ایجاد درد، اندوه، رنج و پوچی و احساس نارضایتی و یا با نشان دادن عشق، عظمت و مهربانی مردم را به سمت خود می‌کشانی. به کسانی که هنوز تو را نمی‌شناسند ایمان عطا کن که به پیشنهاد رستگاری تو پاسخ مثبت بدهند و فرزندان را بفرست تا راه را روشن کنند.

به من کمک کن تا سپاسگزار همه کارهایت باشم، خواه خوشایند باشند یا ناخوشایند. مرا راهنمایی کن تا به همه موقعیت‌ها به خوبی پاسخ دهم، خواه دلایل تو را برای آن‌ها درک کنم یا نه. خواسته‌هایت را به من نشان بده تا بتوانم برای تغییر آن‌چه تو می‌خواهی تلاش کنم، و همچنین بتوانم آنچه را که تو می‌خواهی حفظ کنی، با صبر و شادی تحمل کنم. به من کمک کن تا درس‌هایی را که می‌دهی به سرعت یاد بگیرم.

باشد که این‌گونه، ملت‌ها با کمال میل و فروتنی یا با انجام فعالیت تو تسلیم تو شوند. باشد که نیروهای تاریکی به اهداف تو حتی به صورت ناخواسته، سر فرود بیاورند. باشد که پادشاهی تو بیاید و اراده تو بر زمین نیز چنانکه در آسمان است انجام شود. باشد که اقتدار تو به زودی توسط همه شناخته شود. پروردگارا! زودتر ظهور کن.

روز چهاردهم

پروردگارا، مرا تقویت کن تا از تو پیروی کنم و تو را کامل‌تر بشناسم تا اینکه در من حکمروایی کنی. بگذار هر فکر، گفتار و کردارم، صفات تو را با دلی پاک و سرشار از ایمان و عشق بیان کند. بگذار با کارهایی که برخاسته از ایمان و عشق است بر سر در جهان غلبه کنم. مرا قلباً، ذهناً، روحاً و از لحاظ قدرت به خودت نزدیک کن.

خداوندا! هنگام ضعف و هنگام سقوط به من لطف و رحمت را نشان بده. به من کمک کن که همان لطف را به دیگران در زمانی که به آن نیاز دارند، نشان دهم. با زره روحانی که فراهم می‌کنی، مرا از حملات دشمن حفظ کن. مرا برای نزاع نیرومند کن

و برای مسابقه ای که پیش روی من قرار دادی استقامت عطا کن. بگذار با تکیه بر قدرت تو پیروز شوم.

کندی من در گرفتن برکات تو از این نعمت‌ها، بیانگر عدم درک و ایمان من است. ایمانم را زیاد کن، غیرت مقدس را در من بیدار کن تا هنگام دریافت دعوت روشن تو برای پیشروی، درنگ و دریغ نکنم. خواه پیشروی کنم یا لغزش کنم، بگذار با فروتنی قدم بردارم و با اعتراف به شکست خود در انجام ندادن کارهایی که باید انجام دهم و در انجام کارهایی غیر از آنچه تو در نظر گرفته‌ای، اعتراف کنم.

خدایا، عمیقاً بر من تأثیر بگذار که زمان کوتاه است، کار بسیار است، مسئولیت جدی است و ابدیت نزدیک است. هرگز فراموش نکنم که تو همه چیز را در حاکمیت خود می‌بینی و می‌شنوی تا من به گونه‌ای زندگی کنم که تو را خشنود سازد و با اراده تو هماهنگ باشد. تا زمانی که تو دائماً ضربان قلبم، مرکز افکارم، فرمانروای لب‌هایم و مسیری برای گام‌هایم باشی، به کار در من ادامه بده.

درستکاری

پروردگارا، از تو بابت بزرگی‌ات، چنان‌که دیروز بزرگ بودی، امروز هستی و همیشه خواهی، سپاسگزارم. تو تنها چیز در عالم هستی که کاملاً قابل اعتماد است. ما به هیچ چیز و هیچ کس دیگری وابسته نیستیم. تو تهاداب و اوج، و منبع و پایان هر چیز هستی.

اجازه بده هرگز برای لحظه‌ای اعتماد، ایمان یا امید خود را به هیچ کجا جز تو نگذارم تا با سرمایه‌گذاری در چیز دیگر ناامید نشوم و عمرم را تلف نکنم. به من کمک کن به دیگران نیز از اعتماد مطلق به تو بگویم. تو را می‌ستایم که تنها تو شایسته‌ی ستایش هستی. ای کسی که پشت و پناه من هستی.

پروردگارا، لطف و رحمت را ضایع نکن. مبادا من مایه‌ی شرمساری تو باشم، چه با آنچه انجام می‌دهم و چه با آنچه در انجام آن کوتاهی می‌کنم. بگذار عاشقانه به دیگران و به نفع آن‌ها و جلال تو خدمت کنم. بگذار زندگی من تو را شاد کند و برای پادشاهی تو مفید باشد و برای ستایش تو شایسته باشد.

زندگی من را به نمایی زنده از رفتار و نگرش خود در گفتار و کردارم تبدیل کن. همانطور که من در جاده‌ای سفر می‌کنم که تو مرا به سفر می‌خوانی، بگذار در فراخواندن دیگران برای پیوستن به این سفر مؤثر باشم. بگذار مثال من برای اطرافیانم نور و نمک باشد. خدایا، بگذار مشوقی باشم برای دوست‌داشتنت.

خدایا، به من نور خدایی عطا کن تا در همه حالات عقل و بصیرت داشته باشم. قلبم را پاکیزه کن تا پیوسته برای انجام وظایف باقیمانده زندگی، چه در رنج و چه در آسایش، آماده باشم. مرا آماده کن تا نه تنها در این زندگی، بلکه حتی بیشتر از آن در ابدیت نیز تو را خدمت کنم و برای همیشه دلت را شاد کنم.

مقدس و در عین حال در همه جا حاضر؛ دور و در عین حال نزدیک

پروردگارا، من تو را متعال و مقدس می‌دانم، تو کاملاً متمایز و مجزا از آفریده‌های خود هستی، اما خود را برای ما دست یافتنی کرده‌ای. تو کاملاً غیرقابل فهم و دور دست هستی، اما خود را به ما به طریق نزدیک آشنا ساخته‌ای. در مسیح، تو این فاصله را پل زده و نزدیک شده‌ای. در روح القدس، حتی وارد ما شده‌ای، درونمان حضور یافته‌ای و ما را تغییر داده‌ای.

کلمات نمی‌توانند شگفتی این هدیه وصف‌ناپذیر را بیان کنند. من نمی‌توانم آن را درک کنم. من گیج و متحیر هستم. تعجب می‌کنم. کمک کن هرگز این سرگشتگی را

از دست ندهم. تمرکز همیشگی من را جلب کن تا بتوانم در جست‌وجوی راز شگفت‌انگیز شناخت تو پیگیر باشم. بگذار از درک طبیعی خود از زندگی فراتر بروم و طرح و فعالیت فراطبیعی تو را تشخیص دهم که به وسیله آن همه چیز را براساس هدف خود می‌سازی و شخصیت و شکوه خود را آشکار می‌کنی.

خدایا، از من به عنوان ابزار خود برای افزایش آگاهی و تحسین دیگران از شایستگی بی‌پایان خود استفاده کن. از طریق من زندگی‌ای را به نمایش بگذار که برای خلقت بازسازی‌شده مناسب باشد و درک عمیقی از اهداف که به فعالیت‌های روزانه من شکل می‌دهد، باشد. مرا برای زندگی در آفرینش جدید از طریق قدم زدن عمیق‌تر با خود، تطابق کامل‌تر با راه‌های خود، ادراک بزرگتر از اهداف خود و زندگی تجدیدپذیر در پادشاهی‌ات آماده کن.

روز شانزدهم

پروردگارا، با روح خود، در من و از طریق من زندگی کن. اجازه بده که دم و بازدم تو دعای من باشد. در ستایش‌های من ساکن شو. با کلامت از زبانم حرف بزن. الهام‌بخش افکار من باش. بگذار دست‌انم کار تو را انجام دهند و بگذار پاهایم مرا در مسیرهای تو ببرند. آرزوها و علایق تو ضربان قلب من باشد. مرا کاملاً مطابق شکل خود در آور تا مظهر بهشت در روی زمین باشم.

رحمت با عدالت

خدایا، عدالت تو مطلق است. سپاسگزارم که آن‌قدر پاک هستی که هیچ عیب و نقصی را نمی‌توان در تو پیدا کرد. کمال تو مطلق است. اما پدر دوست داشتنی من، فراتر از این در توان من نیست که از رحمت و لطف تو سپاسگزاری کنم. براساس حکمت و

عشق خود، رابطه صمیمانه ای را با خود به کسانی که به هدیه تو در عیسی پاسخ خواهند داد، وعده داده‌ای.

ما لیاقتش را نداریم. ما هرگز نتوانستیم. تو برگزیده‌ای که خودت را فدا کنی تا آن را ممکن کنی، تا پاکی و کمال خود را به ما عطا کنی. به من بیاموز که طوری زندگی کنم که کاری را که در من آغاز کرده‌ای آشکار کنم. به من نشان بده که چگونه می‌توانم در افکار، گفتار و اعمال روزانه ام به قلب تو شادی بیاورم. روند تطابق من با شکل مسیح را تمام کن. از من برای فراخوانی دیگران به آن ماجراجویی غیرقابل ارزیابی نیز استفاده کن.

به من بیاموز که چگونه با دیگران با همان شخصیت تو ارتباط برقرار کنم. بگذار من هم عادل باشم و هم مهربان. به من اجازه ده تا فداکارانه دیگران را دوست داشته باشم و به این ترتیب طبیعت تو را الگو قرار دهم. در من و از طریق من نشان بده که چگونه می‌خواهی در پادشاهی‌ات زندگی کنی. بگذار نمونه شگفت‌انگیز و حتی تکان‌دهنده‌ی این عشق، بسیاری را به سمت تو به عنوان نویسنده زندگی و عشق بکشاند. مرا تقویت کن تا با وجود همه مخالفت‌های دشمن، در آن زندگی و عشق استقامت کنم.

روز هفدهم

پروردگارا، افکارم را شکل بده و بگذار فعالیت تو را در همه جا ببینم. بگذار محبت تو را نه تنها در صلیب و کلیسایت، بلکه در دنیای اطرافم چه در چیزهای خوشایند و چه در چیزهای دردناک و غم‌انگیز ببینم. به من کمک کن تا نظم و انضباط و آموزش تو را برای آنچه که هست بشناسم، و به نحوی عشق عمیق خود را در حالی که مردم خود را برای ابدیت تجهیز و آماده می‌کنی، ابراز کنم.

اجازه بده که خورشید من را به یاد خورشید عدالت بیندازد؛ خورشیدی که درخشندگی آن از وجودش فراتر می‌رود. بگذار باران مرا به یاد باران‌هایی بیندازد که تو با آن روح مرا سیراب می‌کنی. بگذار نهرها مرا یاد رودخانه شهر ابدی بیندازند. باشد که سایه‌های موقت زیبایی در این آفرینش، باعث شود روح من مشتاق آفرینش ابدی جامد و وصف‌ناپذیر جدیدی باشد که تو در حال آماده‌سازی آن هستی.

مرا قادر ساز تا مدام تو را کامل‌تر بشناسم و بتوانم تو را کامل‌تر به دیگران بشناسانم. بگذار تو را عمیق‌تر درک کنم تا بتوانم کاملاً به شکل تو درآیم. مرا مدام بیشتر متوجه ارتباطات و سخنان خودت کن تا با دقت بیشتری به آن‌ها پاسخ دهم.

تثلیث

پدر، پسر و روح القدس!

وحدت ابدی و ماهیت ارتباطی شما یک مکاشفه است. چگونه می‌توان از خودگذشتگی کامل را با چنین هویت قوی ترکیب کرد؟ چگونه می‌توان مکمل هم بودن آنقدر به تکامل برسد که منجر به اتحاد شود؟ چگونه می‌توان هویت اینقدر واضح و در عین حال چند وجهی داشت؟ تو کامل هستی، با این حال فرزندان را دعوت می‌کنی که به وجود تو بپیوندند تا ما را در خانواده واحدت بگنجانی.

پدر،

تو به عنوان منبع، مقصد و نویسنده بر همه چیز حکم می‌رانی.

خدای پسر،

تو مظهر پدر هستی تا بتوانیم او را درک کنیم. تو عامل خلقت و نجات هستی. تو به پدر خدمت می‌کنی تا همه چیز را تسلیم او کنی و او نیز به نوبه خود همه آن را در اختیار تو قرار دهد.

روح القدس،

تو در ما ساکن هستی، به ما تعلیم می‌دهی و ما را به شکل مسیح در می‌آوری. تو آرزوهای ما را به شکل کلمات در می‌آوری و ما را در وجود خود می‌آمیزی. ای تثلیث حیرت‌انگیز،

ما را راهنمایی کن، به ما شکل بده و ما را با خودت ترکیب کن. خشنود باش که عشقت را در درون و از طریق ما به‌عنوان بدنت اعمال کنی و به‌طور یکپارچه خودت را در درون و از طریق ما به یکدیگر به‌عنوان اثری از ذات ابدی‌ات برای کسانی که خارج از بدنت هستند، به‌عنوان شهادتی بر اتحاد فعال تو در جهان ابراز کنی. بگذار اتحاد ما نشانی قدرتمند از برتری تو باشد. برتری تو شایسته ستایش و افتخار است.

روز هجدهم

ای پدر، هر چه بیشتر تو را بشناسم، بیشتر بر کاستی‌ها و ناکامی‌هایم واقف می‌شوم. می‌بینم که حتی اصیل‌ترین تلاش‌های من نیز با انگیزه‌های خودخواهانه آلوده است. هر چه قدرت تو را بیشتر بشناسم، ضعف خود را بیشتر می‌شناسم. هر چه بیشتر حکمت تو را درک می‌کنم، ضعف و ناتوانی مطلق خود را بیشتر می‌بینم.

بنابراین، اجازه بده لحظه‌ای از زندگی را دیگر در جسم تلف نکنم، بلکه اجازه بده تا در روح زندگی کنم. لبریزم کن. مرا توفیق عنایت کن تا نه‌تنها بر پادشاهی تو متمرکز شوم، بلکه به قدرت روح‌القدس این کار را انجام دهم. بگذار به خودم فکر نکنم و حتی به خاطر لذت بردن از خدمت انگیزه نداشته باشم، بلکه صرفاً از لیاقت و حضور تو لذت ببرم.

حکمت، قدرت، استقامت، ایمان، امید، عشق و هر چیز دیگری که برای زندگی کردن در قلب تو نیاز دارم، باشد. بدون همیاری تو مطلقاً هیچ کاری نمی‌توانم انجام دهم.

حتی اگر همه دوستان، چیزهای مادی، یا سازمان‌های دست‌ساز انسان من را شکست دهند، یا تمام آفرینش در اطراف من در حال سوختن باشد، در تو به اندازه کافی دستاویز دارم. در واقع در از دست دادن‌های این جهان، لیاقت و کفایت تو را بیشتر درک می‌کنم.

من حتی ضعیف‌ترین تصور از آنچه برای اقامت و خدمت در آسمان جدید و زمین جدید لازم است، ندارم. من به تو اعتماد دارم و من را برای آن امتیاز شگفت‌انگیز مهیا و سزاوار بساز. همچنین از من برای کمک به آماده‌سازی هر چه بیشتر افراد دیگر برای این منظور نیز استفاده کن. باشد که همه مردم تو راه‌ها و اهداف تو را درک کنند تا با هم در کار تو همکاری کنیم.

حضور در همه جا در آن واحد

پروردگارا، من واقعاً نمی‌توانم درک کنم که چگونه تو دائماً در هر مکان حضور داری. تو در تمام کائنات هستی و نظارت تو از اسرار و پیچیدگی‌های اتم گرفته تا هماهنگی میلیاردها کهکشان را شامل می‌شود. علی‌رغم جهانی بودن حضورت، به شدت در نگرانی و مشارکت خود با تمام خلقت به صورت شخصی نیز در تعامل هستی.

خدایا، من تو را به خاطر این بی‌کرانگی غیرقابل درک ستایش می‌کنم. به من نشان بده که چگونه با مهجوریت مطلق در دریای حاکمیت و خوبی غیرقابل ارزیابی تو شناور باشم. بگذار با عملکرد تو هماهنگی کامل داشته باشم و به هیچ وجه در برابر تو مقاومت نکنم و شک نکنم. بگذار پاسخ‌های من همیشه از سر عشق و اعتماد خالص باشد. به من اجازه بده تا عظمت را به دیگران برسانم تا آن‌ها نیز تو را صادقانه‌تر عبادت کنند.

پدر، من مشتاقانه منتظر روزی هستم که دیگر غم، درد و فقدانی وجود نداشته باشد. آن گاه که نه خستگی غلبه می‌کند، نه پرچم تعصب سد است و نه گناه مانع است. هنگامی که هیچ بی‌ایمانی، ترس و غرور به خود یا دیگران، باعث ناراحتی تو نمی‌شود و بین ما حائلی ایجاد نمی‌کند. منتظر روزی هستم که هیچ مزاحمتی مرا از راهی که آماده کرده‌ای، منحرف نمی‌کند.

اکنون این فیض را به من عطا کن که فراتر از این چالش‌های موقت زندگی کنم. بگذار زندگی مقدسی داشته باشم و چشمانم به تو دوخته شده باشد. بگذار عشق تو تسلی من باشد، جلال تو شادی من، اهداف تو مسیر من، و اراده تو محل آرامش من باشد. بگذار هر سختی یا شکستی فقط باعث افزایش گرسنگی من برای شناخت بیشتر تو شود و امیدم را زیاد کند تا با وفاداری بیشتر تحمل کنم.

عالم مطلق

پروردگارا، تو از همه جزئیات، چه ظاهری و چه باطنی در همه آفرینش آگاه هستی. آگاهی تو ثابت و کامل است. تو هر علت، هر معلول، هر تعامل و هر رابطه‌ای را تشخیص می‌دهی. تو هر پاسخ و هر آینده‌ی ممکن را پیش‌بینی می‌کنی. تو هر اتفاق و هر تصمیمی را چه در تسلیم آگاهانه در برابر اراده‌ات، چه در مخالفت با اراده‌ات، یا در ناآگاهی کامل، سازمان‌دهی می‌کنی. در منظومه فکری خود همه چیز را با هم به کار می‌اندازی تا اهداف خود را به انجام برسانی.

مرا راهنمایی کن تا همیشه مطابق نیت‌های تو عمل کنم و زندگی‌ام را در جست‌وجوی راه خودم ضایع نکنم. امیدوارم تفکراتم به تو کشیده شود. به من حکمتی عطا کن تا

فعالیت و نیت تو را درک کنم تا بتوانم کارهای هر روز را مدیریت کنم. به من اجازه ده تا تشخیص عمیق و قضاوت های غیرقابل انکار تو را با دیگران در میان بگذارم تا آنها نیز بتوانند تو را به طور کامل تری ستایش کنند.

روز بیستم

خدایا! تو که همه چیز را در مورد من می دانی، اجازه نده تا زمانی که قلبم از نظر تو پاک و خوب نشده، از تلاش دست بردارم، نه این که فقط از قوانین پیروی کنم، بلکه در زندگی روزمره خود باید نشان دهم. اجازه نده که فقط با ایمان به روح القدس راضی باشم. به من کمک کن تا زمانی که کاملاً از او لبریز شوم، به راهنمایی او گوش دهم و در راه او زندگی کنم.

اگر اعتقادم را با یک زندگی مطیع و ایمان به کارهای نیک و خدمت نشان نمی دهم، فقط به اظهار عقیده اکتفا نکنم. من واقعاً صادق خواهم بود و از ایده ناراحت کردن تو متنفرم. می خواهم بدانم که تو چه می خواهی و آماده هستم که کارهایی را برای تو انجام دهم.

خدایا، مبادا چیزی در ظاهر و باطن من باعث شود که تو را اندوهگین کنم، از جلال تو کور باشم، فرزندان را آزرده کنم، از دستورات روگردانده باشم و یا وعده های مرا فراموش کرده باشم. اجازه نده فعالیت های دنیوی من به زندگی معنوی من آسیب برساند و اجازه نده که نگرانی های دنیوی من نگرانی های معنوی من را تحت الشعاع قرار دهد.

اجازه نده هیچ چیزی بر چیزی که من نیاز دارم سایه افکند. یعنی من نیاز دارم همیشه در حضور تو باشم. قلبی به من عطا فرما که به تو توجه داشته باشد و نسبت به هدایت حساس باشد و به اصلاح تو مطیع باشد و به دستور تو زود پاسخ دهد. هنر ماندن در خودت را به من بیاموز تا در دنیا ابزار تو باشم اما نه ابزار هنرم.

قلبم را پاکیزه بگردان تا در هر فکر و انگیزه‌ای تو فرمانروایی کنی. تنها آرزوی من، با بودن تو در من و از طریق من جلال پیدا کن. اجازه ده تا تلاش من برای شناختن تو به دیگران الهام بخشد تا همین کار را انجام دهند. بگذار نتیجه برای تو جلال بیشتر باشد؛ زیرا گناهکاران به دنبال تو می‌آیند و مقدسان به پیروی بیشتر از تو تشویق می‌شوند.

قادر مطلق

پروردگارا، قدرت تو بی‌حد و مرز و قدرت تو مطلق است. عظمت بی‌حد تو در واژه‌ها نمی‌گنجد و شکوه کامل تو فراتر از درک است. اقتدار تو غیر قابل وصف و حکم‌روایی تو بی‌چون و چرا است. خدای قادر مطلق، هر آنچه وجود دارد و اتفاق می‌افتد تحت کنترل حاکمیت تو است، تا تو همه چیز را پس از مشورت اراده خود انجام دهی.

با اطمینان کامل می‌توانم بگویم که تو با قدرت مطلق و اعتماد می‌توانی که با مرحمت و عشق، به انجام کارهای عادلانه پردازی. وقتی هیچ امیدی به راست کردن آن چیزی که خم شده، نیست و هیچ امیدی به بازگرداندن آن چیزی که پیچ خورده، نیست، می‌دانم که تو تنها کسی هستی که می‌توانی همه چیز را از نو بسازی.

خدایا، من نمی‌فهمم که چرا تو تصمیم می‌گیری که با کار کردن از طریق افراد ضعیف خود را محدود کنی، اما در حکمت خود خویشتن‌داری می‌کنی و بنابراین توانایی شگفت‌انگیز خود را در کار کردن حتی ضعیف نشان می‌دهی. در من نسبت به روش غیرقابل وصف خود برای نشان دادن قدرت از طریق ضعف، اطمینان ایجاد کن. به من بیاموز که مانند تو با کسانی که در حال مبارزه و در مسیر راه هستند، صبور باشم. مرا فروتنی با ضعیفان و شفقت با نیازمندان بیاموز. سپاسگزارم که با لطف و رحمت خود با من این‌گونه رفتار کردی. کمک کن با دیگران همانطور رفتار کنم که تو با من رفتار کرده‌ای.

روز بیست‌ویکم

پروردگارا، پاداش رنج خود را دریافت کن. باشد که تعداد بیشماری از مردم با کمال میل و شادی تسلیم پادشاهی تو شوند. اجازه بده که پادشاهی تو توسط همه تصدیق شود و اراده‌ات در سراسر زمین گسترش یابد. از من در این امر آن‌گونه که می‌خواهی استفاده کن. خواه با موفقیت و رنج من، چه با خاطر سلامت و چه با بیماری و درد من، چه در زندگی و چه در مرگم، جلال بگیر. به من نشان بده که چگونه برای این هدف تلاش کنم و مرا برای انجام آن تقویت کن. به من اجازه بده نقشی را ایفا کنم که تو در نظر داری تا همه چیز را به اقتدار و قدرت محبت‌آمیزت تسلیم کنی.

از آنجایی که من کاملاً مال تو هستم، بگذار هر شرایطی را که تو اجازه می‌دهی با کمال شادی بپذیرم؛ زیرا می‌دانم که در فداکاری و پیروزی به یک اندازه جلال می‌یابی. به من حکمت عطا فرما تا آنچه را از دست توست و آنچه را که از حملات دشمن سرچشمه می‌گیری، درک کنم، تا هیچ مانع و باری را نپذیرم که بخواهد مانع من

شود. آرزوهایم را فقط به تو می‌سپارم. روحم را از دل‌سردی، تلخی و ترس پاک کن. مرا با هدایای خوبت راضی کن.

نشانیم بده که چه کار کنم و چه کار نکنم تا تمام ظرفیتی که به من می‌دهی را در آنچه شایسته است، سرمایه‌گذاری کنم. به من احساس کامل بودن در دعوت و حضورت بده. از این‌که افتخار خدمت به خودت را به من اعطا کرده‌ای سپاسگزارم. فراتر از این، از این‌که افتخار فرزندی و همکاری به من بخشیده‌ای تو را سپاس می‌گویم. به من توفیق عنایت کن تا به نحو احسن نه تنها در این جهان، بلکه در جهان دیگر که اراده‌ی تو به صورت تمام و کمال روی تمام مخلوقات اعمال می‌شود، هم به تو خدمت کنم. در این جهان نیز سایه‌ای از آن حالت را به عنوان گواه در من هویدا بساز تا شاهدهی از فیض و رحمت تو باشم.

ابدیت

ای خدای ابدی، من نمی‌توانم این واقعیت را درک کنم که تو در خارج از زمان هستی و می‌توانی پایان را از ابتدا ببینی. تو همان بزرگی هستی که اکنون در ابدیت زندگی به سر می‌بری. پیروزی تو از قبل تضمین شده است. هدف تو در حال حاضر نیز محقق شده است. تو نه تنها پایان کتاب را خوانده‌ای، بلکه خود کتاب را نوشته‌ای.

به من بیاموز که ایمان‌دارانه در پرتو ابدیت زندگی کنم. به من کمک کن که چشمانم را به چیزهای ابدی دوخته و امیدم را بر آن‌ها ببندم. مرا تربیت کن تا قلبم را با ستایش بی‌وقفه تو هماهنگ کنم. مرا راهنمایی کن تا در واقعیت وعده‌هایت قدم بردارم؛ واقعیتی که هنوز برای چشمان ظاهربین من قابل رویت نیست. به من این توانایی را عطا فرما تا حقیقت ابدی را به افرادی که صرفاً به واقعیت‌های ظاهری نگاه می‌کنند، منتقل کنم. از من به عنوان تامین‌کننده امید و ایمان برای افرادی که در زمان حال گرفتار شده‌اند، استفاده کن.

ای پروردگار رحمت، مرا مشمول رحمتت قرار بده. بگذار من نیز مانند تو خدمت به ناامیدان و مستضعفان را ترجیح دهم. بگذار بی خانمان، افسرده، بیمار روانی، گناه‌آلوده، ناامید، غمگین و درمانده را خدمت کنم.

افکارم را در مسیرهایی ببر که عشق تو را نشان دهم، مهربانی تو را نشان دهم و به جای اینکه به من خدمت شود، دیگران را خدمت کنم. باشد که بسیاری از مردم به سوی تو کشیده شوند و در نتیجه نام تو را تجلیل کنند.

نیکویی

ای پدر آسمانی مهربان، من به نیکی، رحمت، شفقت و مهربانی تو کاملاً مدیونم. من لیاقت این نعمت‌ها را ندارم و نخواهم داشت. تنها فضیلت من این است که تو مرا دوست داشته‌ای. من نمی‌توانم این واقعیت را درک کنم، اما همیشه بابت آن سپاسگزار خواهم بود.

خدایا، به من نشان بده که چگونه از تو تقلید کنم، همان‌طور که کودک دلسوز از پدر و مادر محبوب خود تقلید می‌کند. به من بیاموز که چگونه در نشان دادن شخصیت از تو الگو بگیرم. مرا به شکل مسیح در بیاور. قلبم را دگرگون کن تا برای ابدیت در کنار تو باشم. بگذار همان‌گونه که تو به من برکت داده‌ای، دیگران را برکت بدهم، صرف نظر از شایستگی افرادی که دوستشان دارم و به آن‌ها خدمت می‌کنم. از آنجا که من محدود هستم، به من نشان ده که می‌خواهی در نشان دادن عشق خود روی چه کسی تمرکز کنم. بگذار هیچ یک از کارهای خوبی را که در حق من کرده‌ای را از دست ندهم.

پروردگارا، از تو می‌خواهم که توسط روح‌القدس شخصیت مرا دائماً تصحیح و پاکسازی کنی. مرا با تواضع آراسته کن. لحظه به لحظه مسیرم را روشن کن. غیرت و ارادت مرا نسبت به خودت بیشتر کن. باعث شو تا به کوتاهی اقامت زمینی خود پی ببرم و گام‌هایم را براساس آن بردارم. مرا از شر حماقت تأخیر و بلا تکلیفی درمان کن. خودت را به وسیله‌ی من جلال بده.

منبع، خالق و بانی

پروردگارا، تو عامل اول هستی. به قول خودت، هر آنچه را که وجود دارد آفریده‌ای. تو بانی زندگی و نجات هستی. تو همه چیز را طراحی کرده‌ای. ما از طریق گناه، خلقت کامل تو را تحریف، شکسته و تباه کرده‌ایم. متشکریم که همه چیز را در یک خلقت جدید بازیابی خواهی کرد. ما مشتاقانه منتظر آن روز هستیم که طرح مبتکرانه‌ی تو تطبیق شود.

خداوندا، لطفاً کار خوبی را که در ما آغاز کردی ادامه بده و به سرانجام برسان تا ما را برای خدمت، زندگی و پرستش در خلقت جدید آماده کنی. ما نمی‌توانیم تحقق آن زندگی پر جنب و جوش را در حضور تو تصور کنیم، زمانی که در نهایت تو را به وضوح در جلال باشکوهت ببینیم و شکوه غیر قابل درک تو را بفهمیم.

ما تو را می‌پرستیم. شگفت‌انگیز و حیرت‌انگیز است که تو حتی از تحریف‌ها، شکستگی‌ها و فسادهای ناشی از گناه، برای آماده‌سازی، تطهیر، آموزش، تجهیز و آزمایش ما استفاده می‌کنی. حکمت تو غیر قابل وصف است که زندگی را از مرگ، پیروزی را از شکست، قدرت را از ضعف، و شکوه را از فروتنی به ارمغان می‌آوری. ما به تو اعتماد داریم. ما خشت‌هایی در دست تو هستیم. ما را در هر قالبی که می‌خواهی بینداز و از ما استفاده کن. از تو سپاسگزاریم.

پروردگارا، مرا به خاطر عبادت ناکافی‌ام ببخش. قلبم را با عبادت فرشتگانی که تو را رو در رو می‌بینند هماهنگ کن. برداشت کاملاً نامناسب من از استحقاق را ببخش. بگذار فواید شگفت‌انگیزی که من شایستگی‌اش را ندارم و تو قبلاً فراهم کرده‌ای و لذت‌های غیرقابل‌تصوری را که برای من آماده می‌کنی، بشناسم، تا بتوانم به شکرانه سخاوتت شادی کنم.

قلبم را از حواس‌پرتی‌ها از طریق کارها یا نگرانی‌های دنیوی محافظت کن. تمام وجودم را غرق مراقبه‌هایی با محوریت خودت و پادشاهی‌ات کن تا زندگی، عبادت و روح من با ذات تو آمیخته شود. بگذار غذا و نوشیدنی من کلام و صدای تو باشد. بگذار ایمان من آرامش من باشد؛ زیرا روح من به طور کامل به حضور تو گره خورده است.

قلب‌ها، دست‌ها، خانه‌ها و آسمان‌ها را گشایش بده!

پروردگارا، تو هستی که می‌گشایی و هیچکس نمی‌تواند ببندد. لطفاً قلب مردم خود را بگشا تا آنچه را دوست داری دوست داشته باشد، آنچه را که از آن متنفری، متنفر باشد و آنچه را که می‌خواهی آرزو کند. قلب کسانی را که دوست ندارند باز کن تا عشقت را دریافت کنند. به آن‌ها ایمان بده تا شایستگی تو را با خضوع و سپاسگزاری و فداکاری خود پاسخ دهند.

دستان قوم خود را گشایش بده تا مظهر برکت، لطف، رحمت و محبت تو باشند و همانگونه که ما را برکت داده‌ای، برای دیگران مایه‌ی خیر باشیم. سخاوت و شفقت ما نسبت به یکدیگر گواهی بر وحدت باشد که نام تو را جلال می‌بخشد. بگذار نگرانی و مراقبت ما از آسیب‌دیدگان و نیازمندان، مظهر لطف تو باشد که باعث می‌شود مردم

نام تو را تجلیل کنند. اجازه ده که فداکاری‌های ما در خدمت، آینه‌ای از فداکاری تو باشد و بدین ترتیب مردم را به سوی تو بکشاند.

باشد که خانه‌های ما به عنوان عبادتگاه‌های دائمی و غنائم فیض تو باز باشد. به ما بیاموز که چگونه با مهمان‌نوازی زندگی کنیم تا بتوانیم برای روح کسانی که وارد می‌شوند مهلت، همراهی و حمایت کسب کنیم. اجازه ده که وقتی وارد می‌شوند و روابط و معاشرت را تجربه می‌کنند که توسط تو در ما امکان‌پذیر شده است، روح آن‌ها شاداب شود.

خدایا، آسمان‌ها را بگشا تا منابع زندگی وافر را برای خانواده خود در روی زمین مهیا کنی و ما مجرای نعمت‌هایت باشیم. به عنوان غریبه‌های روی زمین، اجازه ده فرهنگ پادشاهی تو در قوم تو به عنوان یک کنجکاوی عجیب و شگفت‌انگیز در این دنیای شکسته الگو شود. به ما کمک کن که چشمانمان را به آسمان‌های باز بدوزیم تا همیشه پاسخگوی اراده و راه‌های تو باشیم. ما را نسبت به جهت و نیت خود حساس کن.

روز بیست و پنجم

ای منجی با عظمت، تو زندگی، امید، شادی، صلح، گنج، جلال و پایان منی. مرا با شخصیت و اراده و راه‌های خود مطابقت ده تا ابزاری در دستان تو باشم برای برکت دادن به اطرافیانم. مرا به هر جا که می‌خواهی بفرست و گام‌ها و اعمالم را هدایت کن تا وسیله‌ای برکت برای خدمت به دیگران باشم. از عشق من لذت ببر.

بگذار درخشش بهشتی را چنان خالص منعکس کنم که با حضور تو بسوزم و در تاریکی نور بتابانم. باشد که فداکاری بیشتر را برای فرزندان الهام کنم و در میان کسانی که هنوز از تو پیروی نکرده‌اند، اشتیاق شناخت تو را ایجاد کنم. بگذار نمونه‌ای باشم که نام تو را جلال می‌بخشد. کار بازسازی من در تصویر خودت را پیشرفت بده.

حواس مقدس

خداوندا، به من حواس تازه‌ای عطا کن تا واقعیت‌های پادشاهی ات را درک کنم. تو به من زندگی تازه‌ای بخشیده‌ای، بگذار هر روز این زندگی را با مشارکت کامل زندگی کنم. بگذار منتظر نمانم تا آسمان‌های جدید و زمین جدید آشکار شود تا زندگی پر بار را تجربه کنم.

گوشی به من بده تا صدایت را بشنوم. صدایی که راهم را به من نشان می‌دهد و با قلبم صحبت می‌کند که هر روز در حال حرکت هستم. چشمانی به من ده تا کارهایت را در اطرافم ببینم، نیازهایی را که می‌خواهی برآورده کنم و شکاف‌هایی را که می‌خواهی پر کنم، تا اراده تو در زمین نیز همان‌گونه که در آسمان محقق می‌شود، محقق شود. بینی‌ای به من عطا کن که هم عطر کار تو را تشخیص دهد و هم بوی تعفن دنیا را تا همیشه با تو همسو باشم و عطر شیرین تو را در هر کجا که می‌روم به همراه داشته باشم. زبانی به من عطا کن که بخواهد از تک‌تک کلمات تو تغذیه کند و از سخنان فریبنده دشمن پرهیزد. بدنی به من عطا کن که انگیزه جست‌وجوهای تو را احساس کند و اهمیت لمس تو را در حالی که با کلیسای خود ارتباط برقرار می‌کنی تا بر بقیه آفرینش تأثیر بگذاری، تشخیص دهد.

خدایا، اجازه بده که همه این منابع ورودی به من کمک کنند تا اراده تو را با وجدان تشخیص دهم. باشد که آن‌ها پیوسته جان و روح من را مطابق تصویر و آرزوی تو در بیاورند. به من توفیق بده تا از این طریق بتوانم بیشتر و بیشتر ایمان‌دارانه زندگی کنم، نه با تکیه بر حواس جسمانی‌ام. در عین حال، از حواس روحی خود برای تقویت امید برای رستگاری نهایی من استفاده کن. بگذار من به طور کامل تسلیم زندگی‌ای شوم که توسط عشق و شخصیت تو مهیا می‌شود نه نگرانی برای مسائل موقت. باشد که اطاعت قلب، روح، ذهن و قدرت من در زندگی کاملاً در تسلیم تو باشد. خدایا به من توفیق بده که وجود من باعث جلال تو و شادی قلب تو شود.

پروردگارا، باشد که راه رفتن من با تو همه‌جانبه و چنان فراگیر باشد که همه علایق دیگر فقط به صورت سایه‌های کم‌رنگ جلوه کنند. باشد که توجه من به نگرانی‌های تو جلب و حفظ شود. مرا از خودفریبی حفظ کن. نگذار مذهبی باشم، اما تغییر نیافته. اجازه نده که من صرفاً یک افسر نالایق باشم، بلکه سربازی باشم که در پیشبرد اهداف تو مشغول پیکار است.

خدایا، به من قلبی عطا کن که همیشه در حال نو شدن و همیشه در حال یادگیری باشد که علایق تو را حس کنم. بگذار وابستگی من به تو تزلزل‌ناپذیر باشد و عشق من به تو کامل شود. بگذار قدرت درونی من همیشه در حال رشد باشد، حتی اگر بدنم ضعیف‌تر شود. بگذار هر شکست، درد، اندوه، و ناامیدی فقط به افزایش اشتیاق من برای تجربه کاملتر تو کمک کند.

رستگاری در چهار زمینه: خدا، دیگران، خود و خلقت

ای پروردگار مهربان، از تو سپاسگزارم که رستگاری تو گذشته، حال و آینده را در بر می‌گیرد. تو ما را رهایی بخشیده‌ای، تو ما را رهایی می‌بخشی و در نهایت و به طور کامل ما را ازادی خواهی بخشید. از تو سپاسگزارم که همه آفرینش را نجات می‌دهی و آن را به عنوان جلوه‌ای از جلال و عظمت خود بازیابی و تثبیت می‌کنی.

از تو متشکریم که به عنوان بخشی از رستگاری، تمام جنبه‌های روابط ما را با خودت، با مردم دیگر، با خودمان و با بقیه خلقت بازسازی می‌کنی.

تو ما را با خود به راه راست هدایت کرده‌ای، نه اینکه گناهانمان را بر علیه خود حساب کنیم، بلکه در عوض عدالت مسیح را به ما نسبت دادی و ما را فرزندان محبوب خود ساختی.

تو دیوارهای جداکننده بین ما و دیگر مردم را شکستی.
تو در مسیح هویت جدیدی به ما دادی تا بتوانیم دیگران را و همچنین خودمان را دوست داشته باشیم.
تو به ما یک مأموریت جدید برای مدیریت همه خلقت داده‌ای.
من دعا می‌کنم که هر روز بیشتر بتوانیم در شناخت و زندگی عملی خود با این تمهیدات شگفت‌انگیزی که تو ایجاد کرده‌ای، پیشرفت کنیم.
به ما توفیق بده تا با جسارت به حضور تو بیاییم و همیشه در حضور تو و تحت هدایت تو زندگی کنیم.
به ما توفیق بده تا به یکدیگر خدمت کنیم و برای یکدیگر قربانی دهیم، همانطور که تو برای ما کردی.
به ما توفیق بده تا با اطمینان خاطر از جایگاه خود، در قلب تو استراحت کنیم.
به ما توفیق بده دائماً نیت نگران تو را برای همه مخلوقات در نظر داشته باشیم تا به قدرت و حکمت تو شهادت دهند و بر آن مباشرت کنیم.
ما مشتاق روزی هستیم که همه به طور کامل و سرانجام در حضور تو، برای همیشه کامل شوند. باشد که امید آن روز ما را قوت بخشد و در روزهایی که در این زمین به ما عطا کرده‌ای، تلاش ما را جهت بدهد.

طبقات جامعه

ای تثلیث مقدس، ما از شما می‌خواهیم که همان‌طور که در بین خود با تمام وحدت، تسلیم و عشق متقابل ارتباط برقرار می‌کنید، همان‌الگوی رابطه را با ما نیز به صورت فردی و گروهی در میان بگذارید.

تا این‌گونه:

- خانواده‌های ما الگوی عشق‌شان شما باشید و به پرورش شما در همه جنبه‌های زندگی شهادت دهند.

- جوامع ما نمونه‌ای از اتحاد و همکاری متقابل شما باشند.

- شهرها و روستاهای ما در آفرینش جدید، با محوریت شما و گرفتن روشنایی از شما، پیش‌نمونه‌ای از شهر خدا ارائه دهند.

- ملت‌های ما نور جلال تو را در وحدت به نمایش بگذارند و زندگی ما با ضربان قلب شما تپش یابد.

- جامعه جهانی ما صحنه‌ای باشد برای گسترش دانش شما؛ زیرا ما مشترکاً از حکمت شما در تعامل با مخلوق شما قدردانی می‌کنیم.

پنج مورد تأثیرگذار در جامعه

پروردگارا، تو امور مردم را به چند روش سامان می دهی. تو مقدر کرده ای که در همه جا، جوامع تحت تأثیر الگوهای مشترک رفتاری قرار گیرند. من از شما می خواهم که با القای اصول پادشاهی در جنبه های مختلف ارزش ها و طرح های مشترک در سیستم های زیر، تأثیر خود را بر امور مردمی تثبیت کنی:

حکومت: افرادی را که آماده کرده ای، در موقعیت های رهبری قرار بده. به آنها حکمت خدایی عطا کن. آنها را از نارسایی در برابر وظایفی که پیش رو دارند آگاه کن و سپس آنها را وادار کن که برای راهنمایی به تو مراجعه کنند. آنها را قهرمان مستضعفان بگردان. افکار و احساسات و اولویت های آنها را طوری شکل بده که مطابق با اراده ی خودت باشد.

تجارت: خدایا، طوری مقدر کن که تجارت، دادوستد و امور مالی تجلی طراحی شما باشد تا بخشیدن، بیشتر از دریافت کردن، بابرکت به نظر برسد. بگذار سیستم ها و الگوهای مالی صادق باشند و به عنوان موهبتی برای توزیع نیازهای عملی برای همه مورد استفاده باشند. بگذار رفاه، انگیزه ای برای اجبار مردم باشد، نه این که منجر به ایجاد غرور در آنها شود و مدام تو را بابت محبت و روزی ات تکریم کنند.

آموزش و پرورش: خدایا، طوری مقدر کن که خانه ها و خانواده ها بستری برای انجام وظیفه بسیار مهم آموزش جوانان باشد. بگذار خانواده ها این کار را با عشق زیاد، دقت و ارزشی که تأثیر کار را تشخیص می دهد، انجام دهند. بگذار کسانی که به عنوان معلم در مکاتب یا سایر مؤسسات آموزشی خدمت می کنند، همانطور که برای هدایت کسانی که شما تحت مراقبت آنها قرار می دهید، توسط شما هدایت و تقویت شوند. بگذار همه آموزش و پرورش مردم را به سمت شما که معلم بزرگ هستید، راهنمایی کند.

ارتباطات: تبادل افکار و ایده‌ها را به گونه‌ای شکل بده که مردم شروع به زیر سوال بردن شکاف بین اراده شما و وضعیت فعلی کنند. به افرادی که بر رسانه‌های ارتباطی مختلف کنترل دارند، احساس مسئولیت نسبت به تأثیرگذاری بر جامعه بده و آن‌ها را هدایت کن تا روی موضوعاتی تمرکز کنند که مردم را به سمت تو سوق دهند. به کسانی که تو را می‌شناسند نفوذ عطا کن و به آن‌ها بینشی عطا کن که چگونه تو را جلال دهند و مردم را به سوی تو بکشانند.

دین: هم از کسانی که مدعی نام تو هستند و هم از کسانی که ادعای بیعت با دیگری دارند، برای جلب مردم به سوی خود استفاده کن. باشد که کسانی که خود را فرزندان تو می‌نامند، هیچ دلیلی برای شک و تردید در جلال یا شخصیت تو نبینند. بگذار آن‌ها در هر کجا که هستند، چه خصوصی و چه عمومی، فردی و گروهی، بیانگر لطف، محبت و خوبی تو باشند. ابطال، تظاهر و انحراف سایر نظام‌های دینی را بر همگان آشکار کن و از کور کردن افراد گرفتار در آن سیستم‌ها توسط دشمن جلوگیری کن. به آن‌ها اجازه ده تا مصیبت خود را بشناسند و به سوی تو فرار کنند. مردم خود را برای نجات آن‌ها سوق بده.

خدایا، از توجه و مشارکت همیشگی‌ات در امور مردم سپاسگزارم. همه انسان‌ها را به سوی خود بکشان تا در تمام زمین جلال پیدا کنی.

دعای BLE(E)SS

پدر عزیز، نیت تو به نفع مردم است تا با تجربه تمام خوبی‌های خلقت و طرح تو، شکوفا شوند. ما در تمام عرصه‌های زندگی برای آن‌ها دعا می‌کنیم.

یادآوری مترجم: BLE(E)SS در اینجا اختصاری از واژه‌های Lobour، Body، Economics، (E)motion، Social و Sprituals است که هرکدام را به ترتیب در اینجا تشریح می‌کنیم.

بدن: بدن‌شان قوی و تندرست باشد تا با نشاط و شادمانی آنچنان که شایسته توست، در خدمت تو باشند. سعادت‌شان نیز مایه‌ی ستایش و سپاسگزاری از لطف تو باشد.

کار: وظایفی را که برای آن‌ها ایجاد کرده‌ای، به آن‌ها بده. به آن‌ها اجازه ده در مشاغلی که پیش روی آن‌ها قرار می‌دهی، رضایت، شادی و اثربخشی پیدا کنند. به آن‌ها نشان بده که چگونه در نحوه‌ی کارشان برای تو افتخار ایجاد کنند.

اقتصاد: نیازهای آن‌ها را با فراوانی تامین کن. این کار آن‌ها را قادر می‌سازد که سخاوت‌مندانه به دیگرانی که نیازمند هستند کمک کنند. بگذار لذت بخشش را تجربه کنند. برکت مالی شما بر زندگی آنان موجب ستایش و قدردانی از خیر شما باد.

احساسات: به آن‌ها اجازه بده که آنچه را که تو احساس می‌کنی، احساس کنند. قلب آن‌ها را با قلب خود تنظیم کن. آن‌ها را در خودت شاد کن و با آن‌ها دلت را شادمان بساز. به آن‌ها اجازه بده که وقتی اراده تو گشت، به آن‌ها تجربه‌ی روشن‌بخش از به اشتراک گذاشتن تمایل خود نسبت به همه چیز را بده.

اجتماع: هرگونه نقض در روابط را ترمیم کن. باشد که ارتباط آن‌ها با افراد دیگر به جای غم و اندوه، زندگی را به ارمغان بیاورد. بگذار تعاملات اجتماعی آن‌ها دیگران

را به سمت تو بکشاند و آن‌ها را تشویق کن تا عمیق‌تر تو را بشناسند و دوست داشته باشند.

معنویت: زندگی‌هایی را به آن‌ها عطا کن که توسط روح القدس هدایت و کنترل شوند. باشد که قوت زندگی معنوی آن‌ها بیش از حد باشد تا در همه جنبه‌های زندگی پیروز باشند. باشد که وفور معنوی آن‌ها به دیگران سرازیر شود و آن‌ها را به سمت تو سوق دهد. آن‌ها را برای ابدیت با خود آماده کن.

شناخت خدا: طبیعت، اهداف، اراده، راه‌ها، افکار، قلب و آرزوها

خدایا، می‌خواهم بشناسمت. زندگی بدون تو پوچ و بی‌معنا است. زندگی با وجود تو پر و پر بار است.

به من کمک کن تا ماهیت تو را درک کنم. من نمی‌توانم بی‌نهایت را درک کنم، پس به من کمک کن که در آن حیرت کنم. بگذار از کمال تو شگفت‌زده شوم. به من کمک کن که تو را به عنوان معیار همه چیز ببینم، معیاری که با آن همه چیز باید مورد قضاوت قرار گیرد و معنا بیابد.

به من کمک کن تا به اهداف چنگ بزنم. من نمی‌توانم شایستگی تو را تصور کنم، پس به من کمک کن تا راه‌های زیادی را که به وسیله آن‌ها تو را درک می‌توانم، بشناسم. بگذار راه تو را در حالی که جلال خود را آشکار می‌کنی دنبال کنم، تا بتوانم آن را به نحو مؤثرتری اعلام و تبلیغ کنم.

در موقعیت‌هایی که با آن مواجه می‌شوم و در قالبی که تو مرا در آن قرار می‌دهی، مرا قادر ساز تا اراده تو را تشخیص دهم. خواسته‌های من را طوری شکل بده که با خواسته‌های تو مطابقت داشته باشند. اجازه بده به روشی پاسخ دهم که با نیت تو

مطابقت داشته باشد و همیشه تلاش کنم تا اراده تو را در زمین، همانطور که در آسمان انجام می‌شود، ببینم.

راه‌های منتهی به خود را به من بیاموز تا به طور مداوم شخصیت تو را بازتاب دهم و اهداف تو را به روش‌های مناسب دنبال کنم. بگذار هیچ پیچ و خمی را در مسیر رسیدن به تو به دلیل چشم برداشتن از تو از دست ندهم. اجازه بده تا عملکرد تو در اطراف خود را حتی زمانی که غیرمنتظره است، درک کنم.

افکارت را برای من آشکار کن. می‌خواهم نه تنها فعالیت تو را ببینم بلکه می‌خواهم تفکر تو را نیز درک کنم تا بتوانم عمیق‌تر از تو قدردانی کنم. با قرار دادن من در معرض افکارت، افکار من را عمیق‌تر کن. اجازه بده شروع به پیش‌بینی کار تو کنم، همانطور که شروع به ردیابی ذهن می‌کنم.

خدایا، باعث شو تا اعماق اشتیاق تو برای جلال یافتن از طریق خلقت، و به ویژه از طریق بشریت درک، انعکاس و اعلام شود. بگذار قلب من با قلب تو شکل بگیرد. بگذار احساسات من در قالب احساسات تو باشد تا بتوانم همانطور که تو می‌خواهی پاسخ دهم.

مرا قادر ساز تا آرزوهایت را تصور کنم و اسیر چیزهایی شوم که تو را خوشحال می‌کند. نگذار دنبال چیزهای کمتر از نیت تو بروم. من می‌خواهم خواسته‌های من به طور کامل توسط تو تعیین شود، زیرا تو به‌عنوان خالق مهربان می‌دانی که چه چیزی بهترین است.

پاسخ به رنج و فواید آن

[این دعا خلاصه‌ای از مجموعه پست‌های وبلاگ «رنج و محنت» از سال ۲۰۱۷ است که یکی از فایل‌های موجود برای دانلود رایگان در obeygc2.com است. شما می‌توانید منابع کتاب مقدس درباره‌ی همه این موارد را در این مرجع ببینید.]

پروردگارا، من می‌خواهم به خوبی به مشکلاتی که تو در زندگی من وارد می‌کنی، پاسخ دهم. لطفاً با روح خود به من کمک کن تا با انجام این کارها در هنگام مواجهه با شرایط ناخوشایند، تو را شاد کنم و جلال دهم و در وفاداری و بلوغ خود رشد کنم:

خدایا به من توفیق بده تا:

از منظر و چشم‌انداز تو به مسایل نگاه کنم؛
برای رهایی و نجات منتظر تو باشم و به تو اعتماد کنم؛
امید به تو داشته باشم و تو را جست‌وجو کنم؛
در خاموشی از تو اطاعت کنم؛
با فروتنی به تو و به واسطه‌های انسانی تو پاسخ دهم؛
شکایت نکنم و رنجور نباشم؛
زندگی خود را مدام مورد بررسی قرار دهم؛
تو را عبادت کنم؛
تو را صدا بزنم؛
ترس نداشته باشم؛
سوگواری نکنم؛
زندگی خود را حتی در مشکلات به خدمت تو اختصاص دهم؛
از حواس‌پرتی‌ها در مسیر اهداف پادشاهی بپرهیزم؛
در بین تمام مشکلات دنبال خشنودی تو باشم؛
حتی زمانی که ممکن است منجر به ستیزه شود، بر مبنای صداقت عمل کنم؛
به شدت شادمان باشم؛

شادی کنم؛
 به افراد نادرستی که علیه من عمل می‌کنند، توجه نکنم؛
 دشمنان خود را دوست بدارم؛
 برای کسانی که دنبال ستیزه‌جویی با من هستند، دعا کنم؛
 تو را از همه چیز، حتی از اعضای خانواده‌ام بیشتر دوست داشته باشم؛
 به تو بیشتر از هر چیز دیگر اهمیت بدهم؛
 در راه تو همه چیز را فدا کنم؛
 خواسته‌ها و آرزوهای خود را انکار کرده و به خدمت اهداف تو، روزانه اشتغال داشته باشم؛
 خودخواه یا مغرور نباشم؛
 با فروتنی دیگران را از خودم مهم‌تر بدانم و به آن‌ها خدمت کنم؛
 از موقعیت خود برای بهره‌مندی شخصی استفاده نکنم بلکه به خدمت به دیگران بپردازم؛
 برای رنج کشیدن در راه خدمت به دیگران با فروتنی آماده باشم؛
 با انگیزه باشم؛
 به صورت عمومی و خصوصی بشارت عیسی را به گوش مردم برسانم؛
 آموزش درباره‌ی مسایل پادشاهی را به صورت عمومی و خصوصی ادامه بدهم؛
 به هر کجا که می‌روم، پادشاهی تو را ترویج کنم؛
 هدایات پادشاهی را حتی اگر منجر به رنج و عذاب شود، با آغوش باز بپذیرم؛
 الگوی خدمت در میان انبوهی از رنج برای دیگر ایمان‌داران باشم؛
 از پیروان مسیح که به خوبی در راه خدمت به تو متحمل رنج می‌شوند، تقلید کنم؛
 پایداری کنم، بر ایمانم دلالت کنم و تحمل پیشه کنم؛
 از روح‌القدس لبریز باشم؛
 به آزمایش‌ها به عنوان هویت‌یابی با تو نگاه کنم و به خاطر تو آنان را پشت سر بگذارم؟
 به من کمک کن حقایق پادشاهی که باور کرده‌ام را بیان کنم؛
 دل نزنم؛
 چشم‌هایم را به جای وضعیت فعلی‌ام، بر آنچه نامرئی و جاودانه است متمرکز کنم؛
 به حریم دیگران تجاوز نکنم؛
 هر نوع شرایط و موقعیت ناخوشایند را تحمل کنم؛

صفایی، فهم، صبر و مهربانی را در عمل نشان دهم؛
 زندگی‌ای پر از محبت صادقانه، سخنان راستین و سرشار از قدرت الهی را نشان دهم؛
 زندگی عادلانه را در جنگ روحانی در برابر هرگونه عملکرد مخالف، علم کنم؛
 خشنود باشم به این‌که منحرف خوانده شوم، زده شوم، فقیر شوم، غمگین شوم و بمیرم؛
 برای پیشرفت پادشاهی تلاش کنم؛
 آماده باشم تا با هر نوع مشکلات، خطرات، ناراحتی‌ها و اندوه‌ها مواجه شوم؛
 به رفاه و سلامتی دیگران توجه داشته باشم؛
 درباره ضعف‌هایم اغراق کنم؛
 در ضعف‌ها، اهانت‌ها، سختی‌ها، محاکمه‌ها و مشکلات شادمان باشم؛
 از رنج کشیدن مفتخر باشم؛
 در مشقت‌ها شریکت باشم؛
 خودم را گوسفندی که برای کشته شدن و قربانی شدن است در نظر بگیرم؛
 آماده باشم که آزادی خود را فدا کنم؛
 هر چیز دنیوی را در مقایسه با شناختن مسیح به عنوان زیان محسوب کنم؛
 در مشقت و سختی‌ها به طور داوطلبانه سهم بگیرم؛
 به صورت خودسر و آگاهانه از طریق تنبیه خود به عنوان قربانی، تو را خدمت کنم؛
 سعی کنم تا تو را خشنود کنم؛
 خدمت و قربانی خود را به عنوان کمترین چیزی که برای تو می‌توانم انجام دهم، در نظر
 بگیرم؛
 با تو در خود بمیرم؛
 پایدار باشم؛
 به فرمان‌های تو عمل کنم؛
 به عنوان نماینده‌ی تو، تمایلات و خواسته‌های تو را به دیگران بنمایانم؛
 برای آرامشم نزد تو اشک بریزم و دعا کنم؛
 محترمانه از تو اطاعت کنم؛
 یاری تو را در رنج‌های گذشته به یاد بیاورم؛
 با ستم‌دیدگان همدلی کنم و در کنار آنان برای همیاری بایستم؛

شادمندانه از دست دادن دارایی‌هایم را در راه تو بپذیرم؛
ایمان‌دار زندگی کنم؛
در هیچ‌جایی از خدمت به تو و صحبت کردن درباره‌ی تو عقب‌نشینی نکنم؛
زحمت و رنج همراه با قوم تو را نسبت به پنهان کردن شهروندی‌ام در بهشت برای فرار از
رنج، ترجیح دهم؛
خزانه‌های معنوی تو را نسبت به خزانه‌های دنیوی ترجیح دهم؛
هرگونه فداکاری‌ای که تو من را برای آن فرا می‌خوانی، با آغوش باز بپذیرم؛
خداوند تو را از ته قلب، عمق جان، مغز ذهن و با تمام توانم دوست داشته باشم؛
عهد تو را نگه دارم؛
هر نوع شکنجه، مخالفت، درد و ناخوشی از برای تو را بپذیرم؛
در برابر گناه از خود مقاومت و ستیز نشان دهم، حتی به قیمت این‌که بمیرم؛
انضباط را سبک نشمارم؛
قلبم را از دست ندهم؛
سختی‌ها را تحمل کرده و فواید آن را درک کنم؛
تو را احترام بگذارم و از تو پیروی کنم؛
سختی‌ها را به مثابه‌ی شادمانی محض در نظر بگیرم؛
منتظر نتیجه‌ی کامل و نهایی بردباری باشم؛
صبور باشم و پایداری پیشه کنم؛
سختی‌های غیرمترقبه را صبورانه تحمل کنم؛
برای فرار از سختی‌ها، به گناه نیفتم و به فریب متوسل نشوم؛
در برابر کسانی که عاملان سختی هستند، عصبانی نشوم؛
آنان را تهدید نکنم؛
خودم را به تو بسپارم و بدانم که تو به عدالت داوری می‌کنی؛
از تهدیدات نترسم و وحشت‌زده نشوم؛
تو را به صفت پروردگار گرامی بدارم؛
با احترام و نرم‌خویی، گواهی بر امیدم به تو باشم؛

به هدف تحمل درد و رنج چنان‌که تو کشیدی و چنان‌که مطابق میل توست، خودم را آماده بسازم؛
از آزمایش‌های سخت و آتشین هراسان و متعجب نشوم، زیرا آنان قابل پیش‌بینی و معمول هستند؛
از این‌که در رنج تو شریک می‌شوم، خوشحال باشم؛
به هوش و آرام باشم؛
با ایمان پایدار در برابر شیطان مقاومت کنم؛
از رنجی‌که ایمان‌داران در سراسر جهان به خاطر ایمان‌شان می‌کشند، آگاه باشم؛
در رنج‌هایی‌که در آینده انتظارم را می‌کشند، هراسان نباشم و تا لحظه‌ی مرگ درستکار و وفادار باشم.
وقتی من پاسخ‌های تو را به این شکل دادم، از تو می‌خواهم هنگام سختی‌ها تو نیز با من چنین کنی:
مرا در جایی قرار بده که بتوانم خیری به دیگران برسانم؛
مرا آزمایش کن و خودم و ایمانم را مورد پالایش قرار بده؛
به من امید بده؛
نشان بده که محبت تو غیرقابل مقاومت است و تو نیکو و تمام چیزی هستی که من نیاز دارم؛
به من نشان بده که گوش می‌کنی و به من نزدیک هستی؛
به من برکت و خیر برسان؛
به من تسلی بده؛
من را توفیق بده تا دیگران را تسلی دهم؛
مرا آماده کن تا پادشاهی آسمان را وارث شوم؛
پاداش من در آسمان را افزایش بده؛
زندگی واقعی و حقیقی من را در خودت مکشوف کن؛
به من کمک کن تا تو را بیشتر بشناسم؛
به من کمک کن تا بیشتر شبیه تو شوم و با تو هویت یابم؛
به من کمک کن که خصوصیات بیشتر تو را بیابم؛

قدرت و پایداری محبت را به من نشان بده؛
زندگی ام را در خودت نجات بده؛
مرا موجب تولید ثمره‌ی بیشتر بساز؛
به من آرامش هدیه بده؛
به من بیاموز که به راحتی و خیر آینده‌ی ابدی امیدوار باشم؛
اعتماد و افتخارت را به من نشان بده؛
خوشحالی نصیبم کن؛
پیام خود را به صورت گسترده اعلام کن؛
دیگران را در ایمان‌شان تشویق کن؛
عشق خود را به برادران و خواهران ایمانی نشان بده؛
ارزشم را برای پادشاهی نشان بده؛
برای عدالت فضا فراهم کن؛
قدرت خود را در من نشان بده؛
زندگی خود را در من نشان بده؛
تکریم آینده‌ام را از پیش خبر بده (مانند رستاخیز خودت)؛
باعث شو تا دیگران نیز به سمت تو کشانده شوند؛
با خدمت و قربانی‌ام باعث شکرگزاری دیگران شوم؛
روز به روز از طریق خودت مرا تجدید کن؛
پاداش جاودانی ببخش؛
اصالت من را ثابت کن؛
خدمت من را تأیید کن؛
کلمات من را تأیید کن؛
زندگی ام را معروف و مثال‌زدنی بساز؛
زندگی دیگران را کنترل بساز؛
نشان بده که ثروت واقعی من جایی است که قلبم هست؛
مرا فروتن نگه دار؛
به من استقامت، خویشتنداری و امید بده؛

مرا افتخار بده؛
نشان بده که فرزند و وارث جلال تو هستم؛
زندگی پیروزم را در خودت نشان بده؛
انجیل را پیشرفت بده؛
ایمان سایر ایمان داران را نیرو ببخش؛
ایمان من را نسبت به خود زیاد کن؛
قدرت رستاخیزت را به من نشان بده و کمک کن در آن شریک شوم؛
دسترسی به زندگی خودت را فراهم کن و به من کمک کن که با تو در ابدیت حکومت کنم؛
قوت بده تا پایدار باشم؛
به من تاج جلال و افتخار بده؛
مرا کامل کن؛
مرا اطاعت بیاموز؛
به دعاهاى من به صورت ویژه توجه کن؛
توانمدم کن که ثروت‌های بهتر و دائمی را تجربه کنم؛
راهی فراهم کن تا وعده‌هایت را دریافت کنم؛
راه نجات و رستگاری باش؛
نشان بده که این دنیا لایق نیست، اما تو لایق هستی؛
فرصتی برای پیروزی‌های شگفت‌انگیز فراهم کن که تو را جلال می‌دهد؛
مرا انضباط بیاموز؛
تقدس من را عمیق‌تر بساز؛
در زندگی‌ام ثمری از درستکاری و صلح به وجود بیاور؛
پایداری من را در خودت کامل بساز؛
به من توان بده که رحمت و مهربانی تو را نشان دهم؛
اصالت ایمان من را ثابت کن؛
به من توان بده که نتیجه ستایش، جلال و افتخار را به تو برسانم؛
به من کمک کن تا همراه تو به مرحمت برسم؛
دشمنان پادشاهی خود را خجل بساز؛

مرا از طمع گناه در امان نگه دار؛
باعث شو تا بیشتر برای اراده و آرزوهای تو زندگی کنم؛
شادی آینده‌ام را افزایش بده؛
جلال خود و سرشاری روح القدس را در زندگی من افزایش بده؛
باعث احیا، تقویت، پایداری و ثبات من شو؛
من را قادر به دریافت تاج پیروزی کن؛ و
به اهداف خوبت در زندگی من برس.
این امور تنها با رحمت و فیض تو ممکن است رخ دهد. از رحمت و فیض تو سپاسگزارم!

روزی ام

گوش دادن، ادراک و توجه

پروردگارا، به من این توانایی خدادادی را عطا کن که تمرکز را به طور کامل بر تو حفظ کنم تا کوچکترین نشانه‌ای از مقصد تو را از دست ندهم. اجازه بده که توجه من حساس و تزلزل‌ناپذیر باشد. به من اجازه بده تا کوچکترین نگاه یا اشاره تو را درک کنم. به من اجازه بده تا کوچکترین زمزمه تو را حتی در میان هول و سردرگمی انتخاب کنم. حواس روحی مرا برای تشخیص و حتی پیش‌بینی فعالیت در اطرافم تنظیم کن و به من این حکمت را عطا کن تا لحظه‌به‌لحظه راهنمایی‌هایت را برای پاسخ‌هایم درک کنم. ممنون از توجه همیشگی‌ات به تمام جزئیات زندگی ام.

دل‌تنگی و غربت (خداوندا بیا!)

پدر، من در آرزوی کمال رستگاری تو به تمام خلقت می‌پیوندم. من برای تحقق آفرینش جدید دردمند هستم. من آرزوی کمال بدن جدیدم را دارم. من گرسنه و تشنه‌ی روزی هستم که تو را به طور کامل، رو در رو و با تمام جلالت ببینم. من به دنبال تجدید همه روابط هستم. آرزوی آگاهی دائمی و درونی از حضور تو دارم تا روز ابدی را برایم روشن کند. عمیق‌ترین آرزوی من بازگشت باشکوه توست. زود بیا! خداوندا زود بیا!

... shall be accounted to the Lord for a generation.
... if they shall come, and shall declare his righteousness unto a people that shall be born, that he hath done this.

PSALM 23

A Psalm of David.

THE LORD is my shepherd; I shall not want.
He maketh me to lie down in green pastures; he leadeth me to the still waters.

... and
7 L
and
doors;
come in
8 Who is
LORD stron
might